

آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی ۱۷

جمع‌داری شد

ش. اموال: ۴۹۹۹

سیاست‌های پولی

در بانکداری بدون ربا

(بررسی فقهی - اقتصادی)

سعید فراه‌کسانی فرد

پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

فراهانی فرد، سعید، ۱۳۳۷ -

سیاست های پولی در بانکداری بدون ربا (بررسی فقهی - اقتصادی) / سعید فراهانی فرد، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. - قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات، ۱۳۷۸.

ISBN: 964-424-633-0

شابک: ۹۶۴-۴۲۴-۶۳۳-۰

۲۸۰ ص. جدول، نمودار. - (دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات؛

۷۶۹؛ مسلسل انتشار: ۱۳۷۱؛ آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی؛ ۱.)

کتابنامه: ص ۲۷۱-۲۷۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.

۱. اسلام و اقتصاد. ۲. بانک و بانکداری (اسلام). ۳. سیاست پولی.

الف. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. ب. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم،

مرکز انتشارات. ج. عنوان.

۲۹۷/۴۸۳۳

BP ۲۳۰ / ۲۲



دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
مرکز انتشارات

سیاست های پولی در بانکداری بدون ربا (بررسی فقهی - اقتصادی)

نویسنده: سعید فراهانی فرد

تهیه: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

ناشر: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی

لیتوگرافی، چاپ، صحافی: چاپخانه دفتر تبلیغات اسلامی

نوبت چاپ: اول / ۱۳۷۸

شمارگان: ۱۵۰۰

بها: ۱۲۰۰ تومان

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

نشانی: قم، خیابان شهدا (صفائیه) مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم،

ص پ ۹۱۷، تلفن: ۷-۷۴۲۱۵۵، نمابر: ۷۴۲۱۵۴، پخش: ۷۴۴۲۶

شبکه اینترنت: BUSTAN@APADANA.COM

شبکه شارح: BUSTAN (تلفن ۴-۷۴۴۱۵۳)

Printed in the Islamic Republic of Iran

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

با قدردانی؛

از همکارانی که در تولید این اثر نقش داشته اند:

ویراستار: اسماعیل نباتیان، بوذر دیلمی .

صفحه‌آرا: مصطفی ساعدی .

نمونه خوانی اول: اسماعیل نباتیان، محمد یوسفی .

نمونه خوانی دوم: محمد جواد مصطفوی، قربان مخدومی .

کنترل نمونه خوانی: غلامرضا معصومی .

کنترل فنی صفحه‌آرایی: علی قابلی .

طراح جلد: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر .

ناظر چاپ: محمد عیسی غورقانلو .

پی‌گیر چاپ: سید رضا موسوی منش .

مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی

حوزه علمی قم

مرداد ماه ۱۳۷۸



تقدیم به:

آنکه هیچ فضیلتی از او محروم نماند و آنکه

همای اوج سعادت بود بر بام ملت‌های مسلمان

خمینی، روح خدا

فهرست مطالب

۱۵	پیشگفتار
۱۷	مقدمه
۲۱	فصل اول: بررسی ادبیات «سیاستهای پولی در بانکداری بدون ربا»
۲۳	مقدمه
۲۶	امکان سیاست پولی در بانکداری بدون ربا
۲۷	تعریف سیاست پولی
۲۷	اهداف سیاستهای پولی
۲۸	اهداف میانی
۲۹	ابزارهای متداول در بانکداری ربوی
۳۰	تغییر در نرخ ذخیره قانونی
۳۵	تغییر در نرخ تنزیل مجدد
۳۸	عملیات بازار آزاد
۴۱	ابزارهای جدید
۴۱	تغییر در نسبت سهم سود بانکها

۴۲	تغییر حداقل نرخ سود مورد انتظار
۴۲	تغییر حداقل و حداکثر نرخ سود بانکها در برخی از تسهیلات
۴۳	اعطای جوایز و امتیازات ویژه
۴۳	تغییر میزان حق الوکاله به کارگیری سپرده‌های سرمایه گذاری
۴۳	تغییر میزان سپرده‌های دیداری دولت در نزد بانکهای تجاری

فصل دوم: سیاست پولی و ابزارهای آن در علم اقتصاد

۴۷	مقدمه
۴۸	تعریف سیاست اقتصادی و سیاست پولی
۴۸	اهداف سیاست پولی
۵۵	اثر سیاست پولی از دیدگاه مکاتب فکری
۵۵	۱. نظر مرکانتالیست‌ها (سوداگران) ۱۵۰۰-۱۷۵۰
۵۶	۲. نظر کلاسیک‌ها و نئوکلاسیک‌ها
۵۷	۳. دیدگاه کینزین‌ها
۵۸	۴. دیدگاه مکتب پولی (شیکاگو)
۶۰	۵. مکتب انتظارات عقلایی
۶۱	۶. کلاسیک‌های جدید
۶۲	۷. مکتب کینزی جدید
۶۳	فرآیند اعمال سیاست پولی
۶۳	حجم پول
۶۴	شبه پول
۶۴	نقدینگی
۶۴	پایه پولی
۶۴	اجزای پایه پولی

فهرست مطالب / ۹

- ۶۵..... الف) منابع پایه پولی (داراییهای بانک مرکزی)
- ۶۵..... ب) مصارف پایه پولی (بدهیهای بانک مرکزی)
- ۶۶..... تأثیرگذاری اجزای پایه پولی بر حجم پول
- ۶۶..... الف) تغییر داراییهای خارجی
- ۶۶..... ب) تغییر در بدهی دولت به بانک مرکزی
- ۶۶..... ج) تغییر در بدهی بانکها به بانک مرکزی
- ۶۷..... ضریب فزاینده پولی
- ۶۸..... تبیین اجزای ضریب فزاینده پولی و تأثیر آنها در حجم پول
- ۶۸..... * نسبت اسکناس و مسکوک در دست مردم به سپردههای دیداری
- ۶۹..... * نسبت ذخیره قانونی بر سپردههای دیداری (rt) و مدت دار (rd)
- ۶۹..... * نسبت سپردههای مدت دار به سپردههای دیداری (t)
- ۶۹..... * نسبت ذخایر مازاد احتیاطی به سپردههای دیداری (re)
- ۷۰..... * نسبت ذخایر قرض گرفته شده به سپردههای دیداری (rd)
- ۷۱..... نهادهای مؤثر در تغییر حجم پول
- ۷۲..... ابزارهای سیاست پولی
- ۷۲..... ۱. عملیات بازار باز
- ۷۳..... ۲. تغییر در نرخ تنزیل یا نرخ تنزیل مجدد
- ۷۴..... ۳. تغییر در نرخ ذخیره قانونی
- ۷۶..... ۴. کنترل مستقیم

۷۷..... فصل سوم: بانکداری بدون ربا و اهداف سیاستهای پولی در آن

۷۹..... مقدمه

۸۰..... پیشینه تاریخی بانکداری بدون ربا

۸۳..... دیدگاههای مختلف نسبت به مکانیزم بانکداری بدون ربا

- ۸۴ ۱. اندیشمندان شیعه
- ۹۱ ۲. اندیشمندان اهل سنت
- ۹۸ ارزیابی شیوه‌های پیشنهادی
- ۹۸ الف) عقود مشارکتی
- ۱۰۰ ب) عقود معاوضه‌ای
- ۱۰۰ عقد بیع
- ۱۰۲ اجاره
- ۱۰۳ ج) عقود عام
- ۱۰۳ جُعاله
- ۱۰۴ ویژگیهای جُعاله
- ۱۰۵ صلح
- ۱۰۶ اهداف سیاستهای پولی در بانکداری بدون ربا
- ۱۰۷ اهداف غایی
- ۱۰۷ استقلال اقتصادی
- ۱۰۸ عدالت اقتصادی
- ۱۱۱ رشد اقتصادی
- ۱۱۲ اهداف جاری
- ۱۱۳ الف) ایجاد اشتغال و فرصتهای شغلی
- ۱۱۴ ب) تثبیت سطح عمومی قیمتها
- ۱۱۵ ج) ایجاد تعادل در تراز پرداختهای خارجی
- ۱۱۷ **فصل چهارم: بررسی مبانی فقهی ابزارهای سیاست پولی**
- ۱۱۹ **مقدمه**
- ۱۲۰ تفکیک بین نگرش خرد و کلان

فهرست مطالب / ۱۱

۱۲۱	مالیت پول
۱۲۴	مثلی یا قیمی بودن پول
۱۲۶	ریا
۱۲۶	تعریف ربا
۱۲۷	حرمت ربا
۱۲۷	الف) قرآن
۱۲۷	ب) روایات
۱۲۸	انواع ربا
۱۲۹	ربای معاملی
۱۲۹	شرایط تحقق ربای معاملی (موضوع ربای معاملی)
۱۳۱	شرط اول: مکیل و موزون بودن
۱۳۷	شرط دوم: اتحاد در جنس
۱۳۸	شرط سوم: زیاد بودن عوض یا معوض
۱۳۹	شرط تقابض در مجلس در معاملات صرف
۱۴۰	عمومیت ربای معاملی
۱۴۰	ربای قرضی
۱۴۱	حکم ربای قرضی
۱۴۲	موضوع ربای قرضی
۱۴۴	حریم ربای قرضی
۱۴۷	موارد استثنا شده از ربا
۱۴۷	الف) استثنا از حکم ربا
۱۴۸	ب) خروج از موضوع
۱۵۲	گستره ربا
۱۵۲	۱. تفصیل بین بهره وامهای دولتی و خصوصی

- ۱۵۵ ۲. تفصیل بین ربای حقیقی و اسمی
- ۱۶۵ پیوست (۱)
- ۱۶۶ پیوست (۲)

فصل پنجم: بررسی فقهی ابزارهای پولی متداول در بانکداری ربوی

- ۱۷۱ مقدمه
- ۱۷۳ اعمال سیاست پولی از سوی بانک مرکزی
- ۱۷۴ ابزارهای مؤثر در پایه پولی
- ۱۷۵ ۱. تغییر در نرخ تنزیل مجدد
- ۱۷۵ ۲. خرید و فروش اوراق قرضه؛ عملیات بازار باز
- ۱۸۴ ۳. خرید و فروش داراییها
- ۱۸۷ ابزار مؤثر در ضریب فزاینده پولی
- ۱۸۷ ۱. نرخ ذخیره قانونی
- ۱۸۷ انواع سپرده‌های بانکی
- ۱۸۸ بررسی ماهیت سپرده‌ها از نظر فقه و حقوق
- ۱۸۹ الف) سپرده‌های پس‌انداز و دیداری
- ۱۸۹ ب) سپرده‌های مدت‌دار
- ۱۹۹ ماهیت و حکم ذخایر قانونی
- ۲۰۱ الف) ذخایر قانونی بر سپرده‌های پس‌انداز و دیداری
- ۲۰۱ ۱- بانکهای دولتی سپرده‌پذیر
- ۲۰۲ ۲- بانکهای سپرده‌پذیر خصوصی
- ۲۰۳ ب) ذخیره قانونی بر سپرده‌های مدت‌دار
- ۲۰۳ ۲. کنترل مستقیم
- ۲۰۵

۲۰۷	فصل هشتم: بررسی ابزارهای جایگزین در نظام بانکی غیرریبوی
۲۰۹	مقدمه
۲۱۰	ابزارهای مؤثر در پایه پولی
۲۱۰	۱. خرید تجهیزات مورد نیاز دولت و فروش آنها به صورت نسیه
۲۱۴	۲. اوراق مضاربه
۲۱۷	۳. اوراق مشارکت
۲۱۹	۴. تنزیل بدهی مردم به دولت نزد بانک مرکزی
۲۲۰	۵. اوراق قرضه بدون بهره
۲۲۴	اوراق قرضه همراه با جایزه
۲۲۶	اوراق قرضه بدون بازده واقعی
۲۲۸	ابزارهای مؤثر در ضریب فزاینده پولی
۲۲۹	۱. تغییر در حداقل نسبت سود بانکها
۲۲۹	۲. تغییر در حق وکالت بانکها
۲۳۰	۳. تغییر در نرخ سود مورد انتظار
۲۳۰	۴. تغییر حداقل و حداکثر نرخ سود بانکها در برخی تسهیلات
۲۳۳	فصل نهم: سیاست پولی و ابزارهای آن در عمل
۲۳۵	مقدمه
۲۳۵	پیشینه سیاست پولی در ایران
۲۳۷	عملکرد ابزارهای سیاست پولی
۲۳۷	۱. ابزارهای متداول در نظام ربوی
۲۳۷	الف) تغییر در نرخ ذخیره قانونی
۲۴۵	ب) تغییر در نرخ تنزیل مجدد

- ۲۴۷ ج) اوراق قرضه
- ۲۴۹ ۲. ابزارهای جدید در نظام بانکی بدون ربا
- ۲۴۹ الف. نرخ سود تسهیلات اعتباری بانکیها
- ۲۵۱ ب. نرخ سود سپرده‌های مدت‌دار
- ۲۵۳ ۳. ابزارهای کیفی (کنترل مستقیم)

۲۶۱ **جمع‌بندی و نتیجه‌گیری**

۲۷۱ **فهرست منابع**

پیشگفتار

در جهان امروز نظام بانکی خدمات ضروری و ارزنده‌ای به اقتصاد جوامع ارائه می‌دهد. تسهیل مبادلات، تجهیز پس‌اندازهای راکد مردمی و هدایت آنها به سرمایه‌گذاری مفید و مولد، اجرای سیاستهای پولی مناسب، شماری از انبوه کارکردهای نظام بانکی است.

بانکهای مرکزی با مطالعه وضعیت اقتصادی کشور، متناسب با شرایط موجود اقدام به اجرای سیاستهای پولی می‌کنند؛ انتخاب سیاستهای سنجیده و استفاده از ابزارهای مؤثر از مسایل مهم و پیچیده اقتصادی به شمار می‌آید.

بانکداری ربوی با پشت سر گذاردن تجربه چند صدساله، بانکهای مرکزی را به ابزارهای روشن و مؤثری در انجام چنین سیاستهایی مجهز کرده است، هر تغییر در نرخ بهره از طریق تغییرات نرخ تنزیل مجدد یا خرید و فروش بازار باز از سوی بانک مرکزی، نرخ بهره بانکها و نرخ بهره بازار را تحت تأثیر قرار می‌دهد، و این تغییر به نوبه خود موجب تغییر در نقدینگی بخش خصوصی، حجم اعتبارات و جریانات ارزی خواهد شد. بنابراین بانکهای مرکزی می‌توانند با تغییرات نرخ بهره از طریق ابزارهای شناخته شده در هزینه تمام شده کالاها و خدمات، سطح عمومی قیمتها، میزان تولید و میزان سرمایه‌گذاری، اشتغال، تسهیل مبادلات بازرگانی، تعادل موازنه پرداختهای ارزی تأثیرگذار باشند.

ماهیت حقوقی غالب ابزارهای سیاستهای پولی در بانکداری سنتی، همانند اکثر فعالیتهای بانکی بر نظام بهره و ربا استوار است، که قهراً نمی‌تواند در نظام اسلامی

جایگاهی داشته باشد.

تحول نظام بانکی از سیستم ربوی به بانکداری بدون ربا این نگرانی را در پی داشت که آیا با این تحول، وسیله و ابزاری برای انجام سیاستهای پولی باقی می ماند، و آیا نظام بانکی می تواند همچنان به عنوان اهرمی برای تنظیم و تعدیل دوره های رونق و رکود ایفای نقش کند. این دغدغه و نگرانیها موجب گردید همراه رشد مطالعات بانکداری بدون ربا توجهی نه چندان کافی به بحث بانک مرکزی و سیاستهای پولی و ابزارهای آن در بانکداری بدون ربا مبذول گردد؛ اما بر اهل نظر پوشیده نیست که مطالعات جنبی، در چنین امر محوری و مهمی نمی تواند کارساز باشد.

جای خرسندی است که جناب آقای سعید فراهانی که از پرورده های حوزه و دانشگاهند، بار چنین تحقیق راه گشایی را به عهده گرفتند. کتاب حاضر که نتیجه تلاش ایشان است، با بررسی ابزارهای سیاستهای پولی متداول، ماهیت حقوقی آنها را تبیین کرده بیان می دارد که آیا می توان در بانکداری بدون ربا از آنها کمک گرفت. سپس به تشریح ابزارهای جدیدی که از طرف محققان اقتصاد اسلامی و خود نویسنده به عنوان جایگزین ارائه شده، می پردازد و پیام امیدبخش برای مراکز علمی و مسؤولان اجرایی به دنبال دارد.

از زحمات ایشان و آقای رضا بابایی که ویرایش این اثر را برعهده داشتند، و تمام کسانی که به نحوی در شکل گیری این تحقیق ارزشمند کوشیده اند، تقدیر و تشکر می کنیم.

پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

گروه اقتصاد

مقدمه

از نخستین دورانی که انسان به ضرورت مبادله پی برد، در پی ابزاری بود تا امر مبادلات را بر او آسان کند. پول - ابزار تسهیل مبادلات - علی رغم تغییرات فراوانی که در طول تاریخ پذیرفته در همه آن مراحل دارای نقش مؤثری در زندگی اقتصادی انسان بوده است. بتدریج با پیشرفت انسان در ابعاد گوناگون اقتصادی، این پدیده نیز دچار تحولات فراوانی شده است؛ تا اینکه امروز به عنوان یکی از متغیرهای اساسی در اقتصاد کشور ما مطرح شده و بحثهای فراوانی را در جنبه‌های مختلف به خود اختصاص داده است.

همزمان با پیدایش پول مسأله نگهداری و محافظت از آن همواره اندیشه بشر را به خود مشغول داشته است و حدود ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد، از معابد برای این منظور استفاده می‌شده است و سپس مکانهایی مخصوص به عنوان صرافی جایگزین معابد شد. صرافها ابتدا پولهای طلا و نقره مردم را نگهداری و در مقابل به آنها رسیدهایی می‌دادند که هنگام مراجعه با ارائه آنها پول خود را دریافت دارند. بتدریج با شهرت یافتن صرافها و جلب اعتماد عمومی مردم، رسیده‌های آنان هنگام معاملات به جای پول مورد پذیرش واقع می‌شد و نیازی به مراجعه به صرافی برای گرفتن پول نبود. بخش دیگر فعالیت صرافها، دادن قسمتی از سپرده‌های مردم به متقاضیان وام و دریافت بهره در مقابل آن بود. تحول عمده در فعالیت این مؤسسات، زمانی رخ داد که فهمیدند می‌توانند به متقاضیان وام نیز به جای پول طلا و نقره رسید پول بدهند و با تحول و تکامل صرافیهها که در واقع همان بانکهای اولیه می‌باشند، این رسیده‌ها نیز شکل منظمتری پیدا کرد و زمینه نشر اسکناس را فراهم نمود.

از آنجا که بانکها می توانستند چند برابر موجودی خود برای متقاضیان وام رسید پول صادر کنند، سود سرشاری را با این کار نصیب خود می کردند و به همین جهت افراد و مؤسسات بسیاری به این حرفه روی آوردند و خود دولتها نیز برای حل مشکلات مالی خود و تأمین هزینه های ناشی از جنگ و غیره اقدام به تأسیس بانک نمودند.

۵- بانکها به تجربه دریافته بودند که چه نسبتی از صاحبان رسید (اسکناس) برای دریافت پول طلا و نقره به بانک مراجعه می کنند و براساس همین نسبت اقدام به انتشار اسکناس (خلق پول) و دادن وام به مردم می نمودند. اما در برخی بانکها برای دست یافتن به سود بیشتر در انتشار اسکناس افراط کردند و در نتیجه نتوانستند به مراجعات مردم به منظور دریافت پول خود پاسخگو باشند و همین موجب ورشکستگی آنها و ایجاد بحران در اقتصاد آن کشورها گردید. بعد از طی این تجربه ها دولتها به این نتیجه رسیدند که به منظور کنترل بانکها و جلوگیری از انتشار اسکناس بیش از اندازه، بانکی را تأسیس نمایند که ناظر بر فعالیتهای این بانک باشد و ضمناً هنگام مواجه شدن با خطر ورشکستگی، حمایت لازم را از آنها بنماید. این بانکها را بانک مرکزی نامیدند که به منزله بانک بانکها به شمار می آید.

۱۵- امروزه بانک مرکزی وظایف مهمی از جمله انتشار اسکناس، خرید و فروش ارز، تأمین مالی دولت، کنترل و حمایت از بانکها و ... را به عهده دارد. یکی از وظایف مهم بانک مرکزی که فعالیتهای دیگر آن نیز به نحوی با آن مرتبط می باشند، موضوع سیاستگذار بهای اقتصادی از طریق سیاستهای پولی است، که اهداف گوناگونی از قبیل رشد اقتصادی، افزایش سطح اشتغال و تثبیت قیمتها را دنبال می کند.

۲۰- بطور مشخص از آنجایی که نداشتن تناسب و هماهنگی بین حجم نقدینگی با حجم کالاها و خدمات، موجب رکود یا تورم شده و پیامدهای دیگری را در اقتصاد در پی دارد، تنظیم حجم نقدینگی توسط سیاستهای پولی از جانب بانک مرکزی از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشد؛ در عرصه نظری نیز اندیشه صاحب نظران اقتصادی را به خود مشغول داشته است.

۲۵- محققان و اقتصاددانان مسلمان و کسانی که در پی ترسیم نظام اقتصادی اسلام بوده اند نیز مانند دیگران در کنار مطالعه مسایل اقتصاد اسلامی به این موضوع هم توجه

کرده‌اند. البته همان‌طور که خواهد آمد، بیشتر این مطالعات دربارهٔ مسایل نظام بانکی و حذف ربا از آن بوده است و عمر تحقیقات انجام شده دربارهٔ سیاستهای پولی از دو دهه تجاوز نمی‌کند.

در ایران و در بین اندیشمندان شیعه، قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، گرچه مباحثی دربارهٔ اقتصاد اسلامی از سوی شهید صدر و شهید مطهری صورت گرفت، اما دربارهٔ این موضوع به طور خاص، تا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به علت ضروری نپنداشتن موضوع، در بین محققان اسلامی مطالعه‌ای صورت نگرفت. با تشکیل حکومت اسلامی و نیاز به داشتن برنامه‌هایی برای اجرای قانون اسلام در ابعاد مختلف، متفکران مسلمان، خصوصاً اقتصاددانان، به تحقیقاتی در این زمینه پرداختند؛ بویژه پس از تصویب قانون عملیات بانکی بدون ربا، این مطالعات افزایش پیدا کرده محققان به ارائهٔ مقالاتی در سمینارها و نشریات گوناگون روی آوردند. اما به رغم همهٔ این تلاشها، عمدهٔ مطالعات، در محور سیاستهای پولی و قابلیت به کارگیری ابزارهای قدیم و کارایی آنها در نظام جدید و گاهی نیز پیشنهاد ابزارهایی جدید در این باره بوده و دربارهٔ مشروعیت این ابزارها، بحث تخصصی نشده است؛ بلکه بیشتر تطبیق این ابزارها با رساله‌های مراجع تقلید مطرح بوده است.

این نوشتار از اولین آثار در بررسی فقهی موضوع یاد شده است که سزااست از سوی دیگر محققان اصلاح و تکمیل گردد.

ما در این کتاب از بین فعالیتهای بانک مرکزی، به لحاظ اهمیت بحث سیاستهای پولی و ابزارهای آن و اینکه سایر وظایف آن بانک نیز به نحوی ارتباط با این موضوع دارند، این مسأله را در محور بحث خود قرار داده‌ایم و تلاش کرده‌ایم آن را از منظر فقهی و اقتصادی مورد بررسی قرار دهیم.

در بحث فقهی ضمن تبیین مبانی مرتبط با موضوع، بررسی ابزارهای سیاست پولی را بر اساس مبانی فقهی و فکری حضرت امام خمینی (ره) در دو قسمت انجام داده‌ایم:

نخست ابزارهای متداول در بانکداری ربوی و قابلیت به کارگیری آنها در سیستم فعلی را بحث کرده‌ایم؛ سپس ضمن بررسی ابزارهای پیشنهادی، ابزارهای دیگری را نیز پیش نهاده‌ایم. هر چند که کوشیده‌ایم مبانی استدلال ما در مباحث فقهی قواعد و اصول

پذیرفته شده در نزد فقهای امامیه بوده و رأی نهایی نیز هماهنگ با نظرات و فتاوی حضرت امام (ره) باشد، اما از نظرات سایر فقها و اندیشمندان نیز غفلت نشده است.

نسبت به شیوه تحقیق حاضر توجه به دو نکته دیگر نیز ضروری است:

۱. همان گونه که از عنوان این جستار برمی آید، بررسی ابزارهای سیاست پولی را در چارچوب بانکداری بدون ربا دنبال می‌کنیم. به همین خاطر برخی از مباحث در آن به صورت اصل موضوع پذیرفته شده و مطالب دیگر بر آنها استوار شده است؛ زیرا اگر بر آن بودیم که بحث را در بانکداری اسلامی دنبال کنیم، بطور طبیعی لازم می‌آمد ابتدا نظام اقتصادی را ترسیم و آنگاه جایگاه بانکداری اسلامی را در آن نظام نشان دهیم، آنگاه مسأله بازار پول و عرضه و تقاضای آن را در این سیستم تبیین کنیم و سپس به اصل مشروعیت سیاست پولی در این چارچوب پردازیم، و در پایان ابزارهای چنین سیاستی را مشخص نموده، مغایرت نداشتن آنها را با شرع مقدس بررسی کنیم.
۲. هدف اصلی در این رساله بررسی فقهی ابزارها بوده و مسأله کارایی تفصیلی آنها را به مجال دیگری وامی‌گذاریم. البته نسبت به برخی از ابزارها و عملکرد و میزان تأثیر آنها در کنترل حجم پول اشاراتی خواهیم داشت.
- ۱۵ - به هر روی از محققان و پژوهشگران مسلمان انتظار می‌رود، ضمن نقد و بررسی مباحث طرح شده در این مجموعه، به موضوعات مرتبط با این بحث بطور مبسوط و عمیق پردازند.
- در پایان از تمام کسانی که در این تحقیق نگارنده را یاری رساندند، بویژه از رهنمودهای اساتید محترم: آقایان دکتر سبحانی، حجة الاسلام نظری و اعضای محترم هیأت علمی گروه اقتصاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و از ویراستار ارجمند جناب آقای رضا بابایی تقدیر و تشکر می‌نمایم.

فصل اوّل

بررسی ادبیاتِ «سیاستهای پولی
در بانکداری بدون ربا»

مقدمه

در یک بررسی اجمالی، کتابها و مقالات نوشته شده درباره سیاست پولی را، بطور کلی می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

الف) کتابها و مقالاتی که بطور مشخص درباره اعمال و اجرای سیاستها و ابزارهای آنها از نظر موازین اقتصادی پرداخته و آثار آنها را در صحنه اقتصاد، دنبال کرده‌اند. اغلب کتابهای موجود در زمینه اقتصاد کلان و کتابهایی که درباره سیاستهای پولی اقتصادی، نوشته شده، کم و بیش به این بحث پرداخته‌اند.

وجه مشترک این مباحث، آن است که زیربنای اساسی سیاستها و ابزارهای آنها را، بطور مستقیم یا غیرمستقیم، بهره - که در بازار پول، مثل سایر بازارها مانند خون، جریان دارد - تشکیل می‌دهد. این مباحث، چگونگی تأثیرگذاری این سیاستها را در متغیرهای اقتصادی، از مجرای تغییرات نرخ بهره، نمایش می‌دهد.

ما در فصل دوم، در بررسی نظری موضوع حاضر، به این مباحث، اشاره خواهیم کرد.

تعدادی از مقالات نیز، به «کارایی سیاستهای پولی و ابزارهای آن در نظام بانکداری قبلی و فعلی ایران» پرداخته و میزان تأثیر آنها را در هر دو نظام، مورد بررسی قرار داده‌اند.

ب) تعداد محدودی از کتابها و مقالات، پس از پیدایش تفکر بانکداری بدون ربا و

و ضرورت ایجاد تحوّل در سیستم پولی و بانکی کشورهای اسلامی، به گونه‌ای که با موازین شرع مطابقت داشته باشد، به بحث دربارهٔ سیاستهای پولی در این نظام و ابزارهای مشروع آن، پرداخته‌اند.

علل محدودیت مطالب مطرح شده دربارهٔ این موضوع، به شرح زیر است:

- ۵- اولاً، عمر مطالعات انجام شده دربارهٔ این موضوع، کوتاه است و بیشتر، مباحث مطرح شده در این مطالعات، دربارهٔ «جایگزینی بانکداری بدون ربا» و «روشهای مشروع برای جذب سپرده‌های مردم و اعطای تسهیلات به آنها» است. مسألهٔ حذف ربا و تشکیل بانکهای اسلامی در کنار بانکهای ربوی، از حدود یک قرن پیش، بطور غیررسمی و از سال ۱۹۵۰ میلادی به بعد، بطور رسمی، مطرح شده است.
- ۱۰- ما در فصل سوم این رساله، ضمن بررسی شیوه‌های مطرح شده دربارهٔ بانکداری اسلامی، به این مطالعات اشاره خواهیم کرد.

به لحاظ اینکه مسألهٔ سیاستهای پولی در بانکداری بدون ربا، وقتی مطرح می‌شود که نظام بانکی یک کشور، بطور کلی بر اساس الغای بهره و اجرای قوانین اسلامی بنا شود و این مسأله در ایران، از سال ۱۳۶۴ شمسی، و در پاکستان، از سال ۱۹۸۵ میلادی بطور رسمی تحقق یافته است، عمر مطالعات انجام شده درخصوص این موضوع، از دو دهه تجاوز نمی‌کند.

یکی از محققان پاکستانی در این باره گفته است:

- مطالعات اساسی در زمینه بانکداری بدون ربا در دو مرحله انجام شده است: مرحله اول که از اواخر دههٔ ۱۹۴۰ و اوایل دههٔ ۱۹۵۰ آغاز شد، شامل شناسایی و تشخیص ویژگیهای سازمانی سیستم مالی و بانکداری اسلامی و نحوه کاربرد آن بر اساس منابع سنتی اسلام بود.
- ۲۰- مرحله دوم که از دههٔ ۱۹۷۰ شروع شده و هنوز ادامه دارد، بیشتر در صدد اثبات اعتبار قدرت دوام این سیستم می‌باشد. این کار اخیر که به منظور تکمیل مطالعات قبلی پژوهشگران اسلامی ترتیب داده شده، ابزار و نظرات تحلیلی نوین را با پرسشهایی روبرو ساخته است، که

فصل اول: بررسی ادبیات «سیاستهای پولی در.../ ۲۵

مهمترین آنها عبارت است از اینکه «نقش سیاست پولی در سیستم بانکداری اسلامی چیست؟»^۱

در مقاله دیگری نیز که این محقق با همکاری یکی از محققان ایرانی نوشته است، آمده است:

۵- باید خاطر نشان کرد که آنچه در تحقیقات و نوشته‌های مربوط به بانکداری اسلامی، بیشترین توجه را به خود معطوف داشته، مطالب مربوط به ابداع و گسترش ابزارهای مالی غیرمغایر با موازین شریعت اسلامی است. از جمله این مطالعات می‌توان به مقالات احمد (۱۹۵۲)، کهن (۱۹۷۸)، و احمد (۱۹۸۴) و... اشاره کرد. اخیراً در تعدادی از مقالات منتشر شده به نحوه اعمال سیاست پولی در اقتصاد اسلامی نیز پرداخته شده است. این مطالعات شامل تشریح ابزارهایی است که مقامات پولی می‌توانند به منظور تغییر دادن حجم منابع مالی و نرخهای بازده آنها در اقتصاد به کار گیرند؛ از جمله می‌توان مطالعات انجام شده توسط صدیقی (۱۹۸۲)، کهن (۱۹۸۲)، چابرا (۱۹۸۲)، اکرم‌خان (۱۹۸۲)، عزیر (۱۹۸۲) و احمد (۱۹۸۴) را نام برد.^۲

در ایران نیز بعد از تصویب قانون بانکداری بدون ربا در سال ۱۳۶۴، بتدریج مقالاتی در سمینارها و مجامع علمی ارائه شد. از جمله می‌توان مقالات ارائه شده در سمینارهای مؤسسه بانکداری و مؤسسه تحقیقات پولی و ارزی و همچنین تحقیقات انجام شده از سوی بانک مرکزی، وزارت اقتصاد و دارایی و سازمان برنامه و بودجه و نیز پایان‌نامه‌های دانشجویان و مقالات ارائه شده از سوی محققان حوزه علمیه را نام برد که در طول این فصل به آنها اشاره خواهیم کرد.

۱. س. خان، محسن، اصول نظری و سیاستگذاری پولی در چارچوب اسلامی، ص ۲، به نقل از درسهایی از اقتصاد اسلامی (۱۹۹۲).

۲. س. خان، محسن و میرآخور، عباس، نظام مالی و سیاست پولی در اقتصاد اسلامی، از سلسله مقالات کتاب مطالعات نظری در بانکداری و مالیه اسلامی، ص ۲۵۴ و ۲۸۱.

در این فصل ضمن طرح اصل مسأله امکان سیاستگذاری در نظام جدید و اهداف این سیاستها از دیدگاه محققان اسلامی، بیشترین بحث را به طرح مطالب ارائه شده درباره ابزارهای مناسب در این سیستم اختصاص خواهیم داد.

امکان سیاست پولی در بانکداری بدون ربا

۵- اغلب کسانی که درباره بانکداری بدون ربا و نظام پولی در اسلام تحقیق کرده‌اند، اجرای سیاستهای پولی را در این نظام ممکن دانسته، معتقدند حذف ربا از صحنه، موجب اختلال در سیاستگذاریهای اقتصادی نخواهد شد. همچنین علاوه بر اینکه از برخی از ابزارهای متداول در نظامهای بانکی ربوی می‌توان سود جست، ابزارهای دیگری نیز وجود دارد که اختصاص به نظام بانکداری بدون ربا دارد.^۱ البته بندرت کسانی هم هستند که اصل سیاست پولی یا کارایی آن را در نظام جدید مورد خدشه قرار داده‌اند؛ مثلاً رفیع‌خان در مقاله خود، ضمن بررسی جایگزین کردن نظام مشارکت در سود و زیان (PLS) به جای مکانیزم بهره و مقایسه این دو نظام با یکدیگر، در بخش هفتم مقاله خود می‌گوید:

یکی از نتایج این بررسی این است که استفاده از سهم سود به عنوان ابزار سیاست پولی کارایی ندارد.^۲

همینطور آقای توتونچیان به لحاظ اینکه معتقد است در اسلام بازار پول وجود ندارد و بانکها واسطه و جوه نمی‌باشند، بلکه مؤسسات مالی هستند، نتیجه می‌گیرد که سخن از سیاست پولی در این نظام بی‌معناست و این سیاستها تبدیل به سیاست تأمین مالی (FINANCIAL-POLICY) می‌شوند.^۳

۱. برگرفته از تمام منابعی که در این فصل خلاصه آنها را درباره ابزارهای سیاست پولی نقل خواهیم کرد.

۲. رفیع‌خان، شاهرخ، تحلیل اقتصادی از یک الگوی مشارکت در سود و زیان... (۱۹۸۲)، به نقل از کتاب مطالعات نظری در بانکداری بدون ربا، ص ۱۹۳.

۳. مقالات ارائه شده در اولین سمینار پولی و ارزی تحت عنوان تحلیل مکانیسم سود در بانکداری اسلامی،

تعریف سیاست پولی

تقریباً همه کسانی که در صدد تعریف سیاست پولی در بانکداری بدون ربا برآمده‌اند، تعریفی همانند آنچه در کتابهای اقتصاد کلان آمده است، ارائه کرده‌اند که در فصل بعد به آن اشاره می‌کنیم.

اهداف سیاستهای پولی

اهداف کلی یادشده در این کتابها و مقالات نیز همان هدفهایی است که در نظام ربوی برای سیاست پولی تعیین شده است. یکی از محققان مسلمان در مقاله خود ابتدا اهداف این سیاستها را از دیدگاه کلاسیک نام برده (تأثیر بر نقدینگی بخش خصوصی، سطح قیمتها، سطح اشتغال، میزان سرمایه‌گذاری، تولید و...) سپس می‌نویسد:

۱۰ - نظر به اینکه اهداف سیاست پولی و اعتباری در قانون جدید در شکلی که اکنون مطرح است تغییر ننموده، وسعت و جامعیت اهداف سیاست پولی کماکان به قوت خود باقی است.^۱

همانطور که برخی از اندیشمندان اشاره کرده‌اند باید توجه داشت که هر چند بین اهداف سیاست پولی در نظام سرمایه‌داری و نظام اسلامی همخوانی وجود دارد، اما در حقیقت ریشه و مبدأ این اهداف و راههای رسیدن به آن در دو نظام متفاوت است. چابرا در این باره گفته است:

حقیقت این است که تفاوت اساسی بین ریشه‌های دو نظام وجود دارد. بطور مثال اگرچه رشد بالای اقتصادی و رسیدن به رفاه عمومی

→

ص ۱۶۷ و ششمین سمینار بانکداری اسلامی، تحت عنوان ارزیابی پایه‌های نظری و عملکرد بانکداری بدون ربا در ایران، ص ۱۰۸.

۱. مهدوی، مقاله ارائه شده در اولین سمینار پولی و ارزی تحت عنوان تأثیر تحولات بانکداری جدید در ابزار سیاستهای پولی، ص ۱۸۷.

هدف هر دو نظام می‌باشد، لکن در اسلام این هدف با محدودیتهایی مواجه است. از جمله اینکه تولید و ارائه کالاها و خدمات غیر ضروری یا منافعی با مسایل اخلاقی و همچنین اسراف در منابع خدادادی ناپسند شمرده شده است. همینطور ایجاد عدالت اقتصادی که به عنوان هدف مشترک هر دو نظام مطرح شده است، در نظام پولی اسلام این هدف از اجزای ناگسستنی فلسفه اخلاقی اسلام می‌باشد. در حالی که در نظام سرمایه‌داری چنین التزامی وجود ندارد؛ زیرا چنین نظامی برای تحقق عدالت به وجود نیامده است، چنانچه فاصله زیاد بین طبقات غنی و فقیر وجود دارد، لکن به موجب بعضی از ملاحظات سیاسی و... به این امور پرداخته می‌شود.^۱

او همینطور به سایر اهداف نیز اشاره کرده و تفاوت آنها را در دو نظام یادآور می‌شود. سپس می‌گوید:

برای تحقق این اهداف برخی از اصلاحات اساسی باید صورت گیرد. از جمله دوری از اسراف و زیاده‌روی در مصرف، تشویق به سرمایه‌گذاری از طریق مشارکت، کاستن از قدرت بانکها و تنظیم بازار سرمایه.^۲

در فصل سوم، ما اهداف سیاستهای پولی را در پی تحقق اهداف کلی اقتصاد اسلامی بیان می‌کنیم.

اهداف میانی

۲- بین سیاستگذاران پولی، این اختلاف وجود دارد که نرخ بهره را به عنوان هدف میانی قرار دهند یا حجم پول را. اقتصاددانان مسلمان با تحریم بهره و حذف آن از صحنه اقتصاد، حجم پول را به عنوان هدف میانی قلمداد می‌کنند. چایرا می‌گوید:

وقتی در اقتصاد، بهره لغو شود و هیچ‌گونه ابزاری که مبتنی بر آن باشد

۱. چایرا، عمر، النظام النقدي و المصرفي في الاقتصاد الاسلامي، (۱۹۸۲)، ص ۳ به بعد.

۲. همان.

(در نظام پولی اسلامی) وجود ندارد، بنابراین متغیری که بتوان با آن سیاست پولی را در اقتصاد اسلامی اجرا کرد، حجم پول می‌باشد؛ نه سطح متوسط بهره. پس هدف اولی برای سیاست پولی این است که حجم پول را متناسب با احتیاجات اقتصاد قرار دهیم.^۱ این متغیر بر حسب اینکه سیاست پولی باید در اقتصاد اسلامی فرموله شود، در واقع همان موجودی پول است؛ نه سطح نرخهای بهره. هدف باید دستیابی به این اطمینان باشد که انبساط پولی نه ناکافی است و نه زیاد و پی‌درپی است. بلکه برای به کارگیری تمام ظرفیت اقتصاد - جهت عرضه کالاها و خدمات - و دستیابی به رفاه اساسی در سطح وسیع کافی است.^۲

۱- برخی در این باره بیشتر از جنبه اقتصادی (خصوصاً در ایران) بحث کرده، حجم نقدینگی را به شرح زیر هدف میانی معرفی می‌کنند:

فرآیند سیاست پولی بطور معمول فرآیند دو مرحله‌ای است: در مرحله اول تأثیر ابزار بر هدف میانی است که معمولاً یک متغیر پولی است. در این صورت لازم است هدف میانی انتخاب شده از یک سو رابطه ثابتی با ابزار مورد استفاده داشته باشد، و از دیگر سو هدف میانی، رابطه مناسبی را با هدف نهایی برقرار نماید. مطالعات انجام گرفته نشان دهنده آن است که حجم نقدینگی M۲ رابطه مناسبتری را در معادلات قیمت و همچنین تقاضا برای پول حاصل می‌نماید. مطالعاتی که نگارنده در رابطه با تقاضای پول انجام داده است،

۲- مطالعات قبلی را در این زمینه تأیید می‌کند.^۳

ابزارهای متداول در بانکداری ربوی

محققان در زمینه سیاستهای پولی در بانکداری اسلامی، ابزارهای متداول در نظام

۱. همان، ص ۲۷ و ۲۸.

۲. داودی، نظری، میرجلیلی، بانکداری بدون ربا. (جزوه دستنویس، فصل ۸، ص ۴).

۳. حاجیان، محمدرضا، مقاله ارائه شده در اولین سمینار پولی و ارزی، تحت عنوان مروری بر سیاستهای

پولی ایران در سالهای اخیر، ص ۲۲۳.

پولی ربوی را دو گونه دانسته‌اند:

- الف) ابزارهایی که مبتنی بر نرخ بهره می‌باشند؛ مانند عملیات بازار آزاد و تغییر در نرخ تنزیل مجدد.
- ب) ابزارهایی که مبتنی بر نرخ بهره نمی‌باشند؛ مانند تغییر در نرخ ذخیره قانونی.

۵ تغییر در نرخ ذخیره قانونی

درباره نرخ ذخیره قانونی، نظر بسیاری از اقتصاددانان مسلمان این است که می‌توان از تغییر در این نرخ، به مثابه ابزار پولی استفاده کرده قدرت ایجاد پول توسط بانکها را کنترل نمود. البته برخی از اقتصاددانان علاوه بر اینکه معتقدند در نظام پولی اسلام سیاست پولی معنا ندارد، در مقام انتقاد از معتقدان آن گفته‌اند:

سپرده قانونی در نظام بانکداری سنتی برای کنترل حجم پول و جلوگیری از افراط در ایجاد آن توسط بانکهاست. در حالی که اگر بانک اسلامی واقعی به وجود آید، بانک از یک طرف هم به صورت وکیل و هم به صورت شریک سپرده‌گذار و از طرف دیگر به صورت شریک سرمایه‌گذار در می‌آید. (در این صورت) دلیلی برای حفظ سپرده‌های قانونی وجود ندارد. زیرا سپرده‌ها از طریق عقود اسلامی می‌توانند به سرمایه تبدیل شوند و افزایش سرمایه نه تنها عامل منفی نمی‌باشد بلکه سازنده و مفید است.^۱

همچنین عدنان خالد نیز استفاده از این ابزار را در هیچ یک از سپرده‌های سرمایه‌گذاری و دیداری نمی‌پذیرد.^۲

در بین موافقان حفظ سپرده‌های قانونی در بانک مرکزی اختلاف نظر وجود دارد. مثلاً یکی از اقتصاددانان پاکستانی بر این باور است که:

۱. توتونچیان، مقاله ارائه شده در ششمین سمینار بانکداری اسلامی تحت عنوان ارزیابی پایه‌های نظری

عملکرد بانکداری بدون ربا در ایران، ص ۱۰۸.

۲. الترکمانی، عدنان خالد، السياسة النقدية و المصرفية في الاسلام، ص ۲۷۰ - ۲۷۲.

بانکها ملزم هستند قسمت مشخصی از بدهیهای خود به مردم، یعنی سپرده‌ها را به صورت ذخایری در بانک مرکزی نگهداری نمایند.^۱

این نویسنده در مقاله دیگری که با همکاری یکی از اقتصاددانان ایرانی نوشته است، تصریح می‌کند: سپرده قانونی از تمام سپرده‌ها گرفته می‌شود.

۵ آنها در تبیین نقش بانک مرکزی گفته‌اند:

بانک مرکزی برای نیل به اهداف مربوط به سیاستگذاری خود، عرضه پول پر قدرت، نسبتهای اندوخته برای انواع مختلف بدهیها (سپرده‌ها) و حداکثر مقدار داراییهایی را که بانکها می‌توانند به فعالیتهای مشارکت در سودشان اختصاص دهند (ابزار کنترل مستقیم) تحت کنترل قرار می‌دهند.^۲

و در نهایت در مقاله دیگری تحت عنوان «نظام مالی و سیاست پولی در یک اقتصاد اسلامی» (۱۹۸۵) نوشته‌اند:

بانکها باید نسبت مشخصی از بدهیهای خود را به مردم به صورت اندوخته نزد بانک مرکزی نگهداری کنند. همچنین درباره لزوم نگهداری اندوخته قانونی نسبت به سپرده‌های سرمایه‌گذاری بطور خاص مباحث زیادی در نوشته‌های مربوط به بانکداری اسلامی مطرح شده است.^۳

گروهی دیگر مانند چاپرا ذخیره قانونی را منحصر به سپرده‌های دیداری دانسته، علاوه بر ذخیره قانونی از ذخیره احتیاطی نیز نام می‌برند. وی معتقد است اندوخته نگهداری شده توسط بانک مرکزی در اختیار دولت قرار می‌گیرد، تا در پروژه‌های

عمومی به مصرف رسد. او در استدلال بر این اعتقاد و نحوه اجرای آن می‌گوید: بانکهای تجاری در ازای سپرده‌های مردم، سودی پرداخت نمی‌کنند. بنابراین شایسته است تا بخشی از سود آنها به عموم مردم برگردد.

۱. س. خان، محسن، اصول نظری و سیاستگذاری پولی در چارچوب اسلامی، ص ۱۴. (جزوه)

۲. س. خان، محسن و میرآخور، مطالعات نظری در بانکداری و مالیه اسلامی، ص ۳۶. (۱۹۸۶).

۳. همان، ص ۲۶۹.

مبالغی که به این طریق در اختیار دولت قرار می‌گیرد، به صورت قرض‌الحسنه می‌باشند و دولت در مقابل دریافت این وجوه اسنادی صادر می‌کند که قابل خرید و فروش نیست. زیرا بهره‌ای به آنها تعلق نمی‌گیرد و لازم است تاریخ بازپرداخت این اسناد در آنها مشخص شده باشد؛ تا اینکه دولت بین منابعی که از این طریق به دست می‌آورد، با منابعی که از طریق مالیات تحصیل می‌کند فرق بگذارد.^۱

این نویسنده دربارهٔ ذخایر احتیاطی نگهداری شده به وسیلهٔ بانک مرکزی نیز می‌گوید:

بانک مرکزی می‌تواند این ذخایر را سرمایه‌گذاری کند و از جانب آنها منافعی تحصیل کرده، قسمتی از آنها را صرف تأمین مخارج خود نماید، و بخشی را هم به عنوان اجرت جمع‌آوری این ذخایر به بانکهای تجاری پرداخت کند.^۲

برخی دیگر از محققان نیز پیشنهاد کرده‌اند که همهٔ سپرده‌ها باید به صورت ذخیرهٔ قانونی نگهداری شود. (البته پیشنهاد یکی از آنان در قالب الگوی پولی خاصی است که در فصل سوم به آن اشاره می‌کنیم).^۳

یکی دیگر از اقتصاددانان مسلمان در طرحی برای بانکداری اسلامی، از ابزاری به نام نسبت ذخیرهٔ نقدی نام برده می‌گوید:

همهٔ بانکها باید اجباراً قسمتی ثابت از سرمایه‌های ذخیره شده در حسابهای وام و مضاربه را بطور نقدی اندوخته و بر طبق مقررات نیمی از آن را در بانک ذخیره نمایند.^۴

چاپرا نیز علاوه بر اندوختهٔ قانونی بر سپرده‌ها - که قبلاً به آن اشاره رفت - به

۱. چاپرا، النظام النقدي و المصرفي في الاقتصاد الاسلامي، ص ۲۲.

۲. همان.

۳. به نقل از مقاله ارائه شده از سوی آقای توتونچیان در ششمین سمینار بانکداری اسلامی تحت عنوان

ارزیابی پایه‌های نظری عملکرد بانکداری بدون ربا در ایران، ص ۹۶.

همچنین رجوع شود به مطالعات نظری در بانکداری و مالیه اسلامی، ص ۷۷.

۴. صدیق، نجات الله، بانکداری بدون بهره، ترجمه مهدی پور، ص ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۶.

نگهداری این اندوخته اشاره کرده و گفته است:

این درصد شامل پول نقد، سپرده دیداری بانک تجاری در نزد بانکهای دیگر و داراییهای با درجه نقدینگی بالاست.^۱

آن گروه از اقتصاددانان ایرانی که در چارچوب بانکداری بدون ربا مقالاتی نوشته‌اند، بطور کلی نگهداری اندوخته قانونی را در همه سپرده‌ها مطرح نموده‌اند؛ تا آنجا که برخی، تغییر در اندوخته قانونی سپرده‌های سرمایه‌گذاری را از ابزارهای سیاست پولی قلمداد کرده و گفته‌اند:

میزان سپرده‌های قانونی مستقیماً بر سود سپرده‌گذار از دو طریق تأثیر می‌گذارد: یکی از طریق افزایش سهم سود این سپرده‌ها در تسهیم به نسبت سود بانک و مشتری. دوم از نسبت بیشتر سپرده‌های مذکور که وارد عملیات بانکی می‌شود. بنابراین هر قدر سپرده‌های قانونی این سپرده‌ها بیشتر باشد، سود قابل پرداخت به سپرده‌گذار کمتر و در نتیجه حجم کمتری از سپرده ممکن است جذب بانک شود.^۲

یکی دیگر از محققان ضمن اینکه این ابزار را در هر دو نظام بانکی در خور استفاده می‌داند، یادآور می‌شود که چون بانکها در سپرده‌های سرمایه‌گذاری نقش وکیل را دارند، کسر ذخیره قانونی از این سپرده‌ها بستگی به گرفتن اختیار از موکلان خود در این جهت دارد.^۳

یکی از صاحب‌نظران اقتصادی در مقام جمع‌بندی الگوهای اساسی بانکداری اسلامی که در فصل سوم مورد بررسی ما قرار می‌گیرد، اشاره‌ای هم به مسئله نگهداری ذخیره قانونی در این الگوها می‌نماید. او الگوهای اساسی بانکداری را به دو دسته تقسیم می‌نماید: در الگوی اول می‌گوید:

سپرده‌های دیداری از این جهت که باید به محض تقاضای

۱. النظام النقدي و المصرفي، ص ۲۲.

۲. ر.ک: مقالات اولین سمینار پولی و ارزی، ص ۱۸۹.

۳. ر.ک: مجله معرفت، ش ۳.

سپرده گذاران مسترد گردد، فاقد سپرده قانونی مشخص است.

در الگوی دوم گفته است:

برای سپرده‌های دیداری صددرصد ذخیره احتیاطی در نظر گرفته می‌شود؛ ولی برای سپرده‌های سرمایه‌گذاری هیچ رقمی پیش‌بینی نمی‌شود. زیرا فرض بر این است که سپرده‌های دیداری به صورت امانت به بانک سپرده می‌شوند و لذا باید صددرصد در بانک حفظ شوند.^۱

۸

لازمه استدلالی که در الگوی اول برای منع ذخیره قانونی نسبت به سپرده‌های دیداری شده، آن است که این سپرده‌ها همیشه در بانک نگهداری شده در هیچ گونه فعالیتی شرکت نکنند؛ در حالی که در همین الگو آمده است که بانک می‌تواند بخشی از سپرده‌های جاری خود را به صورت وام‌های کوتاه مدت قرض الحسنه اعطا نماید. همچنین نسبت به نگهداری ذخیره قانونی برای سپرده‌های سرمایه‌گذاری در الگوی اول ساکت است، و در الگوی دوم نیز همراه با اجمال و ابهام است.

۱۰

البته در بخش دیگر مقاله تحت عنوان «کاهش ریسک سپرده گذاران»، آمده

است:

۱۵

روشن است که ریسک سپرده گذاران در الگوی دوم کمتر است و تنها شامل سپرده‌های سرمایه‌گذاری می‌گردد. لیکن حتی در الگوی اول نیز پیشنهاد شده است که بانکها در مواقع رونق می‌توانند ذخیره احتیاطی را کنار بگذارند تا ریسک سپرده گذاران را کاهش دهند.^۲

۲۰

در بخش دیگری از این مقاله استدلال طرفداران نگهداری صددرصد ذخیره

قانونی برای سپرده‌های دیداری نقل شده است. آن استدلال از این قرار است:

چنین عملی باعث افزایش کارایی نظام می‌شود؛ زیرا:

الف) در حالی که هرگونه تغییری از پول پر قدرت به سپرده‌ها و به

۲۳

۱. باقرالحسنی و میر آخور، مقالاتی در اقتصاد اسلامی، ترجمه گلریز، ص ۱۸۲ و ۱۸۳.

۲. همان، ص ۱۸۴.

عکس در یک نظام بانکداری که ذخیره قانونی در صدی از کل سپرده‌هاست، باعث بی‌ثباتی می‌گردد؛ ولی چنانچه صددرصد ذخیره نگهداری شود، تنها ترکیب پول عوض می‌شود و عرضه کل پول تغییری نمی‌یابد.

ب) در یک نظام بانکداری که ذخیره قانونی کمتر از صددرصد است، حفظ یا افزایش سپرده‌های واقعی، در نتیجه تغییر در عرضه پول ناشی از خلق سپرده یا جایگزینی سپرده و پول نقد، پرهزینه‌تر است.
ج) نگهداری صددرصد ذخیره، امکان می‌دهد که منافع حاصل از خلق پول به همه جامعه برگردد.^۱

۱۰ ما بحث نگهداری ذخیره قانونی، نسبت به سپرده‌های بانکی را در فصل دوم، و مباحث فقهی مربوط به آن را در فصل پنجم به تفصیل مورد بررسی قرار خواهیم داد.

تغییر در نرخ تنزیل مجدد

یکی از ابزارهای متداول در بانکداری ربوی تغییر در نرخ تنزیل یا نرخ مجدد می‌باشد. می‌دانیم که بانک مرکزی از این طریق، حجم تسهیلات اعطایی خود را به بانکها کنترل می‌نماید. از آنجایی که این ابزار بطور صریح با بهره مرتبط است، در بانکداری بدون ربا از آن منع شده^۲ و برای تأمین ذخایر بانکهای تجاری از طریق بانک مرکزی راههای دیگری پیشنهاد شده است.

محققان اهل سنت بیشتر به روش مضاربه و مشارکت اشاره کرده و اقتصاددانان شیعی مذهب «روش خرید دین» را پیشنهاد کرده‌اند. چپرا در این باره می‌گوید:
و جوهی که بانک مرکزی در اختیار دولت قرار می‌دهد به صورت

۱. همان، ص ۱۹۸.

۲. چپرا، النظام النقدي و المصرفي في الاقتصاد الاسلامي، ص ۲۷، ۱۹۸۲؛ س. خان، محسن، اصول نظری و

سیاستگذاری پولی در چارچوب اسلامی، ص ۱۴، ۱۹۹۲.

قرض الحسنه است، در حالی که تسهیلاتی که به بانکهای تجاری و مؤسسات مالی می‌پردازد از طریق مضاربه می‌باشد. [یعنی با آنها شریک می‌شود].^۱

دیگری گفته است:

بانکها با آنکه نمی‌توانند بر اساس بهره ثابت از بانک مرکزی وام بگیرند، می‌توانند از طریق فروش سهام به بانک مرکزی وجوه اضافی دریافت نمایند.^۲

برخی تهیه وجوه نقد از سوی بانکهای تجاری را از بانک مرکزی به دو بخش تقسیم می‌کنند. در بخش اول درباره نحوه تهیه و مصرف وجوه بانکهای تجاری می‌گویند: ۱۰

بانکها تقاضای کوتاه مدت برای وجوه نقد خود را که به صورت فصلی و برای پاسخگویی به صاحبان سپرده‌هاست که برای دریافت سپرده خود مراجعه کرده‌اند به صورت وام بدون بهره از بانک مرکزی دریافت می‌کنند.

البته بانک مرکزی باید اطمینان لازم را به دست آورد که مقدار وامی که از بانکهای عمومی، تحت مقررات استقراض دریافت می‌کنند، تنها برای برآوردن تقاضای نقدی مردم است؛ نه وسیله‌ای برای تهیه سرمایه‌های جدید برای مؤسسات. این مطلب به راحتی از طریق نظارت بر حسابهای بانکی میسر است.^۳

این نویسنده سپس در بخش دوم درباره تهیه منابع بلند مدت می‌گوید: ۲۰
بانک مرکزی به منظور قرارداد دادن وجوه بلند مدت در اختیار نظام بانکی از طریق خرید سهام اقدام می‌نماید. به این منظور دولت می‌تواند اوراق سهام تجاری به شکل مشارکت انتشار دهد. قسمت عمده این سهام می‌تواند در اختیار بانکهای عمومی، مؤسسات

۱. النظام التقدی و المصرفی، ص ۲۹.

۲. اصول نظری و سیاستگذاری...، ص ۱۳.

۳. صدیق، نجات‌الله، بانکداری بدون بهره، ترجمه اکبر مهدی پور، ص ۱۲۴ به بعد.

تجاری و توده مردم باشد. چنانچه بانک مرکزی تصمیم به خریداری این سهام گیرد، می تواند صاحبان آن را تشویق به عرضه آنها به نرخ بازار کند. صاحبان سهام بهای آن را از بانک مرکزی دریافت کرده، چون عموماً سرمایه های خود را در بانکها ذخیره می کنند این وجوه در نهایت به بانکها سرازیر شده و وجوه نقدی بانکها را گسترش می دهد. همینطور اگر بانک مرکزی سهام دولتی را مستقیماً از دولت خریداری نماید همین نتیجه حاصل خواهد شد. چون دولت وجوه حاصل از آن را در مؤسسات اقتصادی و... سرمایه گذاری می کند و در نهایت به شکل افزایش درآمد در قالب حقوق و مزد و اجاره شده و سرانجام در بانکها ذخیره خواهد شد.^۱

به همین منظور برخی از اقتصاددانان ایرانی نیز استفاده از عقد خرید دین یا دین مجدد را پیشنهاد کرده اند.

از آنجایی که قریب به اتفاق فقها، تنزیل اسناد تجاری را از نظر فقهی مجاز دانسته اند، در قانون جدید به بانکها اختیار داده شده که تحت شرایط معینی اقدام به خرید این اسناد بنمایند. به این منظور که بانکها می توانند هر نوع سند طلبی را که منشأ آن معاملات تجاری یا اسناد دین واقعی باشد حال نموده، خریداری نمایند. این اسناد که توسط بانکها از مشتریان خریداری شده قابل تبدیل مجدد به دین حال نزد بانک مرکزی است. همچنین اسناد ناشی از عملیات جدید بانکی، که نشانگر مطالبات بانکها از مشتریان آنهاست، از جانب بانک مرکزی قابل خریداری است. بدین ترتیب بانک مرکزی می تواند با تغییر نرخ دین اسناد بانکها و نیز نرخ دین مجدد اسناد مشتریان در سطح تسهیلات اعطایی تأثیر بگذارد.^۲

۱. همان، ص ۱۳۲.

۲. ماجدی، علی و گلریز، حسن، پول و بانک، ص ۲۷۴.

همچنین ر.ک: اولین سمینار پولی و ارزی، مقاله ارائه شده توسط آقای مهدوی، تحت عنوان تأثیر تحولات بانکداری جدید در ابزار سیاستهای پولی، ص ۱۹۵.

گروهی نیز درباره تأمین ذخایر پولی از بانک مرکزی، بین بانکهای دولتی و خصوصی تفکیک قایل شده و گفته‌اند:

بانکهای دولتی هم از طریق وام مستقیم با بهره از روش خرید دین می‌توانند وجوه نقدی از بانک مرکزی دریافت کنند. اما بانکهای خصوصی فقط از روش دوم می‌توانند استفاده کنند.^۱

۵

البته باید توجه داشت که این سخن درباره بانکهای دولتی از آن جهت است که بانکهای دولتی و بانک مرکزی دارای مالکیت واحد می‌باشند. تفصیل این مطلب و همچنین مبنای فقهی بحث تنزیل مجدد در فصل پنجم مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱۰ عملیات بازار آزاد

از جمله ابزارهایی که در نظام ربوی بیشترین کارایی را داشته و از همین روی وسیله‌ای کارآمد برای سیاست پولی محسوب می‌شود، عملیات بازار آزاد و خرید و فروش اوراق قرضه می‌باشد. این رویه به جهت توقف مستقیم آن بر نرخ بهره، در نظام بانکداری اسلامی ممنوع شده است. تلاشهایی نیز صورت گرفته است که ابزارهای مناسب دیگری جایگزین اوراق قرضه شود، تا بتواند همان نقش را در عملیات بازار آزاد ایفا نماید.

۱۵

بطور مثال گفته شده:

بانک مرکزی هنوز هم می‌تواند به خرید و فروش اوراق بهادار در بازار مالی که عملیات بازار باز می‌باشد، مبادرت ورزد؛ تا جایی که این اوراق فاقد ویژگیهای ارزش اسمی باشند و یک نرخ کوپن نامساوی صفر نداشته باشند.^۲

۲۰

یکی از پژوهشگران نیز توجه به خصوصیات عقد مضاربه، از جمله اینکه می‌توان

۱. کرمی، مجله معرفت، ش ۳، ص ۴۵.

۲. مطالعات نظری در بانکداری و مالیه اسلامی، ص ۳۶ و ۲۶۶؛ اصول نظری و سیاستگذاری پولی، ص ۱۲.

ملکیت مضاربه را با تمام حقوق آن به دیگری منتقل نمود - بطوری که جانشین آن با تمام حقوق شود - خصوصاً با توجه به این مطلب که در عقد مضاربه صاحب سرمایه حق دخالت در فعالیت اقتصادی ندارد، معتقد است که می توان سهم مالک را در عقد مضاربه، به صورت اسنادی در آورد که قابل خرید و فروش در بازار باشند. سپس مسأله ضمانت اصل سرمایه و حتی سود آن را توسط مؤسسه مستقلی که می تواند دولت هم باشد، مطرح می کند و نسبت به تأمین مالی آن نیز راههایی را پیشنهاد می کند.^۱ گذشت که برخی نیز معتقدند که بانک مرکزی می تواند سهام دولتی را در بازار، خرید و فروش نموده از این طریق بر نقدینگی جامعه تأثیر بگذارد.^۲

در ایران اگرچه در قانون عملیات بانکداری بدون ربا، به این ابزار اشاره نشده است، محققان مسلمان در صدد آمده اند راه‌حلهایی برای استفاده از آن بیندیشند. از جمله گفته اند:

مشمول جایزه کردن اوراق قرضه احتمالاً می تواند فقدان بهره را تا حدودی چاره کند. این کاری است که در پاکستان معمول شده و نسبتاً هم موفق بوده است.^۳

این ابزار در طرحی از سوی بانک مرکزی نیز پیش بینی شده است: از این نظر که هر گونه نرخ جایزه از پیش تعیین شده، برای اوراق قرضه با موازین موجود مغایرت دارد، پیشنهاد شده است که جایزه اوراق قرضه معادل نرخ سود سپرده‌های سرمایه گذاری بلند مدت در هر سال به علاوه در صدی مشخص باشد. در ضمن می توان این درصد مازاد را متناسب با نرخ تورم و نرخ رشد حقیقی تولید ناخالص داخلی (بدون لحاظ تورم) در سال قبل از سر رسید اوراق، در نظر گرفت.^۴

درصد مازاد + نرخ سود سپرده‌های سرمایه گذاری در هر سال = جایزه اوراق قرضه بدون بهره.^۴

۱. کهنف، منذر، *سندات القراض و ضمان الفریق الثالث* در مجله جامعة ملك عبدالعزيز، المجلد ۱، ص ۴۳، ۱۴۰۹.

۲. صدیق، نجات‌الله، *بانکداری بدون بهره*، ص ۱۲۴.

۳. ماجدی و گلریز، پول و بانک، ص ۲۷۴.

۴. ر.ک: *اوراق قرضه در جریان و انتشار اوراق قرضه جدید*، سازمان برنامه و بودجه.

در طرح دیگری نیز که توسط بانک مرکزی تهیه و پیشنهاد شده است، بانکها می‌توانند از محل سپرده‌های سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، کالاهای مورد نیاز دولت را به نقد خریداری نمایند، و چون در موازین شرعی، بالاتر بودن بهای یک کالا در عقد نسیه، نسبت به بهای آن در عقد نقد بی‌اشکال است، بانک کالای خریداری شده را به صورت گرانتر و به صورت نسیه در اختیار دولت گذاشته، در ازای آن سند دین - صادره از سوی دولت را - تحت عنوان «اوراق خرید دولتی» دریافت می‌نماید. این اوراق قابل تنزیل و فروش به مردم می‌باشند؛ بنابراین از آنها هم به عنوان ابزار تنزیل می‌توان استفاده کرد و هم در عملیات بازار باز.^۱

به این طرحها اشکالاتی وارد شده است: از جمله درباره‌ی طرح اول، نخست ضرورت چنین اوراقی به عنوان ابزار سیاست پولی و همچنین میزان موفقیت آن در مقام عمل مورد تردید قرار گرفته است. سپس پیشنهاد گردیده، در صورت ضرورت انتشار اوراق، اولاً باید بخش بانکی را از خرید آنها برحذر کرده نقش آنها را صرفاً به یک عامل واگذاری محدود نمود؛ ثانیاً به علت عدم ثبات، استحکام و قوام مالی لازم و نیز به منظور آشنایی عموم با اوراق مزبور، چنین عملیاتی را باید با انتشار اوراق کوتاه مدت و در سطح محدود آغاز کرد. گذشته از همه اینها ضروری است بازپرداخت آن در رأس موعد مقرر، با جایزه‌ای متناسب با نرخ سود سپرده‌های سرمایه‌گذاری که از سوی دولت تضمین شده است، صورت گیرد.

همچنین نسبت به طرح دوم نیز گفته می‌شود: هیچ‌گونه تضمینی نسبت به استقبال بخش خصوصی از این اوراق وجود ندارد. زیرا اولاً اگر انگیزه بخش خصوصی در خرید این اوراق میزان سوددهی آنها باشد، این امر در طرح مشخص نشده است. افزون بر اینها، ملاک گزینش مردم در امر پس‌انداز تنها میزان سودآوری نمی‌باشد.^۲

۱. همان.

۲. همان.

در طرح دیگری که از سوی وزارت اقتصاد و دارایی سامان یافته است، در قالب بررسی عقود مختلف و رایج در بانکداری بدون ربا، به قابلیت و کارایی برخی از آنها در عملیات بازار باز اشاره شده است.^۱ گروهی نیز به امکان انجام این عملیات از طریق خرید و فروش اوراق تجاری و تنزیل از مبلغ اسمی اشاره کرده‌اند و انتشار اوراق بلند مدت و کوتاه مدت سرمایه‌گذاری را در بخش‌های مختلف و تعیین سودی متغیر - براساس بازده انتظاری طرحها - پیشنهاد کرده‌اند.^۲ یکی از نویسندگان نیز ابزارهای متعددی را شایسته جایگزینی اوراق قرضه دانسته است که مشروعیت بسیاری از آنها محل اشکال است.^۳

ابزارهای جدید

علاوه بر آنچه در بانکداری سنتی متداول است، ابزارهای جدیدی هم در نظام بانکداری بدون ربا عنوان شده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

تغییر در نسبت سهم سود بانکها

این ابزار را اکثر محققان اشاره کرده‌اند^۴ و در قانون بانکداری بدون ربا نیز آمده است. بدین ترتیب بانک مرکزی می‌تواند با تغییر در نسبت سهم سود مشتریان در عقود مشارکت، مضاربه و... بر رغبت سپرده‌گذاران و انگیزهٔ عاملان اقتصادی برای استفاده از تسهیلات بانکی تأثیر گذارده حجم پول را در جامعه کنترل کند.

۱. اوراق قرضه در جریان و انتشار اوراق قرضه جدید، سازمان برنامه و بودجه.

۲. مهدوی، اولین سمینار پولی و ارزی، ص ۱۹۶؛ دادگر، یدالله، سیاستهای پولی و ابزارهای آن در بانکداری اسلامی، ص ۴۴-۴۵.

۳. چهارمین سمینار پولی و ارزی، ص ۲۰۷.

۴. ر.ک: اصول نظری و سیاستگذاری پولی، ص ۱۲ و مطالعات نظری در بانکداری اسلامی، ص ۳۶ و ماجدی،

گلریز، پول و بانک، ص ۲۷۲ و اولین سمینار پولی و ارزی، ص ۱۹۰.

تغییر حداقل نرخ سود مورد انتظار

بر اساس این ابزار، بانکها می توانند امکانات سرمایه گذاری در بخشهای مختلف را - بررسی کرده بازده نهایی مورد انتظار آنها را به دست آورند. سپس بر اساس این پیش بینی نرخ را به عنوان سود انتظاری طرحهایی که حاضر به مشارکت در آنها می باشند اعلام کنند. طبعاً چنین نرخ آن تعداد از سرمایه گذارها را که سود مورد انتظارشان کمتر از نرخ تعیین شده باشد، در بر نمی گیرد. به عبارت دیگر با هر تصمیم سیاست پولی می توان مقداری از تقاضای بالقوه را که از لحاظ اقتصادی درآمد مناسب نداشته باشد، از دریافت تسهیلات اعتباری محروم نموده و یا برعکس مقدار بیشتری از تقاضای بالقوه را مشمول دریافت تسهیلات کرد. البته باید توجه داشت که دریافت سود بانکها منوط به تحقق سود مورد انتظار می باشد، در غیر این صورت مبلغی از این بابت به بانک پرداخت نخواهد شد. در صورتی که سود تحقق یافته بیشتر از سود انتظاری باشد، مازاد به دریافت کننده تسهیلات اعتباری تعلق خواهد یافت. که این خود عاملی برای تشویق متقاضی است.^۱

تغییر حداقل و حداکثر نرخ سود بانکها در برخی از تسهیلات

منظور از نرخ سود، نسبت سود تحصیل شده در یکی از معاملات نسبه، فروش اقساطی و اجاره به شرط تملیک می باشد. از آنجا که سود بانک در این گونه معاملات عموماً به صورت بخشی از قیمت فروش نسبه، به قیمت تمام شده (یا قیمت نقدی) اضافه می شود، بنابراین هر قدر سود بانک بیشتر باشد، قیمت فروش نسبه بیشتر شده هزینه تسهیلات اعتباری برای مشتری گرانتر تمام می شود، و قهراً تقاضا برای تسهیلات کم می شود (سیاست انقباضی). از سویی هر قدر نرخ سود

۱. اولین سمینار پولی و ارزی، ص ۱۹۱-۱۹۴.

بانک کمتر باشد قیمت نسبه کمتر و تقاضا بیشتر می شود (سیاست انبساطی).^۱

اعطای جوایز و امتیازات ویژه

این ابزار قانونی می تواند به صورت وسیله ای انعطاف پذیر در جذب سپرده ها مؤثر افتد. البته سرعت اثر بخشی این ابزار بر جذب سپرده ها ممکن است کمتر از نرخ بهره باشد؛ زیرا هنگام اعلام جوایز، تأثیر آن بر درآمد سپرده گذار، احتمالی و غیر قابل پیش بینی است؛ به همین جهت سنجش تأثیر آن بر تصمیم وی دشوار است.^۲

تغییر میزان حق الوکاله به کارگیری سپرده های سرمایه گذاری

نظر به اینکه تغییر میزان حق الوکاله بانک به تغییر متقابل سود مورد انتظار سپرده گذار می انجامد، از این ابزار می توان در جذب این قبیل سپرده ها سود جست و برگسترش حجم پول اثر گذاشت.^۳

تغییر میزان سپرده های دیداری دولت در نزد بانکهای تجاری

در صورتی که افزایش یا کاهش ذخایر بانکهای تجاری مورد نظر باشد، دولت می تواند سپرده های دیداری خود را در بانکهای تجاری گذاشته و یا از آنجا برداشت کند.^۴ باید توجه داشت این رویه موجب افزایش و یا کاهش عرضه پول می شود. زیرا سپرده های دیداری دولتی در نزد بانکها برخلاف سپرده های دیداری مردم، جزء عرضه پول به حساب نمی آیند. در نتیجه وقتی دولت از سپرده های دیداری

۱. همان، ص ۱۹۵.

۲. همان، ص ۱۸۸.

۳. همان.

۴. سیاست پولی در بانکداری بدون ربا، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ص ۲۴.

خود برداشت نموده آن را هزینه می‌کند، عرضه پول را افزایش می‌دهد. اما در عین حال، این کار دولت تغییری در ذخایر بانکها ایجاد نمی‌کند. زیرا در اینجا انبساط فزاینده پول و اعتبار وجود ندارد.^۱ ضمن اینکه چنین کاری از طرف دولت واقع می‌شود، نه بانک مرکزی که اعمال سیاست پولی توسط آن صورت می‌گیرد.

فصل دوم

سیاست پولی و ابزارهای آن در
علم اقتصاد

مقدمه

بدون شک پیش از شناخت دقیق موضوع و جوانب مختلف آن، بررسی فقهی درباره آن و پی بردن به حکم آن امکان پذیر نمی باشد. از این روی نخست درباره سیاست پولی و ابزارهای آن به اجمال سخن می گوئیم، سپس به بررسی حکم آن خواهیم پرداخت.

در این فصل بعد از تعریف سیاست پولی، اهداف اقتصادی را که سیاستهای اقتصادی بطور عام و سیاست پولی بطور خاص دنبال می کنند مطرح می نماییم، آنگاه به تبیین آثار سیاست پولی از دیدگاه مکاتب می پردازیم. گرچه اساسی ترین دیدگاهها را در این باره، مکاتب پولی (فریدمن) و مالی (کینزینها) تشکیل می دهد، اما از این جهت که عقاید این دو مکتب ناظر به عقاید مکاتب فکری قبل از خود بوده و همچنین دیدگاههای دیگری که بعد مطرح شده نیز ناشی از این دو مکتب بوده است، آثار سیاست پولی را با حفظ سیر تاریخی آن از دیدگاه همه مکاتب بیان می کنیم. یادآوری می شود که در این باره نگارنده به کتاب مستقلی برخوردار نکرده و مطالب عمدتاً از میان عقاید مطرح شده درباره این مکاتب در کتب تاریخ عقاید اقتصادی استخراج شده است.

در پایان فصل، ضمن تبیین اجزای حجم پول و عوامل تأثیرگذار بر آن، مکانیزم تغییر حجم پول و بررسی ابزارهای سیاست پولی مطرح نظر بوده است.

تعریف سیاست اقتصادی و سیاست پولی

در کتاب‌های اقتصاد کلان، به گونه‌های متفاوت، سیاست اقتصادی و پولی را تعریف کرده‌اند. ولی آنچه از همه این تعابیر استفاده می‌شود، آن است که سیاست اقتصادی عبارت است از:

تغییرات سنجیده و حساب شده در ابزارهای اقتصادی به منظور دستیابی به هدفهای اقتصادی معین و از پیش تعیین شده.^۱

بدین ترتیب سیاست پولی نیز به عنوان یکی از انواع سیاست‌های اقتصادی، عبارت است از:

استفاده از ابزارهای پولی معین در جهت رسیدن به هدفهای اقتصادی مشخص. و به عبارت دقیق‌تر، سیاست‌های پولی به مجموعه تدبیرها و تصمیم‌هایی اطلاق می‌شود که از طریق بانک مرکزی برای کنترل حجم پول و اعتبار گرفته می‌شود.^۲

از آنجایی که عدم تناسب حجم نقدینگی با حجم کالاها و خدمات، رکود یا تورم را در پی دارد و مشکلات دیگری را نیز موجب می‌شود، بدین خاطر تنظیم حجم نقدینگی که به تعبیری همان سیاست پولی می‌باشد، از اهمیت بسیاری برخوردار می‌باشد.

اهداف سیاست پولی

در کتب اقتصاد، بحث‌های فراوانی در ارتباط با اهداف سیاست پولی و یا بطور کلی تر اهداف سیاست اقتصادی و تقسیم‌بندیهای مختلف آن ارائه شده است.

مورسین، اهداف اقتصادی را در دو گروه مثبت و دفاعی خلاصه می‌کند:

۱. مجله اقتصاد، بهار ۱۳۷۵.

۲. همان.

الف) اهداف مثبت که بطور مستقیم مربوط به تأمین معاش و افزایش بهزیستی افراد جامعه می‌باشد؛ مانند تأمین رشد اقتصادی، بهبود بخشیدن در توزیع درآمدها و ثروتها، و تأمین اشتغال کامل و تخصیص مطلوب منابع.

ب) اهداف دفاعی که مربوط به دفاع از وضعیت فعلی و ممانعت از احتمالات و تزلزلات مربوط به بهزیستی است؛ مانند دفاع از قدرت خرید پول و...^۱
بعضی نیز مانند پیگو گفته‌اند:

افزایش حجم تولید و درآمد جامعه، تنظیم و توزیع عادلانه آنها، به منزله هدف نهایی سیاست اقتصادی می‌باشد.^۲

عده دیگری، مانند تینبرگن هدف را تأمین اشتغال کامل توأم با تعادل پولی و متضمن حداکثر درآمد و مصرف سرانه تلقی می‌نمایند.^۳

در نگاهی دیگر اهداف سیاستهای اقتصادی بطور کلی به دو دسته جاری و بنیانی تقسیم شده است: اهداف جاری عبارت‌اند از: تأمین اشتغال کامل، تثبیت قیمتها و تعادل تراز پرداختها.

اهداف بنیانی، اهداف و مقاصدی است که در دراز مدت به لحاظ ایجاد ابداعات و ترقی فنون، تغییر بنیانهای فنی و اقتصادی، و همچنین برداشته شدن محدودیتها و... امکان تحقق و وقوع پیدا می‌کنند. در دراز مدت معمولاً، توسعه اقتصادی به منزله یک هدف کلی تلقی شده، و به ترتیب بهبود در تخصیص منابع، توزیع درآمدها و ثروتها، نوع مصرف و نیز بهبود در تأمین نیازمندیهای عمومی و بنابراین بهبود در سطح زندگی، هدفهای دراز مدت جنبی را تشکیل می‌دهد.^۴

گ) درباره اهداف سیاست پولی، اکثر منابع به چهار هدف کلی اشاره کرده‌اند. این

۱. منتظر الظهور، محمود، مقدمه‌ای بر مبانی سیاست اقتصادی، ص ۱۳.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۴.

۴. همان، ۱۷-۳۸.

اهداف عبارت‌اند از:

۱. تسریع رشد اقتصادی: رشد اقتصادی غالباً به افزایش تولید ناخالص ملی تعبیر شده است. البته گاهی جمعیت نیز در تعریف لحاظ شده، در نتیجه ملاک رشد یک کشور را میزان تولید یا درآمد سرانه آن کشور می‌دانند.

چون تسریع رشد اقتصادی غالباً مستلزم افزایش سهم سرمایه‌گذاری در هزینه‌های ملی است، لذا نقش سیاست پولی را در این زمینه می‌توان در تشویق سرمایه‌گذاری خلاصه کرد. بدین منظور مقامات پولی می‌توانند از طریق ایجاد تسهیلات لازم در زمینه افزایش حجم پول و کاهش هزینه‌های سرمایه‌گذاری، روند افزایش سرمایه‌گذاری را فزاینده کنند.

۲. ایجاد اشتغال کامل: منظور جلوگیری از بیکاری و تأمین اشتغال کامل برای همه عوامل تولید بویژه نیروی انسانی یا جمعیت فعال و جوینده کار است. بیکاری در هر یک از اشکال خود موجب تضییع منابع موجود جامعه شده، میزان تولیدات و درآمدها - در نتیجه سطح رفاه جامعه - را محدود می‌کند. به منظور ایجاد اشتغال کامل در اقتصاد همواره می‌توان از سیاستهای پولی و مالی کمک گرفت. اما نحوه استفاده از این سیاستها می‌تواند در تعیین سهم مصرف و سرمایه‌گذاری در ترکیب نهایی هزینه ملی و طبعاً در آهنگ رشد مؤثر افتد؛ یعنی ترکیبی از سیاست پولی انبساطی و سیاست مالی انقباضی می‌تواند ضمن ایجاد اشتغال کامل در اقتصاد، سبب افزایش سهم سرمایه‌گذاری در هزینه ملی و در نهایت رشد اقتصادی می‌شود.

۳. تثبیت سطح عمومی قیمتها: در شرایطی که افزایش بی‌رویه تقاضای کل در اقتصاد موجب تشدید فشارهای تورمی و روند فزاینده سطح قیمتها می‌گردد، استفاده از سیاست انقباضی پولی موجب کاسته شدن شکاف تورمی میان عرضه و تقاضای کل و در نهایت تخفیف فشارهای تورمی در اقتصاد می‌شود. از سوی دیگر در صورتی که روند فزاینده قیمتها ناشی از هزینه‌های تولید و شرایط عرضه باشد، استفاده از سیاست انقباضی پولی ممکن است موجب تشدید رکود اقتصادی شود

و تأثیر نهایی آن در تورم بسیار ناچیز باشد.

۴. ایجاد تعادل در تراز پرداختها: منظور ایجاد تعادل میان دریافتها و پرداختهای خارجی و نیز تثبیت پول ملی نسبت به پول بیگانه - بویژه با اتخاذ سیاست سودمند نسبت به صادرات و واردات - است. هرگونه سیاست انبساطی پولی موجب می‌گردد:

الف) تقاضای کل و در پی آن تقاضا برای واردات افزایش یابد. این خود موجب می‌شود که حساب جاری (خالص صادرات و واردات) و در نتیجه حساب تراز پرداختها با کسری مواجه شده یا از مازاد آن کاسته شود.

ب) نرخ بهره کاهش یابد. این فرایند، سرمایه‌های داخلی را - به دلایل بالاتر بودن نرخ بهره در خارج کشور - به بیرون از مرزها هدایت می‌کند، و یا از ورود سرمایه‌های خارجی به داخل می‌کاهد. از این رو حساب سرمایه و به تبع آن حساب تراز پرداختها با کسری مواجه می‌شود.

از اهداف فوق برخی با یکدیگر هماهنگی دارند. اما در عین حال ممکن است برخی را به راحتی نتوان با هم جمع کرد. بطور مثال، رشد اقتصادی با اشتغال کامل هماهنگ است؛ یعنی معمولاً رشد، اشتغال را نیز در پی دارد. مگر آنکه افزایش مداوم نیروی کار از یک طرف و جایگزینی سرمایه به جای آن، به دنبال گسترش ابداعات و اختراعات، از طرف دیگر موجب بیکار شدن نیروی کار شود. همچنین رسیدن به اشتغال کامل و کاهش بیکاری، معمولاً با هدف حفظ سطح قیمتها و جلوگیری از تورم ناهمسوست. همینطور اجرای سیاست انقباضی پولی، برای ایجاد تعادل در موازنه پرداختهای خارجی، ممکن است از طریق افزایش نرخ بهره و کاهش سرمایه‌گذاری، سیاست رشد اقتصادی و اشتغال کامل را دچار مشکل کند. تجربه نشان داده است که گاهی از طریق ترکیبی از سیاستهای پولی و مالی می‌توان به اهداف فوق دست یافت، و در بعضی موارد ضمیمه کردن سیاستهای درآمدی

نیز لازم است.^۱

در برخی از مقالات، اهداف سیاست پولی از دیدگاه کلاسیک به تفصیل آمده است؛ به تعبیر دیگر به اهداف جزئی تر نیز اشاره شده است. این اهداف عبارت‌اند از تأثیرگذاری بر متغیرهای:

۱. نقدینگی بخش خصوصی؛ ۲. حجم اعتبارات؛ ۳. سطح قیمتها؛ ۴. سطح اشتغال؛ ۵. میزان سرمایه‌گذاری؛ ۶. میزان تولید؛ ۷. قیمت تمام شده؛ ۸. مبادلات بازرگانی؛ ۹. نرخ ارز؛ ۱۰. پرداختها و دریافتهای ارزی؛ ۱۱. منافع سپرده‌گذاران و صاحبان سهام بانکها.^۲

گاهی از ثبات نرخ بهره نیز به عنوان یکی از اهداف سیاستهای پولی نام برده می‌شود.^۳

ج) اهداف میان مدت و اعمال سیاست پولی ممکن گردد. از آنجا که بطور معمول آثار سیاستها بر روی اهداف نهایی، با تأخیر و وقفه ظاهر می‌شود، برای پاسخ‌گویی فوری به شوکها و اختلالات، استفاده از اهداف میانی مناسب به نظر می‌رسد. البته برای اینکه این اهداف مفید و کارا بوده به تحقق اهداف بلند مدت و نهایی کمک کنند، ضرورت دارد با اهداف نهایی در ارتباط بوده و به سرعت قابل مشاهده و در دسترس باشند. در مورد سیاست پولی مسأله انتخاب هدف میانی غالباً در انتخاب بین کنترل نرخ بهره و عرضه پول خلاصه می‌شود. گزینش برتر بین حجم پول و نرخ بهره، به عنوان هدف میانی، گزینشی است که در تثبیت درآمد حقیقی - که خود به منشأ شوکهای اقتصادی بستگی دارد - بهترین نقش را ایفا می‌کند. اگر عرضه پول در سطح M ثابت باشد (یعنی هدف، تثبیت حجم معینی از

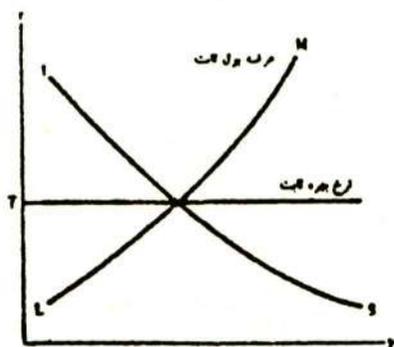
۱. ماجدی، علی و گلریز، حسن، پول و بانک از نظریه تا سیاست‌گذاری، ص ۲۴۰-۲۴۲؛ ژاکمن، الکس و

تولکان، هانری، مبانی علم اقتصاد، ترجمه منوچهر فرهنگ، ص ۶۹۷-۷۰۱.

۲. مهندوی، حسین، مقاله ارائه شده در اولین سمینار پولی و ارزی، ص ۱۸۶.

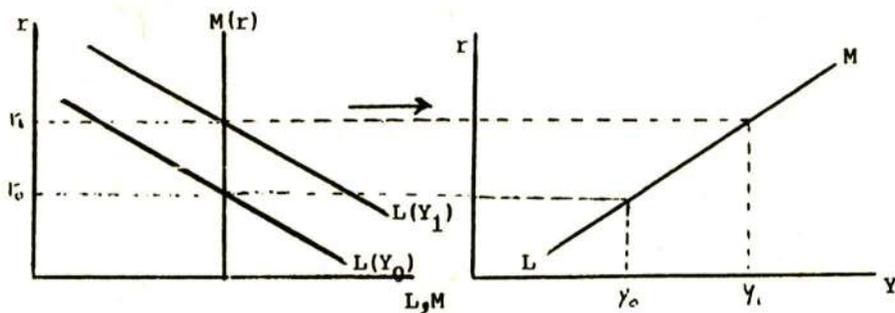
۳. مشکوه، پول، ص ۲۳۰.

پول باشد) در این صورت همیشه روی منحنی LM با شیب مثبت خواهیم بود. و اگر نرخ بهره در r ثابت باشد، در این صورت منحنی LM کاملاً افقی و مسطح خواهد بود.^۱



نمودار (۱)

۱. برای توضیح این مطلب لازم است به استخراج منحنی LM اشاره‌ای داشته باشیم:

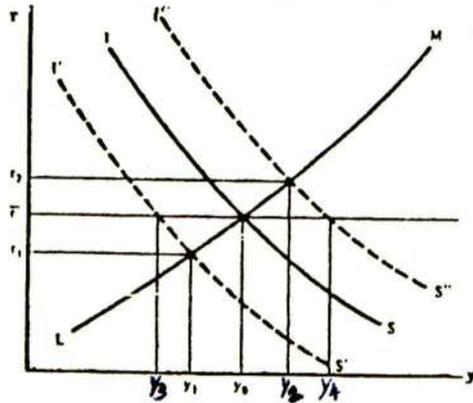


(الف)

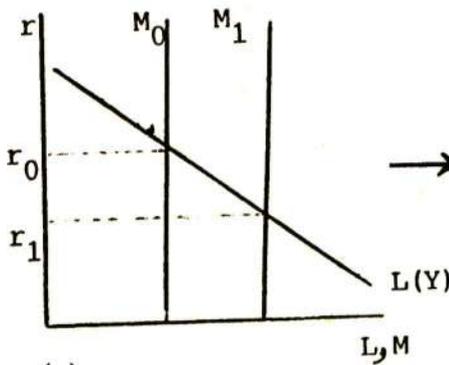
(ب)

در نمودار (الف) نشان داده‌ایم که با بالا رفتن درآمد (Y)، تقاضا برای پول افزایش یافته و منحنی تقاضای پول (LY) به بالا منتقل می‌شود؛ در نتیجه با ثابت بودن عرضه پول $M(r)$ نرخ بهره بالایی می‌رود. حال اگر حجم پول افزایش یا کاهش پیدا کند به لحاظ اینکه در استخراج منحنی LM حجم پول را ثابت فرض کرده‌ایم این منحنی به راست یا چپ منتقل می‌شود.

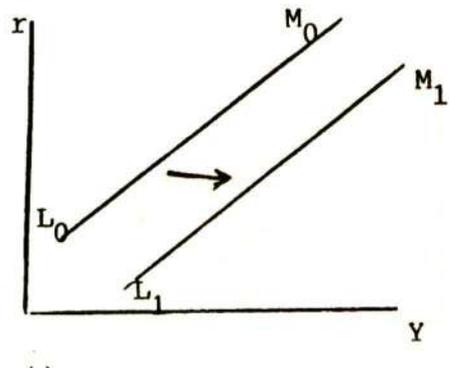
اگر فرض کنیم هیچ شوکی به بازار پول وارد نیاید، در این صورت مطمئناً روی آوردن به عرضه پول بهترین راه است. این مطلب در شکل به خوبی مشخص است.



نمودار (۲)



(ج)

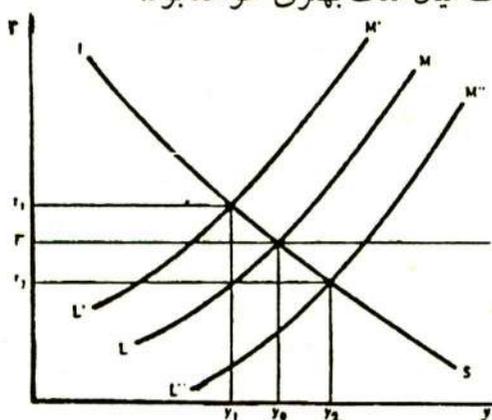


(د)

بنابراین اگر هدف ثابت نگه داشتن حجم پول یعنی (M) باشد، هیچگاه منحنی LM تغییر نمی‌کند و همیشه روی منحنی LM حرکت می‌کنیم، اما نرخ بهره تغییر می‌کند. ولی هرگاه هدف ثابت نگه داشتن نرخ بهره باشد، تغییرات نرخ بهره را که از تغییرات تقاضای پول حاصل می‌شود، باید با تغییر حجم پول جبران نماییم، تا همیشه در یک سطح ثابت (r) باشیم. در این صورت منحنی LM به صورت افقی خود را نشان می‌دهد.

با تغییر منحنی IS در اثر اختلالات بازار محصول، اگر با سیاستهای اعمال شده، حجم پول را ثابت نگه داریم، یعنی روی منحنی LM با شیب مثبت باشیم، نوسانات محصول و درآمد حقیقی کمتر است (به مقدار Y_1Y_2) از اینکه نرخ بهره را ثابت نگه داشته و روی منحنی LM افقی باشیم (Y_3Y_4).

۵ اکنون اگر فرض کنیم بازار محصول با هیچ شوکی روبرو نخواهد بود، در این صورت، نرخ بهره هدف میان مدت بهتری خواهد بود.



نمودار (۳)

زیرا با انتقال LM در اثر شوکهای وارده از جانب تقاضای پول، اگر هدف ثابت نگه داشتن حجم پول باشد نوسانات Y به مقدار Y_1Y_2 خواهد بود. اما در صورت هدف بودن نرخ بهره، با تغییرات حجم پول شوکهای وارده از ناحیه تقاضا خنثی شده و منحنی LM وضعیت اولیه خود را خواهد داشت؛ یعنی سطح محصول حقیقی تغییری نخواهد داشت.^۱

اثر سیاست پولی از دیدگاه مکاتب فکری

۱. نظر مرکانتالیست‌ها (سوداگران) ۱۵۰۰ - ۱۷۵۰

۱۴ مبنای اساسی این مکتب در اعتقاد عمومی طرفداران آن، این بود که فلزات گرانبها

۱. برانسون، اقتصاد کلان، ترجمه شاکری، جلد ۲، ص ۴۶۴-۴۵۹.

(طلا و نقره) ثروت ملی را تشکیل می‌دهند و در اختیار داشتن و حفظ آنها باید در فعالیتهای و سیاستهای اقتصادی هدف اساسی باشد. این نظریه دارای جنبه‌های مختلفی است که ما به جنبه تجزیه و تحلیل پولی آن می‌پردازیم.

سوداگران از آنچه بعداً نظریهٔ مقداری پول نامیده شد، اطلاع داشته معتقد بودند لازمهٔ رشد سریع تجارت، گردش پول بیشتر در اقتصاد می‌باشد؛ به عبارت دیگر بین عرضهٔ پول و میزان فعالیت اقتصادی رابطهٔ مستقیم وجود دارد. براین اساس هرگاه عرضهٔ پول افزایش یابد (در صورت ثابت بودن سایر عوامل) این عامل موجب افزایش حجم فعالیتهای اقتصادی می‌شود. ضمناً مرکانتالیست‌ها با آگاهی از رابطه بین تغییر در عرضهٔ پول و تأثیر مستقیم آن روی سطح قیمتها، چنین استدلال می‌کردند که افزایش حجم پول در گردش گاهی اوقات موجب افزایش تورمی قیمتها می‌شود. در این رابطه می‌توانیم از ژان بون نام ببریم. این دانشمند فرانسوی که به اعتقاد بسیاری از تاریخ‌نویسان عقاید اقتصادی نخستین کاشف نظریهٔ مقداری پول است، افزایش تورمی قیمتها در اروپای غربی و در قرن شانزدهم را ناشی از ورود طلا و نقره از امریکای جنوبی می‌دانست؛ این بدان معناست که وی از اهمیت عرضهٔ پول و تأثیر آن روی قیمتها اطلاع داشت.^۱

۲. نظر کلاسیک‌ها و نئوکلاسیک‌ها

از مبانی فکری این دو مکتب آن است که نظام سرمایه‌داری، در صورت عدم دخالت دولت در امور اقتصادی و در شرایط معین در تعادل قرار می‌گیرد. تعادل براساس برابری عرضه و تقاضای کل در اشتغال کامل ایجاد می‌شود. در تجزیه و تحلیل کلاسیک‌ها و نئوکلاسیک‌ها، نظریهٔ مقداری پول ($MV=PQ$) به عنوان نظریهٔ قیمت بیان می‌شود. اقتصاددانان کلاسیک چون اسمیت و سه، بر این عقیده‌اند که پول در بلند

مدت ختنی و بی اثر است؛ زیرا تعادل اشتغال کامل یک پدیده بلند مدت است و در صورت عدم دخالت دولت هیچ دلیلی برای پیدایش تورم و رکود اقتصادی وجود ندارد. تورم از دیدگاه آنان فرآورده افزایش حجم پول در وضعیت تعادلی اقتصاد در اشتغال کامل است. (زیرا آنها اقتصاد را در اشتغال کامل فرض می نمایند) این در حالی است که افزایش قیمت‌ها بر متغیرهای واقعی، مانند تولید، اشتغال و دستمزد واقعی تأثیری ندارد؛ یعنی با افزایش قیمت‌ها، دستمزدهای اسمی نیز به همان میزان افزایش می یابند.

اگر نظریه مقداری پول را بپذیریم وسیله خوبی برای ثبات قیمت‌ها و بطور کلی ثبات اقتصادی در دسترس داریم. در آن صورت سیاست پولی در کنترل حجم پول در گردش منحصر می شود. فیشر (اقتصاددان نئوکلاسیک) برای این منظور پیشنهاد داده است که پشتوانه سپرده‌های بانکی صددرصد ذخایر پولی شود. بدین ترتیب بانکها نمی توانند از این سپرده‌ها برای افزایش حجم پول استفاده کنند.^۱

۳. دیدگاه کینزین‌ها

دیدگاه‌های اساسی کینز را در دو محور می توان خلاصه کرد:

۱۵. ۱. کینز، جریان پول را به سطح اشتغال مربوط کرده آن را وابسته به نرخ بهره و عامل تعیین کننده درآمد ملی می داند. نتیجه این کار، همبستگی بازار پول و بازار کالا می باشد که در واقع قانون سه را رد می کند. براساس این همبستگی، پول یک متغیر اساسی است که اگر تغییر کند در شرایط معینی (تأثیر پذیری نرخ بهره از پول و واکنش سرمایه گذاری نسبت به نرخ بهره) می تواند از طریق نرخ بهره، تأثیرات قابل توجهی بر سطح تولید داشته باشد. بنابراین کینز در سیاست‌های پولی هدف میانی را نرخ بهره قرار داده تأثیرگذاری سیاست پولی را از مجرای تغییر نرخ بهره می داند.
- ۲۰.

۲. ایده دوم کینز این است که با پذیرش کمبود تقاضای مؤثر - به عنوان علت اصلی بحران اقتصادی و بیکاری - نظام سرمایه‌داری آزاد هرگاه توسط مقامات پولی و دولت کنترل نشود، معمولاً در وضعیت تعادل اشتغال ناقص (یعنی رکود و بیکاری) قرار خواهد گرفت. همانطور که گفته شد، کینز تأثیرگذاری سیاست پولی را بر میزان تولید، وابسته به شرایطی از جمله واکنش سرمایه‌گذاری نسبت به نرخ بهره می‌داند. موضع افراطی این دیدگاه که گروهی از اقتصاددانان به عنوان مالیون یا طرفداران نظریه مالی از آن حمایت می‌کنند، آن است که کشش سرمایه‌گذاری نسبت به نرخ بهره در کوتاه مدت بسیار اندک و حتی صفر است (IS عمودی) و این موجب می‌شود که تغییرات حجم پول و اجرای سیاست پولی تنها موجب تغییر نرخ بهره شده، اثر روی Δ نداشته باشد؛ بلکه فقط ترکیب آن را تغییر بدهد.

۴. دیدگاه مکتب پولی (شیکاگو)

این مکتب گرچه نخست با نام مکتب پولی و به عنوان پرچمدار احیای نقش پول و سیاستهای پولی شهرت یافت، در عین حال از معیارهایی چون آزادی فعالیت اقتصادی، سیاست آزادی کسب و کار، حاکمیت بازار آزاد، دفاع بی‌قید و شرط از انگیزشهای سود و سرمایه‌گذاری و عدم مداخله دولت در اقتصاد جانبداری کرد.

به عقیده فریدمن رهبر این مکتب، عرضه و تقاضای پول تعیین‌کننده درآمد ملی است و هرگونه تغییری در عرضه پول موجب تغییر ارزش اسمی تولید ناخالص ملی می‌شود. تفاوت عمده این نظریه با نظریه کینز این است که بر خلاف کینز که تغییرات عرضه پول را از کانال نرخ بهره دنبال می‌کرد و در نتیجه به علت نامشخص بودن تأثیر بهره بر سرمایه‌گذاری از نظر او، در کارایی سیاستهای پولی تردید می‌شد، فریدمن و همفکران او اعتقاد دارند که تغییرات حجم پول از یک کانال مستقیم، یعنی رابطه مبادله فیشر تأثیر مطمئن بر درآمدهای پولی دارد. در نتیجه سیاست

پولی بیشترین اثر را بر روی تولید خواهد داشت. اما سیاست مالی به جهت اینکه کشش عرضه و تقاضای پول نسبت به بهره صفر است، (LM عمودی) هیچ گونه تأثیری ندارد.

البته باید توجه داشت که در مکتب پولیون افزایش حجم پول فقط در کوتاه مدت می تواند بر تولید ناخالص ملی اثر محسوس داشته باشد؛ ولی در میان مدت و دراز مدت، افزایش حجم پول فقط اثر تورمی دارد.

فرضیه نرخ طبیعی بیکاری^۱ که توسط فیلپس و فریدمن ارائه شده، نظریه کلاسیک پولیون را به طرز مدرنتری عنوان می کند، و مانند پیشینیان بی اثری سیاستهای پولی فعال را بر سطح اشتغال و تولید در میان مدت و دراز مدت تأکید می کند. طبق این نظریه، اگر به علت فقدان اطلاعات کافی، پیش بینی نرخ تورم دچار اشتباه گشته و نرخ تورم واقعی در دوره بعد بیش از مقدار پیش بینی شده باشد، مزد واقعی کارگران کاهش یافته نرخ اشتغال افزایش می یابد. در اثر این فعل و انفعالات، نرخ بیکاری پایین تر از نرخ طبیعی بیکاری گردیده سطح تولید بالاتر از سطح تولید طبیعی می شود، و دستمزد واقعی کارگران نیز کمتر از دستمزد انتظاری می گردد. به همین خاطر در این الگو تابع عرضه کل را تابع عرضه فریب، لقب داده اند. مطرح شدن این الگو باعث مقبولیت منحنی فیلپس با انتظارات شد. در این الگو در کوتاه مدت، امکان جایگزینی بین تورم و تولید می باشد، اما در دراز مدت چنین رابطه ای وجود ندارد و منحنی فیلپس عمودی است. دراز مدت، دوره زمانی می باشد که کارگران انتظارات تورمی خویش را تجدید نظر و اصلاح کرده پیش بینی تورم آنها برابر تورم موجود باشد. طبق نظریه فوق تولید و اشتغال، فقط در صورتی بالاتر از نرخ بیکاری طبیعی است (تعادل بالاتر از اشتغال کامل صورت می گیرد) که کارگران در پیش بینی

۱. وقتی گفته می شود اقتصاد در اشتغال کامل است، یعنی تقریباً از ۹۶ الی ۹۷ درصد امکانات اقتصاد اعم از نیروی کار، سرمایه و... استفاده می شود. عدم اشتغال، حدود سه یا چهار درصد در اقتصاد پذیرفته شده و به بیکاری طبیعی یا برخوردی شهرت دارد. ر.ک: تفضلی، اقتصاد کلان، ص ۲۴۲.

نرخ تورم دچار اشتباه شوند.^۱ یکی از انتقادات مهم به نظریه نرخ بیکاری طبیعی آن است که چرا کارگران در پیش‌بینی نرخ تورم دچار اشتباه می‌گردند، ولی تولیدکنندگان چنین اشتباهی نمی‌کنند. ممکن است یک کارگر ساده به خاطر عدم دسترسی به آخرین اطلاعات در پیش‌بینی نرخ تورم اشتباه کند، ولی آیا اتحادیه‌های کارگری با داشتن افرادی مجرب و مشاوران اقتصادی آگاه نیز به خطا می‌روند؟^۲

۵. مکتب انتظارات عقلایی

اصلاح الگوی نرخ طبیعی در قالب الگوهای فریدمن و فلیس، تا حدی منوط به فرآیند تشکیل انتظارات و ادغام آن در الگوهای اقتصادی بود. در این الگو از انتظارات تطبیقی که به وسیله کاگان (Cagan؛ ۱۹۵۶) ابداع گردید، استفاده شده است. در فرضیه انتظارات تطبیقی، فرض بر آن است که اشخاص جهت تجدید نظر در انتظارات کنونی از خطاهای تصادفی گذشته استفاده می‌کنند. یکی از انتقادات عمده به نظریه انتظارات تطبیقی، عقب‌نگری این الگو می‌باشد. زیرا تخمین یک متغیر در زمان t بر اساس ضرایب متغیرهای دخیل در فرآیند پیش‌بینی در زمان $t=i$ $i=1...n$ می‌باشد و تغییرات قابل پیش‌بینی که در حال حاضر و یا در آینده نزدیک واقع می‌شوند، در تخمین بدون استفاده می‌مانند. این ضعف انتظارات تطبیقی، سرآغازی برای الگوی جامع‌تر انتظارات عقلایی، و تحول فرضیه «نرخ بیکاری طبیعی» فریدمن به سمت نظریه بی‌اثر بودن سیاستها شد.

نظریه انتظارات عقلایی که نخست در مقاله میوث (Muth ۱۹۶۰) عرضه گردید، بر این اساس استوار است که بنگاهها و اشخاص، برای تصمیم‌گیریهای اقتصادی، از

۱. همان، ص ۴۶۷ به بعد، با تلخیص.

۲. جلالی نائینی، مقاله ارائه شده به سومین سمینار پولی و ارزی، ص ۵۲.

کلیه اطلاعات موجود برای پیش‌بینیهای اقتصادی استفاده می‌کنند. برای مثال اگر بر اساس تجارب گذشته برای آنها روشن است که بانک مرکزی به هنگام افزایش بیکاری، عرضه پول را به منظور کاهش نرخ بهره بالا می‌برد، انتظار خواهند داشت که در آینده نیز چنین سیاستی را دنبال کند. این فرضیه معمولاً برای اشاره به این پیشنهاد که: «سیاست اقتصادی اصولاً بی‌اثر است و اینکه تورم بدون ایجاد رکود قابل کاهش است» به کار می‌رود.^۱

۶. کلاسیک‌های جدید

از مکاتبی که اصول فکری خود را بر اساس فرضیه انتظارات عقلایی بنا نهاد، کلاسیک‌های جدید می‌باشد. هدف اصلی کلاسیک‌های جدید، تجدید ساختار اقتصاد کلان بر مبنای اقتصاد خرد در زمینه رجحان و تکنولوژی می‌باشد. اصول فکری این مکتب بطور کلی توسط اقتصاددانان امریکایی و بالاخص رابرت لوکاس و توماس سارجنت و بارو توسعه یافته است. این گروه از اقتصاددانان با احیای مجدد عقاید مکتب نئوکلاسیک - که قبل از وقوع انقلاب کینزی در جهان غرب حاکمیت داشت، و کینز حملات بسیاری به آنها کرده بود - توانسته‌اند مکتب جدید خود را تأسیس کنند. فرضهای اساسی این مکتب عبارت‌اند از:

الف) واحدهای اقتصادی بهینه‌یابی می‌کنند؛

ب) بازارها همیشه تسویه می‌شوند؛

ج) انتظارات بطور عقلایی شکل می‌گیرد؛

د) عرضه کل به قیمت نسبی بستگی دارد نه به مقدار تقاضا.

۲۰ الگوهای اولیه کلاسیک‌های جدید، دورانه‌های تجاری پولی را عنوان کردند.

لوکاس در سال ۱۹۷۲ عنوان کرد که افراد از قیمت کالاهایی که خود تولید

می‌کنند، در مقایسه با کالایی که خریداری می‌کنند، آگاهی بیشتری دارند. در وضعیت تورم غیرانتظاری افراد فکر می‌کنند که قیمت نسبی کالاهایی که خود مولد آن هستند، نسبتاً بالاست، و این حالت آنها را به عرضه بیشتر تشویق می‌کند. در نتیجه نوسان تولید بستگی به انحراف تورم از تورم انتظاری دارد. بدین ترتیب اطلاعات ناقص، منجر به نوعی خاص از منحنی فیلیپس توسط فریدمن و فلپس گردید که به آن انتظارات نیز اضافه شده بود. (منحنی فیلیپس انتظارات انباشته)

اما اقتصاددانان دیگری که در چارچوب نظریات کلاسیک‌های جدید کار می‌کنند، اخیراً بر نظریه دورانهای تجاری حقیقی تأکید دارند. یکی از مفروضات این دیدگاه که نام نظریه به خود گرفته آن است که سیاست پولی با نوسانات اقتصادی ارتباطی ندارد. در حالی که قبل از این بحث، اقتصاددانان با فریدمن هم داستان بودند که پول در دورانهای تجاری نقش ویژه‌ای را بر عهده دارد.

توماس سارجنت و نیل والاس نیز با به کارگیری فرضیه انتظارات عقلایی به این نتیجه رسیدند که بر سیاست پولی هماهنگ برای از بین بردن بیکاری و افزایش تولید اثری مترتب نیست. طبق الگوهای انتظارات عقلایی کلاسیک‌های جدید، تلاش سیاستگذاران به منظور تغییر سطح تولید نه تنها بی اثر خواهد ماند، بلکه سیاستهای فعال پولی نیز در مقایسه با سیاست نرخ ثابت رشد پول به افزایش نوسانات تولید می‌انجامد.^۱

۷. مکتب کینزی جدید

بر خلاف تفکر کلاسیک‌های جدید مبنی بر به بن بست رسیدن انقلاب کینزی،

اقتصاددانان کینزی یا کینزین‌های جدید بر این باورند که تحلیلها و سیاستهای کینزی همچنان پاسخ‌گوی مسایل اقتصادی جاری می‌باشد. اصول فکری این مکتب توسط اقتصاددانان کینزی امریکایی و بالأخص جیمز توین و مودیگلیانی توسعه یافته است. آنها ضمن طرفداری از سیاست مالی معتقدند که استفاده از سیاست فعال پولی (به جای سیاست مداوم رشد عرضه پول مکتب پولی و کلاسیک جدید) نیز برای مقابله با نوسانهای اقتصادی مفید می‌باشد. از جمله نتایجی که یکی از طرفداران این مکتب، یعنی استنلی فیشر در ۱۹۷۷ نشان داده است، این است که می‌توان با انتظارات عقلایی نیز الگویی طرح کرد که در آن «اعمال سیاست پولی هماهنگ» بتواند اقتصاد را به حالت تعادل برگرداند. در الگوی فیشر دستمزدهای چسبنده نقش اصلی را بر عهده داشته و علی‌رغم مفروض داشتن انتظارات عقلایی، سیاستهای کینزی مورد استفاده قرار می‌گیرند.^۱

فرآیند اعمال سیاست پولی

پیش از بررسی ابزارهای سیاست پولی، شایسته است عوامل مؤثر در تغییر حجم پول، و همچنین فرآیند تأثیرگذاری آنها را شناسایی کنیم. بدین منظور ابتدا به تعریف مفاهیم و تبیین مطالب دیگری که برای شناخت موضوع مورد بحث لازم می‌باشند، می‌پردازیم.

حجم پول

حجم پول، عبارت است از میزان اسکناس و مسکوک در دست اشخاص (cu) به اضافه سپرده‌های دیداری بخش خصوصی نزد بانکها (D). سپرده‌های دیداری از این جهت جزو حجم پول به حساب می‌آید که به محض مراجعه صاحب حساب قابل

دریافت است، و به علاوه از طریق چک مبادله می شود. بنابراین درجه نقدینگی آن مانند اسکناس و مسکوک است.^۱

$$M_1 = CU + D$$

شبه پول

از آنجا که موجودیهای مردم در حسابهای پس انداز و مدت دار (LD) نیز می تواند با سرعت به قدرت خرید تبدیل شود، مجموع وجوه را در حسابهای مدت دار و پس انداز در اصطلاح شبه پول «near money» می گویند.

نقدینگی

مجموع حجم پول و شبه پول را نقدینگی می نامند. در نوشتارهای اقتصادی معمولاً نقدینگی را با M_2 نشان می دهند. عده ای از محققان خارجی، تعاریف گسترده تری از پولی و اجزای آن ارائه داده اند؛ از جمله معرفی M_3 و L .

پایه پولی

پایه پولی یا پول پر قدرت عبارت است از منابعی که بانکهای تجاری می توانند با استفاده از آنها به بسط حجم پولی بپردازند.

اجزای پایه پولی

پایه پولی از دو جهت قابل توجه می باشد:

۱. برخی M_1 را چنین تعریف کرده اند:

سایر سپرده های جاری + چکهای مسافرتی سازمانهای غیربانکی + سپرده های دیداری + سکه و اسکناس در جریان = M_1 .

ر.ک: فیشر، اقتصادکلان، ترجمه تیزهوش، ص ۴۰۰.

الف) منابع پایه پولی (داراییهای بانک مرکزی)

چنانکه در ترازنامه بانک مرکزی آمده است، اقلام زیر منابع پایه پولی را تشکیل می دهد:

۱. خالص داراییهای خارجی بانک مرکزی: این قلم شامل داراییهای ارزی و طلای بانک مرکزی و سپرده های ارزی این بانک در بانکهای خارجی و یا مؤسسه های پولی بین المللی است.
۲. خالص بدهی دولت به بانک مرکزی: این قلم مربوط می شود به وجوهی که دولت طبق مجوزهای ویژه (مانند لایحه بودجه سالانه) از بانک مرکزی وام گرفته است.
۳. بدهی بانکها به بانک مرکزی: وجوهی است که بانک مرکزی به بانکها بطور مستقیم و یا از طریق تنزیل مجدد اسناد مردم نزد بانکهای تجاری، وام داده است.
۴. سایر داراییها: شامل داراییهای منقول و غیر منقول بانک مرکزی می باشد (مانند ساختمانها و...).

ب) مصارف پایه پولی (بدهیهای بانک مرکزی)

۱. اسکناس و مسکوک در جریان که شامل اسکناس و مسکوک در دست اشخاص و در نزد بانکها و همچنین اسکناس و مسکوک در جریان موجود در نزد بانک مرکزی می باشد.
۲. سپرده بانکها در نزد بانک مرکزی که شامل سپرده های قانونی به اضافه سایر سپرده ها می باشد.

تأثیرگذاری اجزای پایه پولی بر حجم پول

الف) تغییر داراییهای خارجی

بانک مرکزی برای تأثیرگذاری بر نرخهای ارز، گاهی اقدام به خرید و فروش ارز خارجی می‌نماید. اگر بانک مرکزی به خرید طلا یا ارز خارجی روی آورد، اقلام داراییهای او افزایش یافته با پرداخت بهای آنها پایه پولی را افزایش می‌دهد. البته گاهی بانک مرکزی با عمل سترون‌سازی آثار جنبی این سیاست را به صفر می‌رساند. بدین ترتیب که مثلاً با فروش یا خرید اوراق قرضه سعی می‌کند پایه پولی را در وضعیت اولیه نگاه دارد و از اثرات انبساطی یا انقباضی خرید و فروش دارایی خارجی جلوگیری نماید.

ب) تغییر در بدهی دولت به بانک مرکزی

هرگاه دولت برای جبران کسر بودجه خود از بانک مرکزی استقراض کند، موجب افزایش در پایه پولی و انبساط در حجم پول می‌شود. اما اگر این استقراض از مردم باشد، تغییری در پایه پولی رخ نمی‌دهد؛ هرچند در ابتدا اثر موقت بر پایه پولی دارد، لیکن پس از انجام مخارج توسط دولت، اثر آن بر طرف می‌شود.

ج) تغییر در بدهی بانکها به بانک مرکزی

در صورتی که بانک مرکزی قصد گسترش حجم پول را داشته باشد، می‌تواند با شرایط آسان به بانکها وام دهد، یا اسناد تنزیل شده توسط آنها را تنزیل مجدد نماید. تمایل بانکها به گرفتن وام از بانک مرکزی تا حدی تحت تأثیر نرخ است که بانک مرکزی در برابر تنزیل از بانکها اخذ می‌کند.^۱

۱. ر. ک: دورنبوش و فیشر، اقتصاد کلان، ترجمه تیزهوش، ص ۴۰۸ - ۴۰۹؛ طیبیان، اقتصاد کلان، ص ۲۵۶ - ۲۶۴.

ضریب فزاینده پولی^۱

ضریب فزاینده پولی، ضریبی است که قدرت افزایش حجم پول را در گردونه بانکهای تجاری نشان دهد. به تعبیر دیگر نشانگر آن است که در ازای هر واحد پایه پولی، حجم پول چقدر تغییر می‌کند.

برای استخراج این ضریب، عرضه و تقاضای حجم پول و پایه پولی را نوشته بر هم تقسیم می‌کنیم.

الف) عرضه و تقاضای حجم پول:

$$M^s = CU + D$$

$$M = \left[\frac{CU}{D} + 1 \right] D = (b+1) D \quad (1)$$

۱۰. ب) رابطه عرضه و تقاضای پایه پولی:

$$B = CU + R = \left[\frac{CU}{D} + \frac{R}{D} \right] D = (b+r) D \quad (2)$$

b = نسبت اسکناس مسکوک در دست مردم به سپرده‌های دیداری.

r = نسبت ذخایر موجود در بانک مرکزی به سپرده‌های دیداری.

از تقسیم رابطه (۱) و (۲) به رابطه بین حجم پول و پایه پولی خواهیم رسید:

$$\frac{M}{B} = \frac{1+b}{b+r} = m \quad (3) \quad ۱۶$$

۱. در بحث ضریب فزاینده پولی از کتابهای زیر استفاده شده است:

الف) برانسون، ویلیام، اج، اقتصاد کلان، ترجمه شاکری، ج ۲، ص ۴۴۹-۴۵۳.

ب) دورنبوش و فیشر، اقتصاد کلان، ترجمه تیزهوش تابان، ص ۴۲۳-۴۳۲ و ۴۵۶.

ج) توتونچیان، ایرج، اقتصاد پول و بانکداری، ص ۸۰-۹۰.

همانطور که گفتیم R عبارت است از مجموعه ذخایر بانکها در نزد بانک مرکزی. این ذخایر را می توان به تفکیک نشان داد:

$$R = RD + RT + RE - RB$$

در این رابطه R مجموع ذخایر، RD ذخایر قانونی برای سپرده های دیداری، RT ذخیره قانونی برای سپرده های مدت دار و پس انداز، RE ذخایر احتیاطی یا ذخایر مازاد بانکهای تجاری، RB ذخایر قرض گرفته شده توسط بانکهای تجاری از بانک مرکزی می باشد. هرگاه این عبارتها را بر D و DT تقسیم نموده و حاصل را در رابطه ضریب فزاینده (رابطه ۳) جایگزین نماییم، خواهیم داشت:

$$rd = \frac{RD}{D} \quad rt = \frac{RT}{DT \text{ سپرده مدت دار}} \quad \Rightarrow \quad RT = rt \cdot DT$$

$$re = \frac{RE}{D} \quad \text{و} \quad rd = \frac{RB}{D} \quad t = \frac{DT}{D} \quad \text{نسبت سپرده های مدت دار دیداری} \quad ۱۰$$

$$m = \frac{b+1}{b+rd+t \cdot rt+re-rd}$$

تیین اجزای ضریب فزاینده پولی و تأثیر آنها در حجم پول

* نسبت اسکناس و مسکوک در دست مردم به سپرده های دیداری

این نسبت نشانگر آن است که مردم چه مقدار از معاملات خود را با اسکناس و چه مقدار دیگر را با پول تحریری (چک) انجام می دهند. هرچه این نسبت بیشتر باشد، ضریب فزاینده پولی و به تبع آن افزایش حجم پول کمتر خواهد شد: ۱۵

$$\frac{dm}{db} < 0 \quad \rightarrow \quad \frac{dM}{db} < 0$$

عواملی چون اطمینان مردم به سیستم بانکی، میزان پیشرفته بودن نظام بانکی، نرخ بهره بر روی سپرده های دیداری و مدت دار و اوراق بهادار، در مقدار این نسبت مؤثر می باشند. افزایش سه عامل اول موجب کاهش این نسبت و افزایش نرخ بهره بر ۱۹

فصل دوم: سیاست پولی و ابزارهای آن در... / ۶۹

سپرده‌های مدت‌دار و اوراق بهادار موجب کاهش سپرده‌های دیداری و در نتیجه افزایش b خواهد شد؛ بطور معمول این نسبت در کوتاه مدت تغییرات قابل توجهی نخواهد داشت.

* نسبت ذخیره قانونی بر سپرده‌های دیداری (rt) و مدت‌دار (rd)

نرخ ذخیره قانونی یکی از ابزارهای سیاست پولی است که بانک مرکزی برای کنترل حجم پول از آن استفاده می‌نماید. رابطه این نرخ با ضریب فزاینده و حجم پول همانند b ، منفی است؛ یعنی:

$$\frac{dm}{drd} < 0, \frac{dm}{drt} < 0 \rightarrow \frac{dM}{drd} < 0, \frac{dM}{drt} < 0$$

* نسبت سپرده‌های مدت‌دار به سپرده‌های دیداری (t)

این نسبت نشانگر گرایش مردم است به اینکه چه مقدار از دارایی نقدی خود را در حساب سپرده‌های جاری می‌گذارند، و چه مقدار از آن را در حساب سپرده مدت‌دار قرار می‌دهند. اثر این نسبت نیز مانند نسبتهای قبلی منفی است، یعنی:

$$\frac{dm}{dt} < 0, \frac{dM}{dt} < 0$$

عواملی چون نرخ بهره بازار، نرخ بهره بر روی سپرده مدت‌دار، و نرخ بهره روی سپرده‌های دیداری، بر میزان این نسبت مؤثر خواهند بود و تصمیم‌گیری درباره تعیین آن به عهده مردم خواهد بود.

* نسبت ذخایر مازاد احتیاطی به سپرده‌های دیداری (re)

مقدار این نسبت نمایانگر این است که بانکها باید چه مقدار ذخیره مازاد یا احتیاطی داشته باشند و به فعالیتهای اقتصادی و تصمیم‌گیری بانکها ارتباط دارد. اثر این نسبت نیز بر حجم پول و ضریب فزاینده منفی است؛ یعنی:

$$\frac{dm}{dre} < 0, \quad \frac{dM}{dre} < 0$$

مقدار این نسبت به عواملی چون بی‌اطمینانی نسبت به جریان ورودی و خروجی سپرده‌های بانک، نرخ تنزیل مجدد (هزینه گرفتن وام از بانک مرکزی) و نرخ بهره‌بازار می‌باشد.

هرچه بانکها نسبت به ثبات ورود و خروج سپرده‌های مردم اطمینان بیشتری داشته باشند، مقدار کمتری ذخایر احتیاطی نگاه می‌دارند. هر قدر نرخ تنزیل بیشتر باشد، این نسبت افزایش می‌یابد. زیرا بانکهای تجاری از وجوه احتیاطی خود کمتر استفاده می‌کنند، تا در هنگام ضرورت ناچار به قرض از بانک مرکزی نشوند. و به عکس هرچه نرخ بهره بازار بیشتر باشد، موجب کاهش این نسبت می‌شود؛ زیرا موجب افزایش هزینه نگهداری ذخایر می‌گردد. در هر صورت تعیین‌کننده نهایی این نسبت بانکهای تجاری می‌باشند.

* نسبت ذخایر قرض گرفته شده به سپرده‌های دیداری (rd)

این نسبت نشانگر میزان وام‌هایی است که بانکهای تجاری از بانک مرکزی گرفته‌اند، و اثر آن بر ضریب فزاینده پولی و حجم پول، عکس متغیرهای قبلی است؛ یعنی:

$$\frac{dm}{dr_b} > 0, \quad \frac{dM}{dr_b} > 0$$

هر قدر حجم ذخایر قرض گرفته شده و در نتیجه نسبت آن به سپرده‌های دیداری افزایش یابد، قدرت انبساط پولی بانکها بیشتر شده و ضریب فزاینده پولی و حجم پول افزایش می‌یابد.

عواملی چون نرخ تنزیل مجدد، نرخ بهره بازار و تقاضای وام از جانب مردم، بر میزان این نسبت مؤثرند؛ یعنی هرچه نرخ تنزیل مجدد پایین و نرخ بهره بازار و تقاضای وام بیشتر باشد، این نسبت افزایش می‌یابد. نهاد اصلی مؤثر بر این نسبت

بانک مرکزی است.

در برخی از منابع تفاضل ذخایر مازاد از ذخایر قرض گرفته شده را ذخایر آزاد می خوانند و آن را تابعی از تفاضل نرخ تنزیل مجدد و نرخ بهره دانسته اند:

$$RF = (RE - RB) = f(r - rd)$$

که با افزایش تفاضل $(r - rd)$ ، RF کاهش می یابد. در این صورت با جایگزینی آن در رابطه ضریب فزاینده (۴) خواهیم داشت:

$$m = \frac{1+b}{b+rd+t.rt+rf} \quad (5)$$

نهادهای مؤثر در تغییر حجم پول

بطور کامل پنج رفتار بر روی حجم پول تأثیر می گذارند:

۱. بانک مرکزی: این نهاد هم از طریق پایه پولی (B) و هم از طریق ضریب فزاینده (m) عرضه پول را کنترل می نماید. تأثیر بانک مرکزی را بر m از طریق کنترل نسبت ذخایر قانونی rd و rt و همچنین نسبت ذخایر قرض گرفته شده (rb) به دست می آورند.

۲. نظام بانکی (بانکهای تجاری): این نهاد با گرفتن وام از بانک مرکزی یا باز پس دادن آن می تواند بر پایه پولی تأثیر بگذارد. همچنین نظام بانکی می تواند از طریق کنترل re بر m تأثیر داشته باشد.

۳. مردم: همانطور که در تبیین گفته شد، مردم از طریق این نسبت بر روی ضریب فزاینده پولی و در نتیجه بر حجم پول اثر می گذارند. علاوه بر آن، از طریق نسبت t بر m تأثیر می گذارند.

۴. دولت: این نهاد با تأثیرگذاری بر روی بعضی از منابع پایه پولی بر B و در نتیجه بر M تأثیر می گذارد. دولت تحت شرایط خاصی (با سپرده گذاری در شبکه بانکی) می تواند بر روی m نیز اثر بگذارد.

۵. بخش خارجی: این بخش از طریق اثرگذاری بر خالص مطالبات بانک مرکزی از خارج بر روی B و در نتیجه بر روی M مؤثر می‌باشد.

ابزارهای سیاست پولی

بانک مرکزی برای اجرای سیاستهای پولی - به منظور دست یافتن به اهداف اقتصادی - ابزارهای مختلفی در اختیار دارد. کاربرد این ابزار در زمانهای متفاوت و در کشورهای مختلف - با توجه به تفاوت ساختارهای اقتصادی و اجتماعی - یکسان نبوده انتخاب ابزار مناسب باید با در نظر گرفتن این شرایط باشد.

کنترل حجم پول و تعیین میزان مناسب برای آن معمولاً از طریق ایجاد تغییراتی در پایه پولی، ضریب فزاینده پولی و یا هر دو انجام می‌شود. تغییر در برخی از اجزای پایه پولی و ضریب فزاینده، خارج از اختیارات بانک مرکزی است. در این قسمت ابزارهای کنترل حجم پول بررسی می‌شود.

۱. عملیات بازار باز

این عملیات شامل خرید و فروش اوراق قرضه دولتی از سوی بانک مرکزی است. اوراق قرضه، اسنادی است دارای ارزش اسمی مشخص که دارنده آن هر ساله مبلغ معینی به عنوان بازده دریافت می‌کند و هنگام سررسید اوراق قرضه، مبلغ اسمی آن نیز به او پرداخت می‌شود. دارنده اوراق می‌تواند قبل از فرارسیدن سررسید، آن را به خریدار دیگری بفروشد. بهای خرید و فروش اوراق قرضه در بازار، با توجه به عوامل مختلف و از جمله سیاستهای بانک مرکزی تعیین می‌شود؛ مثلاً هرگاه بانک مرکزی بخواهد حجم پول رادر جامعه افزایش دهد، شماری از اوراق قرضه را از بازار آزاد خریداری کرده در مقابل به فروشندگان این اوراق چک می‌دهد. فروشندگان اوراق نیز به نوبه خود چکها را به بانکهای تجاری مورد معامله خود انتقال می‌دهند. پس از این مرحله مبالغ این چکها به عنوان تعهدات بانکهای

تجاری علیه بانک مرکزی به حساب می‌آیند. از نقطه نظر بانک این مبالغ نوعی ذخیره محسوب می‌شوند که پایه پولی را افزایش داده و بانکها به وسیله این ذخایر می‌توانند با دادن وام، حجم پول را افزایش دهند.

خصوصیتی که این ابزار دارد آن است که برای کنترل‌های روزانه حجم پول و بطور کلی برای کنترل روزانه شرایط اعتباری استفاده می‌شود. علاوه بر کنترل حجم پول از این طریق همچنین برای کنترل نرخ بهره بازار و تغییر در آن می‌توان از آن سود جست. مثلاً وقتی نرخ بهره در بازار بالاتر از حد مورد نظر باشد، بانک مرکزی اقدام به خرید اوراق قرضه می‌کند، با افزایش تقاضای اوراق، قیمت آنها بالا رفته و نرخ بهره که رابطه عکس با قیمت اوراق دارد، تنزل می‌یابد. و با افزایش عرضه اوراق، قیمت آنها کاهش و نرخ بهره بالا می‌رود. روشن است که از این طریق می‌توان حجم پول در جریان را نیز افزایش داد.

۲. تغییر در نرخ تنزیل یا نرخ فنزیل مجدد

گذشت که بانکهای تجاری برای گسترش اعتبارات و تسهیلات به مشتریان خود، گاه اقدام به گرفتن وام بطور مستقیم از بانک مرکزی می‌کنند و یا اسناد مشتریان خود را که در نزد آنان تنزیل شده است، تنزیل مجدد می‌نمایند. بدیهی است که این نرخ از نرخ بهره بازار کمتر می‌باشد. با این عملیات به میزان وام گرفته شده، در حساب بانکهای تجاری در بانک مرکزی، سپرده ایجاد می‌شود و بر ذخایر آنها می‌افزاید. بدین طریق پایه پولی و در نتیجه حجم پول افزایش می‌یابد.

همانگونه که قبلاً اشاره شد تغییر در نرخ تنزیل مجدد، از طریق تغییر ذخایر مازاد و قرض گرفته شده بانکهای تجاری بر ضریب فزاینده پولی نیز اثر دارد. بنابراین بانک مرکزی برای ایجاد گسترش یا کاهش در حجم پول اقدام به تغییر نرخ تنزیل مجدد می‌نماید. ناگفته نماند که این ابزار - بر خلاف عملیات بازار باز - جنبه انفعالی دارد. زیرا بعد از اعلام بانک مرکزی، اثر آن بستگی به نوع اقدام بانکها دارد.

این بدان خاطر است که تقاضای وام از جانب بانکها علاوه بر نرخ اعلام شده از جانب بانک مرکزی، به عوامل دیگری چون تقاضای وام سودآور از جانب مشتریان، ذخایر آزاد بانکها و پذیرش ریسک نسبت به نیاز پیدا کردن به ذخایر مازاد - در صورت مراجعه صاحبان سپرده - بستگی دارد.

۳. تغییر در نرخ ذخیره قانونی

از بین متغیرهایی که در تعیین ضریب فزاینده پولی مؤثرند، مهمترین آنها که می تواند در کنترل بانک مرکزی باشد، نسبت ذخایر قانونی بانکهاست. بانکها برابر قانون وظیفه دارند در صدی از سپرده های مردم را نزد خود به صورت ذخیره قانونی در نزد بانک مرکزی نگاهداری نمایند. بانکها می توانند با بقیه سپرده ها به فعالیتهای بانکی و گسترش حجم پول پردازند. هر چه نرخ ذخیره قانونی بیشتر باشد، مقدار گسترش حجم پول کمتر خواهد بود؛ قهراً هر قدر نرخ ذخیره قانونی کمتر باشد، قدرت پول آفرینی بانکها بیشتر می شود. بنابراین این نرخ ابزاری در اختیار بانک مرکزی می باشد که با تغییر آن می تواند ضریب فزاینده پولی و در نتیجه حجم پول را تغییر دهد. درباره استفاده از نسبت ذخیره قانونی به عنوان یک اهرم پولی، سخنان بسیاری گفته شده است؛ از جمله اینکه:

الف) اثر استفاده از تغییرات نسبت سپرده قانونی، بلافاصله در همه بانکهای کشور ظاهر می شود. در حالی که اثر نهایی استفاده از تغییر در نرخ تنزیل مجدد، بستگی به تمایل و خواست بانکها به استفاده کمتر از منابع بانک مرکزی دارد. ناگفته نماند که ابزار نرخ سپرده قانونی نیز در صورتی مؤثر است که بانکها دارای ذخایر مازاد نباشند. زیرا در صورت افزایش نرخ، بانکها از طریق ذخایر مازاد خود، افزایش ذخایر قانونی را جبران می کنند و در صورت کاهش نرخ نیز با وجود ذخایر اضافی بانکها، اثری در انبساط حجم پول پیدانمی شود.

ب) استفاده از این ابزار نباید به عنوان وسیله ای برای ایجاد تغییرات کوتاه مدت

پولی (خصوصاً زمانی که افزایش آن مورد نظر باشد) مورد توجه قرار گیرد.

ج) استفاده از این شیوه - در صورت عدم توجه به تفاوت‌های موجود میان ذخایر بانکی میان بانکها - ممکن است به فشار بیشتر بر بانکهای ضعیفتر انجامد؛ که این خود مشکل‌زاست. همچنین باید توجه داشت که نسبت سپرده‌های قانونی در مورد انواع سپرده‌ها، ممکن است بر حسب ماهیت و سررسید آنها متفاوت باشد؛ مثلاً نسبت سپرده‌های قانونی برای سپرده‌های دیداری معمولاً از سپرده‌های غیر دیداری بیشتر است.

د) از دیگر موضوعاتی که در ارتباط با نسبت سپرده‌های قانونی معمولاً مورد بحث قرار می‌گیرد، مسأله پرداخت بهره به سپرده قانونی است. پیروان نظریه پرداخت بهره به سپرده‌های قانونی اعتقاد دارند که این سپرده‌ها همانند اوراق قرضه یک نوع بده بخش دولتی محسوب می‌شود و باید به آنها بهره‌ای مناسب تعلق گیرد. در مقابل گروهی بر این عقیده پای می‌فشارند که عدم پرداخت بهره به سپرده‌های قانونی، در حقیقت دریافت نوعی مالیات از سوی بانک مرکزی از بانکهاست؛ که این خود باید در کنار سیاست کلی مالیاتی کشور مورد توجه قرار گیرد. به عبارت دیگر این عده معتقدند که چون پس‌اندازکنندگان از تسهیلات بانکی بهره‌مند می‌گردند و مالیاتی بابت آن نمی‌پردازند، عدم دریافت بهره بابت سپرده‌های قانونی از جانب بانکها در حقیقت نوعی پرداخت مالیات غیر مستقیم توسط صاحبان سپرده به حساب می‌آید.

نکات دیگری را نیز درباره این ابزار بحث کرده‌اند: از جمله مسأله فاصله یا عدم فاصله زمانی بین تعیین این نرخ و اجرای آن، تعیین مدت قانونی برای نگهداری نسبت سپرده قانونی و نحوه تعیین این نسبت و... که از موضوع بحث ما خارج است.^۱

۱. ماجدی و گلریز، پول و بانک، ص ۲۴۳-۲۴۸؛ طیبیان، اقتصاد کلان، ص ۲۷۱-۲۷۲؛ قدیری اصلی، سیاستهای پولی، ص ۴۳-۴۵.

۴. کنترل مستقیم

کنترل مستقیم به عنوان ابزار سیاست پولی هنگامی مورد استفاده قرار می‌گیرد که دیگر روشهای موجود برای جلوگیری از گسترش اعتبارات، به سرعتی که مورد نظر مسؤولان پولی است از کارآیی کافی برخوردار نباشد.

کنترل مستقیم معمولاً به دو صورت تعیین حدود اعتباری و تعیین حداکثر نرخ بهره پرداختی به سپرده‌ها، مورد استفاده قرار می‌گیرد. استفاده از حدود مجاز اعتباری در کشورهای در حال توسعه بطور معمول با تعیین اولویت خاص اعتباری برای بخش‌های تولید همراه است (کنترل کیفی).

عدم انعطاف پذیری این ابزار از نقاط ضعف آن به حساب می‌آید؛ مثلاً زمانی که بانکها با افزایش منابع اعتباری مواجه می‌شوند، حدود تعیین شده از قبل مانع استفاده مؤثر آنها از منابع می‌شود.

در برخی کشورها، علاوه بر تعیین حدود مجاز اعتباری، نرخ بهره نیز کنترل می‌شود و این کنترل در عمل غالباً به صورت تجویز حداکثر نرخ بهره دریافتی اعمال می‌شود.

یکی دیگر از ابزارهای کیفی، استفاده از سیاست اعتبارات ترجیحی است: بر اساس این سیاست به فعالیتهایی که توسعه آنها ضرورت دارد، با نرخ کمتر و تسهیلات بیشتر اعتبارات بانکی اعطا می‌شود و به فعالیتهایی که مفید بودن آنها مورد تردید بوده و لزوم توسعه آنها احساس نشده توجه اعتباری نخواهد شد.

در برخی از منابع نیز به ترغیب اخلاقی به عنوان یک ابزار پولی اشاره شده است.^۱

فصل سوم

بانکداری بدون ربا
و اهداف سیاستهای پولی در آن

مقدمه

بررسی ابزارهای سیاست پولی در بانکداری بدون ربا، ابتدا مستلزم شناخت بانکداری بدون ربا و نحوه عملکرد آن است. از این روی در این فصل ابتدا به شناخت این مقوله پرداخته دیدگاهها و پیشنهادهای مختلفی را که در این زمینه ارائه شده است، به بحث می‌گذاریم. شایان توجه است که علی‌رغم اینکه موضوع این تحقیق بانکداری بدون رباست، اما برخی از دیدگاهها و راهبردهای عملی ارائه شده توسط محققان که در این فصل مورد بررسی قرار می‌گیرند، در صدد تبیین بانکداری اسلامی می‌باشند. اما مسلماً در تمام آنها پایه‌ی اساسی بحث، حذف ربا از نظام بانکی است.

در این فصل نخست تاریخچه‌ای از نحوه شکل‌گیری بانکداری بدون ربا در جوامع اسلامی و از جمله کشور خودمان ارائه شده سپس به بررسی پیشنهادها ارائه شده در این باره خواهیم پرداخت. در بخش دیگری از این فصل، به بیان اهداف سیاستهای پولی در چارچوب بانکداری بدون ربا می‌پردازیم. این بررسیها همراه با توجه به این مطلب است که اهداف این سیاستها باید هماهنگ با اهداف بانکداری بدون ربا باشد، و در کل در راستای اهداف اقتصاد اسلامی که خود جزیی از مجموعه هماهنگ نظامهای مختلف موجود در اسلام می‌باشد قرار داشته باشد. هدف از

بررسی این اهداف آن است که ابزارهای معرفی شده تأمین کننده و تحقق بخش آنها در نظام پولی کشور باشند.

پیشینه تاریخی بانکداری بدون ربا

بعد از اینکه سیستم بانکی در کشورهای جهان شکل گرفت و نقش مهمی را در انجام ۵ فعالیت‌های اقتصادی به خود اختصاص داد، در کشورهای اسلامی نیز که غالباً تحت سلطه مستقیم یا غیرمستقیم استعمار بودند، نظام بانکی به همان شکل ربوی خود ظهور کرد. در این کشورها که امتیاز بانکها بیشتر در اختیار افراد یا گروههای وابسته به بیگانه قرار داشت، تأسیس آنها با اهداف و انگیزه‌هایی چون غارت اموال مسلمین و نفوذ در فرهنگ و سنن ملتها صورت گرفته بود. اما به لحاظ وجود اندیشه اسلامی و اندیشمندان مسلمان در این کشورها و مغایرت نظام بانکی ایجاد شده با اصول ۱۰ اجتناب‌ناپذیر، مانند حرمت ربا، گروههای بسیاری از مسلمانان از انجام فعالیت‌های بانکی، خودداری کردند. عده‌ای نیز دنبال راههای شخصی برای گریز از عذاب وجدان خود که ناشی از داد و ستد با این بانکها بود، برآمدند.

در این میان عده‌ای از اندیشمندان مسلمان به فکر ترسیم نظامی جدید که مبتنی بر بهره نباشد، افتادند و پاره‌ای از متنفذان مسلمان نیز با ایجاد صندوقها و مؤسسات ۱۵ پولی به تحقق این اندیشه کمک کردند. در برخی کشورها چون مصر به واسطه نفوذ دانشمندان اسلامی در دولت، این فکر زودتر شکل گرفت و اندیشمندان اسلامی در این باره مقالاتی نوشتند و فتاوی‌ای از جانب فقها در جهت حل مشکل صادر شد. اولین تلاشی که به نظر می‌رسد در این زمینه انجام شده باشد، فتاوی‌ای است که رشیدرضا (۱۹۰۳) نگارنده تفسیر المنار به استادش عبده نسبت می‌دهد. ۲۰

رشیدرضا در مجله «المنار» نقل می‌کند:

عده‌ای از مسؤولان دولت و از جمله صندوق ذخیره پست، در نوشته‌ای معمولی برای شیخ محمد عبده نوشتند قریب ۳۰۰۰ نفر از

سپرده‌گذاران در این مؤسسه از گرفتن سود آن به جهت حرمت رباخواری خودداری می‌کنند و از او خواستند تا راهی بیندیشد تا این عده بتوانند از این منافع استفاده کنند.^۱

وی می‌گوید من فتوایی از شیخ در این باره ندیدم؛ لیکن همو از عده نقل می‌کند که در پاسخ این سؤال شفاهاً گفته‌است:

ربا در هر صورت حرام است. اما اموال صندوق را می‌توان بر طبق مضاربه به کار گرفت.^۲

بعد از این پرسش و پاسخ در بین مردم شایع شد عده مسأله ربا را در صندوق ذخیره پست حل کرده‌است. رشیدرضا پس از آن شخصاً در این زمینه به بحث پرداخته و راههایی را برای تجویز سپرده‌گذاری در بانکها پیشنهاد نموده‌است.^۳ بعد از او، دانشمندان دیگری مانند جاویش (۱۹۰۸)،^۴ عبدالوهاب (۱۹۵۱)،^۵ شلتوت (۱۹۶۱)،^۶ دوالیبی (۱۹۵۱)،^۷ و سنهوری (۱۹۵۰)^۸ به تبع رشیدرضا در صدد حل مسأله بهره بانکی برآمدند.

در مقابل عده دیگری از دانشمندان مسلمان چون زکی‌الدین بدوی^۹ و ابوزهره (۱۹۵۳)،^{۱۰} دراز (۱۹۵۱)^{۱۱} و مودودی (۱۹۵۸)^{۱۲} بشدت با این دیدگاه مخالفت کرده

۱. ر.ک: بدوی، زکی‌الدین، نظریه الربا المحرم، ص ۲۲۳ به بعد، به نقل از مجله المنار، جزء ۱۳، از مجلد ۶، ص ۷۱۷، (۱۹۰۳).

۲. همان.

۳. ر.ک: رشیدرضا، الربا و المعاملات فی الاسلام، ص ۱۳۸ و ۱۳۹.

۴. نظریه الربا المحرم، ص ۲۴۲ و ۲۴۸.

۵. همان.

۶. همان.

۷. مصادر الحق، ج ۳، ص ۲۳۳.

۸. همان، ص ۲۴۱.

۹. بدوی، نظریه الربا المحرم، مقدمه المؤلف، ص ۳.

۱۰. ابوزهره، بحوث فی الربا، ص ۲۵-۳۲ و همچنین مقدمه کتاب نظریه الربا المحرم.

۱۱. سنهوری، مصادر الحق، ج ۳، ص ۲۲۹.

۱۲. المودودی، ابوالاعلیٰ، الربا، ص ۳ به بعد.

همه‌ی صور ربا را تحریم کردند. ما گفتار این گروه را در فصل چهارم در ضمن بررسی تفصیلات ربا از نظر خواهیم گذراند.

مطالعات انجام شده درباره‌ی بانکداری بدون ربا در دو دهه‌ی اخیر شکل فنی‌تر و جدیدتری به خود گرفته است. این کاوشها صرفاً از بحث پیرامون ربا و راههای گریز از آن خارج شده - همانگونه که در فصل اول گذشت - به دنبال پاسخ سؤالات جدیدی در این زمینه است.

از جمله این پرسشها، بررسی نظام جدید بانکداری بعد از الغای ربا می‌باشد. مطالعات انجام شده در این باره گرچه از تنوع زیادی برخوردار بوده و هرکس به شکلی به این مسأله پرداخته است، اما در عین حال در کلیاتی با هم اشتراک دارند. غالب این محققان معتقدند بانک در شرایط فعلی باید بگونه‌ای باشد که تمام فعالیت‌های جاری بانکهای ربوی، مانند محافظت از سپرده‌های مردم، افتتاح حسابهای جاری ... را بتواند، انجام دهد. ضمناً برای جذب سپرده‌های مردم و بکارگیری آنها در راههای سودآور برنامه داشته باشد. تفاوت عمده این تحقیقات در تبیین نحوه‌ی بکارگیری سپرده‌ها و ارتباط با سپرده‌گذاران و مردم می‌باشد. محققان شیعی در ایران و عراق از سال ۱۳۵۰ به بعد به مباحث ربا و بانک پرداخته‌اند که به برخی از آنها در این فصل و بخشی را نیز در فصل بعد اشاره خواهیم کرد.

حاصل تحقیقات انجام شده درباره‌ی بانکداری بدون ربا، نخستین بار در سال ۱۹۶۳، تحقق مؤسساتی به نام بانکهای پس‌انداز در مصر بود. پس از آن مشابه چنین آزمونی در پاکستان به اجرا درآمد و مجدداً برای بار دوم در مصر انجام پذیرفت (بانک سوسیال ناصر ۱۹۷۱). سپس در سال ۱۹۷۴ بانک توسعه اسلامی عربستان و در ۱۹۷۵ بانک اسلامی دویی و پس از آن در سال ۱۹۷۷ بانک اسلامی فیصل در سودان و مصر و بانک ملی کویت و در ۱۹۷۸ بانک اسلامی مالی و سرمایه‌گذاری در اردن تشکیل شد. در سالهای بعد نیز بانکهای مشابهی در بحرین، مالزی، مراکش،

قطر، بنگلادش، موریتانی و لوکزامبورگ تأسیس شدند.^۱ از میان این کشورها، تنها در پاکستان سعی شده که سیستم بانکداری بر اساس بانکداری بدون ربا باشد و در سایر کشورها، این بانکها به صورت موازی در کنار بانکهای ربوی فعالیت دارند.

در ایران تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، تعدادی صندوق قرض الحسنه بتدریج تأسیس یافت و اولین صندوق در سال ۱۳۴۸ در تهران با سرمایه چهارده هزار تومان تأسیس شد.^۲ بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، بر شمار این صندوقها افزوده شد. در سال ۵۸، گرفتن بهره در بانکهای دولتی هم ممنوع شده جای خود را به کار مزد داد.^۳ اما در سال ۶۲ بر اساس قانون بانکداری بدون ربا انجام عملیات بانکی بر اساس عقود اسلامی تصویب شد که در بخشهای بعدی این فصل به آنها اشاره خواهیم کرد.^۴

دیدگاههای مختلف نسبت به مکانیزم بانکداری بدون ربا

همانگونه که اشاره شد، تمام کسانی که راجع به این مسأله نظر داده‌اند، معتقدند سیستم جدید باید همانند بانکهای ربوی پاسخگوی تمامی مراجعات اقتصادی و پولی مردم بوده در غیر از روش جذب سپرده‌ها و اعطای تسهیلات تفاوت عمده‌ای با آن بانکها نداشته باشد. درباره این دو مسأله که عمده‌ترین محور فعالیت بانکها می‌باشد و همینطور نسبت به نقش بانکها در این دو محور، روشهای مختلفی پیشنهاد شده است که ضمن بررسی دیدگاه محققان در این باره به ارزیابی این روشها خواهیم پرداخت.

۱. النجار، احمد عبدالعزیز، صد سؤال و صد جواب درباره بانکداری اسلامی، ص ۱۴ و ۱۸.

۲. کارنامه سازمان اقتصاد اسلامی ایران، دیماه ۶۲، ص ۱۳.

۳. عملیات بانکی داخلی (۲)، ص ۲۲۷.

۴. همان، ص ۲۳۰ به بعد.

۱. اندیشمندان شیعه

در ایران و بطور کلی در میان دانشمندان شیعه تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی به این مسأله چندان توجه نشده است. فقها، عمدتاً پس از تأسیس بانکهای ربوی و در پاسخ مسلمانان نسبت به رفتار با این بانکها به پاسخهایی پرداخته‌اند، اما هیچگاه در مقام ترسیم بانک اسلامی و بیان مسایل آن بر نیامده‌اند. وجود حکومت‌های غیراسلامی در ایران و بطور کلی در میان شیعیان، از عوامل اصلی نپرداختن فقهای امامیه به این مسأله می‌باشد؛ همانگونه که نسبت به تحقیق در سایر ابعاد اجتماعی، اقتصادی و سیاسی اسلام نیز به همین خاطر کمتر احساس ضرورت شده است.

نخستین فقیه و دانشمندی که در میان اندیشمندان شیعه درباره مسایل اقتصادی بطور عام و مسأله بانک و بانکداری بطور خاص و مفصل به تحقیق پرداخت و نتیجه تحقیقات خود را در کتابهایی چون *اقتصادنا، الاسلام یقود الحیاة و البنک اللاربوی* تدوین نمود، شهید آیه الله سید محمد باقر صدر بود. وی با انتشار این آثار زمینه مطالعات و تحقیقات بعدی را در مسایل اقتصادی و بانکی پی‌ریزی کرد. ایشان در کتاب *ارزنده البنک اللاربوی* که در اوایل دهه ۱۳۵۰ تألیف نموده است، در بحث راجع به بانکداری اسلامی ابتدا به این مسأله توجه می‌دهد که در تبیین طرح بانک اسلامی دو وضعیت زیر را باید از هم تفکیک نمود و برای هر یک با توجه به شرایط و موقعیت آن، بطور جداگانه برنامه‌ریزی کرد:

الف) برنامه ریزی برای بانک اسلامی در چارچوب یک برنامه‌ریزی کلی برای جامعه؛ یعنی پس از اینکه برنامه‌ریزی اداره تمام امور جامعه بر اساس اصول اسلام انجام گرفت، طرح تأسیس بانک اسلامی نیز به عنوان جزئی از نظام کلی اسلامی ریخته می‌شود.

ب) برنامه‌ریزی برای ایجاد بانک اسلامی در چارچوب یک نظام غیراسلامی. در این صورت، برنامه‌ریزی تأسیس بانک اسلامی جدای از دیگر امور جامعه صورت

می‌گیرد؛ زیرا در جامعه، نظام اجتماعی غیراسلامی حاکم است و سازمانهای بسیاری از قبیل بانکها و صرافیها وجود دارند که فعالیتشان بر اساس رباخواری می‌باشد و سیستم سرمایه‌داری به تمام معنا بر زندگی اقتصادی و فکری و اخلاقی مردم حکومت می‌راند.

بین این دو وضعیت اختلاف اساسی وجود دارد؛ زیرا در وضعیت اول حکم تحریم ربا ثمره خود را می‌دهد. در «اقتصادنا» گفته‌ایم که تمام اجزا و عناصر نظام اسلامی به یکدیگر وابسته‌اند و هر جزء و عنصری در رابطه با عناصر دیگر امکان موفقیت آن عناصر را فراهم می‌آورد و در راه تحقق اهداف اسلامی آنها به کار می‌آید.

در وضعیت دوم، در یک بانک بخصوص، احکام اسلامی جاری است، در حالی که بسیاری از احکام اسلامی در جامعه به اجرا گذاشته نمی‌شود. بنابراین بانک اسلامی در چنین جامعه‌ای نمی‌تواند نتیجه مطلوبی را که در یک جامعه اسلامی به دست می‌دهد فراهم سازد.

... بنابراین باید بانک اسلامی در وضعیت دوم با توجه به نظام اجتماعی - اقتصادی حاکم در جامعه بگونه‌ای طراحی شود که بتواند فعالیت‌های خود را در رابطه با بانکهای دیگر (غیراسلامی) ادامه دهد.^۱

وی سپس در طرح پیشنهادی خود برای بانک اسلامی سه شرط را در نظر می‌گیرد:

یک) هماهنگی کامل با شریعت اسلام؛

دو) توفیق در همه شرایط اجتماعی و در همه گونه جوامع انسانی؛

سه) نه تنها بتواند به عنوان یک مؤسسه تجاری سودآور فعالیت کند، بلکه بتواند به عنوان یک بانک در زندگی اقتصادی نقش سایر بانکها را ایفا نماید.^۲

شهید صدر، در روش بکارگیری سپرده‌های اشخاص، آنها را به دو قسم

۱. شهید صدر، سید محمد باقر، بانک اسلامی، ترجمه خنجی، ص ۲۱.

۲. همان، ص ۳ و ۴ و ۸ و ۹.

عندالمطالبه (جاری و پس انداز) و مدت دار تقسیم کرده در سپرده‌های مدت دار روش مضاربه را پیشنهاد می‌کند و مکانیزم آن را نیز به صورت فنی ترسیم می‌نماید. در واقع ایشان بانک را واسطه میان سپرده گذار و دریافت کننده تسهیلات، و وکیل صاحب سرمایه می‌داند.^۱

شهادت مطهری نیز در کتاب ربا، بانک و بیمه که مجموعه سخنرانیهای ایشان در جمع انجمن اسلامی پزشکان در سال ۱۳۵۲، می‌باشد، ضمن بیان ضرورت وجود بانک در جامعه و اینکه بانک نقش رابطه و واسطه را ایفا می‌نماید که از یک طرف سرمایه‌ها را جمع و از طرف دیگر نیروهای انسانی را به کار می‌گیرد، به بررسی و ارزیابی راه‌حلها برای اسلامی شدن بانکها می‌پردازد.

اولین راه‌حلی که در آنجا مطرح می‌شود ملی کردن بانکهاست. در این راه کار از طریق منتفی بودن حکم ربا بین پدر و پسر، مشکل ربا در بانکهای دولتی حل می‌شود. زیرا در این صورت پولی که از دولت به عنوان ربا گرفته و در خزانه دولت جمع می‌شود، به شکل دیگری دوباره به جامعه باز می‌گردد. ایشان می‌فرماید:

پذیرفتن این نظریه بستگی دارد که فقیه بتواند الغای خصوصیت در حکم بکند و بعید هم نیست که بتوان این کار را کرد.^۲

سه راه حل دیگر در این کتاب مطرح می‌شود: یکی راه مضاربه است. دوم؛ وام درماندگان که تعبیر دیگری از قرض الحسنه می‌باشد، و سوم وام امیدواران که بیان دیگری از پیش فروش است. وام دیگری نیز به عنوان وام بستانکاران طرح می‌شود. به این بیان که یک صندوق تعاونی وام به وجود آید و شرکایی داشته باشد که پولهای اضافی خود را به عنوان وام به این صندوق بدهند و به نسبت معینی حق داشته

۱. همان، ص ۱۱ و ۱۲.

۲. مطهری، مرتضی، ربا؛ بانک و بیمه، ص ۹۷-۹۸. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز برخی این راه حل را ارائه کرده‌اند که در فصل بعد به آن اشاره می‌کنیم.

باشند وام بگیرند و ضمناً بهره‌ای نیز با نرخ عادی منظور شود. سپس صاحبان سرمایه به هیأت مدیره وکالت دهند تا سود حاصله را در پایان سال متناسب با بهره‌های پرداختی تقسیم کند. در این صورت وام گیرنده‌ها عملاً در حدود هزینه بانک، بهره پرداخته کسی از دیگری ربا نگرفته است.

۵ استاد مطهری ضمن بیان این راه کار که از جانب یکی از حاضران در جلسه مطرح شده، می‌فرماید:

این طرح با این صورت ولو به نظر می‌رسد اشکالی نداشته باشد، اما نمی‌توان آن را جزء ضرورتها به حساب آورد.^۱

این پیشنهاد در صورتی تصور معقولی دارد که همه شرکا در یک دوره معین، به

۱۰ نسبت سرمایه خود بخشی از مجموع وجوه را وام بگیرند و همانطور که در عبارت

ایشان آمده پس از کسر هزینه‌ها، بهره دریافتی نیز به نسبت سرمایه‌ها، بین صاحبان سرمایه تقسیم شود. مثلاً هرگاه شش نفر توافق کنند هر ماه یک یا چند سهم

هزار تومانی به صندوق وام بپردازند و به نوبت هر کدام ۸۰٪ سرمایه صندوق را (به

نسبت سهم خود) وام بگیرند، فرض می‌کنیم دو نفر هر ماه سه هزار تومان، دو نفر

هر ماه دو هزار تومان و دو نفر دیگر هزار تومان به صندوق بپردازند. بنابراین هر ماه

دوازده هزار تومان در صندوق جمع می‌شود و دارنده هر سهم در طول سال

می‌تواند ۹۶۰۰ تومان وام دریافت کند. بنابراین دارنده سه سهم، سه بار در طول

سال می‌تواند از این وام بهره‌مند شود، در حالی که دارنده یک سهم فقط یک بار وام

گرفته است و چون پرداخت سهام، هر ماه ادامه دارد، در طول سال همه توانسته‌اند

۲۰ وام بگیرند و در پایان سال علاوه بر ۲۰٪ وام داده نشده، بهره گرفته شده بابت وامها

نیز موجود است که پس از کسر هزینه‌ها بین صاحبان سرمایه تقسیم می‌شود.

در عین حال وقتی ربا در اینجا پیش نمی‌آید که هزینه‌ها بطور واقعی و بر اساس

کار انجام شده، کسر شود، نه بر اساس ارقام وام گرفته شده. زیرا هزینه وام ده هزار

تومانی با سی هزار تومانی تفاوت چندانی ندارد. علاوه بر اینکه این طرح، راه حل کلی و عمومی برای سیستم بانکی در جامعه اسلامی نمی باشد. همینطور راه حل - قرض الحسنه نیز فقط در ارتباط با وامهای مصرفی و تأمین نیازهای ضروری متقاضیان می تواند پاسخگو باشد. اما نسبت به مسأله اصلی تأمین اعتبار در بانکها، ۵ فقط راه حل ملی کردن بانکها با صرف نظر از اشکال مبنایی در آن که مطرح شد و همچنین وام امیدواران که استاد مطهری از آن به پیش فروش تعبیر کردند، می تواند مورد استفاده قرار گیرد. البته این راه کار اخیر نیز گستره فعالیتهای بانک و جامعه را پوشش نمی دهد، بلکه نسبت به فعالیتهای کشاورزی، تولید کارخانجات و... با - برخی ضمایم دیگر به آن می تواند مورد استفاده قرار گیرد. ما در جمع بندی بحث، به این روش نیز اشاره خواهیم کرد. ۱۰

شهید بهشتی نیز فعالیتهای بانک را به دو دسته تقسیم می کند و نسبت به فعالیتهای نوع اول، یعنی دادن حواله، برات، حساب جاری و... کارمزد را پیشنهاد می کند. اما نسبت به فعالیتهای نوع دوم بانکها، یعنی دادن اعتبار یا وام تجاری، صنعتی، کشاورزی و... این گونه فعالیتهای آنها را نیز دو بخش می کند: بخش اول وامهای کوچک به عنوان کارگشایی است که قرض الحسنه را به این منظور توصیه کرده گرفتن ۱۵ درصدی به عنوان کارمزد را که متناسب با هزینه های انجام شده باشد، بدون اشکال می داند. در رابطه با تأمین سرمایه این گونه وامها نیز دو راه پیش روی می نهد:

۱- مؤسسات شخصی یا گروهی قرض الحسنه که سرمایه آنها از حساب انسانهای نیکوکار تأمین می شود. ایشان مسأله زکات بر اسکناس را بر فرض اینکه اسکناس هم مانند طلا و نقره باشد، تشویقی برای سرمایه گذاری در این صندوقها می داند؛ ۲۰ اگر کسی در طول سال از پول خود هیچ استفاده ای نکند، باید ۲/۵٪ آن را به عنوان مالیات بپردازد. اما اکثر فقهای زکات را بر اسکناس قبول ندارند؛ علاوه بر اینکه شخص برای فرار از این زکات می تواند در طول سال یک معامله با پول انجام دهد.

۲. بانکهای دولتی. اگر از راه اول نتیجه مطلوب به دست نیامد، باز وظیفه دولت ۲۴

است که از بودجه عمومی، بانکهایی برای برآوردن این گونه وامها تأسیس نماید و کارمزدی متناسب با هزینه جاری خود دریافت کند. ایشان در کتاب دیگر خود نسبت به حل مشکل سرمایه‌های بزرگ سه راه حل پیشنهاد می‌دهند:

الف) ایجاد شرکتهای سهامی که با سهام بی نام و در شکل گسترده فعالیت می‌کند و می‌تواند پس اندازهای مردم را به سوی خود کشد و در سود و زیان، همه سهیم باشند.

ب) شرکتهای تعاونی تولید و توزیع و مصرف که بنا به تعبیر ایشان از شرکتهای سهامی نیز پیشرفته‌ترند، و به وسیله آنها می‌توان سرمایه‌های بزرگ متعلق به سرمایه‌دارهای کوچک را فراهم نمود.

ج) بخش دولتی. به فرض اینکه دو روش بالا زمینه اجرایی خوبی نداشت، دولتهای سالم و صالح می‌توانند خیلی بهتر از سرمایه‌داران خصوصی در راه صنایع بزرگ یا طرحهای آبیاری و کشاورزی وسیع سرمایه‌گذاری کنند.^۱

همانطور که ملاحظه می‌شود پیشنهاد اخیر ایشان بحثی گسترده‌تر از حل مشکل بانکداری می‌باشد و در صدد پاسخ‌گویی به این مشکل است که با حذف ربا مشکل سرمایه‌های بزرگ چگونه حل می‌شود. اما پیشنهاد اول به عنوان نوعی مشارکت می‌تواند در سیستم بانکی مورد استفاده قرار گیرد و پیشنهادهای قبلی ایشان نیز به عنوان حل مشکل وامهای مصرفی افراد مورد مطالعه قرار گیرد.

بعد از پیروزی انقلاب، همگام با اقداماتی که برای تغییر تشکیلات بانکها به عمل می‌آمد، مطالعات پراکنده‌ای در زمینه تغییر نظام سوددهی و انطباق آن با

۱. مطالب پیرامون مسایل بانکی را از دو کتاب ایشان استفاده کرده‌ایم:

الف) اقتصاد اسلامی، ص ۸۵-۹۵، مقاله بانکداری و قوانین مالی اسلام. این مقاله نخستین بار در نشریه مکتب تشیع در خرداد ۱۳۴۲ به چاپ رسیده است.

ب) ربا در اسلام، ص ۱۰۹ تا ۱۱۵. این کتاب مجموعه گفتارهای ایشان در سال ۱۳۵۲ در جلسات مکتب قرآن است.

اصول و موازین اسلامی صورت پذیرفت. اقدامات اولیه در جهت حذف بهره به موجب مصوبه سال ۱۳۵۸ شورای پول و اعتبار تنها به کاهش نرخ بهره و تغییر نام آن به کارمزد و حداقل سود تضمین شده محدود گردید.

براساس این مصوبه، حداقل سود تضمین شده برای سپرده‌های غیردیداری در نظر گرفته و مقرر گردید. در پایان هر سال نیز در صورتی که بانک سود اضافی داشته باشد، به نسبت میزان سپرده به صاحبان آنها پرداخت شود. در بخش وامها و اعتبارات نیز احتساب و دریافت بهره از آنها حذف و برای جبران هزینه‌های بانک، کارمزد و سهم سود تضمین شده در نظر گرفته شود.^۱

در سال ۱۳۶۰، مجلس در تبصره ۵۴ لایحه بودجه، دولت را موظف ساخت برای حذف ربا از سیستم بانکی در اسرع وقت مطالعات لازم را انجام داده و لایحه مربوط را به مجلس تقدیم نماید. پس از انجام مطالعاتی توسط دو گروه تحقیقاتی در بانک مرکزی و وزارت اقتصاد و دارایی، لایحه تنظیم و در اردیبهشت سال ۱۳۶۱ به مجلس تقدیم گردید و پس از انجام شورهای لازم در شهریور ۱۳۶۲ به تصویب رسید و پس از صحه گذاردن شورای نگهبان جهت اجرا به دولت ابلاغ شد.^۲

بعد از تصویب قانون بانکداری بدون ربا و اجرای آن، مقالات متعددی توسط پژوهشگران در سمینارهایی که به همین مناسبت برگزار می‌شد، ارائه گردید. محور عمده این مقالات بررسی کارایی این سیستم و مقایسه آن با سیستم سابق است. شماری از این مقالات نیز به مقایسه کارایی روشهای مختلف تسهیلات بانکی برآمده و همینطور نسبت به مزایا و یا کاستیهای تعدد این روشها بحث کرده‌اند.^۳ بطور کلی سه دیدگاه در بین این نظریه‌ها درباره تعداد روشهای بکارگیری تسهیلات

۱. هدایتی، علی اصغر و سفری، علی اصغر و کلهر، حسن، عملیات بانکی داخلی، ص ۲۲۷.

۲. همان، ص ۲۳۰ به بعد.

۳. ر.ک: مقاله ارائه شده توسط آقای هدایتی در چهارمین سمینار بانکداری اسلامی، تحت عنوان نگرشی بر

ابعاد مسایل اساسی نظام بانکداری بدون ربا در تجربه جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۸۹.

بانکی وجود دارد:

اول) یک نظریه رادیکال که جایگزینی منحصر به فرد مشارکت مدنی را به جای سایر عقود لازم می‌داند. به عقیده طرفداران این دیدگاه، مشارکت مدنی با توجه به کاربرد وسیع آن در بخشهای مختلف تولید، تجارت، خدمات، مناسبترین ابزاری است که در تأمین نیازهای مالی تولیدی بازرگانی و خدماتی به سادگی و آسانی می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

دوم) یک نظریه مخالف که به هیچ‌گونه جایگزینی اعتقاد ندارد، بلکه تعدد عقود را موجب غنا بخشیدن به محتوای بانکداری اسلامی قلمداد می‌کند.

سوم) یک نظریه اعتدالی که قایل به جایگزینی مشارکت مدنی به جای سایر عقود به همراه دو یا سه ابزار موجود و ترجیحاً سلف و قرض الحسنه است.

۲. اندیشمندان اهل سنت

در تحقیقاتی که در کشورهای اسلامی مانند مصر، پاکستان و عربستان درباره نظام پولی اسلام و سیاستهای پولی در این نظام صورت گرفته است، عمدتاً این نظام را بر اساس مشارکت، مضاربه و مرابحه معرفی نموده‌اند. این تحقیقات که عمدتاً مستند به فقه اهل سنت می‌باشد، بر مدعای خود این گونه استدلال کرده‌اند که در عین حالی که خداوند ربا را حرام نموده، تجارت و معامله را حلال و جایز شمرده است.

در میان این محققان برخی مشارکت را برای انجام معاملات بانکی معرفی کرده عده‌ای بر روی عقد مضاربه تأکید نموده‌اند و بعضی نیز به هر دو ابزار اشاره کرده‌اند. جمعی نیز عقد مرابحه را پیشنهاد نموده‌اند. ما در اینجا به قسمتی از نوشته‌های آنان در این باب اشاره می‌کنیم.

محسن خان، رفیع خان و احمد نجار از کسانی هستند که نظام مشارکت را پیشنهاد

نموده‌اند. محسن خان می‌گوید:

در یک مفهوم کلی، سیستم بانکداری اسلامی سیستمی است بر پایه سهم متعارف که در آن با سپرده‌گذاران مانند سهامداران یک بانک - برخورد می‌شود. متعاقباً سپرده‌ها از نظر ارزش اسمی آنها با یک نرخ بهره از پیش تعیین شده بر آنها تضمین نمی‌شوند و در صورتی که سودی عاید بانک گردد، استحقاق دریافت میزان مشخصی از سود را دارد و در صورت متضرر شدن بانک، سپرده‌گذار نیز در زیان شریک خواهد بود و نرخ منفی بهره به وی تعلق می‌گیرد.^۱

۵

رفیع‌خان (۱۹۸۴) نیز در این باره می‌گوید:

اولین موضوع جایگزین کردن مکانیزم مشارکت در سود و زیان به جای مکانیزم بهره است. به عنوان مبنایی برای انجام معاملات مالی در بازار و جوجه قابل استقراض (PLs) (مکانیزم مشارکت) نوعی سرمایه سهمی است؛ به گونه‌ای که وام‌دهنده در سود و زیان وام‌گیرنده شریک می‌شود.^۲

۱۰

احمد النجار نیز در مقاله‌ای که با عنوان «بانکداری بدون ربا» نوشته است، گفته است که تنها راه نجات از نظام ربوی، تنفیذ نرخ مشارکت می‌باشد. سپس در تفاوت بین نظام ربوی و نظام مبتنی بر مشارکت و برتری مکانیزم مشارکت، سخنانی می‌گوید که از آنها چنین فهمیده می‌شود که مقصود وی از مشارکت، مضاربه نمی‌باشد.^۳ از میان محققانی که از بین عقود اسلامی تنها به عقود مضاربه اشاره کرده‌اند می‌توان مندرک‌هف (۱۹۸۷)،^۴ محمد حسن (۱۹۸۲)،^۵ صمیم‌الحق و فردمنش،^۶

۱۵

۱۹

۱. س. خان، محسن، اصول نظری و سیاستگذاری پولی در چارچوب اسلامی، ص ۱۳۱، به نقل از: درس‌هایی از اقتصاد اسلامی.

۲. مقاله‌ای تحت عنوان «تحلیل اقتصادی از یک الگوی مشارکت...» در کتاب مطالعات نظری در بانکداری و مالیه اسلامی، ص ۱۷۱، استخراج شده از مجله اقتصاد کاربردی پاکستان (۱۹۸۴).

۳. النجار، احمد، البنوك غیر الربویة - طریقتنا الی نظریة متمیزة فی الاقتصاد الاسلامی، ص ۳۶۴.

۴. کھف، منذر، سندات القراض و ضمان الفريق الثالث، مجله جامعة الملك عبدالعزيز، المجلد الاول، ص ۴۳.

۵. مقاله ارائه شده توسط تونوچیان در ششمین سمینار بانکداری اسلامی، ص ۹۷ و ۱۰۷.

۶. همان.

محمد عزیز،^۱ ابومسعود^۲ و مسعود خان^۳ را نام برد.

کهف، بعد از ذکر تفاوت‌های مضاربه و مشارکت و هماهنگی عقد مضاربه با وضعیت بانکها از نظر اجرایی، عقد مضاربه را به عنوان ابزاری جهت فعالیت‌های بانکی مؤثر می‌داند.^۴

محمد عزیز نیز در مقاله «ابعاد نظری و عملی بانکداری بدون بهره» گفته است: می‌توان گفت در بانکداری بدون بهره، در جامعه سه گروه وجود دارند:

۱. استفاده کننده واقعی از سرمایه یا خطرپذیر؛
۲. بانک که به عنوان استفاده کننده جزئی سرمایه و نیز حلقه رابط عمل می‌کند، و
۳. عرضه کننده پس انداز یا اموال سرمایه‌ای که همان سپرده‌گذار بانک است. بنابراین ارتباطی سه جانبه بین خطر پذیران واقعی، بانکها و سپرده‌گذاران وجود دارد. یک سوی قرارداد مضاربه بین سپرده‌گذار و بانک و سوی دیگر بین بانک و خطرپذیر است.^۵

مسعودخان نیز بعد از اینکه تعیین هر نظام مالی را براساس قراردادهایی می‌داند که آن نظام به بازار ارائه می‌نماید، قرارداد وام را به عنوان بهترین معرّف مجموعه قراردادهای غیراسلامی دانسته و دربارهٔ قراردادهای اسلامی می‌گوید: چنانچه قراردادی حاوی شرط مشارکت در سود ناشی از فعالیت اقتصادی باشد که برای تأمین مالی آن از وام استفاده شده است، می‌تواند یک قرارداد مالی اسلامی شمرده شود. قرارداد معروف مضاربه نمونه بارز قراردادهای اسلامی است.^۶

۱. خورشید احمد، مطالعاتی در اقتصاد اسلامی، ترجمه محمد جواد مهدوی، ص ۶۵ و ۹۳.

۲. همان.

۳. مطالعات نظری در بانکداری و مالیه اسلامی، ص ۱۲۷.

۴. سندات القراض و...، ص ۴۳.

۵. خورشید احمد، مطالعاتی در اقتصاد اسلامی، ترجمه محمد جواد مهدوی، ص ۶۵.

۶. مطالعات نظری در بانکداری و مالیه اسلامی، ص ۱۲۷.

برخی از دانشمندان مانند عمر چاپرا، صدیقی و ندیم‌الحق نیز هر دو روش را پیشنهاد نموده‌اند. البته چاپرا گرچه در مواردی به مکانیزم مشارکت در سود و زیان اشاره می‌کند، همواره تصریحاً و یا تلویحاً بر مکانیزم مضاربه تأکید می‌ورزد.^۱

همچنین صدیقی بعد از اینکه سه محور برای فعالیتهای بانکی مشخص می‌نماید، در محور سرمایه‌گذاریهای ثابت می‌گوید: «بانکها بر اصول مشارکت یا مضاربه، این فعالیت را انجام می‌دهند». او دربارهٔ تهیه سرمایه از طریق مشارکت می‌گوید: «بانک می‌تواند با شرکا بر سر نحوهٔ تقسیم سود توافق کنند، اما لازم است این تقسیم به شکل درصدی تعیین شود و هیچ مقدار ثابتی به هیچ یک از طرفین اختصاص نیابد».

در تأمین سرمایه از طریق مضاربه نیز می‌گوید:

ضرری که حاصل می‌شود متوجه بانک است؛ اما سود بین بانک و عاملان کار تقسیم می‌شود. بانک در صورت تهیهٔ سرمایه برای عاملان کار مجاز به دخالت در فعالیتهای روزانه آنها نمی‌باشد، اما در ابتدا می‌تواند شرایطی در عقد قرار دهد که لازم‌الاجراء باشد.^۲

ندیم‌الحق و میرآخور نیز در مقاله‌ای که مشترکاً نگاشته‌اند، گفته‌اند:

قانون اسلام به منظور تسهیل معاملات تجاری، اشکال مشخصی از ترتیبات مالی ایجاد نموده است که مهمترین آنها مضاربه و مشارکت است. در روش مضاربه یک طرف سرمایه‌مالی لازم را تأمین نموده و طرف دیگر سرمایه‌انسانی مورد نیاز را فراهم می‌آورد. سود به دست آمده بین طرفین برحسب قرارداد تقسیم می‌شود و زیان مالی به عهدهٔ صاحب منابع می‌باشد و نیروی انسانی فقط ریسک از دست دادن نیروی خود را تقبل می‌نماید. مضافاً بر اینکه در مدیریت طرح، آزادی عمل کامل دارد. از طرف دیگر مشارکت یک ترتیب تجاری دیگری است که چند شریک منابع مالی خود را برای دایر کردن یک فعالیت

۱. چاپرا، محمد عمر، النظام النقدي و المصرفي في الاقتصاد الاسلامي، ص ۸، ۷، ۹ و ۳۲.

۲. صدیق، نجات‌الله، بانکداری بدون بهره، ترجمه اکبر مهدی‌پور، ص ۱۸، ۲۱ و ۲۵.

اقتصادی روی هم ریخته و در سود و زیان ناشی از آن سهیم خواهند شد.^۱

البته میرآخور در مقاله مشترکی که با خان نوشته علاوه بر این دو روش، چهار روش دیگر را نیز نام برده است. با توجه به آنچه سابقاً از محسن خان نقل کردیم و با ۵ در نظر گرفتن این نکته که میرآخور اقتصاددان ایرانی و شیعی مذهب می باشد، به نظر می رسد این چهار روش که به نحوی در بانکداری بدون ربا در ایران نیز آمده است، اختصاص به ایشان داشته باشد. این روشها عبارت اند از: فروش اقساطی (خرید محصول توسط بانک بطور نقد و فروش به مشتری به اقساط)؛ معامله سلف یا پیش فروش؛ رهن یا اجاره (اجاره به شرط تملیک)؛ کارمزد (دریافت هزینه های ۱۰ عملیاتی وام).^۲

اما میرآخور در مقاله دیگری می گوید:

اقتصاددانان مسلمان اتفاق نظر دارند که روشهای دیگر مشارکت (غیر از مضاربه و مشارکت در سود و زیان) اگر چه مجاز هستند، لکن چندان اسلامی نمی باشند؛ به این معنا که این روشها در شکل با شرع ۱۵ مطابقت دارند، اما در محتوا مطابق با اهداف شرع نمی باشند.^۳

برخی از محققان نیز بر اساس عقد مرابحه گفته اند:

بانک می تواند وسایل مورد نیاز مشتریان خود را براساس تقاضای آنان خریداری نموده و سپس به آنها با درصدی سود بفروشد، این معامله می تواند به صورت نقد و یا نسیه صورت گیرد که بطور مسلم ۲۰ در حالت نسیه، سود اضافه شده از جانب بانک مقدار بیشتری خواهد بود.^۴

۱. ندیم الحق و میرآخور، مطالعات نظری در بانکداری و مالیه اسلامی، مقاله قراردادهای بهینه مشارکت و

سرمایه گذاری در یک اقتصاد بدون بهره اسلامی، ص ۲۲۴.

۲. همان، میرآخور و محسن خان، مقاله نظام مالی و سیاست پولی در یک اقتصاد اسلامی، ص ۲۶۳-۲۶۴.

۳. میرآخور، مطالعات نظری در...، مقاله تمرکز داراییهای کوتاه مدت و بانکداری اسلامی، ص ۲۸۶.

۴. سامی، حسن محمود، تطویر الاعمال المصرفیه، ص ۴۳۰.

برخی نیز پیشنهاد کرده‌اند بهره بطور کلی باید از بانک حذف شود و بانکها نه می‌توانند به سپرده‌گذاران بهره‌ای پردازند و نه از مشتریان خود بهره دریافت نمایند. در آن صورت تأمین هزینه‌های مالی بانک به عهده دولت خواهد بود.^۱

در مقابل، برخی دیگر با تفاوت گذاشتن بین بهره و ربا، هرگونه فعالیت ربوی را در بانکها تجویز نموده‌اند.^۲

میرآخور در یک جمع‌بندی از نظریات محققان در زمینه بانکداری اسلامی، الگوهای اساسی بانکداری اسلامی را به دو بخش تقسیم می‌کند:

الف) الگوی اول براساس اصل تقسیم سود و زیان استوار است و طرف داراییها و بدهیها را براساس اصلی که اصطلاحاً مضاربه سه جانبه نامیده شده تلفیق می‌کند. در این الگو سپرده‌گذاران با بانک قرارداد می‌بندند که در سود و زیان متعلق به بانک سهمیم باشند. بانک نیز طی قراردادی با متقاضیان تسهیلات مالی، توافق می‌کند که استفاده‌کننده از تسهیلات بانک، میزان مشخصی (نسبت) از سود حاصل از فعالیت اقتصادی خود را به بانک مسترد کند. بانک عواید حاصل از فعالیت خود را بین سپرده‌گذاران و صاحبان سرمایه - مطابق قرارداد - تقسیم می‌نماید. بنابراین سود متعلق به سپرده‌گذاران بخشی از سود بانک می‌باشد.

در این الگو بانکها مجازند سپرده دیداری قبول کنند که هیچ بهره‌ای به آن تعلق نمی‌گیرد و حتی ممکن است مشمول کارمزد هم بشود. این الگو که در آن سپرده‌های دیداری باید به محض تقاضای سپرده‌گذار مسترد گردد، فاقد سپرده قانونی مشخص است. در این الگو تصریح شده است بانک می‌تواند بخشی از سپرده‌های جاری خود را در قالب وامهای کوتاه مدت قرض الحسنه اعطا نماید.

۱. قرشی، اقبال، اسلام و نظریه بهره، ص ۶۷ و ۸۳

۲. جزوه تحقیقی در دانشگاه امام صادق (علیه السلام) تحت عنوان: بانکداری اسلامی. این دیدگاه در این جزوه از صابرف‌الحبوز و اناس زرقا نقل شده است. در ایران نیز برخی چنین دیدگاهی دارند که در فصل چهارم اشاره می‌کنیم.

ب) در الگوی دوم طرف بدهی ترانزنامه بانک به دو بخش تقسیم می‌شود: سپرده‌های دیداری و سپرده‌های سرمایه‌گذاری. انتخاب هر یک از این دو بخش در اختیار سپرده‌گذار است.

در این الگو برای سپرده‌های دیداری صد درصد ذخیره احتیاطی در نظر گرفته می‌شود (چنانکه در عبارت کف و الجرحی اشاره گردید) ولی برای سپرده‌های سرمایه‌گذاری، هیچ رقمی پیش‌بینی نمی‌شود. زیرا فرض بر این است که سپرده‌های دیداری به صورت امانت به بانک سپرده شده باید صد درصد در بانک حفظ شوند. از دیگر سوی وجوه سپرده‌گذاری شده برای سرمایه‌گذاری در طرح‌های اقتصادی، سرمایه‌گذاری می‌شوند و از این روی مشمول درصدی ریسک، که سپرده‌گذار از آن آگاه است، می‌باشد.

در این الگو نیز ممکن است از سپرده‌گذاران درصدی به عنوان کارمزد گرفته شود. پرداخت وام قرض‌الحسنه نیز محدود به مبالغی است که در حسابهای مخصوص این امر سپرده‌گذاری شده باشد.^۱

این خلاصه‌ای بود از نظرات بعضی از اقتصاددانان مسلمان درباره روش بانکداری بدون بهره در فعالیتهای اقتصادی. اما باید یادآور شد که اگر چه در این برنامه‌ها از مشارکت و مضاربه نامی برده می‌شود، اما در گفتار آنها از تعابیری چون وام مضاربه‌ای و وام دهنده و وام گیرنده، بسیار استفاده شده است که ممکن است گفته شود تسامح در تعبیر بوده است. همچنین کسانی که فقط از عقد مضاربه استفاده کرده‌اند، از این نکته غافل مانده‌اند که مضاربه حتی در کتب فقهی اهل سنت اختصاص به تجارت دارد. چنانکه در کتاب *الفقه علی المذاهب الاربعه* آمده است:

هی فی اللغة عبارة عن أن يدفع شخص مالا لآخر لیتجر فیہ علی ان یکون الربح بینهما علی ما شرطاً و الخسارة علی صاحب المال؛^۲ مضاربه عبارت از

۱. میرآخور، عباس، نظریه نظام مالی اسلامی، به نقل از مقالات کتاب *مقالاتی در اقتصاد اسلامی*، ص ۱۸۲.

۲. جدیدی، عبدالرحمن، *الفقه علی المذاهب الاربعه*، ج ۳، ص ۳۴.

این است که شخصی به دیگری مالی را بدهد تا با آن تجارت کرده سود بین هر دو تقسیم شود. ولی خسارت به عهده صاحب مال باشد. چنانکه از این تعریف معلوم می شود، خسارت و زیان به عهده صاحب مال است. در صورتی که در بعضی از تعابیر به این نکته نیز توجه نشده است.

ارزیابی شیوه‌های پیشنهادی

بعد از اینکه نظرات مختلف اندیشمندان را به صورت پراکنده درباره راههای بهره‌برداری از سپرده‌ها در نظام غیرربوی مطرح کردیم، به جمع‌بندی این نظرات در قالب چند محور کلی خواهیم پرداخت.

بطور کلی این راهها، از نظر ماهیت عقودی که از طریق آنها به اجرا در می‌آیند، به سه قسم تقسیم می‌شوند: عقود مشارکتی؛ عقود معاوضه‌ای؛ عقود عام.

الف) عقود مشارکتی

ماهیت این عقود به گونه‌ای است که دو طرف قرارداد بر طبق آن در سود حاصل از فعالیت که صورت می‌گیرد - براساس یک نسبت معین که در قرارداد بر سر آن توافق نموده‌اند - شریکند. بر طبق مقتضای اولیه برخی از این عقدها در زیان نیز به همان نسبت شریک می‌باشند. وجه مشترک این عقدها نداشتن بازدهی قطعی و مشخص و وجود ریسک در آنهاست. در این قراردادها، هنگام پذیرش تقاضا میزان سوددهی آنها که بر اساس اصول اقتصادی تخمین زده می‌شود، با سود مورد انتظار از جانب بانک مقایسه و در صورت پذیرش و انعقاد قرارداد، نسبتهای تقسیم سود تعیین می‌گردد. در این گونه تسهیلات تعیین سود قطعی بستگی مستقیم به عواملی نظیر وجود بازار برای محصول، مدیریت شایسته، سرعت عمل و بسیاری عوامل دیگر دارد. در نتیجه میزان بازدهی پیش‌بینی شده ممکن است نوساناتی مثبت یا منفی داشته باشد.

از دیگر ویژگیهای این دسته عقود - همانطور که اشاره شد - سهم شدن در سود حاصل از عملیات موضوع مشارکت می باشد که همراه با نرخ ثابتی نبوده بستگی به عواملی دارد که طرفین قرارداد در برخی از آنها نقش مؤثری می توانند داشته باشند. به همین دلیل انگیزه ای نیرومند برای فعالیت بیشتر جهت تحقق اهداف در نظر گرفته شده، می شود. این گونه عقود با توجه به نقش بانک که صرفاً واسطه و وکیل باشد و یا اینکه خود هم بطور مستقیم در سرمایه گذاری دخالت داشته باشد، می تواند بین بانک و سپرده گذار، بانک و متقاضی تسهیلات و یا بین هر سه منعقد شود.

این عقود عبارت اند از: عقد مشارکت، عقد مضاربه، عقد مزارعه و عقد مساقات.

البته هر یک از این عقود علی رغم خصوصیات مشترکی که دارند، دارای ویژگیهای خاصی می باشند که کاربرد آنها را محدود به فعالیتهای خاصی نموده و یا در برخی از فعالیتهای، کارآتر می کنند.

از میان عقود مشارکتی، مضاربه در بخش تجارت و بازرگانی و بیشتر در فعالیتهای کوتاه مدت مورد استفاده قرار می گیرد، و همانطور که اشاره شد ممکن است به صورت مضاربه سه جانبه بین سپرده گذار، بانک و متقاضی تسهیلات به کار رود.

مزارعه و مساقات، ماهیتی مشابه مضاربه داشته و در فعالیتهای کشاورزی و باغداری مورد استفاده قرار می گیرد. اقتضای نخستین هر سه عقد این است که عامل، زارع و باغدار امین محسوب می شود و در صورتی که بر طبق شرایط عمل نمایند، ضامن خسارت نخواهد بود؛ البته مالک یا صاحب سرمایه (مثلاً بانک و یا سپرده گذار) ممکن است از طریق بیمه کردن سرمایه خود از این خسارت احتمالی رهایی یابد. بانک نیز در صورتی که صرفاً وکیل سپرده گذار باشد می تواند، در مقابل دریافت مبلغی، ضمانت سرمایه را انجام دهد.^۱

نحوه بکارگیری مزارعه و مساقات در فعالیتهای بانکی بدین صورت است که

بانک با سرمایه خود یا با بخشی از سپرده‌های مردم، مزارع کشاورزی و باغهای میوه خریداری کرده و یا اجاره نماید. سپس با گذاشتن آنها در اختیار کشاورزان همراه با تسهیلات لازم با آنها قرارداد مزارعه و مساقات منعقد نماید.

عقد شرکت برخلاف سه عقد بالا، در تمام فعالیتهای تولیدی و خدماتی، کوتاه مدت و بلند مدت می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. در این نوع عقد، شرکا بر طبق قرارداد در سود و یا زیان احتمالی به نسبت سرمایه خود شریک می‌باشند. جزییات بیشتر برخی از این عقود را در فصل ششم اشاره خواهیم نمود.

ب) عقود معاوضه‌ای

در این دسته از عقود که بیشتر در ارتباط با نحوه بهره‌برداری و استفاده از سپرده‌ها به کار گرفته می‌شوند، بانک از جانب خود یا به وکالت از سپرده‌گذاران، با متقاضیان تسهیلات، قراردادی از نوع معاوضه‌ای منعقد می‌نماید. ویژگی عمده این قراردادها بر خلاف عقود پیشین این است که دارای بازدهی ثابت و قابل پیش‌بینی و محاسبه بوده درجات ریسک آن به مراتب پایین‌تر از عقود مشارکتی است. در این عقدها، کالاها و خدمات مورد نیاز متقاضیان تسهیلات، از سوی بانک فراهم شده و با قیمت بیشتری بطور نقد یا نسیه و یا اجاره در اختیار آنها قرار داده می‌شود. ممکن است محصولات متقاضیان تسهیلات توسط بانک پیش خرید شده و پول مورد نیاز آنها در اختیارشان گذاشته شود. این عقدها نیز عبارت‌اند از: **بیع و اجاره**.

همانطور که نسبت به عقود مشارکتی گفته شد، این عقدها با اقسام خود هر یک دارای ویژگیهای خاصی می‌باشند که کاربرد آنها را در موارد خاص محدود و یا کارآتر می‌نماید؛ اینک به بیان آنها می‌پردازیم.

عقد بیع

بیع یا خرید و فروش، یکی از عقود معاوضه‌ای است که از آن تعبیر به مبادله کالا با

کالا شده است. عقد بیع را به اعتبارات گوناگونی تقسیم کرده‌اند: از جهت زمان تسلیم مبیع و ثمن چهار قسم برای آن تصور شده است:

الف) بیع نقد: معامله‌ای است که برای تحویل ثمن و مثن در قرارداد، زمانی مشخص نشده و یا به نقد بودن آنها تصریح شده است.

ب) بیع نسیه: معامله‌ای است که مثن بدون تأخیر قابل توجهی از عقد تحویل داده می‌شود، اما برای پرداخت ثمن مهلت مشخصی در نظر گرفته شده باشد.

ج) بیع سلف: معامله‌ای است که بر خلاف معامله نسیه، ثمن نقد است اما برای مثن مهلت مشخص می‌شود.

د) بیع کالی به کالی: معامله‌ای است که برای تسلیم مبیع و پرداخت ثمن مهلت تعیین شده باشد.

سه قسم اول صحیح بوده، اما قسم چهارم به اجماع فقها باطل می‌باشد.^۱

هر یک از معاملات مجاز بالا را می‌توان به چهار صورت انجام داد:

یک) مساومه: در این معامله فروشنده و خریدار نظری به مبلغی که فروشنده کالا را به آن مقدار خریده و اینکه در آن معامله سود یا ضرر می‌کند، ندارند.

دو) مراهجه: در این معاملات فروشنده و خریدار توافق می‌کنند که قیمت کالا مقدار یا درصد معینی بیشتر از قیمت تمام شده باشد.

سه) مواضعه: معامله‌ای است که فروشنده و خریدار توافق می‌کنند که قیمت کالا، مبلغ یا درصد کمتری از قیمت تمام شده برای فروشنده باشد؛ مثلاً ده درصد کمتر از قیمت خرید.

چهار) تولیه: معامله‌ای است که قیمت کالا مساوی با قیمت خریداری شده (بدون سود) تعیین می‌شود.^۲

روشن است که قسم سوم و چهارم، بطور معمول کاربردی در معاملات بانکی ندارند.

۱. ر.ک: جواهرالکلام، ج ۲۳، ص ۹۸.

۲. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۵۴۶.

همچنین در معاملهٔ نسیه علاوه بر اینکه می‌توان قیمت کالا را در یک زمان مشخص دریافت کرد، می‌توان طی اقساط معین بازپس گرفت.

در فعالیتهای بانکی از میان اقسام بیع (نقد و نسیه و سلف) معامله نسیه و سلف رایج است. معاملات نسیه در بانکها معمولاً از نوع مرابحه و به صورت اقساطی می‌باشد. بانکها معمولاً متقاضی تسهیلات را در خرید تجهیزات یا مسکن مورد نیاز خود وکیل می‌نمایند. ۵

همچنین بانکها می‌توانند برخی از فعالیتهای خود را براساس عقد سلف یا پیش‌فروش انجام دهند؛ بدین گونه که در صورتی که کشاورز و یا واحد صنعتی برای تأمین بخشی از سرمایه خود نیاز به پول داشت، بانک می‌تواند با پیش‌خرید محصولات، مبلغ مورد نیازشان را در اختیار آنها قرار دهد. گاهی بانک خود صاحب محصول را وکیل در فروش محصولات پیش‌فروش شده می‌نماید. ۱۰

باید دانست که اگر معاملات سلف به شکل صوری صورت نپذیرد (چنانکه در بسیاری از معاملات سلفی چنین است) و معامله براساس تخمین قیمت بازار منعقد شود، چنین معامله‌ای برخلاف سایر اقسام این گروه دارای بازدهی مشخص و از پیش تعیین شده نمی‌باشد. ۱۵

اجاره

اجاره، عبارت است از انتقال منفعت کالا یا خدمات شخص یا اشخاصی در مقابل مبلغ مشخص.^۱ یکی از راههای استفاده از سپرده‌ها و برآورده ساختن نیاز متقاضیان تسهیلات، استفاده از این عقد می‌باشد. بدین ترتیب که بانک بطور مستقیم و یا به وکالت از سپرده‌گذاران اقدام به خرید تجهیزات و یا ایجاد مکانهایی چون پارکها و بزرگراهها می‌کند، سپس آنها را اجاره داده مبلغ اجاره را به عنوان سود بین صاحبان ۲۰

فصل سوم: بانکداری بدون ربا و... / ۱۰۳

سپرده تقسیم می‌نماید. ویژگی این عقد، علاوه بر داشتن بازدهی قطعی و مشخص از قبل (مانند بیشتر عقود قسم دوم) این است که می‌توان آن را به عنوان ابزاری جهت اعمال سیاستهای پولی به کار بست.^۱

یکی از اقسام اجاره که در قانون بانکداری بدون ربا به آن اشاره شده، اجاره به شرط تملیک است که مطابق آن در قرارداد اجاره شرط می‌شود: هرگاه مستأجر به شرایط مندرج در قرارداد عمل کرده باشد، در پایان مدت اجاره مالک مورد اجاره شود.

ج) عقود عام

علاوه بر عقود مشارکتی و معاوضه‌ای که ویژگی مشترک همه آنها به کارگیری آنها در موارد خاص است، در عین حال برخی از عقود به گونه‌ای هستند که گستره استفاده از آنها محدود به فعالیت خاص نمی‌باشد. بلکه می‌توانند تمام عقود دیگر را پوشش دهند، بدون اینکه برخی از شرایط محدودکننده آن عقود را داشته باشند. عقود این دسته بطور مشخص عبارت‌اند از: **جعاله و صلح**.

جُعاله

جعاله، عبارت است از متعهد شدن شخصی به پرداخت دستمزد معین در برابر انجام عمل معلوم. ملتزم شونده را جاعل و اجراکننده عمل را عامل و عوض را جُعل می‌نامند.^۲

بانک می‌تواند به عنوان عامل و در صورت ضرورت به شکل جاعل عمل نماید. در صورت اول، بانک با به عهده گرفتن انجام عملی چون تعمیرات و یا خرید اشیایی، در مقابل این کار خود مطالبه اجرت می‌نماید. دریافت هزینه عملیات

۱. ر.ک: فصل ششم از همین نوشتار.

۲. شرایع الاسلام، ج ۳، ص ۷ و ۸ و ۱۲۶.

انجام شده توسط بانک، می تواند - چنانکه اکنون مرسوم است - به صورت قسطی از شخص جاعل گرفته شود. گاهی نیز بانک پس از انعقاد جعالة اول، انجام عملیات جعاله را به شخص یا مؤسسه دیگری واگذار می نماید که بر طبق قانون نمی تواند با جاعل یا کارفرمای اصلی قرارداد دوم را منعقد نماید.

اکنون برخی از ویژگیهای جعاله را بر اساس فتاوی فقها یادآور می شویم.

۵

ویژگیهای جعاله

الف) اکثر فقها معتقدند جعاله از ایقاعات بوده احتیاج به قبول ندارد. اما شهید صدر (ره) بر آن است که جعاله نیز احتیاج به قبول دارد؛ مگر در مواردی که صرف عمل عامل در صورتی که در قالب جعاله انجام شود قبول به حساب آید.

ب) در جعاله بر خلاف عقد اجاره که به محض عقد اجاره، اجیر مالک اجرت می شود، عامل پس از انجام عمل استحقاق اجرت پیدا می کند.

۱۰

ج) در جعاله جهل به عمل تا حدودی پذیرفته شده است؛ مثل اینکه جاعل بگوید هرکس ماشین من را پیدا کند به او فلان مبلغ می دهم. همچنین عوض می تواند به صورت مبلغ معینی باشد، و یا نسبت خاصی از عملی که انجام می دهد؛ مثلاً می تواند بگوید هر کس میوه های باغ مرا بفروشد به او مبلغ خاصی می دهم، یا اینکه $\frac{1}{4}$ مبلغ فروش را به او می دهم. حتی جاعل می تواند به عامل بگوید: آنها را بفروش و هر قدر بیشتر از فلان مبلغ فروختی برای خودت.

۱۵

د) جایز است جعاله بر تجارت با مال واقع شود و عوض (جعل) سهمی از سود قرار داده شود؛ مثل اینکه بگوید: اگر با این مال تجارت کردی و سودی حاصل شد، نصف یا ثلث آن مال تو باشد. در این صورت جعاله ای است که فایده مضاربه را دارد، اما شرایط آن را ندارد. بنابراین لازم نیست که سرمایه پول باشد (چنانکه در مضاربه شرط است) بلکه ممکن است کالا، دین یا منفعت، به عنوان سرمایه اولیه تجارت واقع شود. همچنین ممکن است مبلغ ثابت و مشخصی باصرف نظر از سود

۲۰

۲۴

یا زیان در معامله برای شخص عامل قرار داده شود.^۱

همانطور که از ویژگیهای یاد شده بر می آید، جعاله عقدی است که دارای شمول و انعطاف زیاد است، و قابلیت پیاده شدن در تجارت، صنعت و کشاورزی را دارا می باشد. از همین روی می تواند راهگشای بسیاری از معاملات بانکی باشد.

به نظر می رسد از احکام فوق بتوان موارد زیر را نتیجه گرفت:

۱. بانک می تواند بذر و سایر امکانات تولید را در اختیار کشاورزان قرار داده در مقابل به آنها بخشی از محصول یا مبلغ معینی بدهد. یا اگر بانک دارای زمین کشاورزی باشد، زارع می تواند با بانک قرارداد ببندد که بر روی زمین او کشاورزی کند و در مقابل درصد یا مبلغ معینی در اختیار بانک قرار دهد. (در صورتی که بذر مال زارع باشد).

۲. متخصصان و صنعتگران می توانند با بانک قرارداد جعاله منعقد کنند. بدین گونه که بانک ابزار و تجهیزات مورد نیاز آنها را در اختیارشان قرار دهد و در مقابل آنان بخشی از سود و یا مبلغ معینی را به بانک بپردازند.

۳. بانک می تواند سرمایه نقدی یا غیرنقدی خود را در اختیار کسی قرار دهد و براساس عقد جعاله با او شرط کند که اگر آن را در صنعت، تجارت و زراعت به کار ببرد، بانک، بخشی از سود یا مبلغ معینی به او بپردازد.

صلح

صلح عقدی است که براساس آن انسان با دیگری برای تملیک مقداری از مال یا منفعت مال خود سازش کند، یا از طلب، یا حق خود بگذرد، که او هم در عوض مقداری از مال یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید، یا از طلب یا حقی که دارد بگذرد. برخی از ویژگیهای صلح عبارت است از:

۱. ر.ک: امام خمینی، *تحریر الوسیله*، کتاب جعاله: آیه الله حکیم، *منهاج الصالحین*، همراه با حواشی شهید صدر؛ آیه الله خوئی، *منهاج الصالحین*.

الف) صلح عقد مستقلی است که با اینکه احکام و برخی الزامات سایر عقود را ندارد، در عین حال ثمرات آنها را داراست.

ب) عقدی است که از دو طرف لازم بوده بدون اقاله یا اعمال خیار فسخ نمی‌شود.

ج) متعلق صلح و عوض آن، همانطور که از تعریف آن بر می‌آید، می‌تواند عین یا منفعت یا دین و حق باشد. بنابراین مصالحه دین در مقابل دین اشکالی ندارد.

د) در صلح برخلاف بیع، جهل به مقدار صلح بخشیده شده است؛ خصوصاً در مواردی که دانستن آن مقدور نباشد.

ه) جایز است دو شریک بر اینکه سرمایه برای یکی باشد و سود و زیان برای دیگری، مصالحه کنند.

از این ویژگیها می‌توان دریافت که کاربرد عقد صلح، مانند جعاله گسترده و دامنه‌دار است؛ یعنی تمام مواردی را که در جعاله شمردیم با صلح نیز می‌توان انجام داد. لیکن این بدان معنا نیست که با صلح می‌توان تحلیل حرام یا تحریم حلال صورت داد. بنابراین ربا یا سایر اعمال حرام نمی‌توانند مورد صلح قرار گیرند. این شرط مخصوص صلح نمی‌باشد بلکه تمامی عقود مشروط به آن می‌باشد.^۱

اهداف سیاستهای پولی در بانکداری بدون ربا

در فصل دوم، اهدافی را که در کتب اقتصادی برای سیاستهای پولی ذکر کرده‌اند، بیان کردیم. اینک تبیین اهداف را در چارچوب بانکداری بدون ربا به تحقیق می‌نشینیم.

آشکار است که اگر این سیاستها بخواهد در یک نظام اسلامی جای گیرد، باید با سایر سیاستهای اقتصادی، همسو و هم جهت و در راستای اهداف کلی اقتصاد

فصل سوم: بانکداری بدون ربا و... / ۱۰۷

اسلامی باشد. چنانکه اهداف کلی اقتصاد نیز به نوبه خود باید در کنار و در راستای اهداف سایر جنبه های اسلام، مانند فرهنگ، سیاست، اجتماع و... بنشیند؛ زیرا اجزای دین اسلام تفکیکناپذیر است. اسلام به عنوان یک پیکر واحد است و سایه خود را بر همه جوانب زندگی انسان از فرهنگ و سیاست و اقتصاد و روابط خانوادگی و اجتماعی و... گسترانیده است.

بنابراین برای تحقق بانکداری اسلامی در جامعه اسلامی و اجرای سیاستهای پولی در آن، باید به گونه ای برنامه ریزی نمود که تأمین کننده تمام اهداف اسلام باشد. چنانچه در برخی موارد بین بعضی اهداف تزاخم ایجاد شود و تحقق همه جانبه آنها میسر نگردد، در آن صورت باید این اهداف را طبقه بندی کرد و اولویت را به اهدافی داد که در طبقه بالاتری قرار دارند؛ یعنی اهدافی که به حکمت آفرینش انسان نزدیکترند.

با این مقدمه برای بررسی اهداف سیاست پولی در بانکداری بدون ربا، ابتدا اشاره ای به اهداف نظام اقتصادی اسلام خواهیم داشت. آنگاه بر اساس آنها اهداف سیاست پولی را برمی شماریم.

۱۵ اهداف غایی

مهمترین اهداف نظام اقتصادی که به تعبیری می توان از آنها به اهداف غایی سیاست پولی یاد کرد عبارت اند از:

استقلال اقتصادی؛

عدالت اقتصادی؛

رشد اقتصادی.

۲۰

استقلال اقتصادی

هدف اسلام این است که امت اسلامی در همه ابعاد زندگی از بیگانگان مستقل

باشد. از این میان استقلال اقتصادی اهمیت خاصی دارد و به تعبیر امام (ره) وابستگی اقتصادی منشأ همه وابستگی های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است.^۱ مطالعه تاریخ نیز نشانگر آن است که کشورهای استعمارگر عمدتاً از همین طریق توانسته اند به مقاصد شوم سیاسی - فرهنگی خود در کشورهای مستعمره و تحت الحمایه دست یابند.

در قرآن کریم نیز آیاتی وجود دارد که مسلمانان را از اینکه به هر شکلی تحت سلطه بیگانگان قرار گیرند، نهی کرده است؛ از جمله آیه شریفه:

و لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً؛^۲ خداوند هرگز راهی برای کافران بر مؤمنان قرار نداده است.

از این آیه چنین استفاده می شود که مسلمانان برای حفظ حیثیت اسلامی خود وظیفه دارند از هر گونه عملی که راه نفوذ کفار را برای تسلط بر مسلمانان می گشاید، خودداری کنند و از آنجا که بزرگترین راه نفوذ آنان از طریق تأمین نیازهای اقتصادی است، اعمال سیاست اقتصادی جهت ایجاد خودکفایی در کالاهای اساسی و همیاری عمومی مردم در قطع وابستگی و بستن راههای نفوذ آنان از مهمترین مسؤولیتهای امت اسلامی است. ناگفته پیداست که در غیر کالاهای اساسی مانند گندم، در بقیه کالاهای می توان با رعایت مزیت های نسبی و حفظ اصول تجارت خارجی در رقابتی سالم ارتباطی متقابل با سایر کشورهای جهان داشت؛ یعنی خودکفایی به معنای تولید هر گونه کالایی - اعم از ضروری و غیر ضروری - مورد نظر نمی باشد.

۳. عدالت اقتصادی

یکی دیگر از اهداف مهم اقتصاد اسلامی، برقراری عدالت فراگیر در همه ابعاد آن

۱. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۸، ص ۳۹.

۲. نساء/۱۴۱.

است. قرآن کریم از این واژه و مفهوم آن کراراً یاد کرده است. همچنین در روایات بسیاری به آن اشاره شده است؛ مثلاً در برخی آیات هدف ارسال انبیا، برقراری قسط در جامعه عنوان می شود:

لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط.^۱

همچنین در روایات فراوانی نیز این هدف را تأکید کرده اند. امام کاظم علیه السلام از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله نقل می کنند که فرمود:

بئس القوم، قوم لا یقومون لله تعالی بالقسط. بئس القوم، قوم یقتلون الذین یأمرون بالقسط فی الناس؛^۲ چه بد مردمی هستند کسانی که برای برقراری عدالت قیام نمی کنند و چه گروه بدی هستند قومی که دعوت کنندگان مردم را به قسط و داد (پیامبران) می کشند.

امام خمینی (ره) همواره بر این بعد از حیات اجتماعی تأکید داشتند:

کوششهایی که انبیا می کردند و جنگهایی که با مخالفین حق می کردند و خصوصاً جنگهایی که در صدر اسلام واقع شده مقصد، جنگ نبوده است و مقصد کشورگشایی هم نبوده است، مقصد این بوده که یک نظام عادلانه که احکام خدا در آن جاری شود، ایجاد شود.^۳

از میان جنبه های مختلف عدالت، آنچه در این بحث مورد نظر می باشد عدالت اقتصادی است که می توان آن را در دو محور خلاصه کرد: رفع فقر و تعدیل ثروت.

۲. الف) رفع فقر: فقر یکی از مسائلی است که در منابع دینی، نسبت به ماهیت، آثار و راههای درمان آن اشارات فراوانی شده است. از جمله در دعایی که از امام باقر علیه السلام نقل شده می خوانیم:

۱. حدید/۲۵.

۲. الحیة، ج ۵، ص ۱۶۸؛ همچنین به روایات فصل ۴۸ و ۴۹ الحیة در جلد ۵ و فصل ۴۶ و ۴۷ و در جلد ۶ مراجعه شود.

۳. صحیفه نور، ج ۸، ص ۸۱

خداوندا از تو رفاه در زندگی را تا زنده هستم مسألت می‌کنم. به من چندان روزی نده که سرکش و گستاخ شوم و به فقر نیز گرفتارم مساز که نگویند بخت گردم.^۱

تشریح انواع مالیاتهای اسلامی نیز بیانگر اهتمام دین مبین اسلام به مسأله فقرزدایی در سطح جامعه می‌باشد. حضرت علی علیه السلام نیز در نامه خود به مالک اشتر، یکی از دستورالعملهای خود را رسیدگی به فقرا قرار داده می‌فرماید:

... آنان را از بیت‌المال که در اختیار توست نصیبی بخش.^۲

حضرت امام علیه السلام نیز در این باره فرموده‌اند:

فقرا را خدای تبارک و تعالی امر کرده که اداره‌شان بکنیم.^۳

ب) تعدیل ثروت: بنای آفرینش انسان و جهان، بر این اساس است که همه انسانها از نعمتهای خداوند بهره‌مند باشند و منابع و ثروتهای خدادادی در اختیار یک طبقه خاص نبوده فاصله طبقاتی بین اقشار مختلف جامعه فزونی نگیرد. در این رابطه خداوند می‌فرماید:

... کی لایکون دولة بین الاغنیاء منکم^۴؛ غنایمی که خداوند از اهل قریه‌ها به پیامبر صلی الله علیه و آله رسانید، برای خدا و رسول و یتیمان و فقرا و مساکین می‌باشد؛ حکمت این توزیع آن است که ثروت انحصاراً در اختیار توانگران نباشد.

حضرت علی علیه السلام نیز فرموده‌اند:

... ولم اجعلها (الاموال) دولةً بین الاغنیاء^۵ من اموال را میان ثروتمندان به گردش نینداختم.

این مضامین در کلمات امام خمینی (ره) نیز فراوان به چشم می‌خورد؛ از جمله

۱. الحیة، ج ۴، ص ۲۷۹-۲۸۰.

۲. نهج البلاغه، نامه، ۵۳.

۳. صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۴۱.

۴. حشر/۷.

۵. حکیمی، محمد، معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی، ص ۳۲۷؛ نقل از کافی، ج ۸، ص ۶۱.

می فرمایند:

اسلام تعدیل می خواهد. نه جلوی سرمایه دار را می گیرد و نه می گذارد سرمایه آن طور بشود که یکی صدها میلیون داشته و برای سگش هم اتومبیل داشته باشد و این یکی شب که برود پیش بچه هایش نان نداشته باشد. این عملی نیست. نه اسلام با این موافق است و نه هیچ انسانی.^۱

رشد اقتصادی

همانگونه که در فصل دوم گذشت، یکی از اهداف کلی سیاستهای اقتصادی در نظامهای اقتصادی، رشد و توسعه اقتصادی است، و گفته شد رشد در اصطلاح متداول معمولاً به افزایش تولید ناخالص ملی تعبیر می شود. بدون تردید یکی از اهداف نظام اقتصادی اسلام نیز آباد ساختن زمین و فراهم آوردن امکانات رفاه و آسایش مسلمانان می باشد. بر همین اساس در قرآن مجید آمده است:

هو انشاءکم من الارض و استعمرکم فیہ؛^۲ خداوند شما را از زمین آفرید و به آباد کردن آن مأمور ساخت.

به همین جهت است که خداوند کسانی را که از نعمتهای او جلوگیری می کنند، سرزنش می نماید:

قل من حرم زینة الله التي اخرج لعباده و الطيبات من الرزق؛^۳ ای پیامبر بگو چه کسی نعمتهای خداوند و روزیهای پاکیزه را که خداوند برای بندگانش آفریده حرام نموده است.

حضرت علی علیه السلام در قسمتی از عهدنامه خود به مالک اشتر می فرماید:

وَلْيَكُنْ نَظْرُكَ فِي عِمَارَةِ الْاَرْضِ اَبْلَغَ مِنْ نَظْرِكَ فِي اسْتِجْلَابِ الْخِرَاجِ؛^۴ و باید

۱. صحیفه نور، ج ۸، ص ۳۶.

۲. هود/۶۱.

۳. اعراف/۳۲.

۴. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

نگاه تو (تلاش تو) در آباد ساختن زمین بیشتر از جمع آوری مالیات باشد.

با این وجود همانگونه که در فصل اول در بخش ادبیات اقتصادی گذشت، گرچه ممکن است شباهتهایی بین اهداف نظام سرمایه داری و نظام اسلامی وجود داشته باشد، تفاوت‌های اساسی و ریشه‌ای بین آنها وجود دارد. بر همین اساس علی‌رغم تأکیدی که نسبت به رشد و توسعه و مطلوبیت آن از نظر اسلام شده است، در عین حال برای آن محدودیتهایی در نظر گرفته شده که موجب تفکیک آن از رشد به معنای غربی آن می‌شود. از جمله تولید و ارائه کالاها و خدمات غیر ضروری که صرفاً موجب اتلاف منابع انسانی و طبیعی شده و یا با مسایل اخلاقی و ارزشی منافات دارد، منع شده است. همچنین رشدی که موجب روی آمدن طبقات مرفه، و ظلم به طبقات ضعیف و کم‌رنگ شدن یا از بین رفتن ارزشهای حاکم بر جامعه اسلامی شود، از نظر اسلام مذموم و ناشایست است.

اهداف جاری

بعد از اینکه اهداف کلی نظام اقتصادی و یا اهداف غایی سیاستهای پولی شناخته شد، به بررسی اهداف جاری آن سیاستها که تأمین‌کننده اهداف کلی می‌باشند، می‌پردازیم.

نخست یادآور می‌شود که به جهت حذف ربا از سیستم اقتصادی اسلامی، هدف میان مدت سیاستهای پولی منحصر در کنترل حجم پول خواهد شد و از آنجا که از نرخ سود نیز مستقیماً به عنوان ابزار پولی استفاده می‌شود، نمی‌توان کنترل آن را به عنوان یک هدف میانی تلقی کرد.

ضمناً همانگونه که در کتابهای اقتصاد گفته شده است، سیاستهای اقتصادی - اعم از پولی و مالی - دارای اهداف یکسانی هستند. از این جهت اهدافی را که ذکر می‌کنیم، بیانگر اهداف سیاستهای پولی و مالی و در واقع سیاستهای اقتصادی می‌باشند.

الف) ایجاد اشتغال و فرصتهای شغلی

بدون شک یکی از مهمترین زمینه‌ها برای تحقق رشد در جامعه، بالا بردن سطح اشتغال، ایجاد فرصتهای شغلی مناسب برای عموم مردم و همچنین آموزش در جهت فن‌آموزی نیروهای کار می‌باشد. در دین مقدس اسلام هم به صورت فردی و هم در سطح کلان، نسبت به این مسأله تأکیدات فراوانی شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در طول اقامت خود در مدینه، اقداماتی در این زمینه انجام دادند؛ از جمله بستن قرارداد مشارکت بین مهاجران و انصار که باعث گسترش فعالیت‌های تولیدی، اشتغال نیروی کار مهاجران و افزایش بازدهی زمینهای انصار شد. برخی دیگر از اقدامات پیامبر صلی الله علیه و آله در این باره عبارت‌اند از: تقسیم باغها و مزارع بنی‌نضیر - که به غنیمت گرفته شده بودند - میان مهاجران و فقرای انصار؛ تقسیم زمین میان مهاجران برای خانه‌سازی؛ قرار دادن ابزار مورد نیاز فعالیت‌های کشاورزی و خانه‌سازی از طریق منابع طبیعی که جزو انفال بود و آموزش تکنولوژی لازم توسط نظام اسلامی.^۱ همچنین از سوی پیشوایان دینی، مردم به کار و تلاش دعوت شده و از کوتاهی در کار و رها کردن آن به هر انگیزه‌ای منع شده‌اند. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمایند:

کسی که برای تأمین معاش خانواده خود تلاش می‌کند، مانند کسی است که در راه خدا جهاد می‌کند.^۲

امام صادق علیه السلام نیز به یکی از نزدیکان خود فرمودند:

ای بنده خدا! عزت خود را حفظ کن. عرض کردم: فدایت شوم، عزت من در چیست. فرمود: صبحگاهان برای کسب و کار از خانه بیرون رفتن و نفس خود را از نیازمندی به دیگران گرامی داشتن.^۳

در روایت دیگری ایشان کسی را که به جهت بی‌نیازی از کار، قصد ترک تجارت

۱. صدر، کاظم، اقتصاد صدر اسلام، ص ۶۶.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۱۵.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۵، حدیث ۱۳.

را داشت، از این کار منع نمود.^۱ البته بالا بردن سطح اشتغال منحصر در نیروی انسانی نمی‌باشد، بلکه مقصود به کار بستن تمامی امکانات بالقوه موجود در جامعه می‌باشد که از آن اشتغال کامل تعبیر می‌شود.

ب) تثبیت سطح عمومی قیمت‌ها

منظور از تثبیت سطح عمومی قیمت‌ها، ثابت نگه داشتن آن در یک سطح نمی‌باشد. زیرا معمولاً در اقتصاد، تورمی با نرخ کم (دو الی سه درصد) موجب افزایش سرمایه‌گذاری و در نهایت سبب گرایش اقتصاد به سمت اشتغال کامل و رسیدن به رشد اقتصادی می‌شود. با این وجود افزایش بی‌رویه قیمت‌ها اقتصاد را دچار اختلال می‌کند؛ تا آنجا که اگر در کنار آن نسبت به جبران درآمد واقعی برخی از اقشار - خصوصاً حقوق‌بگیران - چاره‌ای اندیشیده نشود، موجب ظلم به آنها شده توزیع درآمد را به نفع طبقه‌ای خاص به هم می‌زند. علاوه بر آن معمولاً هر اقتصادی بعد از گذراندن یک دوره رونق که از چنین تورمی حاصل شده باشد، دچار رکود می‌شود و به دنبال آن با رشد منفی مواجه خواهد شد. همچنین در برخی اقتصادها به علت برخی مشکلات ساختاری، رکود همراه با تورم ایجاد می‌شود. بررسی محققانه احکام واجب و مستحب در شریعت اسلام، این نکته را روشن می‌سازد که مبارزه با ریشه‌های تورم - کمبود عرضه و افزایش تقاضای عمومی - همواره مورد نظر پیشوایان دینی بوده است. از جمله امام صادق علیه السلام وقتی قیمت مواد غذایی (که نقش مؤثری در هزینه زندگی مردم خصوصاً در آن زمان داشته است) در شهر مدینه بالا رفته بود، به خدمتکار خود دستور می‌دهد طعام اضافی را در شهر بفروشد و مانند بقیه مردم روزانه خریداری کند.^۲

اهمیت این عمل بیشتر از آن جهت است که - علاوه بر اینکه در جامعه کوچک آن

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۶، حدیث ۴.

۲. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۱۶۱.

روز عمل شخصی امام عَلَيْهِ السَّلَام می‌توانست تأثیر اندکی در مقدار عرضه کالا داشته باشد - در رفتار شیعیان مؤثر بوده است.

ج) ایجاد تعادل در تراز پرداختهای خارجی

در فصل دوم گذشت که از جمله اهداف سیاست پولی، ایجاد تعادل میان دریافتها و پرداختهای خارجی و تثبیت ارزش پول ملی است؛ زیرا هر گاه حساب تراز پرداختهای یک کشور بطور مداوم دچار کسری باشد، علاوه بر بروز اختلالاتی در متغیرهای درونی اقتصاد - مانند اثر بر روی سطح قیمتها - موجب کاهش و از بین رفتن اعتبار آن کشور و ایجاد مشکل در روابط تجاری با سایر کشورها شده موجبات وابستگی اقتصادی را فراهم می‌سازد. از آنجا که یکی از اهداف نظام اقتصادی اسلام، حفظ استقلال اقتصادی است، بنابراین سیاستها باید تأمین کننده تعادل در این حساب باشد.

فصل چهارم

بررسی مبانی فقهی ابزارهای
سیاست پولی

مقدمه

بعد از بررسی نظری موضوع تحقیق و نگاهی به بانکداری بدون ربا و اهداف آن، اینک به بحث اصلی این نوشتار، یعنی تبیین مبانی فقهی ابزارهای سیاست پولی می‌پردازیم. اما از آنجایی که در این جستار فقهی، نکات مهم و قابل توجهی وجود دارد، نخست فصلی جداگانه را به بررسی آنها اختصاص می‌دهیم، تا در مواقع لزوم از آن نکات فقهی بهره گرفته استدلال کنیم. در این فصل بطور مشخص چهار نکته اساسی را مورد توجه قرار می‌دهیم. بدیهی است که مباحث مورد مطالعه در این فصل نسبت به درجه ارتباط آنها با مسائلی که خواهد آمد، از تفصیل و اجمال متناسب با آن برخوردار می‌باشد. در نکته اول بین دو نگرش خرد و کلان در بررسی مسایل اقتصادی تفکیک قائل شده، یادآور می‌شویم که نگاه ما در این بررسی عمدتاً نگاهی کلان می‌باشد.

تأکید بر روی این مسئله به جهت تفاوتی است که معمولاً در این دو نگرش بین احکام استنباط شده وجود دارد. و توجه به این نکته که مسایل مطرح شده درباره پول و بانک و نظایر آن، عمدتاً در مقام تعیین تکلیف برای افعال مکلفان در رابطه با پول و نهادهای مرتبط با آن بوده است؛ قهراً نسبت به ترسیم سیستمی که در کنار سایر مجموعه‌های نظام بتواند اهداف مطلوب را جامه عمل بپوشاند، کمتر توجه شده است.

نکته دوم و سوم که در این فصل به آنها اشاره می‌کنیم دو بحث از مباحث فقهی پول است که شناخت آنها در فصلهای بعد در بررسی ابزارها به ما کمک خواهند کرد. این دو بحث عبارت‌اند از مالیت پول و مثلی یا قیمی بودن آن. در مالیت پول ضمن تبیین ملاک «مال بودن یک شیء» درباره نوع مالیت پول بحث خواهد شد. در قسمت بعدی هم ضمن بیان معیار مثلی یا قیمی بودن یک چیز نسبت به مثلی یا قیمی بودن پول نیز بحث می‌نماییم. ضرورت این بحث از آن جهت است که بنا بر فرضهای گوناگون «سند بودن پول»، «مال حقیقی یا اعتباری بودن آن» و همچنین نسبت به «مثلی یا قیمی بودن آن» احکام جداگانه‌ای بر پول و معاملات با آن مترتب می‌شود که نتیجه بحث را تغییر خواهد داد.

نکته چهارم - که به لحاظ نقش عمده آن در مباحث بعدی، مفصلترین بخش این فصل می‌باشد - در ارتباط با شناخت ربا و انواع آن می‌باشد. در این قسمت نیز با شناخت انواع ربا و ملاک تحقق ربا در هر قسم، نسبت به اینکه ربا در چه کالاها و با چه فروض و شرایطی تحقق پیدا می‌کند، و بطور کلی برخورد شارع با این پدیده چگونه بوده است، به بحث خواهیم پرداخت.

تفکیک بین نگرش خرد و کلان

از جمله مباحثی که در بررسی فقهی ابزارهای پولی باید به آن توجه داشت، تفکیک بین دو نگرش خرد و کلان در مباحث است. زیرا نقش پول در این دو نگاه متفاوت است: از جهت خرد، پول مال محسوب شده دارایی به شمار می‌آید؛ به همین خاطر از بین رفتن آن - مانند سوختن و به سرقت رفتن - موجب از بین رفتن دارایی فرد می‌شود. اما از جهت کلان، پول برای یک کشور عنوان دارایی ندارد. بلکه به عنوان نماینده کالاها و خدمات تولید شده در آن کشور و جانشین عام همه آنها به شمار می‌رود. از همین جهت در محاسبات تولید ناخالص ملی، فقط کالاها و خدمات یا درآمدها مورد محاسبه قرار می‌گیرند.

بر همین منوال احکامی که بر پول مترتب می‌شود، نیز دو قسم است: احکامی که با نگاه اول بر پول مترتب می‌شود، بیشتر در رابطه با بررسی حقوق افراد، بنگاهها و مؤسسات نسبت به یکدیگر و یا نهایتاً رابطه افراد و مؤسسات با دولت است. اما احکامی که به پول مربوط می‌شود، احکامی است که موضوع آنها اثرات پول و مسایل و موضوعات مربوط به آن در کل جامعه است. بحث سیاستگذاری پولی و ابزارهای آن عمدتاً مربوط به نگرش دوم است؛ بطور مثال، حکم اجرای یک سیاست انبساطی و یا استفاده از یک ابزار خاص، با توجه به اثراتی است که در اشتغال، تولید و سطح قیمتها در کل جامعه به دنبال خواهد داشت. لیکن بعد از اجرای این سیاستها، مسایلی در رابطه با افراد جامعه بروز می‌کند که ناگزیر از ذکر آنها هستیم. هنگام بررسی ابزارها، به این نکات نیز تا حدودی اشاره خواهیم کرد. ۱۰

مالیت پول

یکی از جهات مهمی که در شناخت پول و پیرو آن در احکام مترتب بر آن نقش دارد، مسأله مالیت پول است. فقها، حقوقدانان و علمای اقتصاد به این مسأله توجه خاص داشته و درباره آن بطور مبسوط به بحث پرداخته‌اند. از آنجا که بررسی نظرات و استدلالهای مطرح شده در این باره مستلزم رساله‌ای مستقل است، در این بخش بر اساس مبانی فقهی حضرت امام(ره) بحث را مستدل نموده به آرای دیگران نیز اشاراتی خواهیم داشت. ۱۵

نخست باید دید که آیا پول فعلی مال است یا سند مال؛ در فرض اول آیا مانند سایر کالاها دارای مالیت واقعی است یا مالیت آنها اعتباری و ناشی از منشأ اعتبار آنها می‌باشد. بنابراین جای دارد که پیش از هر چیز به معنای مال و مالیت بپردازیم. ۲۰

حضرت امام(ره) در آثار مختلف خود مطالبی راجع به مال و مالیت اشیا فرموده‌اند؛ از جمله:

مال منحصر در اشیایی است که مورد رغبت و تقاضای عقلا باشد، و

در مقابل آن حاضر به پرداخت مبلغی باشند.^۱

در تکمیل این سخن در جای دیگر فرموده‌اند:

اعتبار مالیت در اشیا به خاطر رغبت مردم به آنها می‌باشد. بنابراین چیزی که مورد رغبت مردم نیست یا به این دلیل که نفع و خاصیتی ندارد و یا به دلیل فراوان و در دسترس بودن آن، مالیت ندارد. بنابراین مالیت تابع رغبت مردم است و رغبت مردم نیز تابع خواص اشیا و منافع آنهاست.^۲

در جایی دیگر می‌نویسند:

همانگونه که اگر شیئی بطور تکوینی منفعتی نداشته باشد، مردم آن را مال نمی‌دانند، همچنین اگر منفعتی داشته باشد که دسترسی به آن برای همگان ممکن نباشد، مانند جواهری که در ته دریا افتاده است، در این صورت نیز عقلاً برای آن مالیتی در نظر نمی‌گیرند.^۳

و نیز می‌افزایند:

شرع نمی‌تواند چیزی را که در نزد مردم مال است، از مالیت ساقط نماید؛ بلکه تنها می‌تواند آثار مالیت آن را بطور کلی یا بعضاً ساقط نماید. به همین جهت شراب و خوک در نزد مردم مال می‌باشند، ولی شارع مقدس آثار مالیت آنها را ساقط نموده است.^۴

بر اساس این مبانی همانطور که پولهای طلا و نقره مال محسوب می‌شدند، پولهای کاغذی نیز از زمانی که رابطه آنها با طلا و نقره قطع شد و توجه مردم هم به آنها با قطع نظر از طلا و نقره‌ای که پشتوانه آنهاست قرار گرفت، مال به شمار می‌آیند. با این تفاوت که مالیت این پولها بر خلاف پولهای طلا و نقره اعتباری می‌باشد که توجه و رغبت مردم به آنها موجب جعل مالیت برای آنها شده است. اما در مرحله

۱. امام خمینی، کتاب البیع، ج ۱، ص ۲۰.

۲. امام خمینی، کتاب البیع، ج ۱، ص ۳۳۳.

۳. امام خمینی، المکاسب المحرمه، ج ۱، ص ۱۱۹ و ۱۲۰.

۴. امام خمینی، کتاب البیع، ج ۳، ص ۵.

فصل چهارم: بررسی مبانی فقهی ابزارهای سیاست پولی / ۱۲۳

وسط، یعنی زمانی که پولهای در دست مردم، رسید پولهایی - طلا و نقره - بود که در نزد صراف یا بانک به امانت می گذاشتند و قابلیت تبدیل به طلا و نقره را داشتند، چنین پولهایی بطور مستقل مال نبوده بلکه سند مال محسوب می شده‌اند.

۵ بر همین اساس امام (ره) درباره پولهای امروزی می فرمایند:
اوراق نقدیه مثل اسکناس، دینار و دلار و امثال آنها مالیت اعتباری دارند و مانند طلا و نقره مسکوک می باشند؛ پرداخت آنها به طلبکار پرداخت بدهی است و اگر کسی آنها را از بین ببرد یا در دست او تلف شود، مانند بقیه اموال ضمان دارند.^۱

در مسأله دیگری نیز ضمن تصریح به داشتن مالیت مستقل آنها بر خلاف اسناد تجاری، به نوع و منشأ مالیت آنها نیز اشاره می فرمایند: ۱۰

پولهای کاغذی، مالیت اعتباری دارند و اعتبار دولتها و قابلیت آنها برای تبدیل به سایر اجناس موجب اعتبار آنها گشته است. این پولها حاکی از طلا و نقره (سند) نیستند، بلکه دارای مالیت مستقل می باشند، به خلاف چک و سفته که حاکی از پولهای کاغذی بوده مستقلاً مالیت ندارند.^۲ ۱۵

این نظر درباره پولهای کاغذی مورد اتفاق مشهور فقها بوده اکثر فقها بر طبق آن فتوا داده‌اند.^۳

با این وجود از عبارت برخی از صاحب نظران از جمله شهید بهشتی به نظر می رسد ایشان پول را سند اعتباری دانسته‌اند. البته ایشان در صدد اثبات و یا نفی مالیت پول نبوده بلکه به دنبال اثبات این بوده‌اند که پول دارای ارزش بالذات به ۲۰

۱. تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۶۱۳، مسأله ۵.

۲. تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۶۱۳، مسأله ۱.

۳. گروهی از کسانی که همین فتوا را دارند، عبارت‌اند از:

آیه الله سید کاظم یزدی در *عروة الوثقی*، ج ۲، ص ۴۸، مسأله ۵۶؛ آیه الله خوئی، *توضیح المسائل*، مسایل مستحدثه، ص ۵۴۷.

واسطه کار است.^۱

همچنین برخی از اقتصاددانان مسلمان نیز به سند اعتباری بودن پول نظر داشته‌اند.^۲

مثلی یا قیمی بودن پول

همانطور که در مقدمه این فصل گفته شد، یکی دیگر از مباحثی که در سرنوشت بحث‌های آینده این تحقیق دخالت دارد، آن است که آیا پول مثلی یا قیمی است؛ یعنی اگر کسی مثلاً هزار تومان به دیگری قرض بدهد، هنگام بازپرداخت باید مثل آن را بپردازد یا قیمت آن را.

بسیاری از فقیهان و شاید بتوان گفت اکثر کسانی که در این باره نظر داده‌اند، پول را مثلی دانسته‌اند؛ گرچه تلقی آنها از مثل، درباره پول متفاوت است.

ما در این قسمت نیز مانند بخش پیشین، ابتدا معیار مثلی یا قیمی بودن را بر اساس مبنای امام بیان کرده سپس رأی ایشان را درباره پول از جهت مورد بحث بیان می‌نماییم.

مشهور فقها، اشیایی را مثلی دانسته‌اند که اجزای آنها از حیث قیمت مساوی باشند؛ مثلاً گندم مثلی است، زیرا اگر یک کیلوگندم را نصف کنیم، هر دو نیمه آن از قیمت یکسان برخوردار می‌باشند. اما اشیای قیمی چنین خصوصیتی را ندارند.

برخی از فقها، در این تعریف مناقشه کرده تعاریف دیگری ارائه داده‌اند. اما حضرت امام و برخی دیگر از فقهای معاصر فرموده‌اند:

کیفیت ضمان (به مثل یا قیمت) امری عقلائی است و اختصاص به شرع و مسلمین ندارد، و حکم عقلا این است که هرگاه کسی مال دیگری را تلف کند یا مثلاً از دیگری قرضی نماید، در مثلیات ضامن

۱. شهید بهشتی، ربا در اسلام، ص ۵۱.

۲. توتونچیان، مقالات فارسی اولین مجمع بررسی‌های اقتصاد اسلامی، ص ۲۰.

مثل آن است و در صورت نبودن مثل ضامن قیمت می‌شود.

در این مسأله نه در اصل ضمان آن به مثل و نه در تعیین مثلی و قیمی بودن آن اجماعی منعقد نشده و روایتی هم نرسیده است. بلکه همانطور که اشاره شد اصل ضمان آن امری عقلایی و به حکم عقلاست و تعیین مثلی یا قیمی بودن هم به عرف واگذار شده است. عرف هم شیئی را مثلی می‌داند که عادتاً برای آن مثلی وجود داشته باشد؛ مانند حبوبات و هر چیزی که معمولاً مثلی برای او یافت نمی‌شود - هر چند ممکن است بندرت پیدا شود - از نظر عرف قیمی است و ضمان آن به قیمتش می‌باشد.

همچنین گفته شده مثلی و قیمی بودن بر حسب زمانها و مکانهای مختلف تغییر پیدا می‌کنند؛ مثلاً لباس گرچه در زمان گذشته از قیمیات به حساب می‌آمده اما امروزه از مثلیات محسوب می‌شود.^۱

حضرت امام گرچه درباره پولهای فعلی تصریح به مثلی بودن نکرده‌اند، اما از نظری که درباره ضمان نبودن نسبت به قدرت خرید پول در باب قرض داده‌اند، معلوم می‌شود پول را مثلی می‌دانند.

ایشان در این باره تصریح کرده‌اند که قرض گیرنده فقط ضامن همان مبلغی است که قرض گرفته است و قدرت خرید پول در این مسأله تأثیر ندارد.^۲

به نظر می‌رسد چون حضرت امام (ره) ملاک در مثلی و قیمی را به قضاوت عرف واگذار نموده‌اند، از این جهت، قضاوت عرف را درباره پول این‌گونه استنباط کرده‌اند. این بحث را در تفصیل بین بهره حقیقی و بهره اسمی در همین فصل دنبال می‌کنیم. البته شهید صدر (ره) علی‌رغم اینکه پول را مثلی دانسته‌اند، اما با مبنایی که در تعریف مثل دارند درباره پول گفته‌اند:

مثل و مانند پول، صرفاً مقدار اسمی آن نمی‌باشد، بلکه چیزی است

۱. امام خمینی، کتاب البیع، ج ۱، ص ۳۳۰ و ۳۳۲؛ آیه الله خویی، مصباح الفقاهه، ج ۳، ص ۳۰۸-۳۰۹.

۲. امام خمینی، استفتائات، ج ۲، ص ۲۹۰.

که قیمت واقعی آن را مشخص نماید.^۱

برخی از معاصران نیز با توسعه دادن در تعریف مشهور از مثلی و قیمی، معتقد به قیمی بودن پول شده‌اند.^۲

ربا

همانطور که در ابتدای این فصل متذکر شدیم، به لحاظ اینکه بررسی فقهی بسیاری از ابزارهای سیاست پولی متوقف بر شناخت ربا و محدوده آن در شریعت اسلام است، بدین جهت پیش از هر چیز لازم است مطالبی را درباره ربا یادآور شویم.

در این بخش پس از اشاره به دلایل حرمت ربا، به شناخت انواع ربا می‌پردازیم. در پایان نیز به بررسی تفصیلاتی که درباره محدوده ربا و راههایی که برای تجویز آن ارائه شده خواهیم پرداخت.

تعریف ربا

اکثر کتابهای لغت ربا را افزونی تعریف کرده‌اند.^۳ در برخی آیات قرآن نیز صرفاً معنای لغوی آن اراده شده است؛ مانند وما اتیتم من ربا لیربوا فی اموال الناس فلا یربوا عندالله.^۴ اما ربا در اصطلاح فقها گرفتن زیادی در معامله اشیا ربوی و یا در قرض می‌باشد و گاهی نیز به خود معامله‌ای که مشتمل بر زیادی باشد، نیز ربا گفته شده است.^۵

۱. شهید آیه‌الله صدر، *الاسلام یقود الحیاة*، ص ۲۲۵.

۲. مقاله ارائه شده توسط آیه‌الله آصفی در نشست پول، پول در نگاه فقه و اقتصاد، ص ۳۳-۳۶، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۳. *لسان العرب*، ج ۵، ص ۱۲۶؛ *مجمع البحرین*، ج ۱، ص ۱۷۴.

۴. *الروم* / ۳۹. همچنین در *سوره حج* آیه ۵ و *سوره نحل* آیه ۹۲ به معنای لغوی به کار رفته است.

۵. *جامع المقاصد*، ج ۴، ص ۲۶۵؛ *مسالك الافهام*، ج ۳، ص ۳۱۶.

حرمت ربا

حرمت ربا مورد اتفاق همه مسلمانان و بلکه سایر ادیان الهی است. ادله فراوانی از قرآن و روایات بر آن اقامه شده است که برای نمونه به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

۵ الف) قرآن

درباره حرمت ربا در قرآن، بطور مشخص و تفصیلاً در اواخر سوره بقره و همچنین در سوره‌های آل عمران و نساء بحث شده است؛ از جمله:

یا ایها الذین امنوا اتقوا الله و ذروا ما بقی من الربوا ان کنتم مؤمنین. فان لم تفعلوا فاذنوا بحرب من الله؛^۱ ای گروه مؤمنین! تقوا پیشه کنید و ربا را ترک نمایید و اگر چنین نکنید با خداوند اعلان جنگ نمایید.

۱۰

درباره شأن نزول آیات ربا و چگونگی دلالت آنها مباحث فراوانی است که از محدوده بحث ما خارج است.

ب) روایات

درباره حرمت ربا و نهی از ارتکاب آن، روایات فراوانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام نقل شده است که حکایت از اهمیت آن می‌نماید. ما به ذکر دو روایت در این باره بسنده می‌کنیم:

۱۵

- پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در روایتی فرموده‌اند: «خداوند ده گروه را لعنت کند: ربا خوار،

۱۸) واسطه رباخواری، نویسنده و شاهد بر آن و...»^۲

۱. بقره/ آیات ۲۷۸-۲۷۹. همچنین به آیات ۲۷۵ از همین سوره، آیه ۱۳۰ از آل عمران و ۱۶۱ از سوره نساء مراجعه شود.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۲، باب ۴ از ابواب ربا، حدیث ۲ و ۳.

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «گرفتن یک درهم ربا شدیدتر از هفتاد بار زنا کردن با محارم است.»^۱

انواع ربا

در فقه معمولاً به لحاظ نوع عقد و قرارداد، ربا به چند قسم تقسیم می‌شود. هر یک از این اقسام مباحث ویژه خود را دارد. البته برخی از این مباحث نیز درباره همه آنها مشترک است. از این جهت که همه این اقسام به نحوی با مباحث بعدی ما در ارتباط است، اشاره‌ای به آنها خواهیم داشت.

الف) ربای معاملی: عبارت است از معامله دو کالای هم جنس با یکدیگر، همراه با زیادی عینیه؛ مثل یک من گندم به دو من از آن. و یا زیادی حکمیه؛ مانند یک کیلو گندم نقد به دو کیلو نسیه.^۲ در این باره که آیا چنین ربایی اختصاص به بیع دارد، یا در سایر معاملات هم جاری است و همچنین فروعات دیگر آن در فصلهای دیگر بحث خواهیم کرد.

ب) ربای قرضی: عبارت است از اینکه شخصی به دیگری مقداری کالا (اعم از ربوی یا غیر ربوی) یا پول قرض داده شرط کند مقدار بیشتری بگیرد.^۳

ج) ربای جاهلی: هرگاه شخصی از دیگری طلبی داشته باشد و بدهکار نتواند در موعد مقرر بدهی خود را بپردازد، طلبکار از او می‌خواهد تا در مقابل طولانی‌تر کردن مدت بازپرداخت، مقدار بیشتری به او پرداخت شود. این ربا در زمان جاهلیت بین اعراب متداول بوده است.

نوع دیگری از ربای متداول در زمان جاهلیت این بوده که علاوه بر بازپرداخت اصل بدهی، در موعدی معین، مقدار بیشتری به صورت اقساط یا همراه با اصل آن

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، باب ۱۸ از ابواب ربا، حدیث ۲ و ۳.

۲. ر.ک: تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۵۳۶.

۳. ر.ک: همان، ص ۶۵۳.

از سوی بدهکار پرداخت شود، که در واقع همان ربای قرضی است.^۱

ربای معاملی

معمولاً ربایی که در دنیا مورد بحث و نظریه پردازی است، ربای قرضی است که در مقابل قرض سودی گرفته می‌شود. اما در فقه اسلام همانطور که اشاره شد، بر قسم دیگری از ربا نیز مُهر تحریم نهاده‌اند که به آن ربای معاملی گفته می‌شود. ۵

در این قسمت ابتدا به بررسی شناخت موضوع ربای معاملی پرداخته، نخست شرایط تحقق آن را از نظر فقها، مورد توجه قرار می‌دهیم. نسبت به یکی از شرایط آن، یعنی مکیل و موزون بودن به تفصیل بحث خواهیم کرد. علی‌رغم اینکه به نظر می‌رسد مشهور فقها درباره این شرط اتفاق نظر دارند، اما ضمن وجود نظرات دیگری در این باره - خصوصاً از سوی برخی از فقها و اندیشمندان معاصر - با بررسی عمیقتر نسبت به آرای گذشتگان، در نسبتی که به آنها داده شده نیز تردید به وجود می‌آید. ۱۰

شرایط تحقق ربای معاملی (موضوع ربای معاملی)

در اصل حرمت ربای قرضی بین فقهای امامیه و جمهور فقهای اهل سنت اختلافی وجود ندارد؛ اما درباره ربای معاملی اختلاف فراوان شده است. ۱۵

منشأ اختلاف در این است که روایات زیادی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره نهی از معامله گندم، جو، خرما، نمک، طلا و نقره با شرایط خاصی وارد شده است. سپس فقیهان اهل سنت در سرایت حکم ربا از موارد نص به سایر موارد اختلاف کرده‌اند. عده‌ای چون ظاهرها بر این اصرار ورزیده‌اند که حرمت ربای معاملی منحصر در ۲۰

۱. بدوی، زکی‌الدین، نظریة الربا المحرم، ص ۳۰ به بعد. همچنین ر.ک: الجصاص، ابوبکر، احکام القرآن، ج ۱.

همین مواردی است که در روایت پیامبر ﷺ آمده است. بنابراین معامله سایر اشیا با یکدیگر به هر صورت اشکالی ندارد.^۱ اما سایر فرق اهل سنت، براساس قیاس - به عنوان دلیل فقهی - حکم تحریم ربا را به اشیای دیگر نیز گسترانده‌اند. اما در اینکه ملاک تعدی چیست، با یکدیگر اختلاف کرده‌اند. شافعیها ملاک تحریم ربا را در گندم و جو و خرما و نمک، طعام بودن آنها دانسته هرگونه طعامی را کالای ربوی می‌شمارند، اما حکم طلا و نقره را به سایر اشیایی که ثمن واقع می‌شوند سرایت نمی‌دهند. زیرا بنا بر نظر اینها طلا و نقره خود موضوعیت دارند.^۲

بر اساس نظر مالکیها، ملاک حرمت ربا در درهم و دینار این است که قیمت و ثمن اشیا واقع می‌شوند. بنابراین به سایر اشیایی هم که ثمن واقع شوند - مانند پولهای فلزی و کاغذی - نیز این حکم سرایت می‌کند. اما درباره ملاک آن، در گندم، جو، خرما و نمک گفته‌اند: هر چیزی که خوراک اصلی انسان بوده و قابلیت ذخیره شدن را هم داشته باشد، حکم ربا بر آن جاری می‌شود. بنابراین گستره ربا در این مذهب نسبت به مسلک شافعی وسعت کمتری دارد.

مذهب حنفی و حنبلی بطور کلی ملاک حرمت ربا را در همه اشیا مکیل و موزون بودن می‌دانند. بر طبق نظر این دو مذهب تنها اشیا و کالاهایی ربوی هستند و حکم ربا در معامله آنها جاری می‌شود که معیار سنجش آنها پیمانانه و وزن باشد.^۳

فقههای شیعه، با اینکه قیاس را به عنوان دلیل فقهی نمی‌پذیرند، اما به جهت روایات فراوانی که از ائمه علیهم السلام وارد شده است، ربا را منحصر در موارد مذکور در روایات پیامبر ﷺ ندانسته و با استفاده از همین روایات شرایطی برای تحقق ربای معامله در سایر اشیا استخراج کرده‌اند.^۴

۱. ابن حزم، المحلی، ج ۸، ص ۴۹۸.

۲. المجموع، ج ۹، ص ۳۹۳-۳۹۷؛ مغنی المحتاج، ج ۲، ص ۲۲.

۳. المجموع، ج ۹، ص ۴۰۱.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۲، باب ۱۶ ابواب ربا، حدیث ۳.

شرط اول: مکیل و موزون بودن

منسوب به مشهور فقهای شیعه این است که به استناد روایات وارده از جانب ائمه علیهم السلام ربای معاملی را منحصر در مکیلات و موزونات دانسته‌اند و در اشیای دیگر - اعم از اینکه با معیارهای دیگری چون شمارش و یا متر اندازه‌گیری شوند، مانند گردو و پارچه، و یا ارزش آنها بر اساس مشاهده تعیین شود، مانند اسب و شتر و... - ربا را جاری ندانسته‌اند. دسته‌ای از این روایات بطور صریح ربا را منحصر در مکیلات و موزونات نموده‌است؛ از جمله روایتی است که عبید بن زراره از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

لا یكون الربا الا فیما یكال او یوزون؛^۱ ربا فقط در اشیایی است که با پیمان یا وزن اندازه‌گیری می‌شوند.

دسته دیگر روایاتی هستند که بطور کلی ربا را از اشیایی که مکیل یا موزون نیستند نفی کرده و معامله آنها را با مقدار بیشتری از یکدیگر بدون اشکال دانسته‌است. از این دسته، روایتی است که در آن داوود بن حصین از امام صادق علیه السلام درباره معامله یک گوسفند با دو گوسفند و یک تخم مرغ با دو تخم مرغ سؤال می‌کند؛^{۱۵} امام می‌فرماید:

لا بأس ما لم یکن مکیلاً او موزوناً؛^۲ مادامی که مکیل و موزون نباشد اشکال ندارد.

دسته سوم روایاتی هستند که در آنها از امام صادق علیه السلام درباره مصادیقی از کالاهایی که مکیل و موزون نیستند، سؤال شده و امام فرموده است اشکال ندارد. از جمله روایتی است که منصور بن حازم از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

قال: سألته عن البیضة با البیضین قال: لا بأس، و الثوب بالثوبین. قال: لا بأس

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، باب ۱۶ از ابواب ربا، حدیث ۱.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۲، باب ۱۶ از ابواب ربا، حدیث ۵.

والفرس بالفرسین، فقال: لا بأس؛^۱ می گوید از امام درباره معامله یک تخم مرغ با دو تخم مرغ و یک لباس با دو لباس و یک اسب با دو اسب سؤال نمودم، امام فرمود اشکال ندارد.

از مجموع این روایات استفاده شده که حرمت ربا در معاملات منحصر به اشیای مکیل و موزون می باشد. اکثر فقهای متقدم^۲ و متأخر و همچنین تمامی مراجع معاصر بر طبق همین مبنا فتوا داده اند. با این وجود بعضی از قداما، چون شیخ مفید^۳ و بعضی از متفکران معاصر چون شهید صدر و شهید مطهری ربا را منحصر در اشیای مکیل و موزون ندانسته اند. عده ای دیگر نیز علی رغم اینکه ربا را در معدودات جاری ندانسته اما معامله نسیه آنها را هم جایز شمرده اند.^۴

از بررسی روایات و کلام فقها چند مطلب را می توان نتیجه گرفت.

مطلب اول: گروه کثیری از فقها در بحث ربا بین دو عنوان معدود و غیر مکیل و موزون تفاوتی نگذاشته و بعد از اینکه ملاک جریان ربا را «کیل و وزن» قرار داده اند، گفته اند: ربا در معدودات جاری نمی شود. اما برخی دیگر از فقها این دو عنوان را تفکیک کرده و درباره آنها جداگانه بحث نموده اند، این خود نشانگر آن است که این دو عنوان در نظر آنها متفاوت بوده است. مثلاً شیخ طوسی در نهجیه^۵ ابتدا حکم کالاهای غیر مکیل و موزون را ذکر می کند و در آخر بحث بطور جداگانه متعرض معدودات می شود؛ هر چند از نظر حکم فرقی بین آنها نمی گذارد و به رأی همگان معدودات بخشی از اشیای غیر مکیل و موزون است.

شاهد قویتر، مطالبی است که در مقننه و مراسم ذکر شده است. شیخ مفید^۶ و سلار^۷ در

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، باب ۱۶ از ابواب ربا، حدیث ۳.

۲. شیخ طوسی، الخلاف، ج ۳، ص ۵۰؛ ابن ادریس، السرائر، ج ۲، ص ۲۵۳؛ ابن براج، مهذب، ج ۱، ص ۳۶۲.

۳. المقننه، ص ۶۰۵.

۴. سلار، المراسم، ص ۱۸۰؛ ابن حمزه، الوسیله، ص ۲۵۴؛ ابن زهره، غنیه، ص ۲۲۶.

۵. النهایة و نکتها، ج ۲، ص ۱۲۰ و ۱۲۵.

۶. المقننه، ص ۶۰۵.

۷. المراسم، ص ۱۸۰.

بخشی از کتاب‌های خود فرموده‌اند:

حکم معدودات، مانند حکم مکیلات و موزونات است و در صورتی که هم جنس باشند معامله آنها همراه با زیادی جایز نمی‌باشد؛ اعم از نقد یا نسیه.

۵ اما در بخش دیگری گفته‌اند:

معامله اشیای غیر مکیل و موزون همراه با تفاضل بطور نقدی اشکال ندارد، ولی نسیه آنها جایز نمی‌باشد.^۱

از جمع این دو گفتار می‌توان احتمال داد که به نظر این دو در بخشی از «غیر مکیلات و موزونات» یعنی معدودات، گرفتن هر نوع زیادی جایز نمی‌باشد. اما در بخشی دیگر آنها مانند اشیایی که بطور مشاهده‌ای خرید و فروش می‌شده‌اند، گرفتن زیادی فقط در معاملات نسیه اشکال دارد.

مطلب دوم: همانطور که اشاره شد روایات این باب، ربا را منحصر در مکیل و موزون نموده از کالاهایی که مکیل و موزون نیستند، به صورت کلی یا به صورت ذکر مصداق ربا را نفی کرده است. فقط یک روایت وجود دارد که در آن تعبیر به عدد شده است که آن هم از نظر سند دچار اشکال است. از طرفی وقتی مصادیقی که در روایات از آنها ربا نفی شده است و در کلام فقها نیز معدود تلقی شده بطور عمده از کالاهایی هستند که یا به صورت مشاهده‌ای خرید و فروش می‌شوند، مانند اسب و گوسفند و لباس، و یا خصوصیات کالاهایی که امروز معدود محسوب می‌شوند، دارا نمی‌باشند، مانند گردو و تخم مرغ - زیرا کالایی معدود به شمار می‌آید که افراد آن دارای خصوصیات یکسان باشد؛ مانند ظروف، البسه، کالاهای خوراکی بسته‌بندی شده و...
چندان دور نیست که بتوان ادعا کرد آنچه به اصطلاح امروزی معدود به حساب می‌آید، در زمان شارع اصلاً وجود نداشته است و احتمالاً کلام مشهور فقهای قدیم

نیز درباره نفی ربا، ناظر به کالاهای مشاهد باشد؛ چنانکه صاحب جواهر نیز به این مطلب اشاره کرده می‌فرماید:

قد يطلق اسم المعدود علی ما يشمل الفرس و الدار، و من هنا اشتبه علی بعض الناس الحال فی المقام؛^۱ گاهی به مانند اسب و خانه نیز معدود گفته می‌شود و همین موجب اشتباه برخی شده است.

و ممکن است تفکیک فقهای چون شیخ مفید و سلار، بین معدودات و غیر مکیل و موزون از همین جهت باشد. چنانکه شاید به همین جهت شهید صدر وقتی شرط تحقق ربا را مطرح می‌نماید می‌فرماید:

الاحوط و جوباً فی مطلق ما كان مثلیاً عدم جواز المعاوضة بازید منه فی الذمه من جنسه کبیر دینار تقدماً بدینارین فی الذمه بل الاحوط عدم التفاضل فی مطلق المثلیات مع اتحاد الجنس. نعم لاحتیاط فی عدم التفاضل فی القیمیات؛^۲ بنا بر احتیاط واجب معامله اشیاى مثلی (اعم از مکیل و موزون یا معدود) با مانند خودشان به صورت نقد و نسیه جایز نمی‌باشد؛ مانند معامله یک دینار در مقابل دو دینار بطور نسیه. اما در قیمیات اشکال ندارد.

بنابراین ملاک تحقق ربا بنا بر نظر ایشان، مثلی بودن است و این عنوان همانطور که اشاره رفت معدودات را نیز در بر می‌گیرد.

در همین رابطه شهید مطهری نیز ملاک را در تحقق ربا فقط مکیل و موزون بودن ندانسته می‌فرماید:

مقدّر، خصوصیت دارد؛ یعنی اشیاىی که قابل تقدیر و اندازه گیری بودن می‌باشند.

سپس درباره روایاتی که در مورد مکیل و موزون از ائمه علیهم‌السلام رسیده است، می‌فرماید:

۱. جواهر الکلام، ج ۲۳، ص ۳۶۱.

۲. آیه الله حکیم، منهاج الصالحین، با حاشیه شهید صدر، ج ۲، ص ۷۱.

این روایات تفاسیری است بر یک سلسله روایاتی که از پیامبر اکرم درباره ربای معاملی رسیده است. و علت اشتباه هم به عقیده من این بوده که به روایات نبوی توجه نشده است؛ در نتیجه فقط به این مطلب رسیده‌اند که فقط مکیل و موزون خصوصیت دارد و مثلاً در معدود ربای معاملی جاری نیست.^۱

۵

در بخش دیگر می‌فرمایند:

قهرأ این سؤال پیش می‌آید که حکمت و فلسفه ربا هر چه باشد چه فرقی است میان مکیل و موزون و معدود؟ البته معدودهایی که ارزش آنها به کمیت نیست مانند اسب همینطور است، ولی معدودهایی که ارزش آنها به کمیت است با مکیل و موزون در این جهت فرق ندارند.^۲

۱۰

گرچه فرمایش شهید صدر و شهید مطهری در ظاهر متفاوت به نظر می‌رسد، اما نتیجه هر دو یکسان است. زیرا اشیای مثلی، شامل مکیلات و موزونات و معدودات می‌شود و اشیایی هم که ارزش آنها با مشاهده تعیین می‌شود، قیمی هستند و بنابر نظر هر دو ربا در آنها جریان ندارد.

مطلب سوم: علاوه بر کسانی که حرمت ربا را منحصر در مکیلات و موزونات ندانسته‌اند، برخی از کسانی که ربا را منحصر در مکیل و موزون می‌دانند نیز نسبت به معامله نسبه این کالاها اشکال کرده‌اند.

۱۵

البته معامله نسبه کالاهای مکیل و موزون با معامله نسبه کالاهای غیر مکیل و موزون از چند جهت تفاوت دارند:

۲. ۱. صاحب جواهر^۳ و صاحب مفتاح الکرامه^۴ احتمال داده‌اند که حرمت معامله نسبه این کالاها به جهت عنوان نسبه در آنها باشد، نه از جهت ربا؛ یعنی همانطور که ربا

۱. شهید مطهری، ربا، بانک و بیمه، ص ۷۸-۷۹.

۲. همان.

۳. جواهر الکلام، ج ۲۳، ص ۳۶۱.

۴. محمدجواد الحسینی العاملی، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، ج ۴، ص ۵۰۸.

باشراطی موجب تحریم برخی معاملات اعم از نقد یا نسیه می‌شود، خود عنوان نسیه هم با برخی شرایط حرمت زاست.

۲. در کالاهای مکیل و موزون اتفاق نظر وجود دارد که معامله نسیه آنها با اشیای هم جنس خودشان جایز نمی‌باشد؛ مثلاً معامله ده کیلو گندم با دوازده کیلو از آن بطور نسیه موجب ربا و در نتیجه حرام است. در این مسأله فقط شیخ طوسی (ره) در یکی از کتابهای خود چنین معاملاتی را مکروه دانسته است.^۱ اما گفته شده مقصود او در این کتاب مانند سایر کتابهایش حرمت می‌باشد.^۲ لیکن درباره معامله نسیه کالاهای غیر مکیل و موزون اختلاف نظر وجود دارد و عده زیادی از فقها معامله نسیه آنها را بدون اشکال می‌دانند.

۳. در صورت اول تصریح کرده‌اند که معامله نسیه کالاهای هم جنس ولو بطور مساوی جایز نمی‌باشد. زیرا مدت دار بودن یکی خود موجب زیادی آن بر دیگری می‌شود. در حالی که در مورد دوم، کسانی که معامله نسیه را منع کرده‌اند، فقط متعرض صورت «تفاضل دو طرف» شده‌اند؛ چنانکه لسان روایات نیز چنین است. بنابراین عموم اوفوا بالعقود بر جواز چنین معاملاتی در صورت تساوی دلالت می‌کند.

۴. در کالاهای مکیل و موزون، هرگاه ثمن و مثن در معامله از دو جنس مختلف باشند، گرچه نظر مشهور فقها بر جواز معامله است، عده‌ای از فقها مانند شیخ مفید،^۳ سلار،^۴ ابن البراج^۵ و ابن الجنید^۶ قایل به حرمت معامله نسیه در آنها شده‌اند. گروهی نیز مانند شیخ طوسی در مبسوط^۷ و ابن ادریس^۸ آن را مکروه دانسته‌اند، اما کسانی که معامله

۱. شیخ طوسی، الخلاف، ج ۳، ص ۴۶، مسأله ۶۵.

۲. الشهد الاول، الدروس الشرعیه، ج ۳، ص ۲۹۵.

۳. شیخ مفید، المقنع، ص ۶۰۳.

۴. سلار، المراسم، ص ۱۷۹.

۵. ابن البراج، المهذب، ج ۱، ص ۳۶۳.

۶. علامه، المختلف، نقل از ابن الجنید، ج ۵، ص ۸۶.

۷. شیخ طوسی، المبسوط، ج ۲، ص ۸۹.

۸. ابن ادریس، السرائر، ج ۲، ص ۲۵۶.

فصل چهارم: بررسی مبانی فقهی ابزارهای سیاست پولی / ۱۳۷

نسیه در اشیای غیر مکیل و موزون را جایز ندانسته‌اند آن را منحصر به صورت اتحاد در جنس کرده‌اند و اساساً به حالتی که ثمن و مثنی از دو جنس مختلف باشند اشاره‌ای ندارند.

ملاک در مکیل و موزون بودن: هرگاه بپذیریم که یکی از شرایط تحقق ربای معاملی مکیل و موزون بودن است - و در سایر اشیا از جمله معدودات - ربا جاری نمی‌شود، جای این پرسش هست که کالاهای مکیل و موزون را چگونه بشناسیم؛ به عبارت دیگر معیار تشخیص این گونه کالاها چیست؟

فقه‌های گذشته اکثراً معیار رازمان شارع می‌دانسته‌اند؛ یعنی کالاهایی که در زمان شارع مکیل و موزون بوده‌اند، اکنون نیز همان حکم را داشته ربوی محسوب می‌شوند؛ هر چند در زمان حاضر با عدد یا معیار دیگری اندازه‌گیری شوند. همچنین کالاهایی که معلوم نباشد در زمان شارع چگونه بوده‌اند، به عرف متداول در آن کشور واگذار می‌شود.^۱ اما فقه‌های اخیر معیار را به نحو کلی، نظر عرف در هر جامعه و در هر زمانی بطور جداگانه می‌دانند؛ هر چند بر خلاف متعارف زمان شارع باشد.^۲

شرط دوم: اتحاد در جنس

یکی دیگر از شرایطی که از روایات برای تحقق ربا در معاملات استفاده می‌شود، آن است که ثمن و مثنی در معامله از یک جنس باشند. از جمله این روایات، روایتی است که عمر بن یزید از امام صادق علیه السلام نقل کرده است:

قلت و ما الربا؟ قال: دراهم بدارهم، مثلین بمثل و حنطة بحنطة مثلین بمثل؛^۳ از

۱. المختلف، ج ۵، ص ۹۸؛ جواهر الکلام، ج ۲۳، ص ۳۶۲.

۲. الامام الخميني، كتاب البيع، ج ۳، ص ۲۵۶؛ آية الله خويي، منهاج الصالحين، قسم المعاملات، ص ۵۴، مسألة ۲۱۶.

۳. وسائل الشیعه، باب ۶ از ابواب ربا، حدیث ۲.

امام علیه السلام پرسیدم ربا چیست؟ فرمودند: معامله درهم با درهم. [دو برابر در مقابل یک برابر] و گندم با گندم همین طور.

در بسیاری از روایات نیز آمده است که هرگاه دو شیء از دو جنس مخالف باشند، معامله آنها به مقدار زیادتر اشکال ندارد. در این باره محمد بن مسلم از امام علیه السلام نقل کرده است:

قال: اذا اختلف الشئان فلا بأس به مثلین بمثل یدأ بیداً...^۱ هرگاه ثمن و مثنی مختلف شدند معامله نقدی همراه با زیادی بدون اشکال است.

در اینکه اتحاد در جنس شرط تحقق ربا در معاملات نقد است، هیچ‌گونه اختلافی نیست؛ یعنی همه فقها معامله دو کالای غیر هم جنس را اعم از مکیل و موزون یا غیر آن همراه با زیادی به صورت نقدی جایز می‌شمارند. اما نسبت به اعتبار این شرط در تحقق ربا در معاملات نسبه کالاهای مکیل و موزون اختلاف وجود دارد. و برخی چنین معاملاتی را ولو ثمن و مثنی از یک جنس نباشند اجازه نمی‌دهند.

شرط سوم: زیاد بودن عوض یا معوض

یکی دیگر از شرایط تحقق ربا این است که در معامله کالاهای ربوی، ثمن و مثنی با یکدیگر مساوی نباشند؛ به عبارت دیگر شرط صحت چنین معاملاتی مماثل بودن و یا تساوی در مقدار است. این شرط، هم از تعریف ربا و هم از روایات استفاده می‌شود. البته می‌توان گفت تعریف اصطلاحی ربا با نظریه همین شرایطی که از روایات برمی‌آید، صورت گرفته است.

روایاتی که از آنها چنین شرطی استفاده شود، بسیارند. از جمله روایات عمر بن یزید و محمد بن مسلم که شرط قبلی، یعنی اتحاد در جنس را از آنها استفاده کردیم بر آن دلالت دارند.^۲

۱. همان، باب ۱۲ از ابواب ربا، حدیث ۱.

۲. وسائل الشیعه، باب ۶ از ابواب ربا، حدیث ۲، و باب ۱۷، حدیث ۱.

شرط تقابض در مجلس در معاملات صرف

از شرایطی که تا به حال گفته شد استفاده می‌شود معامله کالاهای ربوی با هم جنس خود باید به صورت مساوی و نقد انجام گیرد. برخی نیز نسبت به معامله این گونه کالاها با غیر هم جنس خود نقد بودن را شرط کرده‌اند. اما در معاملات صرف - معامله طلا با طلا، نقره با نقره، و طلا با نقره - علاوه بر شرایط فوق شرط دیگری نیز لازم است، و آن تقابض در مجلس است؛ یعنی مثلاً در معامله طلا با طلا و نقره با نقره علاوه بر تساوی در مقدار و نقد بودن، باید ثمن و مثن در مجلس عقد مبادله شود. همینطور در معامله طلا و نقره نیز علاوه بر نقد بودن، تقابض در مجلس لازم است و در این مطلب هیچ گونه اختلافی بین فقها وجود نداشته بلکه ادعای اجماع بر آن شده^۱ و روایات فراوانی نیز بر آن دلالت می‌کند. از جمله صحیح منصور از امام صادق علیه السلام:

إذا اشتریت ذهباً بفضة او فضة بذهب فلا تفارقه حتی تأخذ منه...^۲ هر گاه از کسی طلا در مقابل نقره یا نقره در مقابل طلا خریداری کردی او را ترک نکن تا از او بگیری.

در اینجا مقصود از تقابض در مجلس آن است که قبل از مبادله ثمن و مثن، فروشنده و خریدار از یکدیگر جدا نشوند. بنابراین اگر به همراه یکدیگر از مکان معامله خارج شوند و مدتی را در راه یا مکان دیگری با هم باشند، معامله صحیح است. نمی‌توان گفت با وجود شرط نقدی بودن معامله، تقابض ضرورت ندارد، زیرا ممکن است معامله به شکل نقدی واقع شود، اما تحویل ثمن یا مثن مدتی طول بکشد، یا در صورتی که فروشنده یا خریدار برای خود در معامله شرط خیار کنند، در مدت زمان خیار بر آنها دادن مثن یا ثمن واجب نمی‌باشد و این همانطور

۱. جواهر الکلام، ج ۲۴، ص ۴، نقل از غنیه.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۲، باب ۲ از ابواب صرف، حدیث ۸.

که بعداً هم اشاره می‌کنیم زمینه‌ساز ربا می‌شود.

در بین فقهای اخیر این بحث وجود دارد که آیا اسکناس و پولهای فعلی هم حکم طلا و نقره را دارد یا خیر. اکثر قریب به اتفاق فقها برآنند که این حکم مختص درهم و دینار است و شامل اسکناس نمی‌شود. در حالی که شهید صدر دربارهٔ معاملهٔ پولهای کاغذی که از یک جنس نباشند، مانند دینار و تومان تقابض در مجلس را لازم می‌داند. اما می‌فرماید در معاملهٔ پولهایی که از یک جنس هستند مانند تومان با تومان تقابض شرط نیست؛ گرچه نسیهٔ آنها همراه زیادی جایز نمی‌باشد.^۱

عمومیت ربای معاملی

برخی از فقها عقیده دارند که از بین عقود، ربا فقط در بیع جاری شده در معاملاتمانند صلح وجود ندارد؛ بدین معنا که^۲ می‌توان دو شیء ربوی را با یکدیگر مصالحه نمود. اما اکثر فقهای پیشین و معاصر اعتقاد به عمومیت ربا دارند^۳ و ذکر لفظ بیع را در روایات از باب متداول بودن این نوع معامله می‌دانند.

ربای قرضی

هرگونه زیادی که در قرض شرط شده باشد، اعم از زیادی در کمیت مقدار و یا زیادی در کیفیت و صفت، ربای قرضی است. اگر بدون اینکه شرطی شده باشد، خود وام‌گیرنده مقدار بیشتری، یا از جنس بهتری برگرداند اشکال ندارد، بلکه پسندیده نیز می‌باشد.^۴

۱. آیه‌الله حکیم، منهاج‌الصالحین، ج ۲، پاورقی ۱۶۸.

۲. جواهرالعلم، ج ۲۳، ص ۳۳۸، نقل از ابن ادریس و علامه.

۳. همان، ج ۲۳، ص ۳۳۶؛ منهاج‌الصالحین، قسم المعاملات، ص ۵۲؛ تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۵۳۷.

۴. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۶۵۳ و ۶۵۴، مسأله ۱۱ و ۱۱.

حکم ربای قرضی

حرمت این قسم از ربا بین مسلمانان و بلکه سایر ادیان روشن و مسلم است؛ اگر چه برخی از معاصران (از اهل سنت) در تحریم آن تردید کرده‌اند.^۱

بر حرمت این قسم از ربا و جوهری استدلال شده است:

۱. اجماع مسلمین؛

۲. آیه شریفه: *احل الله البيع و حرّم الربا*؛^۲ با این استدلال که عموم الربا شامل ربای

قرضی و ربای معاملی می‌شود.

۳. روایات ائمه علیهم‌السلام

از جمله روایت غیاث از امام صادق علیه‌السلام:

قال:.... و اما الربا الحرام فهو الرجل يقرض قرضاً و يشترط ان يرد اكثر مما اخذه فهو حرام؛^۳ فرمود:.... ربای حرام این است که شخصی قرض بدهد و شرط نماید که مقدار بیشتری به او برگردانده شود.

(سند این روایت ضعیف است.)

روایت دیگر موثقه اسحاق بن عمار است:

قلت: لابی ابراهیم علیه‌السلام، الرجل يكون له عند الرجل المال قرضاً فيطول مكته عند الرجل لا يدخل على صاحبه منفعة، فينبه الرجل الشيء بعد الشيء كراهية ان يأخذ ماله حيث لا يصيب منه منفعة أيحل ذلك؟ قال: لا بأس اذا لم يكن بشرط؛^۴ به امام علیه‌السلام عرض کردم: شخصی از دیگری مالی قرض نموده و مدت طولانی در نزد او مانده است، اما قرض گیرنده نفعی از آن پول نبرده است، پس قرض گیرنده بتدریج مقداری به قرض دهنده می‌دهد از ترس اینکه مالش را از او نگیرد، آیا برای او (قرض دهنده) این مقدار

۱. رشیدرضا، *الربا و المعاملات*، ص ۱۳۸.

۲. بقره/۲۷۵.

۳. *وسائل الشیعه*، ج ۱۲، باب ۱۸ از ابواب ربا، حدیث ۱.

۴. *وسائل الشیعه*، ج ۱۳، باب ۱۹ از ابواب دین و قرض، حدیث ۱۳.

زیادی حلال است؟ امام فرمودند: اگر شرط نکرده باشند اشکال ندارد.

مانند این روایت، روایات صحیح دیگری نیز می‌باشد که بطور مستقیم یا تلویحی بر این مطلب دلالت دارد که هرگاه شرط زیادی در قرض شده باشد، مشمول رباست. ۵

موضوع ربای قرضی

برخلاف ربای معاملی که موضوع آن محدود به اشیای خاصی می‌باشد، ربای قرضی در همهٔ اشیاء و کالاها اعم از مکیل و موزون یا معدود و اعم از مثلی یا قیمی جریان می‌یابد. البته در اینکه کالاهای قیمی قابلیت قرض دادن دارند، بین فقهای امامیه و برخی از اهل سنت اختلاف است. حنفیها قرض را فقط در اشیای مثلی جایز می‌دانند،^۱ اما سایر فرق آنها همانند امامیه قرض را در کلیهٔ اشیاء صحیح دانسته و گفته‌اند:

در صورتی که مال مثلی باشد مثل آن به عهدهٔ قرض‌گیرنده می‌آید، اما در صورت قیمی بودن، نسبت به قیمت آن شیء بدهکار می‌شود.^۲

بنابراین در موضوع ربای قرضی مانند ربای معاملی اختلافی بین فقهای امامیه وجود ندارد. ۱۵

همانطور که در تعریف ربای قرضی گذشت، حرمت چنین قرضی در صورتی است که قرض دهنده به هنگام قرارداد شرط کرده باشد که مقدار بیشتری را دریافت نماید. اما اگر بدون اینکه شرطی در بین باشد قرض‌گیرنده مقدار بیشتری، یا از کیفیت بهتری بدهد جایز و بلکه مستحب است. از جمله روایاتی که در این باره وارد شده، پاسخی است که امام صادق علیه السلام به پرسش یکی از اصحاب خود فرموده‌اند:

۱. شیخ طوسی، کتاب الخلاف، ج ۳، ص ۱۷۵، مسألة ۲۸۸.
 ۲. جواهرالکلام، ج ۲۵، ص ۱۶؛ تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۶۲۵

فصل چهارم: بررسی مبانی فقهی ابزارهای سیاست پولی / ۱۴۳

سألت اباعبدالله عليه السلام: عن الرجل يقرض الرجل دراهم الغلّة فيأخذ منه الدراهم الطازجيه طيبة بها نفسه. فقال: لا بأس به؛^۱ از امام صادق عليه السلام درباره مردی که درهمهای ناخالص را از کسی قرض کرده و در عوض درهمهای خالص برمیگرداند پرسیدم. فرمودند: اشکال ندارد.

۵ در روایت دیگری نیز امام عليه السلام فرمودند:

پدرم هنگام برگرداندن قرض، درهمهای بهتر داد.^۲

حتی در برخی روایات درباره قرض گیرنده‌ای که می‌داند قرض دهنده به این قصد قرض می‌دهد و قرض دهنده هم می‌داند که مقدار بیشتری به او پرداخت می‌شود، آمده است:

۱۰ در صورتی که قرض گیرنده راضی باشد اشکال ندارد.^۳

یا در روایات دیگری امام عليه السلام ربای حلال را چنین تعریف می‌کند:

شخصی به دیگری قرض دهد به طمع اینکه مقدار بیشتری به او پرداخت شود، بدون اینکه شرطی شده باشد. در این صورت اگر مقدار بیشتری به او داده شود، برایش حلال است. اما دیگر ثوابی برای او نمی‌باشد.^۴

۱۵

روایات زیادی نیز وجود دارد که بهترین قرضها، قرضی است که نفعی به همراه داشته باشد.^۵ این گروه روایات را، مربوط به موردی دانسته‌اند که شرطی در کار نباشد. بنابراین صرف گرفتن زیادی در قرض موجب ربا و حرمت نمی‌شود. بلکه ملاک اشتراط زیادی در قرض می‌باشد، در این شرط زیادی، فرقی بین زیادی عینی (پول و کالا) یا زیادی حکمی (مثل اینکه قرض گیرنده کاری برای قرض دهنده انجام دهد) نمی‌باشد.

۲۰

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، باب ۱۲ از ابواب صرف، حدیث ۵.

۲. همان، حدیث ۷.

۳. همان، حدیث ۴.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۲، باب ۱۸ از ابواب ربا، حدیث ۱.

۵. وسائل الشیعه، ج ۱۳، باب ۱۹ از ابواب دین و قرض، حدیث ۴ و ۵ و ۶ و ۸.

حریم ربای قرضی

در ابتدای بحث ربای معاملی متذکر این نکته شدیم که ربایی که در دنیای غیراسلام - متداول است و ادیان الهی به مقابله با آن برخاسته و برخی از قوانین حقوقی نیز در صدد محدودیت آن بر آمده‌اند، ربای قرضی است. امروز نیز آنچه اساس بانکهای ربوی را تشکیل می‌دهد، همین وامها و اعتبارات ربوی است. اما وقتی پیشینه ربا را در سایر ادیان به خصوص در دین مسیحیت مورد مطالعه قرار می‌دهیم، آشکار می‌گردد که کلیسا در ابتدا به شدت با رباخواری مخالفت کرده مجازاتهای سختی - برای رباخواران در نظر گرفته بود. البته از ابتدای قرن چهارم میلادی این مجازاتها نسبت به اصحاب کلیسا عملی می‌شد، بطوری که موجب تنزل رتبه آنها و اخراج آنها از کلیسا می‌گردید. بتدریج این قوانین نسبت به سایر مردم هم عمومیت پیدا کرد تا در نیمه دوم قرن یازدهم میلادی مجازاتهایی چون محرومیت از مراسم تدفین دینی، الزام به برگرداندن مال ربوی و... با هماهنگی با قوانین حکومتی نسبت به عموم مردم وضع شد.

علی‌رغم این سختگیرها از قرن دوازدهم به بعد به جهت تحولاتی که در عرصه‌های مختلفی و از جمله اقتصاد رخ داد، بتدریج مردم مجدداً به رباخواری رو آوردند. بطوری که نرخ بهره از ۲۰٪ تا ۲۶٪ در نوسان بود. حتی نقل شده که خود اصحاب کلیسا هم قرض ربوی می‌دادند و هم می‌گرفتند. البته مطالعه دقیق نشان می‌دهد که این دگرگونی ابتدا تحت پوشش حيله‌ها و راههای فرار از ربا انجام گرفت و بتدریج دامنه این استثنائات و راههای فرار گسترش پیدا کرد، تا اینکه عملاً تجویز ربا در کشورهای مسیحی به صورت رسمی و قانونی درآمد. بطوری که در انگلیس و آلمان در حدود ۱۵۷۱ و در هلند در ۱۶۵۸، و با تأخیر بیشتری یعنی در سال ۱۷۸۹ در فرانسه تجویز ربا قانونمند شد.^۱

۱. المصری، رفیق، التمیة الاسلامی، ص ۹۵ و ۹۶ و ۹۷ و به نقل از معجم اللاموت الکاتولیکی، ج لوبرا، ص ۲۳۵۶ و ۲۳۵۴.

شریعت اسلام از این نظر که مجموعه‌ای است هماهنگ و فراگیر در همه ابعاد زندگی بشر، برنامه‌های روشن و پایداری دارد. از جمله در زمینه اقتصاد، دستگاه منسجمی را پی ریخته است، و بطور طبیعی تحریم ربا هم که یکی از ارکان نظام اقتصادی اسلام می‌باشد، به صورتی ملاحظه شده است که در طول زمان بتواند از استمرار لازم برخوردار باشد؛ تا آنجا که دچار دگرگونیهای مشابه در ادیان دیگر نشود. ۵

از این جهت علاوه بر تحریم ربای قرضی و تهدیدهایی نسبت به مرتکبان آن با لحنی شدید - مانند اعلان جنگ با خدا و پیغمبر ﷺ - به این نیز اکتفا نکرده برای حفظ حریم آن و اینکه مسلمانان از راههای دیگری مبتلا به آن نشوند، راههای منجر به ربای قرضی را نیز مسدود نموده است. به عقیده برخی اندیشمندان یکی از این راهها، تحریم ربای معاملی می‌باشد. زیرا در هر زمان ممکن است در بین کالاهای ربوی، کالایی پیدا شود که دارای قیمت ثابتی باشد و فردی که می‌خواهد از طریق ربای قرضی درآمدی به دست آورد، پول خود را با این کالا مبادله کرده، سپس آنها را به بهایی بیشتر به صورت نسیه بفروشد. قرض‌گیرنده نیز با همین حيله قرض ربوی دریافت کند. ۱۵

درباره تحریم ربای معاملی در معاملات نقدی کالاهای ربوی هم گفته شده، نظر پیامبر اکرم ﷺ این بوده که مبادله جنس به مثل خود، هرگز به صورت تفاضل صورت نگیرد، تا صورت ربا حتی در تصور مردم راه نیابد؛ یعنی برای کسی مبادله مثل به مثل با زیادی به هیچ نحو معهود نباشد. این خود نوعی حریم است؛ نظیر حرمت نکاح محارم که حریم زناست.^۱ با چنین تحلیلی، عمومیت موضوع ربای معاملی نسبت به کالاهای مکیل و موزون و معدود و بطور کلی نسبت به کالاهای

مثلی بنا بر تعبیر شهید صدر، موضوعیت پیدا می‌کند. زیرا در غیر این صورت راه رسیدن به ربای قرضی بطور کلی مسدود نمی‌شود. اما جواز معامله کالاهای قیمی همراه با زیادی - مثل اینکه شخصی اسبی را که هزار تومان می‌ارزد بطور نسیه به اسب دیگری به ارزش ۱۲۰۰ تومان بفروشد - از آن جهت است که این گونه کالاهای کمتر مشابه دارد و به راحتی نمی‌توان آنها را به صورت نسیه فروخت و بعد از مدتی مثل آنها را که قیمت بیشتری داشته باشد به دست آورد. بدین ترتیب معاملات نسیه در عمل منحصر به معاملاتی می‌شود که یک طرف آن پول واقع شود.

یکی دیگر از آن محدودیتها، وجوب تقابض در مجلس در معاملات طلا و نقره است. طلا و نقره و یا درهم و دینار بدان خاطر که مدتها پول رایج بوده‌اند و عمده قرضهای ربوی به وسیله آنها انجام می‌شده است، از جهت وسیله قرار گرفتن برای رسیدن به قرض ربوی در معرض خطر بیشتری بوده‌اند. (چون طلا و نقره از نظر قیمت یکسان نیستند). از این جهت علاوه بر سایر شرایطی که در معامله سایر کالاها معتبر است، شرط دیگری به عنوان تقابض در مجلس در آن معتبر شده است. زیرا در غیر این صورت ممکن است کسی ده دینار را مثلاً به ۱۲۰ درهم به دیگری بطور نقد بفروشد و چون در معامله نقد قبض در مجلس شرط نیست، ۱۲۰ دینار را بعد از دو ماه دریافت کند. در این صورت هم فروشنده به مقصود خود که گرفتن مقدار بیشتر است رسیده است (فرض این است که قیمت روز مثلاً یک به ده باشد) و هم خریدار به پولی که نیاز داشته دست یافته است.^۱

علاوه بر اینها، نسبت به حیل‌های ربوی نیز محدودیتهایی ایجاد شده که همه نشانگر اهتمام جدی شارع نسبت به حفظ حریم ربای قرضی می‌باشد. روشن است که اگر این محدودیتها نباشد، حرمت ربای قرضی از بین خواهد رفت. ما این راهها را

در بخش بعدی به بحث می‌گذاریم.

موارد استثنا شده از ربا

در روایات و کلام فقها، دوگونه استثنا بر ربا وارد شده است: دسته اول استثنا از حکم ربا می‌باشد؛ یعنی علی‌رغم اینکه مفهوم ربا صادق است، در عین حال حرمت از آنها برداشته شده است. اما در دسته دیگر، تلاش شده که عمل به گونه‌ای انجام شود که مفهوم ربا بر آن صدق نکند. ۵

الف) استثنا از حکم ربا

در کتب فقهی معمولاً سه چیز از تحریم ربا استثنا شده است:^۱

۱. ربای پدر و فرزند؛ بنابراین هر کدام می‌توانند با دیگری معامله ربوی انجام داده و یا قرض ربوی به هم بدهند. ۱۰

۲. ربا بین مرد و همسرش؛ بر طبق این فتوا نیز گرفتن زیادی توسط مرد یا زن در معامله یا قرض اشکال ندارد.

در توجیه این دو استثنا گفته شده که شرط زیادت از جانب پدر و فرزند و یا زن و مرد نوعاً و بطور معمول بی‌اثر است. زیرا اگر یکی از آنها زیادی را ندهد، معمولاً طرف مقابل، به دلیل علقه و گرایش پدر و فرزند یا زوجیت، از دیگری شکایت نمی‌کند. گاهی نیز گفته می‌شود که اموال آنان گرچه از نظر حقوقی تفکیک شده است، اما از نظر اخلاقی و عاطفی یکی به شمار می‌آید. ۱۵

۳. ربای بین مسلمان و کافر حربی؛ با این قید که مسلمان فقط می‌تواند از کافر حربی زیادی بگیرد، اما نمی‌تواند زیادی بدهد. در بیان حکمت این فرع نیز گفته شده که مال کافر حربی، حرمت نداشته می‌توان آن را به هر طریق از او گرفت. ۲۰

درباره این سه مورد روایات بسیاری وجود دارد.^۱

ب) خروج از موضوع

همانطور که اشاره شد در کتب فقهی، راههایی پیشنهاد شده تا معامله یا عمل انجام شده از مصادیق معاملات ربوی خارج شوند؛ گاه این طرق به روایات نیز مستند می‌شوند. ۵

این راهها را می‌توان به دودسته کلی تقسیم کرد: برخی از آنها به صورت طبیعی، انجام یک معامله واقعی را که دارای تمام شرایط است، پیشنهاد می‌کند؛ بدون اینکه قصد طرفین معامله رسیدن به ربای قرضی باشد. برخی دیگر صرفاً معاملاتی صوری را پیشنهاد می‌کنند که مقصود از آنها رسیدن به قرض همراه ربا می‌باشد.

به مقتضای حکمت تحریم ربا تنها دسته اول از معاملات، روا می‌باشد. چنانکه برخی روایات نیز به این نکته اشعار و اشاره دارد؛ یعنی همانطور که اگر کسی تجارتي کرده و در آن سود ببرد، آن سود برایش حلال می‌باشد. اما اگر همان پول را به جای بکارگیری در تجارت، ربا بدهد و زیادی بگیرد، مقدار زیادی حرام می‌باشد. به همین صورت راههایی که گفته شده است، اگر مقصود آنها رسیدن به قرض ربوی نباشد، اشکال ندارد، ولی اگر به منظور دستیابی به ربا باشد جایز نمی‌باشد، همانطور که در بحث حفظ حریم ربای قرضی اشاره شد، در صورتی که چنین راههای صوری باز باشد، تحریم ربای قرضی لغو شده از خاصیت می‌افتد. چنانکه حضرت امام خمینی (ره) ضمن مسدود دانستن اکثر راههای فرار از ربا، فرموده‌اند: ۱۰

در اکثر این موارد دلیلی بر جواز نداریم. الا روایاتی که از جهت متن یا سند قابل مناقشه می‌باشند، و به فرض اینکه روایات صحیحی هم داشته باشیم، باید آنها را توجیه نمود. زیرا چنین راههایی موضوع را از ۲۰

۱. جواهرالکلام، ج ۲۳، ص ۳۷۸-۳۸۴؛ وسائل الشیعه، باب هفت از ابواب ربا.

تحت عنوان ظلم و فساد خارج نمی‌کند و از طرف دیگر التزام به چنین راههایی به لغو چنین حکم شدیدی دربارهٔ ربا می‌انجامد. و اگر فرار از ربا به این سادگی ممکن بود، تعابیر شدیدی مانند اعلان جنگ با خدا و یا شدیدتر بودن یک درهم ربا از هفتاد بار زنا و... از جانب خداوند و پیامبر ﷺ معنا نداشت.

۵

سپس تأکید می‌کنند:

روایاتی هم که در این باره وارد شده ضعیف هستند و ممکن است بزای خدشه‌دار کردن مذهب از جانب مخالفین وارد شده باشد.^۱

همچنین شهید صدر فرموده است:

۱۰ احتیاط واجب این است که از هر گونه معاملاتی که نتایج آنها قرض ربوی باشد اجتناب شود.^۲

شهید مطهری نیز ضمن بحث مفصلی اشکالات وارد بر حیل‌های ربا را مطرح می‌کند. از جمله اینکه این حیل‌ها با ملاک حرمت ربا، یعنی ظلم و همچنین تعطیل شدن تجارت - که از آیات و روایات استفاده می‌شود - منافات دارد. علاوه بر آنکه در آیه شریفه بین بیع و ربا تفکیک شده آنها را دو نوع عمل اقتصادی قرار داده که یکی حلال و دیگری حرام است. از طرفی حیل‌های ربوی فقط شکل ظاهری عمل (قرض ربوی) را عوض می‌کند، نه حقیقت و ماهیت آن را. در پایان بحث ایشان بطور کلی بحثی را راجع به حیل‌ها در احکام شرعی طرح کرده می‌فرماید:

۲۰

اصولاً باید دید حیل‌ها چه معنا دارد؟ یک وقت شخص حیل‌ها می‌کند به این معنا که خود را از موضوعی به موضوع دیگر خارج می‌کند؛ مثلاً سفر می‌کند تا روزه را افطار کند، این جایز است، زیرا در حقیقت برخلاف غرض شارع عمل نکرده، شارع خودش در مورد حضر حکمی وضع کرده و در مورد سفر حکمی دیگر و از سفر اختیاری (در ماه رمضان) مانع نشده است. مثال این حیل‌ها در قوانین مدنی این است

۲۴

۱. امام خمینی (ره)، کتاب البیع، ج ۵، ص ۳۵۳-۳۵۴.

۲. الحکیم، السید المحسن، منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۸۱، حاشیه ۱۷۵.

که اگر برای اشخاص متأهل قانون معافیت از خدمت سربازی باشد، اگر کسی اقدام به تأهل کند خود را از موضوعی به موضوع دیگر خارج کرده و با غرض مقنن هم مخالفت نورزیده است. ولی گاهی حيله مخالفت با غرض مقنن است و در حقیقت کلاه بر سر شارع گذاشتن؛ مانند حيله‌هایی که تجار برای فرار از مالیات در تنظیم دفتر انجام می‌دهند که مبارزه با غرض مقنن است. مثال این نوع حيله در احکام شرعی همین میل رباست.^۱

البته برخی از این حيله‌ها همانطور که اشاره شد، به شکلی است که موضوع را تغییر می‌دهند. مثلاً می‌بینیم که شارع معامله نسیه را تجویز کرده است؛ یعنی اگر کسی کالایی را بطور نسیه و با قیمت بیشتر بفروشد، از نظر شرع اشکال ندارد. حال راه‌هایی که به صورت طبیعی به چنین شکلی در می‌آیند، بدون اشکال‌اند. ما به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. بیع عینه: هرگاه شخصی از دیگری کالایی را به صورت نسیه بخرد و سپس آن کالا را نقداً به شخص دیگری با قیمت کمتری بفروشد، اشکال ندارد. زیرا دو معامله مستقل از یکدیگر است که شخص انجام داده است. حتی اگر آن کالا را دوباره به همان شخص فروشنده بفروشد؛ که فقها از آن به بیع عینه تعبیر می‌کنند، اگر از ابتدا بین آنها شرط نشده باشد و هر دو در معامله دوم مختار باشند، چنین معامله‌ای خالی از اشکال است. و روایات فراوانی بر چنین معامله‌ای صحه می‌گذارد.

اما هرگاه معامله دوم را در معامله اول شرط کرده باشند، صحیح نمی‌باشد. زیرا در این دو معامله صرفاً هدف دو طرف رسیدن به قرض ربوی است و از همین روی نسبت به قیمت واقعی کالایی که مورد خرید و فروش قرار می‌گیرد، حساسیتی وجود ندارد. چون فروشنده می‌داند که این کالا دوباره به خودش باز می‌گردد.

۲. بیع شرط: یکی دیگر از راهها که دارای دو وجه می‌باشد، این است که کسی خانه خود را به دیگری بفروشد و با او شرط کند که اگر تا یکسال مثلاً پول خانه را به خریدار برگرداند، خریدار ملزم باشد که خانه‌اش را به او برگرداند. در این مورد هم روایات زیادی وجود دارد و فقها بر طبق آن فتوا داده‌اند.^۱ در این صورت نیز هرگاه معامله صورت طبیعی خود را داشته باشد، یعنی فروشنده خانه خود را به قیمت واقعی بفروشد، بطوری که اگر نتوانست پول را برگرداند، دچار خسارتی از این جهت نشده باشد و هدف اصلی خریدار هم، خرید خانه باشد - ضمن اینکه در این مدت از منافع آن استفاده نماید - با این شرایط معامله صحیح است. اما معمولاً در این گونه معاملات فروشنده و خریدار، نظری به قیمت واقعی خانه ندارند و فقط مقصودشان رسیدن به قرض ربوی است، که در این حالت بطور طبیعی با حکمت تحریم ربا منافی است. بر همین اساس امام خمینی (ره) می‌فرماید:

اگر بیع شرط، حيله‌ای برای فرار از ربا باشد، حکم ربا را داشته و حرام و باطل است.^۲

۳. خرید و فروش اسکناس: یکی دیگر از راههایی که در فتاوی‌ای برخی از فقهای معاصر نیز آمده است، خرید و فروش اسکناس به صورت نسیه می‌باشد. اگر بر اساس نظر منسوب به مشهور فقها، حرمت ربا منحصر در مکیل و موزون باشد، اسکناس از این مقوله خارج می‌شود، زیرا از معدودات است. بنابراین می‌توان هزار و دویست تومان را بطور نسیه به هزار تومان فروخت. بحث بیشتر در این باره را به بعد موکول می‌کنیم. در اینجا به همین مقدار بسنده می‌کنیم که چنین راهی با غرض تحریم ربا منافات داشته، پذیرفتنی نیست. راههای دیگری نیز برای فرار از ربا مطرح شده است که برای پرهیز از طولانی شدن بحث از ذکر آنها خودداری می‌شود.

۱. جواهر الکلام، ج ۲۳، ص ۳۷.

۲. استفتائات، ج ۲، ص ۱۳۸.

گستره ربا

یکی از مباحث مهمی که در مسأله ربا مطرح است، شناخت محدوده و یا قلمرو رباست. در قسمت ربای معاملی از جهت اینکه ربای معاملی شامل همه کالاهای می شود و یا در کالاهای مخصوصی جریان می یابد بحث نمودیم. در قسمت حیل ربا، از جهتی دیگر بدان پرداختیم. علاوه بر این مطالب، تفصیلاتی دربارهٔ محدوده ربا داده شده است که هدف آنها محدود کردن قلمرو ربا و پیدا کردن راههایی برای تجویز ربا به شکل دیگری می باشد.

از آنجا که اثبات یا نفی بسیاری از این تفصیلات در ارتباط با اصل ضرورت مسأله بانکداری بدون ربا می باشد - زیرا با قبول آنها نیاز به ترسیم سیستم جدید بانکداری نبوده از همان نظام متداول در سیستم ربوی می توان استفاده کرد - بنابراین نیازی به طرح چنین تفصیلاتی در این نوشتار نمی باشد. در این رساله فرض بر پذیرش اصل نظام بانکداری بدون ربا قرار داده شده و مطالب فصل گذشته نیز در مقام ترسیم روشهای چنین نظامی بوده است.

بنابراین آنچه را که در این قسمت متعرض می شویم، تنها تفصیلاتی است که برخی از ابزارهای پیشنهادی برای سیاست پولی، مبتنی بر آن است. این تفصیلات عبارت اند از:

۱. تفصیل بین بهره بانکداری دولتی و خصوصی؛

۲. تفصیل بین بهره اسمی و حقیقی.

۱. تفصیل بین بهره وامهای دولتی و خصوصی

برخی از محققان ادعا کرده اند ادله حرمت ربا از اشخاص حقوقی و حداقل از دولت منصرف است. زیرا ادله ربا منصرف به رباهای رایج در صدر اسلام است و چنین ربایی در آن زمان سابقه نداشته است. بنابراین گرفتن بهره از سوی بانکهای دولتی

هنگام دادن وام به مردم اشکال ندارد؛ چنانکه دادن بهره به سپرده‌های آنها نیز بدون اشکال است.

صاحب این نظریه در توضیح ادعای خود می‌گوید:

اگر پول از آن دولت است و باید به سود مردم صرف شود، چه دلیلی دارد که دولت نتواند آن را در راههایی و با کیفیتی که عرض خواهم کرد به کار بیندازد. از جمله به اشخاص وام بدهد و بهره هم بگیرد و این بهره به اصل سرمایه که متعلق به همه مردم است برگردد و به جیب فرد خاصی نرود.^۱

در بخش دیگری از این گفتار و همچنین نوشته یکی از محققان که در استدلال بر

۱. همین مدعا مطالبی گفته آمده است:

در مورد پدر و فرزند و نیز شوهر و همسر در روایات زیادی که مورد اتفاق فتوای فقها نیز می‌باشد، ربا تجویز شده است و در تعلیلی که در برخی از این روایات آمده گفته شده ربا در صورتی تحقق می‌یابد که [مال] طرف مورد معامله در اختیار و تصرف تو نباشد. در زندگی خانوادگی مخصوصاً در گذشته هر چه داشتند در اختیار همه بوده و همگی شریک در زندگی جمعی بوده‌اند. و از این رو سودی که به یکی از افراد خانواده داده شود یا از او گرفته شود، از محیط خانوادگی بیرون نمی‌رود... و از این جیب به جیب دیگر انتقال یافته است.

۲. نویسنده پس از این مقدمه نتیجه می‌گیرد:

برخی از سودهای بانکی که سرمایه آن از بیت‌المال است و به همه مسلمانان منطقه تعلق دارد، از نوع ربای حرام بیرون است.^۲

۳. این تفصیل را می‌توان به لحاظ موضوع و حکم بررسی کرد؛ از جهت موضوع:

۱. واعظ زاده خراسانی، محمد، اولین مجمع بررسیهای اقتصاد اسلامی، طرحهای جدید برای حل مشکل بانکها، ج ۳، ص ۱۱۷-۱۱۸. ایشان این مطلب را به صورت یک نظریه و پیشنهاد مطرح نموده‌اند.
۲. آیه‌الله معرفت، مجموعه مقالات و مصاحبه‌های کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام و نقش زمان و مکان، شماره ۱۴؛ همچنین روزنامه اطلاعات، ۳۱ خرداد ۱۳۷۶، ص ۱۱.

اولاً، این مدّعا - همانطور که خود نظریه پردازان آن اشاره کرده اند - در ارتباط با بانکهای دولتی است که تمامی سرمایه آنها از بیت المال باشد. در صورتی که امروزه سرمایه اصلی بانکهای دولتی را سپرده های جمع آوری شده از مردم تشکیل می دهد؛ مگر آنکه گفته شود بانک این گونه فعالیتها را صرفاً با منابع خود و یا با سپرده های دیداری و پس انداز که به عنوان قرض در نزد بانک بوده و مالک آنها می باشد، انجام دهد.

ثانیاً، این ادّعا که منافع چنین عملیاتی به عموم مردم برمی گردد، صحیح نیست. زیرا بانک سپرده های خود را از بخشی از مردم جمع آوری نموده و به آنها بهره می پردازد و تسهیلات خود را نیز در اختیار گروه دیگری از مردم قرار داده و از همان گروه بهره دریافت می دارد. بنابراین همواره فقط عده ای از مردم می توانند از منافع بانک بهره مند باشند.

اما از جهت حکم اولاً ادله حرمت ربا نسبت به جمیع صور آن اطلاق دارد، و اصل رابطه ربوی را بدون نظر به اینکه قرض گیرنده چه کسی است باطل می داند. بنابراین صرف تعلق بهره گرفته شده به بیت المال موجب خروج آن از حکم حرمت نمی شود. زیرا در این صورت باید ملتزم شویم دزدی از اموال افراد به نفع بیت المال هم حلال خواهد بود! افزون بر اینکه انصراف ادله از چنین مواردی ثابت نمی باشد. ثانیاً، تشبیه ربای بانکهای دولتی به ربای بین پدر و فرزند و ... قیاس ناجایی است. زیرا تشخیص ملاک حرمت ربا و ملاک استثنا در رابطه بین پدر و فرزند و مرد و همسر او، مشکل و تطبیق آن بر این مورد صحیح نمی باشد. زیرا مضمون ملاکی که در روایت مورد استدلال نویسنده آمده است این است که «ربا جایی تحقق می یابد که بین ربا دهنده و ربا گیرنده مرزبندی مالکیتی بوده باشد». از این عبارت دو معناراً می توان فهمید: معنای اول که مدلول التزامی خود این روایت است آن است که بین پدر و فرزند و مرد و همسرش محدودیت مالکیت وجود نداشته ربایی در کار نخواهد بود. معنای دیگر که از جمع بین این صحیح و همچنین دو روایت صحیح

فصل چهارم: بررسی مبانی فقهی ابزارهای سیاست پولی / ۱۵۵

دیگر^۱ - که در شرایط خاصی از تصرف پدر در اموال فرزند منع می‌کند - به دست می‌آید، این است که نوع مرزبندی و ارتباط مالکیت بین آن دو با دیگران فرق می‌کند؛ بطوری که در شرایط خاصی پدر و پسر می‌توانند در مال یکدیگر تصرف نمایند. در هر صورت این روایت را به هر معنا که بگیریم، شامل ربا بین دولت و مردم نمی‌شود. زیرا بین اموال دولت و مردم از جهت مالکیت مرزبندی مشخصی وجود دارد و مقایسه آن با پدر و فرزند صحیح نمی‌باشد. علاوه بر اینکه اصل قیاس بر طبق موازین ما دلیل قابل اعتمادی نمی‌باشد.

۲. تفصیل بین ربای حقیقی و اسمی

این فکر ابتدا در بین اقتصاددانان و عده‌ای از فقهای اهل سنت پیدا شد. اخیراً نیز عده‌ای از اقتصاددانان ایرانی و فقهای امامیه آن را مطرح کرده‌اند. یکی از محققان مصری در این باره می‌گوید:

مسأله‌ای که پی آن هستیم این است که گاهی شخصی از دیگری طلبی دارد، اما در اثر تورم ارزش آن در مکانهای مختلف تغییر می‌کند، به گونه‌ای که در برخی کشورهای اسلامی مانند ترکیه و لبنان به نرخهای خیلی بالا می‌رسد. این اشکال به حدی است که در این شرایط که در مدت کوتاهی مقدار زیادی از ارزش پول کاسته می‌شود، دیگر کسی حاضر به قرض دادن نمی‌شود. اهمیت این مسأله در قرض بیشتر است، زیرا در بدهیهای ناشی از معاملات نسبه این امکان وجود دارد که تورم انتظاری را در قیمت نسبه لحاظ کرد. اما در قرض به علت حرمت گرفتن زیادی نمی‌توان ضرر را جبران نمود. به همین جهت برخی از فقها خصوصاً حنفیها تمایل پیدا کرده‌اند که بدهیها به قیمت روز آنها پرداخت شود؛ خصوصاً زمانی که قیمتها در نوسان باشد.

۲۳ این نویسنده در مقام استدلال بر این مطلب می‌نویسد:

۱. ملاذ الاخیار، ج ۱۰، ص ۳۰۳، حدیث ۸۳ و ص ۳۰۵، حدیث ۸۹

تردید نیست که قرض دهنده می تواند به جای اینکه هزار تومان قرض بدهد و هزار تومان پس بگیرد، مثلاً صد کیلو گندم قرض داده و صد کیلو از آن را بگیرد و یا مثلاً مقداری طلا قرض بدهد و همان مقدار را باز پس گیرد؛ یعنی قرض دهنده و قرض گیرنده می توانند قرض را بر اساس شیء دیگری غیر از پول قرار دهند. لکن مشکل این است که قرض دهنده همیشه طلا و گندم ندارد و اگر بخواهد از بازار تهیه کند، برای او مشکل و مخارجی را به دنبال دارد. همینطور قرض گیرنده همیشه گندم و یا طلا لازم ندارد و برای فروختن آن در بازار مواجه با مشکل و مخارج اضافی خواهد شد. مسأله این است که آیا برای رفع چنین مشکلی می توانند عقد قرض را بر اساس مبلغ معینی پول که معادل مثلاً صد کیلو گندم است، قرار بدهند؛ به این شرط که وام گیرنده نیز در هنگام استرداد قرض، مبلغی پول که معادل همان صد کیلوست پس بدهد. در این صورت اگر هنگام بازپرداخت، قیمت گندم بالا نرفته باشد، همان هزار تومان را می دهد و اگر قیمت گندم بالا رفته باشد، مبلغ اسمی بیشتری می پردازد.^۱

۵

۱۰

۱۵

نویسنده می افزاید:

می توان به جای قیمت یک کالا، قیمت مجموعه ای از کالاهای معین را در نظر گرفت.

این ایده، تقریباً مانند نظریه بازپرداخت قرض بر اساس شاخص قیمتها می باشد که توسط برخی از علمای اهل سنت مطرح شده^۲ و اخیراً در ایران نیز بعضی از فقیهان بر این اساس فتوا داده اند.^۳

۲۰

آیه الله بجنوردی بعد از اختیار این مبنا در ماهیت پول که «تمام حقیقت و هویت اسکناس عبارت است از قدرت بر خرید و قدرت و توانایی بر رفع احتیاجات» در

۲۳

۱. یونس المصری، رفیق، الجامع فی اصول الربا، ص ۲۴۳-۲۴۸.

۲. العثماني، محمد تقی، مسئله تغیر قیمتة العملة و ربطها بقائمة الاسعار.

۳. ر.ک: استفتائات انجام شده توسط پژوهشگاه.

بحث قرض می‌گوید:

قرض اسکناس در حقیقت تملیک مقدار معینی از قدرت خرید می‌باشد که در هنگام بازپرداخت همان مقدار قدرت خرید باید به او برگردانده شود. و بنابراین کسی که به دیگری یک میلیون تومان قرض می‌دهد، در واقع قدرت خریدی معادل یک میلیون تومان قرض داده است و در شرایط تورمی بازپرداخت چنین قدرت خریدی به این است که مقدار تورم به اصل آن اضافه شود؛ بدون اینکه ربایی در کار بوده باشد. چون سودی در این عقد حاصل نشده است تا ربا صدق کند.^۱

۱۰ آیه‌الله سید محمود هاشمی نیز در بحثی مبسوط با عنوان «احکام فقهی کاهش ارزش پول» راههای گوناگونی را که برای اثبات ضمان کاهش ارزش پول گفته شده بررسی نموده و از آنها پاسخ می‌دهد. از جمله این راهها طرح مسأله قدرت خرید پول است که توسط آیه‌الله بجنوردی و برخی دیگر از فقیهان عنوان شده است. ایشان در تبیین این راه می‌نویسند:

۱۵ گرچه پول مالی است مستقل و ضمانش به مثل یعنی جایگزین همسان اولی از آن روی که ماهیت پول بودن، در توان خرید و بهای داد و ستدی جلوه‌گر می‌شود، آنچه به عهده ضامن می‌آید همان توان خرید است؛ زیرا پول چیزی جز قدرت خرید تبلور یافته در خارج نیست. پس آنچه به عهده می‌آید همان توان خرید تبلور یافته در خارج است.^۲

وی بر این راه دو اشکال وارد می‌کند:

اشکال نخست: پیامد چنین سخنی این است که هرگاه مقدار ارزش پول افزایش یابد، بازپرداخت مقدار افزوده شده بر ضامن لازم نباشد. چرا که او تنها عهده‌دار توان خرید تبلور یافته در همان برکه گردیده است و نه چیز دیگر.

۱. مجله رهنمون، شماره ۷، ص ۶۹.

۲. فصلنامه فقه اهل بیت، شماره ۲، ص ۶۵-۶۶.

اشکال دوم: توان خرید به این معنا چیزی است انتزاعی که عرف آن را مال خارجی به شمار نمی آورد. و تنها همان برگه پول را مال خارجی می داند؛ ناگزیر ضامن نیز مثل آن را به عهده دارد. زیرا ارزش و مالیت و به دیگر سخن، توان خرید، حیثیت تعلیلیه است و با صفات مثل بیگانه، همان گونه که در مثلهای دیگر نیز چنین است.^۱ وی بعد از مردود دانستن این راه، خود راه دیگری را پیش می نهد که گرچه در بیان با راه قبلی متفاوت است، اما در حقیقت با آن تفاوتی ندارد. خلاصه راه پیشنهادی وی چنین است:

در پولهای حقیقی می توان گفت که کاهش ارزش آنها بر عهده نمی آید. زیرا مالیشان برخاسته از جنس خودشان است؛ همانند دیگر اموال مثلی. ولی پول اعتباری از آن روی که به خودی خود دارای ارزش مصرفی نبوده و تنها در داد و ستد به کار می رود، ویژگی ارزش مبادله ای و توان خرید آن در نگاه عرف و عقلا همچون صفتی حقیقی به شمار می آید؛ بدین سان همانند دیگر صفات مثل خود به عهده می آید.

البته ایشان بین اینکه کاهش قدرت خرید پول ناشی از ناتوانی سازمان صادرکننده پول (دولت) باشد و بین اینکه کاهش در نتیجه گرانی همه یا بیشتر کالاها، بر اثر کمبودشان یا علتهای دیگر باشد - که نشانه اش افزایش قیمت کالاها در مقایسه با هرگونه پول است، نه تنها پول یک کشور - تفاوت گذاشته فقط در صورت اول، بدهکار را ضامن کاهش ارزش می داند.^۲

وی بعد از طرح چند اشکال و پاسخ از آنها، در پاسخ این اشکال که ضامن بودن کاهش ارزش پول (تورم) روا شمردن ربا را به اندازه نرخ تورم در پی دارد، در حالی که این همان ربای حرام است، می نویسد:

... برآیند آنچه گفته ایم این است که: از بخش پایانی آیه ربا [فان تبتم

۱. ر.ک: همان.

۲. همان، ص ۶۶-۶۸.

فلکم رؤوس اموالکم] و روایاتی که در تفسیر ربا رسیده است، چنین درمی‌یابیم که معیار مورد نظر در ربا که در معنای فرهنگنامه‌ای همان افزایش است، هرگونه افزودنی هرچند بی‌ارزش باشد نیست؛ مانند اینکه مردار بی‌ارزشی را بر اصل مال بیفزاید. بلکه افزایش در مالیت و سرمایه مورد نظر است. چنین چیزی نزد مردم در کالای حقیقی، تنها با افزایش کمی صادق است؛ هرچند بهایش کمتر باشد... اما اگر افزایش چیزی جز نام و عنوان بدون دارا بودن کالای حقیقی و یا مالیت و ارزش افزوده نباشد، مانند پول اعتباری پس از تورم، بالا رفتن سرمایه و بهره صادق نبوده و ادله ربا قرض و... آن را دربر نمی‌گیرد.^۱

۵

۱۰. مهمترین اشکالی که بر این دیدگاه وارد است، همان اشکالی است که خود ایشان در راه قبلی نشان دادند، و آن این است که چنین چیزی با برداشت عرف سازگار نمی‌باشد؛ یعنی همانطور که هیچ‌گاه عرف به کسی که از دیگری مبلغی پول قرض کرده نمی‌گوید که فلان مقدار قدرت خرید قرض نموده است، یا من فلان مقدار قدرت خرید از دیگری طلب دارم، همینطور عرف مردم، قدرت خرید را به عنوان صفتی از صفاتی که در ماهیت مثل پول مدخلیت داشته باشد، به شمار نمی‌آورد. به همین خاطر هرگاه شخصی مبلغ معینی را به دیگری قرض دهد و در اثر تورم شدید، ارزش این پول به نصف کاهش یابد، هنگامی که بدهکار همان مبلغ را به او برگرداند، گفته نمی‌شود که مال طلبکار را به او برنگرداند. آری ممکن است قضاوت شود که این شخص در اثر قرض دادن متضرر شد، اما این مطلبی دیگر است که ربطی به سخن وی ندارد. اما اگر تورم به حدی باشد که مبلغ اسمی در نظر عرف بطور کلی از ارزش افتاده باشد، جای این بحث وجود دارد که گفته شود باید به نحوی آن را جبران نمود.

۱۵

۲۰

شاید ایشان روی همین اشکال عرفی بر این دیدگاه در پایان این راه بحث را با

۲۴ تردید به پایان رسانده می‌گویند:

چکیده همه آنچه گذشت این است که به عهده آمدن کاهش ارزش پول اعتباری، در گرو اطمینان به این است که نگرش عرف به پول گاهی از آن روست که خود مال است و دارای مالیت و ارزش مبادله‌ای، نه از آن روی که دارای ارزش اسمی یا اعتبار حقوقی است. در چنین صورتی جایگزین آن پولی از نوع خودش و دارای ارزش مبادله‌ای برابر است. اگر این سخن را به درستی بپذیریم، ضمان بر حسب قاعده ثابت خواهد شد والا مقتضای اصل عملی ضامن نبودن بیش از معادل اسمی خواهد بود.

۵

برخی از اقتصاددانان نیز در مقام فرق گذاشتن بین بهره‌های فعلی و ربا در صدر اسلام، در بخشی از ادعای خود خواسته‌اند گرفتن زیادی به اندازه تورم را بدون اشکال تلقی کنند. اینان با بیان این مطلب که ملاک حرمت ربا قطعی بودن آن است و بهره‌های دریافتی در سیستم بانکی به لحاظ اینکه قطعی نبوده و همراه با ریسک است، از این جهت حکم ربا بر آن صادق نیست و حرام نمی‌باشد. یکی از معتقدان این نظریه در بخشی از مقاله خود در تبیین این مطلب می‌نویسد:

... با وجود تورم در جامعه حتی اگر باز پرداخت بهره سپرده‌ها با نرخ معینی تضمین شود، اما با توجه به اینکه نرخ تورم از قبل معلوم نیست، تعیین میزان بهره واقعی از قبل عملاً غیر ممکن است.^۱

۱۵

اولاً اثبات این ادعا که ملاک حرمت ربا قطعی بودن است و بنابراین گرفتن هرگونه زیادی که همراه با ریسک باشد ربا نمی‌باشد، مشکل است. بلکه می‌توان گفت: گرفتن زیادی برای دارنده پول وقتی جایز است که در ریسک فعالیت خاصی که پول او در آن به کار گرفته می‌شود سهمیم باشد، نه در ریسک حاصل از فعالیت‌های اقتصادی جامعه در حد کلان. و می‌دانیم تورم، افزایش سطح قیمت‌ها در کل جامعه می‌باشد.

۲۰

ثانیاً، ادله حرمت ربا اطلاق داشته هرگونه زیادی را که از ابتدا در قرض شرط

۲۴

شده باشد، شامل می‌شود.

ثالثاً، سخن نویسنده مبتنی بر این فرض است که در صدر اسلام تورم و افزایش قیمت‌ها نبوده است و شاید این تصور ناشی از برداشتی است که ایشان در مقاله خود نسبت به اقتصاد صدر اسلام داشته‌اند که حاصل بی‌توجهی ایشان از روابط اقتصادی صدر اسلام در عربستان خصوصاً در مکه و مدینه و وجود بازار پولی متشکل ولو به شکل محدود در آنجا می‌باشد. تغییر قیمت‌های نسبی بین درهم و دینار در آن زمان و تحقق برخی دیگر از عوامل تورم، احتمال تورم در آن زمان را تقویت می‌کند.

رابعاً، در برخی از کشورها تورم به صورت شناور به بهره و امها اضافه می‌شود و بهره دریافتی از این نظر به صورت قطعی در می‌آید.

بعد از بیان اشکالات اصل تئوری جبران کاهش ارزش پول و تفکیک بین بهره اسمی و حقیقی، اشکالی که بر همه کسانی که به نحوی جبران این کاهش را هنگام بازپرداخت بدهیها، تجویز کرده‌اند، وارد است این است که بر فرض صحت چنین مبنایی، چگونه باید این کاهش را جبران نمود، تا به تعبیر کسانی که ملاک حرمت ربا را بر طبق آیه شریفه «لا تظلمون و لا تظلمون» ظلم دانسته‌اند (علی‌رغم اشکالاتی که بر آن وارد است) به هیچ یک از طرفین ظلم نشود؟ یا به تعبیر کسانی که ملاک را افزایش قدرت خرید دانسته‌اند، چگونه می‌توان دقیقاً قدرت خرید او را جبران کرد؟ یعنی به گونه‌ای طلب او ادا شود که با مبلغ قبلی مساوی بوده هیچ گونه زیادی در بین نباشد.

گرچه راههایی برای این منظور ارائه شده است - از جمله اینکه آن را با پولهای دیگر که مالیت ثابتی دارند (مانند ارزهای خارجی) و یا کالاهایی که بطور معمول از ارزش ثابتی برخوردار هستند، مانند طلا و نقره و یا با شاخص قیمت‌ها و یا با دستمزد کارگران مورد ارزیابی و سنجش قرار دهیم - اما هیچ یک از این راهها تأمین کننده ملاک‌هایی که گفته شد نمی‌باشند. زیرا ارزش ارزهای خارجی در بازار جهانی در اثر

تحولاتی که در کشورها پیش می‌آید دچار نوسان است. قیمت طلا و نقره نیز در داخل کشور نیز متأثر از قیمت آنها در بازار جهانی بوده و هم به علت فعالیتهای بورس بازی در داخل کشور و افزایش تقاضا برای آنها به مناسبتهای مختلف و از جمله انتظارات تورمی، قیمت آنها دچار افزایش می‌شود. زیرا تورم فقط گریبانگیر طلب اشخاص نخواهد شد که تا بگوییم با پایه قرار دادن طلا و نقره، تقاضایی برای فرار از تورم برای آنها وجود ندارد؛ بلکه شامل وجوه نقدی و سرمایه‌های بیکار نیز می‌باشد و صاحبان آنها برای متضرر نشدن در این شرایط اقدام به خرید این فلزات گرانها می‌نمایند. اما جبران کاهش از طریق شاخص سطح عمومی قیمتها و افزودن مقدار تورم بر مبلغ اسمی نیز با اشکالات فراوانی رو بروست.

۵

۱۰

۱۵

۲۰

از جمله اشکالات این شاخصها دقیق نبودن و مبتنی بر تخمین بودن آنهاست. بدین جهت نمی‌توان با آنها کاهش قدرت خرید و یا مساوات... را رعایت کرد. در پیوست شماره (۱)، این اشکال را از نظر اقتصادی توضیح می‌دهیم.

اشکال دیگر این شاخصها این است که همانگونه که در اقتصاد رفاه بحث شده است، این شاخصها نمی‌توانند به علت نادیده گرفتن اثرات جایگزینی، رفاه فردی را که در صدد جبران کاهش ارزش پول او هستیم، جبران نمایند. در پیوست شماره (۲) به تبیین این اشکال پرداخته‌ایم.

به همین جهت برخی از فقیهان راه حلی تحت عنوان مصالحه معرفی کرده‌اند؛ یعنی مثلاً بانک در هنگام تسویه طلبها و بدهیهای خود با مشتریان خود نسبت به دقیق نبودن محاسبات، مصالحه نماید.^۱

برخی دیگر از تفصیلات مطرح شده درباره حرمت ربا عبارت‌اند از:
 ۱. تفکیک بین ربای جاهلی و غیر آن: معتقدان به این تفصیل، بر اساس تعریف خاصی از ربای جاهلی، برخی از صور ربا را تجویز نموده‌اند. از جمله رشیدرضا^۲

۱. ر.ک: استفتانات انجام شده توسط پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۲. رشیدرضا، الربا و المعاملات فی الاسلام، ص ۱۳۸-۱۳۹.

فصل چهارم: بررسی مبانی فقهی ابزارهای سیاست پولی / ۱۶۳

اعتقاد به حلیت ربای قرضی داشته، جاویش^۱ و سنهوری^۲ نیز فقط ربای مضاعف و دارای نرخ زیاد را که به صورت مرکب محاسبه شود، حرام دانسته‌اند. برخی دیگر مانند شیخ عبدالوهاب^۳ و شیخ شلتوت^۴ نیز بر همین اساس در صدد تجویز سود سپرده‌های بانکی برآمده‌اند.

۲. تفصیل بین بهره و امهای تولیدی و مصرفی: عده‌ای نیز براساس این اعتقاد که در زمان جاهلیت و بعد از آن در زمان پیامبر ﷺ ربا نسبت به امهای مصرفی بوده و بر اساس ادله و شواهد اکثر امهایی که بانکها می‌دهند برای انجام کارهای تولیدی است، بنابراین گرفتن بهره از چنین امهایی اشکال ندارد. دوالیبی^۵ و کاتوزیان^۶ چنین اعتقادی دارند.

۳. تفصیل بین ربای کم و زیاد: این تفصیل شبیه یکی از نتایجی است که از تفصیل اول گرفته شده است، بدین صورت که بهره‌های با نرخ عادلانه حرمت ندارد.^۷

۴. تفاوت بین بهره و ربا: برخی معتقدند تحریم ربا مربوط به جامعه سنتی عربستان با اقتصاد معیشتی آن بوده است، در حالی که ظرف بکارگیری بهره بانکی در اقتصاد گسترده بازار است، برطبق این تفکر، به لحاظ اینکه خصوصیت «قابل پیش‌بینی نبودن» در بهره بانکی به خوبی محقق است، این پدیده دارای تفاوت ماهوی با ربا می‌باشد.^۸

۵. تفکیک بین قرض و وام: بعضی نیز با طرح این مسأله که فعالیت بانکها بر اساس

۱. بدوی، نظریة الربا المحرم، ص ۲۴۲.

۲. عبدالرزاق سنهوری، مصادر الحق فی الفقه الاسلامی، الجزء الثالث، ص ۲۴۱-۲۴۴.

۳. نظریة الربا المحرم، ص ۲۴۲ و ۲۴۸، پاورقی.

۴. همان.

۵. مصادر الحق، ج ۳، ص ۲۳۳.

۶. اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۱۲-۱۱۱، ص ۱۲۶-۱۲۹.

۷. عبدالله امین، حسن، سپرده‌های نقدی و راههای استفاده از آن در اسلام، ص ۲۴۹.

۸. ر.ک: اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۶۷-۶۸، ص ۶۷ و ۶۸.

عقود جدید بوده و موضوعاً از قلمرو ربا خارج می‌باشند، حکم به حلیت بهره‌های بانکی داده‌اند.^۱

همه‌این تفصیلات در جای خود قابل نقد و مناقشه است. لکن براساس آنچه در مقدمه این بحث گذشت، محل طرح آنها بحثی است که مستقلاً درباره بانکداری اسلامی ارائه شود. ل

۱. علی احمدی، حسین، کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام نقش زمان و مکان، ج ۱، ص ۲۷۹ به بعد.

پیوست (۱)

همانطور که در کتب اقتصاد کلان آمده است، برای محاسبه سطح عمومی قیمت‌ها از معیارهای پاشه، لاسپیرز و فیشر استفاده می‌شود. در هر سه معیار سبیدی از کالاهایی که نوع مردم مصرف می‌کنند انتخاب و با وزنه‌های مختلف، قیمت آنها تعیین می‌شود و قیمت این سبد در سالهای مختلف با هم مقایسه می‌شوند. تفاوت این سه معیار در این است که در معیار لاسپیرز، سبد مصرفی سال پایه و در معیار پاشه سبد مصرفی سال آخر ملاک محاسبه قرار می‌گیرد و در معیار فیشر ترکیب آن دو را به صورت میانگین هندسی ملاک قرار می‌دهند.

شاخص لاسپیرز:

$$L = \frac{\sum P_n Q_0}{\sum P_0 Q_0} = \frac{\text{ارزش سبد مصرفی سال پایه به قیمت سال مورد نظر}}{\text{ارزش سبد مصرفی سال پایه به قیمت سال پایه}}$$

شاخص پاشه:

$$P = \frac{\sum P_n Q_n}{\sum P_0 Q_n} = \frac{\text{ارزش سبد مصرفی سال n به قیمت همان سال}}{\text{ارزش سبد مصرفی سال n به قیمت سال پایه}}$$

شاخص فیشر:

$$F = \sqrt{\text{شاخص پاشه} \times \text{شاخص لاسپیرز}}$$

اشکالی که در خود کتابهای اقتصاد کلان نسبت به این معیارها مطرح شده است،

دقیق نبودن این معیارها حتی در سطح کلان می باشد. زیرا در طرح لاسپیرز و پاشه، ملاک سبد مصرفی در یک سال می باشد و مسلم است مثلاً در طول پنج سال یا بیشتر، الگوی مصرفی افراد تغییر پیدا می کند و برخی از کالاها بطور کلی از سبد حذف و بعضی اضافه می شوند و یا وزن آنها در مجموع تغییر پیدا می کند.

البته شاخص فیشر از آن جهت که میانگین دو شاخص قبلی است، تا حدودی دقیقتر است اما در هر صورت با درجه ای از تقریب مواجه است.

با وجود این اشکالات، استفاده از این شاخصها برای ارزیابی وضعیت متغیرهای اقتصادی کشور، در سطح کلان و سیاستگذاری برای ایجاد تغییراتی در این متغیرها فایده بخش است. اما استفاده از آن در سطح خرد و به منظور جبران کاهش ارزش پول افراد، چندان خالی از اشکال نیست.^۱

پیوست (۲)

یکی دیگر از مسائلی که موجب می شود این معیارها غیر واقعی باشند، نادیده گرفتن اثرات جایگزینی است، که به تغییر سبد مصرفی افراد می انجامد؛ یعنی موجب می شود که فرد در نوع کالای مصرفی خود و یا وزن آن تجدید نظر نماید. در مباحث اقتصاد رفاه نیز اثبات شده است که معیارهای تغییر رفاه لاسپیرز و پاشه و همچنین «شاخص هزینه زندگی لاسپیرز و پاشه» هیچ کدام بطور دقیق نمی توانند نشانگر تغییرات رفاه افراد باشد.

ما ابتدا توضیح مختصری از این شاخصها داده و سپس به اثبات ادعای فوق می پردازیم:

شاخص تغییر رفاه لاسپیرز (Laspeyres Measure of Welfare Change):

$$L = -\Delta P.X^0 = (P^0 - P^1) X^0 = P^0 X^0 - P^1 X^0$$

فصل چهارم: بررسی مبانی فقهی ابزارهای سیاست پولی / ۱۶۷

تغییر رفاه بر اساس این شاخص برابر است با تغییر در هزینه خرید سبد مصرفی در سال قبل.

شاخص تغییر رفاه پاشه (Paach Measure of Welfare Change):

این شاخص برخلاف شاخص پیشین، تغییرات رفاه را بر اساس تفاضل هزینه خرید سبد مصرفی در سال فعلی محاسبه می‌کند. ۵

$$P = (P^0 - P^1) X^1 = P^0 X^1 - P^1 X^0$$

همانطور که در بالا متذکر شدیم بر اساس نادیده گرفتن اثرات جایگزینی، این معیارها با دقت تغییرات رفاه را نشان نمی‌دهند. مثلاً اگر سبد مصرفی فرد متشکل از دو کالای x و y می‌باشد، در قیمت‌های قبلی، این شخص سبد A را مصرف می‌نمود، و هزینه او برابر با om بود. زیرا اگر تمام درآمدها را صرف خرید کالای y می‌کرد، به مقدار om می‌توانست خریداری کند. با افزایش قیمت‌ها و انتقال خط بودجه او به وضعیت جدید، او سبد A را مصرف می‌نماید و میزان رفاه او برابر با oc خواهد بود. بر اساس معیار لاسپیرز اگر این شخص بخواند سبد قبلی (A) را با قیمت‌های جدید خریداری کند، به مقدار oa باید هزینه کند، که بر این اساس تغییر رفاه او برابر است با:

$$om - oa = -am$$

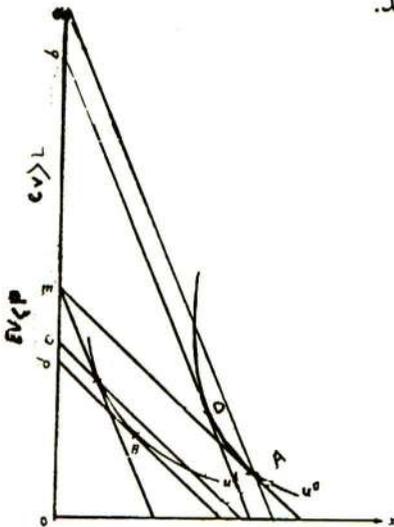
در آن صورت اندازه am رفاه او کم شده است. به عکس در معیار پاشه اگر شخص سبد فعلی را با قیمت‌های قبلی می‌خرید، هزینه‌اش برابر با oc بود و بنابراین تغییر رفاه او برابر است با:

$$oc - om = -mc$$

یعنی رفاه او به اندازه mc کم شده است. می‌بینیم که در حالت افزایش قیمت لاسپیرز تغییر رفاه را و به اعتبار دیگر تورم را بیشتر از پاشه نشان می‌دهد. ۱۵

از شکل صفحه بعد نیز می‌توان دریافت که هیچ کدام از این دو معیار، تغییر رفاه واقعی مشخص را در اثر تورم نشان نمی‌دهند. زیرا وقتی قیمت‌ها تغییر می‌یابد، چون ۲۰

همه قیمتها به یک نسبت افزایش پیدا نمی‌کند و قیمت‌های نسبی نیز تغییر پیدا می‌کند از این جهت مصرف‌کننده سبد مصرفی خود را تغییر می‌دهد و این دقیقاً به واسطه اثر جایگزینی افزایش قیمت کالا می‌باشد.



بنابراین معیار لاسپیرز در شرایط افزایش قیمت، کاهش رفاه را بیشتر از واقع، و معیار پاشه کمتر از آن نمایش می‌دهد. ۵

برای اندازه‌گیری واقعی و دقیق تغییر رفاه از دو معیار دیگر به نام $CV = \text{Compensating Variation}$ و $EV = \text{Equivalent Variation}$ استفاده می‌کنند. در این دو معیار برای محاسبه تغییر رفاه، تفاضل هزینه مصرف‌کننده (در اثر تغییر قیمت) با حفظ مطلوبیت وی در نظر گرفته می‌شود. در معیار CV تغییر رفاه را بعد از تغییر ایجاد شده در وضعیت فرد، مورد بررسی قرار می‌دهیم و در معیار EV قبل از تغییر وضعیت، این کار را انجام می‌دهیم. به عبارتی دیگر در معیار CV مطلوبیت وضعیت قبلی مصرف‌کننده و در معیار EV مطلوبیت وضعیت بعدی وی مورد توجه قرار می‌گیرد. در بحث ما، یعنی محاسبه مقدار تورم در قرض، مسأله چنین است که قرض‌گیرنده در هنگام پرداخت بدهی خود، چه مقدار به قرض دهنده بدهد تا مطلوبیت سابق خود را حفظ نماید. بر طبق معیار CV میزان لازم برابر bm است که ۱۵

فصل چهارم: بررسی مبانی فقهی ابزارهای سیاست پولی / ۱۶۹

کمتر از مقدار لاسپیرز (am) می‌باشد و بر طبق معیار EV، این مقدار برابر dm بوده که بیشتر از مقدار باشد (cm) است. مشکلی که در این معیارها وجود دارد آن است که سطح مطلوبیت افراد قابل محاسبه نمی‌باشد.

$$CV = C(P^1, U^1) - C(P^0, U^1)$$

$$EV = C(P^1, U^0) - C(P^0, U^0)$$

۸

شاخص هزینه زندگی لاسپیرز و پاشه، این دو شاخص نیز مانند دو شاخص تغییر رفاه لاسپیرز و پاشه، تغییرات هزینه مصرف‌کننده را در اثر تغییر قیمت‌ها به دقت نشان می‌دهد. تفاوت این دو شاخص با دو شاخص قبلی در آن است که نسبت هزینه‌ها را منعکس می‌کند.

$$l = \frac{P^1 X^0}{P^0 X^0}, \quad p = \frac{P^1 X^1}{P^0 X^1}$$

۱۰

در شاخص لاسپیرز نسبت هزینه سبد مصرفی سال قبل را با قیمت‌های جدید به هزینه تهیه همان سبد با قیمت‌های سال قبل محاسبه، و در معیار پاشه نسبت هزینه تهیه سبد مصرفی در سال جدید را با قیمت‌های جدید به هزینه تهیه همان سبد با قیمت‌های سال قبل محاسبه می‌شود و به همان دلایلی که مطرح شد همان تخمین در اینجا هم وجود دارد و برای برطرف کردن تقریب از شاخص حقیقی استفاده می‌کنیم، که در آن مطلوبیت هم لحاظ شده است:

$$I = \frac{C(P^1, U)}{C(P^0, U^0)} \Rightarrow I < I$$

مربوط به شاخص لاسپیرز:

$$I' = \frac{C(P^1, U^1)}{C(P^0, U^1)} \Rightarrow P > I'$$

مربوط به شاخص پاشه:

۱۱

فصل پنجم

بررسی فقهی ابزارهای پولی متداول
در بانکداری ربوی

مقدمه

تمام مطالبی که طی فصلهای گذشته مطرح شد، مقدماتی بود که طرح آنها برای تبیین احکام فقهی ابزارهای سیاست پولی در نظامی مبتنی بر حذف ربا لازم به نظر می‌رسید. اکنون طی این فصل و فصل آینده، به موضوع اصلی در این باره می‌پردازیم. از آنجا که بسیاری از استدلالها، مبتنی بر اصولی است که پیش از این به تفصیل از آنها بحث شده است، در طرح مباحث اشاره‌وار از آنها می‌گذریم.

مسأله قابل توجه این است که گرچه در بررسی ادبیات سیاستهای پولی و همچنین در تبیین بانکداری بدون ربا، اشارات فراوانی به مباحث طرح شده از جانب برادران اهل سنت داشته دیدگاههای آنها را نقل کرده‌ایم، با این وجود در بررسی فقهی خود اساس را بر ادله و اصول امامیه نهاده احکام ابزارها را از نگاه فقهای شیعه مورد بررسی قرار داده‌ایم؛ البته گاهی به مناسبت به اقوال دیگران نیز اشاراتی رفته است.

ما در این فصل ابتدا اصل اعمال سیاست پولی توسط بانک مرکزی را مورد بررسی قرار داده و سپس به تبیین فقهی ابزارهای متداول در نظامهای ربوی می‌پردازیم. در این بررسی ابتدا ماهیت ابزارها را از دیدگاه فقه و حقوق مورد بحث قرار می‌دهیم، آنگاه حکم آنها را در صورتهای مختلف بررسی می‌کنیم.

اعمال سیاست پولی از سوی بانک مرکزی

بدون تردید سیاستی را که بانک مرکزی در جهت افزایش یا کاهش حجم پول به کار می‌بندد، بایستی در راستای اهداف اقتصاد اسلامی بوده و رعایت اولویتها در بین آن اهداف شده باشد.

مسئله‌ای که در ارتباط با این سیاستها معمولاً دغدغه آفرین است، آن است که آیا بانک مرکزی می‌تواند با اعمال سیاست انبساطی، موجب کاهش ارزش پول افراد جامعه شده و موجبات ضرر آنها را فراهم آورد. اخیراً از سوی برخی از فقهای حاضر پاسخهایی بدین پرسش ارائه گردیده است.^۱

بررسی گسترده این بحث، مستلزم رساله‌ای جداگانه می‌باشد که از قلمرو موضوع بحث ما خارج است؛ اما بطور خلاصه می‌توان گفت: اگر این سیاست با در نظر گرفتن اهداف، مصالح اقتصادی و سیاسی نظام صورت گرفته باشد به حتم نه تنها بی‌اشکال، بلکه در مواردی نیز لازم می‌شود.

ناگفته نماند همانطور که در فصل سوم گذشت یکی از اهداف، برقراری رفاه عمومی و توازن اقتصادی در پرتو عدالت اقتصادی می‌باشد و سیاست پولی ممکن است موجب افزایش شکاف طبقاتی و فاصله گرفتن از عدالت اقتصادی شود؛ در این صورت برخلاف جهت اهداف نظام سیاستگذاری شده است. بطور مسلم چنین سیاستگذاری‌ای در سطح کلان جایز نمی‌باشد، مگر اینکه هدف مهمتری مانند استقلال اقتصادی و یا اصل حفظ نظام را دنبال کند، که در این صورت باید سیاستگذاری در جهت رسیدن به هدف مهمتر برنامه‌ریزی شود.

در فصل دوم اشاره کردیم که سیاستهای پولی، بطور کلی از دو طریق ممکن است: تغییر در پایه پولی و تغییر در ضریب فزاینده پولی. همچنین گفته شد که در

۱. ر.ک: استفتانات انجام شده از جانب پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

نظامهای مبتنی بر بهره، تغییر در پایه پولی از طریق ابزارهایی امکان‌پذیر می‌باشد: فروش اوراق قرضه، تغییر در نرخ تنزیل مجدد - خرید و فروش داراییها.

ابزارهای مؤثر در پایه پولی

۱. تغییر در نرخ تنزیل مجدد

۵ یکی از ابزارهایی که با آن می‌توان پایه پولی و در نتیجه حجم پول را در سطح جامعه تغییر داد، تغییر در نرخ است که بانک مرکزی با آن، سفته‌های بانکهای تجاری را تنزیل مجدد می‌نماید. هرگاه این نرخ پایین باشد، تقاضای بانکها برای تنزیل سفته‌های خود در نزد بانک مرکزی افزایش، و به عکس در صورت بالا بودن نرخ تقاضا کاهش می‌یابد. بنابراین بانک مرکزی می‌تواند با تغییر این نرخ بر ذخایر بانکها و پایه پولی تأثیر بگذارد.^۱

این ابزار از نظر حکم فقهی بر سه مبنا استوار است:

۱-۱. خرید و فروش اسکناس جایز باشد. این مسأله نیز مبتنی بر سه پایه است:

الف) اسکناس و پولهای رایج فعلی برخلاف سکه‌های درهم و دینار که موزون بوده‌اند، از معدودات به‌شمار بیایند. این مبنا در ارتباط با بحثی است که در مسأله ربا گذشت؛ اینکه معیار در مکیل و موزون و معدود بودن اشیا چیست. در آنجا گذشت که نظر اکثر فقهای معاصر بر این است که ملاک، عرف و عادت هر کشوری است. علاوه بر اینکه اسکناس از اشیایی است که اولاً در زمان شارع متداول نبوده است. ثانیاً غیر از شمارش، تصوّر دیگری برای اندازه‌گیری آن نمی‌شود. بنابراین اسکناس از معدودات به حساب می‌آید.

۲-۰ ب) حرمت ربای معاملی منحصر در کالاهای مکیل و موزون باشد، یعنی خرید و فروش اشیایی که معیار، سنجش آنها کیل و وزن نمی‌باشد - از جمله معدودات -

۱ در فصل دوم اشاره شده که این نرخ بر ضریب فزاینده پولی نیز مؤثر است.

همراه زیادی جایز باشد. در فصل قبل گفته شد با وجود اینکه مشهور فقها و از جمله حضرت امام(ره) چنین اعتقادی دارند برخی از قداما مانند مفید(ره) و بعضی از معاصرین چون شهید مطهری بر این باورند که حرمت ربا شامل اشیای معدود نیز می شود. همچنین شهید صدر ربا را در جمیع اشیای مثلی (اعم از مکیل و موزون و معدود) جاری می داند. برخی از مذاهب اهل سنت نیز یکی از ملاکهای تحریم ربا را ثمن و مثن واقع شدن اشیا می دانند. بدیهی است بر اساس هر یک از این باورهای خلاف مشهور اسکناس نیز از کالاهای ربوی محسوب شده معامله آنها همراه با زیادی دچار اشکال می باشد.

ج) اثبات این مسأله که خرید و فروش نسبه اسکناس، از نظر عرف مردم از معاملات محسوب می شود. زیرا برخی چون شهید صدر و آیه الله خویی معتقدند که فروش هزار تومان مثلاً به هزار و دویست تومان بطور نسبه، در واقع و در نظر عرف قرض می باشد که قالب خرید و فروش پیدا کرده است؛ یعنی در واقع شخص هزار تومان به دیگری قرض داده تا دو ماه بعد مثلاً هزار و دویست تومان بگیرد.^۱

بنابراین، دو مبنا از سه مبنایی که در جواز خرید و فروش پول دخالت دارند، مورد مناقشه و اشکال می باشد؛ به همین جهت نمی توان حکم به جواز خرید و فروش آن بطور نسبه داد. امام خمینی(ره) نیز از آنجاکه هرگونه راهی را که به منظور فرار از ربا صورت گیرد، جایز نمی داند، چنین معاملاتی را اجازه نمی دهند.^۲

آیه الله خویی^۳، شهید صدر^۴ و برخی از مراجع حاضر^۵، نیز از جهت اینکه چنین معاملاتی را در واقع قرض به حساب می آورند، جایز نمی دانند. البته شهید صدر

۱. آیه الله خویی، منهاج الصالحین، جزء العبادات، ص ۴۱۶، ۴۱۷؛ شهید صدر، البنك اللاربوی، ص ۱۷۵.

۲. تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۶۱۹.

۳. منهاج الصالحین، جزء العبادات، ص ۴۱۶، ۴۱۷.

۴. آیه الله حکیم، حاشیه بر منهاج الصالحین، جزء المعاملات، ص ۷۵.

۵. استفتانات انجام شده توسط پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (آیات عظام: تبریزی، بهجت، مکارم، حائری).

دلیل دیگری نیز بر عدم جواز آن اقامه می‌کند. زیرا همانطور که گذشت ایشان ربا را در مثلیات جاری می‌دانند و پول هم مثلی است. همینطور شهید مطهری نیز از آن جهت که ربا را در معدودات هم می‌پذیرد، حکم به ربوی بودن چنین معاملاتی می‌کند.^۱ با این وجود برخی از بزرگان بر اساس مبانی خود در بحث ربا، حکم به جواز خرید و فروش نسیه اسکناس داده‌اند.^۲

۱۲. مسأله دیگری که در این مبحث باید روشن شود و به نحوی با این ابزار مرتبط است، بیان این مطلب است که سفته‌ها و سایر اوراق تجاری خودشان دارای مالیت مستقل نمی‌باشند و مالیت آنها به اعتبار پول نقد و اسکناسی است که این سفته و چک بیانگر طلب و یا بدهی به آن مقدار می‌باشد؛ در واقع آنها سند بدهی اشخاص و مؤسسات می‌باشند و معاملاتی هم که روی آنها صورت می‌گیرد، به اعتبار همان بدهی است. در غیر این صورت اگر کسی معتقد باشد که خود این اوراق مالیت دارند، مسأله شکل ساده‌تری پیدا می‌کند و بحث خرید و فروش آنها همانند خرید و فروش اسکناس مطرح می‌شود.

در هر صورت تقریباً همه فقها و از جمله حضرت امام^۳ اتفاق نظر دارند که این اوراق، فاقد مالیت مستقل اند.

۱۳. مبنای دیگری که جواز استفاده از این ابزار بر آن مبتنی است، خرید و فروش دیون است. سخن این است که اصولاً آیا همانطور که عین، قابلیت معامله و خرید و فروش را دارد، دیون و بدهی‌ها رانیز می‌توان مورد معامله قرار داد. بحث دیگر، در خرید و فروش بدهی به مبلغ کمتر یا بیشتر از اصل آن می‌باشد. نکته اول مورد اتفاق فقها می‌باشد و گفته شده ذمه اشخاص نیز دارای واقعیتی مانند خارج می‌باشد؛ از

۱. مرتضی مطهری، ربا، بانک و بیمه، ص ۷۹ و ۸۵ و ۲۲۷.

۲. آیه‌الله گلپایگانی، مجمع المسائل، ج ۲، ص ۳۷ و آیه‌الله اراکی، توضیح المسائل، ص ۵۵۳ و آیه‌الله سید کاظم یزدی، عروة الوثقی، ملحقات، ص ۴۸.

۳. تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۶۱۳.

همین روی است که معاملات کلی فی الذمه^۱ و معاملات نسبه بدون اشکال می باشد.

اما برای بحث دوم، در کتب فقهی، صور عدیده‌ای مطرح شده است. زیرا بدهی یا ناشی از قرض است و یا ناشی از معامله نسبه. در هر دو صورت یا زمان پرداخت آن فرار سیده و یا قبل از موعد پرداخت می باشد. و نیز در هر چهار صورت، یا بدهی را به خود طلبکار می فروشد و یا قصد فروش به شخص سوم را دارد. و در همه این صور یا بدهی را به مبلغی مساوی با اصل آن می فروشد و یا به مبلغ کمتر یا بیشتر از اصل آن. حکم تمام این صورتها در کتب فقهی بحث شده است. اما آنچه مربوط به بحث ما می شود فقط یک صورت آن است و آن خرید و فروش بدهی ای که زمان پرداخت آن فرار سیده به مبلغ کمتر از اصل آن به شخص سوم می باشد. متعارف در تنزیل سفته‌ها نیز همین صورت است.

۵

۱۰

در باره حکم چنین مسأله‌ای اکثر فقهای متقدم و متأخر و معاصر اعتقاد به صحت دارند. البته شرایطی هم برای آن گفته‌اند که یادآور خواهیم شد. اما برخی از فقها مانند شیخ طوسی و ابن البراج و شهید اول و ابن ادریس در این مسأله مخالفت کرده‌اند. ظاهراً مستند ایشان دو روایتی است که مشهور از آنها اعراض نموده‌اند. البته گفتار این بزرگان در این مسأله متفاوت است؛ مثلاً شیخ طوسی در *نهایة الاحکام* می فرماید:

۱۵

شخصی که از دیگری طلبی دارد، می تواند طلبش را به شخص دیگری به صورت نقد بفروشد.^۲

اما بعد می فرماید:

هرگاه کسی بدهی خود را به مقدار کمتری از اصل آن بفروشد، بر بدهکار لازم نیست که مقدار بیشتری از آنچه مشتری پرداخت کرده

۲۰

۱. معامله کلی فی الذمه این است که کسی مثلاً یک گوسفند با مشخصات مخصوص و یا ده کیلو گندم با صفات خاص را بفروشد.

۲. شیخ طوسی، *النهایه*، ص ۳۱۰.

بپردازد.^۱

فرمایش ایشان را با بیان یک مثال روشنتر می‌کنیم:

فرض می‌کنیم شخص الف مقدار هزار تومان به شخص ب بدهکار است و باید آن را ظرف دو ماه بپردازد. به عقیده شیخ طوسی (ره) شخص ب می‌تواند طلب خود را به شخص ج به مبلغ هشتصد تومان بفروشد و در این صورت الف به ج بدهکار می‌شود. لکن بر الف پرداختن مبلغ بیشتر از هشتصد تومان به ج لازم نمی‌آید.

اما شهید اول (ره) در کتاب دروس، در قبل از زمان پرداخت بدهی، فروش آن را به هیچ وجه جایز نمی‌شمارد؛ چه خریدار طلبکار باشد و چه شخص دیگر.^۲ اما در لمعه خلاف آن را فرموده و همانند شیخ طوسی اصل بیع دین را به غیر طلبکار جایز می‌داند. با این قید که بر اساس روایت امام رضا و امام باقر علیهما السلام بر مشتری پرداختن مبلغی بیشتر از آنچه به فروشنده داده است لازم نیست.^۳

این ادیس نیز بنا بر آنچه در سرائر آمده است، بطور کلی بیع دین به شخص ثالث را جایز ندانسته اتفاق فقها را در فروش بدهی به خود طلبکار نقل می‌کند. وی در استدلال بر ادعای خود، مبیع را در سه قسم منحصر می‌کند و می‌فرماید دین داخل هیچ کدام از این سه قسم نمی‌باشد.^۴

اما روایاتی که شیخ (ره) و شهید به آن استناد کرده‌اند، عبارت‌اند از:

۱. روایتی که محمد بن فضیل از امام رضا علیه السلام نقل کرده است:

قال: قلت للرضا علیه السلام، رجل اشتری دیناً علی رجل ثم ذهب الی صاحب الدین

فقال له: ادفع لی ما لفلان علیک، فقد اشتریته منه، فقال: یدفع الیه قیمة ما دفع

الی صاحب الدین و برء الذی علیه المال من جمیع ما بقی علیه.^۵

۱. همان، ص ۳۱۱.

۲. الدروس الشرعیة، ج ۳، ص ۳۱۳.

۳. شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۴، ص ۱۹-۲۳.

۴. السرائر، ج ۲، ص ۳۸.

۵. وسائل الشیعة، باب ۱۵ از ابواب دین، حدیث ۳.

محمد بن فضیل می گوید:

به امام رضا علیه السلام عرض کردم: مردی طلب شخصی را خریداری نموده سپس نزد بدهکار رفته از او می خواهد که بدهی خود را به او بپردازد. امام در پاسخ می فرماید: همان قیمتی که به صاحب دین پرداخته است، به او داده شود و در این صورت ذمه بدهکار بطور کلی بزی می شود.

۵

۲. روایتی که ابو حمزه از امام باقر علیه السلام نقل نموده است:

سئل عن رجل كان له على رجل دين، فجاءه رجل فاشترى منه بعرض، ثم انطلق الى الذی علیه الدين، فقال: اعطني ما فلان عليك، فاني قد اشتريته فكيف يكون القضاء من ذلك. فقال ابو جعفر علیه السلام: يرده الرجل الذی علیه الدين ماله الذی اشترى به من الرجل الذی له الدين؛^۱

۱۰

ابو حمزه می گوید:

از امام باقر علیه السلام سؤال شد که مردی از دیگری طلبی دارد، و شخص سومی نزد او آمده طلب او را در مقابل کالایی خریداری می کند و سپس نزد بدهکار رفته از او می خواهد که بدهی اش را به او بپردازد. پس چگونه باید بدهی خود را ادا کند؟ امام فرمودند: بدهکار، به همان میزانی که مشتری دین را از طلبکار خریداری کرده است، به مشتری بپردازد. [به اندازه قیمت کالایی که ثمن دین واقع شده است].

۱۵

فقهایی پس از آنان، مانند شهید ثانی، محقق ثانی، صاحب جواهر و... در این

روایات خدشه وارد کرده آنها را نمی پذیرند. صاحب جواهر (ره) می فرماید:

این دو روایت ضعیف می باشند، و جبرانی هم برای ضعف سند آنها وجود ندارد. بلکه شهرت فتوایی و روایی برخلاف آنهاست. بنابراین باید آنها را توجیه کرد و یا کنار گذاشت.^۲

۱۴ محقق ثانی و شهید ثانی هم ضمن اشاره به برخی از این اشکالات فرموده اند:

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۳، باب ۱۵ از ابواب دین، حدیث ۲.

۲. جواهر الکلام، ج ۲۵، ص ۶۰.

دلایل کتاب و سنت، دلالت بر این می‌کند که خریدار استحقاق تمام بدهی را دارد.^۱

شهید صدر با اینکه استدلال به این دو روایت را محکم نمی‌داند، ولی همان رأی را می‌پذیرد.^۲

۵ بنابراین تنها کسی که اصل خرید و فروش دین را به شخص ثالث به قیمت کمتر قبول ندارد، ابن‌ادریس در سرائر می‌باشد که دلیل او بر این ادعا ضعیف و غیرقابل اعتناست.

اما نکته‌ای که باید توجه داشت این است که همه کسانی که چنین معامله‌ای را جایز دانسته‌اند، آن را مقید کرده‌اند که در این معامله باید رعایت سلامت از ربا شده باشد؛^۳ یعنی بطور مثال اگر شخصی از دیگری ده کیلو گندم طلب داشته باشد، نمی‌تواند طلب خود را به شخص سومی به مقدار هشت کیلو گندم نقد بفروشد؛ گرچه چنین کاری را با خود بدهکار می‌تواند انجام دهد. همینطور اگر کسی از دیگری صد دینار طلب داشته باشد، اگر بخواهد طلب خود را به دیگری بفروشد، همچنان باید رعایت سلامت از ربا در آن بشود، و علاوه بر آن رعایت شرایط معامله صرف صورت گیرد.^{۱۵}

اکنون بعد از مشخص شدن مبانی در این مسأله، به بررسی اصل آن می‌پردازیم. برای اینکه تنزیل سفته‌ها جایز باشد و بتوان از این ابزار در سیاستگذاری استفاده نمود، چند شرط باید رعایت شود.

۱. سفته حاکی از وجود بدهی حقیقی باشد؛ یعنی واقعاً از شخصی طلب داشته باشد. بنابراین اگر سفته‌ها صوری باشد از این موضوع خارج است. البته برخی از فقها راههایی برای تجویز تنزیل سفته‌های صوری نیز مطرح فرموده‌اند.^{۲۰}

۱. جامع المقاصد، ج ۵، ص ۱۸؛ مسالك الافهام، ج ۳، ص ۴۶۱؛ اللعة دمشقیة، ج ۴، ص ۲۱.

۲. البنك اللاروی، ص ۱۶۰؛ حاشیة منهاج الصالحین.

۳. همان.

۲. اسکناس از معدودات باشد؛

۳. ربا منحصر در مکیل و موزون باشد؛

۴. خرید و فروش اسکناس در نظر عرف، معامله و معاوضه محسوب شود، نه

قرض و برای فرار از ربا باشد؛

۵. فروش بدهی به شخص ثالث به مقدار کمتر جایز باشد.

بنابراین اگر کسی در هر یک از این مبانی مناقشه کرده آن را نپذیرد، نمی تواند فتوا

به جواز خرید و فروش چک و سفته به مبلغ کمتر به شخص ثالث دهد. بزرگانی

چون حضرت امام، شهید صدر، آیه الله خوئی که هر یک به نحوی مبنای چهارم را

قبول ندارند، و یا اندیشمندانی مانند شهید مطهری و شهید صدر که در مبنای سوم

خدشه کرده اند، علی القاعده باید فتوا به جایز نبودن خرید و فروش چنین اوراقی

بدهند. بر همین اساس حضرت امام (ره) در گذشته - بر اساس اینکه خرید و فروش

نسیه اسکناس را جایز می دانسته اند - خرید و فروش سفته را نیز جایز شمرده اند.^۱ و

وقتی در این مبنا تجدید نظر نموده و خرید و فروش اسکناس را مبتنی بر این

می کنند که برای فرار از ربا نبوده باشد، در مسأله خرید و فروش سفته نیز چنین

قیدی را مطرح می نمایند.^۲ و شاید بر این اساس که فرض خرید و فروش نسیه

اسکناس بدون قصد فرار از ربا مشکل و یا غیر ممکن است، ایشان در استفتائات

بطور کلی فروش سفته به شخص ثالث را به قیمت کمتر جایز ندانسته اند.^۳

نظر حضرت آیه الله خامنه ای نیز در این مسأله مانند نظر حضرت امام می باشد.^۴

اما بزرگانی چون آیه الله اراکی (ره) و گلپایگانی (ره) بر این اساس که خرید و

فروش اسکناس را بطور نسیه جایز می دانند، فروش این اوراق را هم بطور کلی جایز

۱. تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۷۳۸، چاپ قدیم.

۲. تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۶۱۱، چاپ جدید.

۳. استفتائات، ج ۲، ص ۱۷۵ - ۱۷۶.

۴. دُرر الفوائد فی اجوبة القائل، ص ۸۵.

دانسته‌اند.^۱

با این وجود برخی از بزرگان، علی‌رغم اینکه خرید و فروش اسکناس را به نحو نسیه جایز نمی‌دانند، اما فروش چک و سفته به شخص ثالث را به قیمت کمتر جایز شمرده‌اند.^۲

۵ ممکن است در توجیه این ناهمگونی در فتوا گفته شود، آنچه در خرید و فروش بدهی لازم است این است که ثمن و مثن از کالاهای ربوی نباشد و پول طبق مبنای نامبردگان ربوی نیست؛ هرچند معامله نسیه اسکناس را از نظر عرف قرض می‌دانند، اما این مسأله به شرط صحت بیع دین ارتباط ندارد. اما در هر صورت باز جای این اشکال هست که عرف همانطور که درباره کسی که به دیگری هزار تومان را به هزار و دویست تومان نسیه بفروشد، قضاوت می‌کند که قرض ربوی داده است، همین قضاوت را درباره کسانی که سفته هزار تومانی اشخاص را به هشتصد تومان کاهش می‌دهد، دارد. در عرف مردم بین رباخوار و نزولخوار تفاوتی نیست و این کلمات را بطور مترادف درباره این اشخاص به کار می‌برند و از هر دو گروه به یک اندازه نفرت عمومی وجود دارد.

۱۵ علی‌رغم همه این مسایل آنچه از مضمون کلمات فقهایی که خرید و فروش چک و سفته را جایز دانسته‌اند، استفاده می‌شود این است که آن را به عنوان راه حلی برای اینکه شخص مرتکب حرام نشود، به صورت فردی ارائه داده‌اند، و معلوم است که با چنین فتوایی نمی‌توان ابزاری برای سیاستگذاری در سطح کلان پیش نهاد.

۲۰ اشکال دیگر این است که در این معاملات شرط شده که بدهی اشخاص باید بدهی حقیقی باشد و در مقام عمل بخصوص در سطح کلان، احراز چنین مسأله‌ای مشکل است. زیرا با امکان چنین کاری، برخی اشخاص ممکن است برای

۱ آیه الله اراکی، توضیح المسائل، ص ۵۲۲ و ۵۵۳؛ آیه الله گلپایگانی، مجمع المسائل، ج ۲، ص ۳۹، مسأله ۱۹

۲. آیه الله خویی، منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۶۳.

رسیدن به قرض، بین خود سفته‌های صوری رد و بدل کرده آن را نزد بانک تنزیل دهند.

۲. خرید و فروش اوراق قرضه؛ عملیات بازار باز

در فصل دوم اشاره شد هرگاه بانک مرکزی در پی اجرای سیاست پولی انبساطی باشد، اوراق قرضه دولتی یا غیردولتی نزد مردم را خریداری می‌کند. با این کار هم حجم پول را گسترش می‌دهد و هم بر نرخ بهره بازار تأثیر می‌گذارد؛ یعنی با افزایش تقاضا برای اوراق قرضه، قیمت آنها بالا رفته و در نتیجه نرخ بهره که رابطه عکس با قیمت اوراق دارد، پایین می‌آید.

اجرای سیاست انقباضی عکس این روند را نتیجه می‌دهد. البته در نظام بانکداری بدون ربا، هدف اصلی از اعمال سیاست پولی کنترل حجم پول است.

در این فصل پیرامون اوراق قرضه از دو جهت بحث خواهیم داشت: انتشار اوراق قرضه و خرید و فروش آنها. در هر یک از این مسایل نیز صوری وجود دارد که تفصیلاً درباره آنها بحث خواهیم کرد. صدور اوراق قرضه در ابتدا به چهار شکل قابل تصور است:

۱. صادرکننده اوراق قرضه بخش خصوصی، و خریدار آنها نیز بخش خصوصی (بنگاهها و بانکهای خصوصی و خانوارها) باشد.

۲. صادرکننده اوراق، بخش خصوصی و خریدار آنها بخش دولتی (بانک مرکزی، بانکهای تجاری دولتی و...) باشد.

۳. صادرکننده اوراق، بخش دولتی (دولت یا بانک مرکزی) و خریدار آنها نیز بخش دولتی (بانکها و مؤسسات دولتی) باشد.

۴. صادرکننده اوراق بخش دولتی و خریدار آنها بخش خصوصی باشد.

صورت اول: در فصل گذشته در بررسی مسأله ربا گفته شد دریافت هرگونه مبلغ افزونتر از اصل قرض که از ابتدا شرط شده باشد، ربای قرضی و حرام می‌باشد. در

اوراق قرضه همانطور که از نام آن مشخص است، خریدار اولیه این اوراق مبلغ مشخصی را به صادرکننده آن قرض می‌دهد، به شرط آنکه علاوه بر بازگرداندن اصل پول او در سر رسید معین، سالانه درصد مشخصی هم به او به عنوان بهره پرداخت شود و این از مصادیق مشخص و قطعی ربای قرضی و حرام است. بنابراین در صورت اول که قرض دهنده و قرض گیرنده هر دو بخش خصوصی می‌باشند، صدور این اوراق و خرید آنها از سوی مشتری حرام است.

۵ صورت دوم و چهارم: یعنی جایی که یک طرف، دولت یا بانکهای دولتی و طرف دیگر بخش خصوصی باشد. پیش از این گذشت که برخی خواسته‌اند گرفتن و دادن بهره را توسط بانکهای دولتی جایز بدانند. اما از آنجا که ادله ربا اطلاق داشته و انواع ربا را شامل می‌شود، صدور اوراق توسط دولت و خرید آنها به وسیله بخش خصوصی یا به عکس نیز از مصادیق ربا می‌باشد.

۱۰ صورت سوم: یعنی جایی که صادرکننده و خریدار اولیه اوراق هر دو دولت و بانکهای دولتی باشند. در صورتی که سرمایه بانکهای دولتی صددرصد از بودجه دولت باشد و یا به فرض اینکه بانکها اوراق قرضه دولتی را صرفاً با منابع خود و یا با سپرده‌های جاری و قرض الحسنه مردم خریداری نمایند، صدور این اوراق توسط دولت و خرید آنها توسط بانکها، اگر فایده‌ای برای آن تصور شود، جایز است؛ این فایده در صورتی است که بانکهای تجاری با سپرده‌های جاری و قرض الحسنه مردم اوراق قرضه خریداری کنند و یا بانک مرکزی با منابع جدید، یعنی نشر اسکناس اقدام به خرید اوراق از دولت نماید. زیرا دولت، بانک مرکزی و بانکهای تجاری دولتی هر یک جزیی از کل نظام محسوب شده و درآمد آنان نیز در نهایت جزء درآمدهای دولت می‌باشد و همچنین خسارتهای بانکهای دولتی توسط دولت جبران می‌شود. بنابراین دادن وام توسط بانک مرکزی به بانکهای تجاری و دولت در حقیقت وام و قرض نمی‌باشد، بلکه مانند انتقال از حساب یک شخص به حساب دیگر همان شخص می‌باشد؛ در نتیجه صدور اوراق قرضه توسط دولت و فروش به

بانکهای دولتی با شرایطی که گفته شد، مشمول ادله ربا نخواهد شد.

مسئله دیگر در اوراق قرضه، خرید و فروش آنها می باشد. زیرا بانک مرکزی معمولاً اجرای سیاستهای پولی را به واسطه خرید و فروش اوراق قرضه موجود انجام می دهد. از این جهت چون این اوراق، در واقع سند بدهی صادرکننده اوراق قرضه به خریدار اولیه می باشد، خرید و فروش آنها در حقیقت خرید و فروش دین است؛ یعنی همان که در فقه به عنوان بیع دین از آن یاد می شود، و ما پیش از این درباره این معامله به تفصیل سخن گفته ایم.

البته نسبت به اوراق قرضه دولتی، همانطور که دولت می تواند برای رفع نیازهای خود آنها را صادر و به بانک مرکزی بفروشد (استقراض از بانک مرکزی)، خرید و فروش آنها در مراحل بعد بین بانک مرکزی و بانکهای تجاری بدون اشکال است.

به همین ترتیب هرگاه دولت برای تأسیس مخارج جنگ و نیازهای اساسی مردم و جلوگیری از تورمهای شدید ناشی از استقراض از بانک مرکزی، ناگزیر از فروش اوراق قرضه به مردم شود، گفته شده چنین کاری از جانب دولت مجاز و بدون اشکال است. البته این در صورتی است که اضطرار در حد کلان و در سطح جامعه ثابت شود؛ یعنی هیچ راه دیگری برای تأمین این مخارج وجود نداشته باشد و نیازها هم به گونه ای باشند که موجودیت نظام یا جان افراد در خطر باشد. چنانکه شهید اول در دروس فرموده است:

ولو اضطر الدافع و لامندوحة فالاقرب ارتفاع التحريم في حقه^۱؛ اگر کسی نسبت به دادن ربا اضطرار پیدا کند و هیچ راه دیگری برایش نباشد، اقرب این است که حرمت در حق او برداشته می شود.

صاحب جواهر بعد از نقل فرمایش شهید اول می فرماید:

کلام ایشان در برخی از افراد ضرورت، پسندیده است.^۲

۱. الدرر السعیه، ج ۳، ص ۳۰۵.

۲. جواهر الکلام، ج ۲۳، ص ۳۳۳.

همانطور که این حکم نسبت به افراد جاری می‌شود، در سطح جامعه هم می‌توان آن را سرایت داد. اما باید اولاً همانطور که صاحب جواهر اشاره داشت، در تشخیص ضرورت و اضطرار دقت لازم به کار بست و به هر بهانه‌ای دست به چنین اقدامی نزد. ثانیاً همانطور که شهید اول بطور صریح و صاحب جواهر بطور ضمنی فرمودند، این حکم مختص کسی است که مجبور به قرض گرفتن ربوی باشد، اما درباره قرض دهنده، اضطرار به قرض همراه بار با تصور ندارد. بنابراین اجرای چنین حکمی در سطح جامعه از این نظر دچار مشکل می‌شود.

بحث بیشتر درباره اوراق قرضه را در فصل بعد دنبال می‌نماییم.

۳. خرید و فروش داراییها

یکی از راههایی که بانک مرکزی می‌تواند به وسیله آن و مستقیماً بر پایه پولی و حجم پول تأثیر بگذارد، این است که هرگاه مثلاً قصد اجرای سیاست انقباضی و جمع‌آوری پول را داشت، اقدام به فروش داراییهای خود از قبیل سکه و طلا و ارز بنماید و در صورت عکس آن طلا و ارز را از بازار خریداری کرده پول به جامعه تزریق نماید.

این ابزار اگر مطابق با مصالح و اهداف نظام اسلامی باشد، از نظر شرعی بدون اشکال است. از نظر اجرایی هم در صورت تأمین منابع آن برای انجام سیاست انقباضی (فروش طلا و ارز) نسبت به ابزارهای دیگر آسانتر به نظر می‌رسد. اما در هر صورت اعمال آن مبتنی بر وجود بازار آزاد و شفاف طلا و ارز در سطح کشور می‌باشد.

ابزار مؤثر در ضریب فزاینده پولی

۱. نرخ ذخیره قانونی

یکی از ابزارهای متداول و رایج در نظام بانکی ربوی، نرخ ذخیره قانونی می‌باشد که

بانک مرکزی با تغییر آن قدرت وام دهی بانکهای تجاری را کنترل می‌کند. زیرا اگر مثلاً نرخ ذخیره قانونی از ۱۰٪ سپرده‌ها به ۲۰٪ تغییر کند، توان وام دهی بانکها به نصف تقلیل می‌یابد. همانطور که سابقاً گذشت این ابزار به خلاف دو ابزار قبلی از طریق تغییر در ضریب فزاینده پول بر روی حجم پول تأثیر می‌گذارد.

از آن جایی که نرخ ذخیره قانونی می‌تواند شامل همه سپرده‌ها باشد و در مقام اجرا نیز در بسیاری از کشورها نسبت به سپرده‌های جاری و مدت‌دار اعمال می‌گردد، برای بررسی قابلیت بکارگیری این ابزار در نظام مبتنی بر حذف ربا، ابتدا باید ماهیت انواع سپرده‌ها را از نظر شرعی و حقوقی شناسایی کنیم و براساس آن بطور جداگانه حکم ذخیره قانونی آنها را بررسی نماییم.

انواع سپرده‌های بانکی

سپرده‌های متداول در نظام بانکی شامل اقسام زیر می‌باشد:

الف) سپرده پس‌انداز: منظور سپرده‌هایی است که افراد با انگیزه‌های گوناگون در بانک نگهداری می‌کنند و هنگامی که نیاز به آن داشته باشند، تمام یا مقداری از آن را دریافت می‌نمایند. در بانکداری ربوی، انگیزه پس‌انداز کنندگان، عمدتاً برخورداری از امنیت برای دارایی خود، استفاده از بهره و سایر تسهیلاتی است که به پس‌انداز کنندگان تعلق می‌گیرد. در بانکداری بدون ربا، انگیزه استفاده از بهره برای سپرده‌گذار وجود ندارد، در عوض انگیزه معنوی و برخورداری از پاداش اخروی جایگزین می‌شود، و گاهی هم انگیزه شرکت در قرعه‌کشی جوایز بانکی به دیگر انگیزه‌های یاد شده، افزوده می‌شود.

ب) سپرده‌های دیداری: عبارت از مبالغی است که صاحبان این سپرده‌ها در بانک می‌گذارند به این منظور که هر وقت نیاز داشتند و به مجرد درخواست، در اختیار آنان یا شخصی که در وجه او چک صادر می‌نمایند قرار داده شود. انگیزه‌گشایش این حساب در بانک بطور عمده آسان ساختن مبادلات می‌باشد، و معمولاً

هیچ‌گونه بهره‌ای به صاحبان این سپرده‌ها تعلق نمی‌گیرد، و در مقابل خدمات انجام شده نیز هیچ‌گونه کارمزدی دریافت نمی‌شود. خصوصیت بارز این گونه سپرده‌ها برخورداری از درجه نقدینگی بالاست. زیرا اولاً خود سپرده‌گذار هرگاه بخواهد می‌تواند به بانک مراجعه و مقداری از موجودی خود را دریافت کند. ثانیاً چکی که سپرده‌گذار بر اساس موجودی خود صادر می‌کند، در صورت اعتبار صاحب آن، نقش پول را در مبادلات ایفا نموده و ممکن است قبل از رفتن به بانک چند دست گردش کند.

ج) سپرده‌های مدت‌دار (ثابت): عبارت است از مبالغی که صاحبان آنها به بانک می‌سپارند و بر طبق توافقی که به عمل می‌آورند تا مدت معینی چیزی از آن برداشت نمی‌کنند، در مقابل بانک ربوی بر طبق قرارداد متعهد می‌شود که بهره معینی به سپرده‌گذار پرداخت نماید و در نظام غیرربوی نیز براساس عقود که در فصل سوم به آنها اشاره کردیم، درصدی از سود را مالک می‌شود.

بعد از این مقدمه به بررسی ماهیت این سپرده‌ها از نظر فقهی می‌پردازیم.

بررسی ماهیت سپرده‌ها از نظر فقه و حقوق

الف) سپرده‌های پس‌انداز و دیداری ۱۵

از دید فقهی و شرعی درباره سپرده‌های پس‌انداز و سپرده‌های دیداری چند نظر داده شده است:^۱

۱. سپرده‌های بانکی قرض می‌باشد؛ یعنی سپرده‌گذار مقدار معینی را به بانک قرض می‌دهد تا هنگام نیاز قرض خود را مطالبه کند.
۲. سپرده‌ها همانگونه که از اسم آنها پیداست، ودیعه هستند.
۳. سپرده‌گذار، پول خود را به بانک اجاره می‌دهد تا از آن استفاده کرده بعد از

۱. ر.ک: السالوس، علی‌احمد، حکم ودایع البنوک، ص ۸۷؛ سنهوری، الوسیط فی الشرح القانون المدنی، ج ۵، ص ۴۲۸.

مدّتی علاوه بر برگرداندن اصل آن، مقداری هم به عنوان اجاره به او پرداخت شود.
۴. سپرده گذار، پول خود را در نزد بانک عاریه می دهد، تا از منافع آن استفاده کرده اصل آن را به او برگرداند.

۵. عده ای نیز خواسته اند با فرق گذاشتن بین قرض و وامهای بانکی، سپرده ها را از نوع وام بانکی، به عنوان عقد جدیدی در قبال قرض قرار دهند.

جا دارد که پیش از هرگونه بحث و اظهار نظر، این عناوین را تعریف کنیم.

قرض: مرحوم بجنوردی در قواعد الفقهیه، بهترین تعریفی را که برای قرض شده

است «تملیک مال بعوضه الواقعی ان کان من المثلیات فبمثله و ان کان من القیمیات فبقیمته»^۱

دانسته است؛ یعنی قرض دهنده مال خود را در مقابل عوض واقعی آن به ملکیت

قرض گیرنده در می آورد، که اگر مثلی باشد عوض آن مثلش است و اگر قیمی باشد قیمت آن.

البته با توجه به اینکه قرض از عقود معاوضی نمی باشد، تعبیر «تملیک به

عوض» تعبیر دقیقی نیست؛ منظور ایشان این بوده که این تملیک مجانی نمی باشد.

به همین جهت ایشان در جایی دیگر قرض را «تملیک مال للاخر بالضمان» تعریف

کرده است.^۲ در حقوق مدنی ایران نیز قرض چنین تعریف شده است:

قرض عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین مقدار معینی از مال

خود را به طرف دیگر تملیک می کند و طرف مزبور مثل آن را از حیث

مقدار و جنس و وصف رد می نماید و در صورت تعذر رد مثل قیمت

یوم ردّ را بدهد.^۳

وجه مشترک همه این تعاریف در آن است که شخصی مالی را به ملکیت دیگری

در می آورد و دیگری هم ضامن مثل یا قیمت آن می شود. به همین دلیل می تواند در

۱. قواعد الفقهیه، ج ۵، ص ۲۰۵.

۲. قواعد الفقهیه، ج ۵، ص ۱۵۶.

۳. قانون مدنی ایران، ماده ۶۴۸، نقل از دکتر امامی، حقوق مدنی، ج ۲، ص ۱۹۳.

مال قرض گرفته شده هرگونه تصرفی بکند و حتی با باقی بودن عین مال قرض گرفته شده، برگرداندن همان مال ضرورتی ندارد؛ گرچه اگر آن را بپردازد قرض دهنده باید قبول کند.

ودیعه: مرحوم علامه در قواعد درباره حقیقت و دیعه می فرماید:

۵ و هی عقد یفیدالاستنابة فی الحفظ، جائزة من الطرفين؛^۱ عقدی است که شخصی به دیگری از جانب خود نیابت می دهد که مال او را حفظ نماید و این عقد از جانب هر دو طرف عقدی جایز است.

محقق ثانی در توضیح این عبارت می فرماید:

۱۰ پس هرگاه مالک بخواهد مالش را برگرداند، و دیعه پذیر نمی تواند او را منع نماید، و واجب است که مال او را برگرداند؛ چنانکه هرگاه و دیعه پذیر نیز بخواهد و دیعه را برگرداند صاحب مال نمی تواند نپذیرد. زیرا او در این جهت ذی نفع نمی باشد.^۲

همچنین از عبارات فقها استفاده می شود که و دیعه پذیر در صورتی که در نگاهداری امانتی که در دست اوست کوتاهی نکند، در صورت تلف شدن ضامن نخواهد بود، و نمی تواند هیچگونه تصرفی در این مال انجام دهد و در صورت هرگونه استفاده از آن، ضامن خواهد بود؛^۳ مگر اینکه نگهداری آن مستلزم چنین تصرفی باشد.

حقوقدانان نیز و دیعه را چنین تعریف کرده اند:

عقدی است که به موجب آن یک نفر مال خود را به دیگری می سپارد برای آنکه آن را مجاناً نگاه دارد.^۴

همچنین گفته اند:

امین ضامن تلف یا نقصان مالی که به او سپرده شده است نمی باشد،

۱. محقق ثانی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۶، ص ۸.

۲. جامع المقاصد، ج ۶، ص ۸.

۳. جامع المقاصد، ج ۶، ص ۱۲.

۴. قانون مدنی، ماده ۶۰۷، نقل از دکتر امامی، حقوق مدنی، ج ۲، ص ۱۶۱.

مگر در صورت تعدی یا تفریط.^۱

از تعریف فقهی و حقوقی ودیعه چند مطلب را می‌توان دریافت:

یک) ودیعه به مالکیت مالک آن باقی می‌ماند و ودیعه‌پذیر هیچ‌گونه حق مالکیتی نسبت به این مال ندارد.

دو) قبول‌کننده امانت، حق هیچ‌گونه تصرفی در آن ندارد، مگر برای حفظ و نگهداری آن.

سه) ودیعه‌پذیر هیچ‌گونه ضمانتی نسبت به مال سپرده‌شده به او ندارد، مگر در صورت کوتاهی در حفظ آن.

چهار) عقد ودیعه مبتنی بر احسان و به صورت مجانی خواهد بود، البته برخی گفته‌اند می‌توان در ضمن آن شرط اجرت نمود. البته در صورتی که نگاهداری امانت مخارجی در بر داشته باشد، این مخارج به عهده امانت‌گذار است.

پنج) امانت‌پذیر موظف است هرگاه، مالک مالش را مطالبه کند به او برگرداند؛ چنانکه امانت‌گذار نیز باید ودیعه را هر زمان که امانت‌پذیر به او برمی‌گرداند بپذیرد. زیرا همانطور که گفته شد ودیعه عقدی است جایز؛ مگر آنکه به طریق ملزومی این عقد را غیر قابل فسخ کنند.

عاریه: آیه الله بجنوردی (ره) در تعریف عاریه چنین می‌فرماید:

العاریة عبارة عن تسليط شخص على عين ذات منفعة لكي يستفيع بها مجاناً وبلا عوض؛^۲ عاریه عبارت است از مسلط ساختن شخصی بر مالی که دارای منافع می‌باشد، برای اینکه آن شخص بطور مجانی و بدون عوض از آن مال استفاده کند.

مرحوم علامه حلی در قواعد برای عاریه پنج رکن اصلی ذکر می‌کند که یکی از آنها عبارت از این است که مالی که به عاریه داده می‌شود، به گونه‌ای باشد که ضمن

۱. قانون مدنی، ماده ۶۱۴، نقل از دکتر امامی، حقوق مدنی، ج ۲، ص ۱۶۶.

۲. القواعد الفقهیه، ج ۵، ص ۲۳۷.

قابلیت استفاده و بهره‌برداری از آن، اصل آن باقی بماند؛ مانند عاریه دادن لباس برای پوشیدن، اسب برای سواری، زمین برای زراعت و... اما طعام را نمی‌توان عاریه داد، زیرا استفاده از آن در از بین بردن آن است و اقرب این است که درهم و دینار را، اگر چنین منفعتی بر آنها تصور شود، مانند زینت کردن و... می‌توان عاریه داد. ۵

همچنین گفته شده که استفاده از مال عاریه داده شده مجانی است و در صورتی که مطابق اذن داده شده عمل شود، گیرنده عاریه ضامن نخواهد بود. اما می‌توان ضمانت را در عقد عاریه لحاظ نمود. در ماده ۶۳۵ قانون مدنی نیز آمده است: عاریه عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین به طرف دیگر اجازه می‌دهد، از عین مال او مجاناً استفاده کند.^۱ ۱۰

همچنین شرایط و احکامی که برای عاریه از قول فقها ذکر کردیم، در مواد ۶۳۷، ۶۴۰ و ۶۴۲ قانون مدنی ذکر شده است.^۲

بطور کلی می‌توان گفت عقد عاریه از هر جهت شبیه عقد ودیعه است، به جز در جهت اذن در تصرف برای عاریه گیرنده، و در خصوصیت مالی که به عاریه گذاشته می‌شود. ۱۵

اجاره: علامه (ره) اجاره را چنین تعریف نموده است:
عقد ثمرته نقل المنفعة؛^۳ عقدی است که به موجب آن منفعت یک مال به دیگری منتقل می‌شود.

صاحب عروه نیز در تعریف اجاره فرموده است:
هی تملیک عمل او منفعة بعوض؛^۴ به ملکیت درآوردن کار یا منفعتی است در مقابل عوض. ۲۰

۱. قانون مدنی ایران، ماده ۶۳۵، نقل از حقوق مدنی، ج ۲، ص ۱۷۹.

۲. همان، ص ۱۸۱ و ۱۸۹ و ۱۹۰.

۳. ر.ک: مستند العروة الوثقی، کتاب الاجاره، ص ۹.

۴. همان.

شارح کتاب فرموده است:

این تعریف به اعتبار اجاره دهنده و تعریف علامه (ره) به معنای مصدری است.

در قانون مدنی نیز چنین آمده:

اجاره عقدی است که به موجب آن مستأجر مالک منافع عین مستأجره می شود.^۱

در این تعریف از معوض بودن مورد اجاره ذکر نشده است.

از بررسی عبارات فقها و حقوقدانان آشکار می شود که تنها تفاوت اجاره و عاریه در آن است که در عاریه استفاده از مال امانتی، مجانی است، اما در اجاره این انتفاع در مقابل عوض می باشد. بطور کلی از مقایسه این چهار عقد با یکدیگر برمی آید که سه عقد ودیعه، عاریه و اجاره دارای دو ویژگی مشترک هستند:

۱. مال در ملکیت مالک اولیه خود باقی می ماند، به خلاف قرض که ملکیت مال منتقل می شود.

۲. ویژگی دیگر این سه عقد، ضامن نبودن ودیعه پذیر و عاریه پذیر و مستأجر در صورت کوتاهی نکردن در حفظ مال می باشد؛ به خلاف قرض که به دنبال انتقال ملک، قرض گیرنده ضامن برگرداندن مثل آن می شود؛

عقد اجاره و عاریه علاوه بر خصوصیات فوق، دارای یک ویژگی مشترک می باشند و آن این است که باید از اشیایی باشند که ضمن استفاده، اصل آنها محفوظ بماند و به تعبیر دیگر از اشیای مصرف شدنی نباشد.

با اوصاف و ویژگیهایی که از این عقود ذکر شد، معلوم می شود که سپرده های پس انداز و دیداری در بانکها، عقد اجاره و عاریه نمی باشند. زیرا پول از اشیایی است که استفاده از آن موجب از بین رفتن آن می شود. علاوه بر اینکه گرفتن اجاره، عبارت دیگری از بهره می باشد؛ چنانکه در عبارات کسانی که در صدد توجیه بهره

۱. قانون مدنی، ماده ۴۶۶، نقل از حقوق مدنی، ج ۲، ص ۱.

بوده‌اند آمده است بهره، اجاره پول است. همینطور با شرایطی که برای ودیعه گفته شد، به نظر می‌رسد سپرده‌ها برخلاف نامشان ودیعه نیز نباشند. زیرا بانک در پول سپرده‌گذاران تصرف کرده از آنها استفاده می‌کند و در صورت تلف شدن ضامن مثل آنها می‌باشد و این با ماهیت ودیعه شرعی و قانونی سازگار نیست. یکی از حقوقدانان برای رفع این اشکال بحثی تحت عنوان «امانت برخلاف قاعده» مطرح نموده و گفته است:

امانت مزبور آن است که کسی مال خود را به دیگری تملیک نماید و شخص مزبور تعهد کند که مثل آن را مسترد دارد. چنانکه کسی یک صد هزار ریال به بانک می‌سپارد و بانک آن را تملک نموده خود را به همان مبلغ در مقابل امانت‌گذار مدیون می‌گرداند و هر زمان که بستانکار بخواهد به او رد می‌کند و گاهی طرفین موعدی معین برای استرداد آن قرار می‌دهند. بنابر آنچه گفته شد امانت خلاف قاعده با ودیعه دو فرق دارد:

۱. امانت‌گذار مال امانتی را به امین تملیک می‌کند و حال آنکه در ودیعه مال امانتی در ملکیت امانت‌گذار باقی می‌ماند.

۲. امین متعهد می‌شود که مثل آنچه را گرفته از حیث مقدار، جنس و وصف به او مسترد دارد، و حال آنکه در ودیعه عین مال باید برگردد. این نوع امانت مانند قرض است، با این فرق که در قرض، گیرنده مال برای انتفاع خود آن را قرض می‌نماید و در مورد مزبور گیرنده درخواستی ندارد، بلکه امانت‌گذار برای نفع خود آن را می‌سپارد.^۱

این نویسنده در آخر بحث خود فرض نموده بانک انگیزه‌ای برای سپرده‌پذیری ندارد و این انگیزه سپرده‌گذار است که عمدتاً موجب سپرده‌گذاری می‌شود!

یکی از حقوقدانان اهل سنت نیز از سپرده‌های بانکی به عنوان سپرده ناقص

۲۴ (depotirregulier) یاد کرده و گفته است:

۱. حقوق مدنی، ج ۲، ص ۱۷۸.

قانون مدنی جدید چنین سپرده‌ای را به عنوان قرض تلقی کرده است، اما در فرانسه مبتنی بر نیت متعاقدین شده است. پس اگر قصد صاحب پول حفظ اموال خود باشد، ودیعه می‌باشد، اما اگر مقصود هر دو طرف سود بردن از آن از طریق بکارگیری آن باشد قرض نامیده می‌شود و در صورتی قبول کننده پولها بانک باشد، قرض مخصوص نامیده می‌شود.^۱

شاهد صدر نیز می‌فرماید:

معمولاً سپرده‌های بانکی را سپرده‌های ناقص می‌نامند. زیرا بانک ملزم نمی‌باشد که دقیقاً همان پولهایی را که سپرده شده است، در موقع تقاضا باز پرداخت نماید؛ چنانکه سپرده‌گذار نیز نمی‌تواند از قبول پولهایی که بانک می‌دهد مادام که پول رایج کشور باشد خودداری کند.

وی سپس نظر خود را چنین می‌فرماید:

پولی که نزد بانکهای غیراسلامی گذاشته می‌شود، نه سپرده کامل است و نه سپرده ناقص؛ بلکه وامهایی است که به هنگام مطالبه قرض دهنده و یا در سر رسید معین باید به او برگردانده شود. زیرا مالکیت صاحب سپرده با سپردن آن به بانک زایل می‌شود و بانک تسلط کامل بر آن پول پیدا کرده هرگونه تصرفی را در آن می‌تواند انجام دهد. این با ماهیت سپرده (از نگاه فقه) سازگار نمی‌باشد. اما اینکه چرا این مبالغ، سپرده نامیده شده‌اند، زیرا منشأ شکل‌گیری بانک و قبول پول توسط اشخاص و مؤسسات، به صورت سپرده بوده است. اما در طول زمان و با ایجاد تحولاتی در امر بانکداری و تجارب آن، به صورت قرض درآمد، ولی اسم نخستین خود را حفظ کرد. بنابراین مبالغی که صاحبان این سپرده‌ها دریافت می‌دارند، بهره ربوی در برابر وام است. بانک اسلامی سپرده‌های ثابت و جاری را از یکدیگر جدا می‌کند و سپرده‌های جاری را به عنوان وام دریافت داشته بهره‌ای در قبال آن

نمی‌پردازد.^۱

بنابراین برآیند سخنان شهید صدر این است که ماهیت سپرده‌های پس‌انداز و جاری، قرض می‌باشند. یکی دیگر از محققان نیز در بحثی نسبتاً مبسوط، پیرامون سپرده‌های بانکی چند صورت برای آنها تصویر نموده و ضمن نقد و بررسی این صورتها در پایان قرض بودن آنها را تقویت می‌کند. سپس می‌افزاید:

و اما نامیدن آن به عنوان امانت و سپرده از جهت این است که قرض دادن همیشه به مصلحت قرض‌گیرنده (بانک) نمی‌باشد، بلکه به سود قرض‌دهنده، یعنی سپرده‌گذار نیز می‌باشد. زیرا بانک پول او را از سرقت و از بین رفتن محافظت می‌نماید و از همین جهت (در نظام ربوی) بهره‌چنین سپرده‌هایی را کمتر از بهره‌سفته‌ها و... قرار داده‌اند.^۲

بنابراین اکثر محققان و فقها و حتی حقوقدانان معتقدند که سپرده‌های پس‌انداز و دیداری دارای ماهیت قرض و یا چیزی نزدیک به آن هستند. تنها اشکالی که بر قرض بودن این سپرده‌ها شده است، این است که اصلاً از خاطر سپرده‌گذار نمی‌گذرد که به بانک قرض دهد، بلکه آنچه او را بدین کار وامی‌دارد مصالح شخصی اوست. همچنین چطور ممکن است فقیر به غنی قرض بدهد؟! ۱۵

از این اشکال پاسخ داده شده که از ارکان قرض این نیست که دو طرف عقد، آن را قرض بنامند و نیت قرض دادن و قرض گرفتن بکنند؛ چنانکه در برخی از موارد مال حکم قرض را پیدا می‌کند ولو اینکه صاحب آن اصلاً نیت قرض نکرده باشد. مثلاً اگر ودعی (امین) در ودیعه تصرف کند، در این صورت حکم قرض را پیدامی‌کند؛ اعم از اینکه با اجازه او تصرف کرده باشد، یا بدون اذن او. همانگونه که زیر اموال اکثر کسانی را که نزد او به امانت می‌گذاشتند، به عنوان قرض نگهداری می‌کرد، تا اینکه اگر تلف شود ضامن بوده مثل آن را به آنها برگرداند. ۳ ۴۵

۱. البنك اللاروی فی الاسلام، ص ۸۴.

۲. بحر العلوم، عزالدین، بحوث فقهیه، ص ۱۰۲-۱۰۵.

همچنین از ارکان قرض این نیست که حتماً از جانب ثروتمند به فقیر باشد. زیرا انسان به خداوند که بی نیاز مطلق است نیز قرض می دهد.

در رابطه با پاسخ دوم با اینکه اصل جواب درست می باشد - یعنی لزومی ندارد که قرض دهنده همیشه غنی باشد - اما تمثیل قرض دادن انسان به خداوند خالی از اشکال نیست. چون قرض در آیه شریفه من ذا الذی یقرض الله قرضاً حسناً قرض مصطلح در فقه نمی باشد؛ زیرا در اصل خداوند مالک همه چیز است، و این سخن کنایه آمیز و تشبیهی است. در رابطه با پاسخ اول هم، در فقه شیعه داریم اگر ودعی در مال و دیعه بدون اجازه صاحب آن تصرف کند ضامن است. اما در صورت اجازه تصرف از جانب مالک ضمانتی در کار نخواهد بود و ماهیت آن نیز تبدیل به عاریه می شود؛ در هر دو صورت تبدیل به قرض نخواهد شد، مگر اینکه مالک اجازه تصرفی بدهد که موجب از بین رفتن آن می شود. در این صورت در ارتکاز عرف چنین عملی از ابتدا قرض می باشد. در هر صورت این اشکال با تصریح نماینده بانک هنگام سپرده گذاری یا درج در آیین نامه های عمومی بانک قابل حل است.

امام خمینی (ره) پس از اینکه هر سه احتمال را درباره سپرده های بانکی و حکم آنها را بیان نموده خود قرض بودن آنها را اختیار کرده می فرماید:

سپرده های بانکی اگر به عنوان قرض باشد مانعی ندارد و بانک می تواند در آنها تصرف کند و شرط زیادی و گرفتن آن حرام است ... و اگر آنچه به بانک می دهد، به عنوان امانت باشد در صورتی که اجازه تصرف نداده باشد، بانک حق تصرف ندارد و در صورت تصرف ضامن است. اما در صورت اجازه تصرف و یا رضایت بعد از آن جایز است و آنچه بانک به سپرده گذار پرداخت می کند، حلال است؛ مگر آنکه اجازه در چنین تصرفاتی قرینه بر قرض بودن آن باشد که در این صورت زیادی حرام است، و ظاهر این است که سپرده ها از نوع قرض می باشند.^۱

ب) سپرده‌های مدت‌دار

این سپرده‌ها در بانکهای ربوی بطور مسلم قرض ربوی محسوب می‌شوند. زیرا از ابتدا در قراردادی که تنظیم می‌شود، درصد مشخصی بهره برای آن در نظر گرفته می‌شود که از مصادیق بارز ربای قرضی است.

شاهد صدر پس از طرح این مسأله که سپرده‌هایی که بانکهای غیراسلامی دریافت می‌دارند در واقع سپرده به مفهوم فقهی آن نیستند، نه سپرده کامل و نه سپرده ناقص، بلکه وام می‌باشند، می‌فرماید:

اما این موضوع بدان مفهوم نیست که به کلی از سپرده به معنای فقهی آن خارج شوند و نتوان بهره‌ها را از حالت ربوی بودن بیرون آورد و چنین تصویری - ولو که مجرد تصور نظری باشد - امکان‌پذیر نباشد.

سپس ایشان دو تصویر در این جهت ارائه می‌دهند:

۱. فرض می‌کنیم سپرده در مالکیت صاحبش باقی بماند و اجازه تصرف در آن با حفظ مالکیت او باشد. در این راه حل باید سه مسأله‌ای را که معاملات بانکها بر اساس آنها استوار است تبیین نماییم. الف) ضمانت با یک نسبت به اصل سپرده: این ضمانت به وسیله عقد ضمان امکان‌پذیر است و این ضمان توسط قرض حاصل نشده است که دچار مشکل ربا باشد. زیرا همانطور که در ضمیمه شماره دو بیان می‌کنیم، ضمان عقدی اختصاص به دیون و بدهیها ندارد، بلکه شامل اعیان خارجی نیز می‌شود. بنابراین با انشای عقد ضمان، با اینکه ملکیت صاحب آن باقی است، سپرده در عهده بانک درمی‌آید.

ب) منافع تجاری بانک: منافع تجاری بانک از قبل سپرده‌ها بر اساس اصل اولی به مالکیت صاحب سپرده در می‌آید. اما بانک می‌تواند به نحو شرط نتیجه با سپرده‌گذار شرط کند که این منافع پس از انتقال به سپرده‌گذار، به بانک انتقال یابد. محقق نائینی چنین شرطی را صحیح می‌داند.

ج) پرداخت مبلغ معینی از طرف بانک به سپرده‌گذار: این مشکل هم

می تواند از طریق شرط نتیجه حل شود. بدین ترتیب که بانک در شرطی که با سپرده گذار می کند، مقرر می دارد که بانک مازاد سودی را که به سپرده گذار می پردازد مالک شود. (این شرط در واقع هم مشکل دوم را حل می کند و هم مشکل سوم را).

۵
۲. در این راه حل فرض می کنیم سپرده گذار پول خود را به ملکیت بانک در می آورد، اما با هم توافق می کنند که این پول تبدیل به کلی در معین شود. بر این اساس صاحب سپرده که ده هزار ریال به بانک پرداخته آن را به ده هزار ریال کلی در مجموع دارایی بانک می نماید. نتیجه این توافق آن است که مادامی که سپرده در بقیه دارایی بانک موجود است و ماهه از آن دارد، خسارتی متوجه صاحب سپرده نمی شود. سپرده گذار بر این اساس، مالک بخشی از سود بانک - متناسب با سپرده خود - می شود. اما بانک می تواند به نحو شرط نتیجه با سپرده گذار شرط کند که آنچه را که از مبلغ مقرر بیشتر شد مالک شود.^۱

در چارچوب بانک اسلامی، سپرده های ثابت از نظر تنوری با سه فرض سازگار می باشند: ۱۵

۱. سپرده گذار، پول خود را به بانک قرض داده هرگونه تصرفی از سوی بانک در آن جایز است؛ از آن طرف سپرده گذار نیز هیچگونه استحقاقی نسبت به دریافت سود ندارد. اما اگر پس از انقضا - بدون اینکه هیچگونه توافقی ولو به صورت ضمنی بین آنها شده باشد - مبلغی از جانب بانک به سپرده گذار پرداخت شود، ربا به شمار نمی آید؛ بلکه پرداخت آن مستحب نیز می باشد. زیرا همانطور که در بحث ربا گذشت ۲۰ گرفتن زیادی حرام است، اگر از ابتدا در قرض، شرط شده باشد. البته در سپرده های ثابت خصوصاً بلندمدت، چنین مواردی نادر است.

۲. سپرده گذار پول خود را به بانک امانت داده تا آن را برای او نگهداری کند. در این فرض - همانطور که گذشت - در حالت کلی آن بانک ضامن پول نمی باشد و حق ۲۴

تصرف هم در آن را ندارد. اما اگر بانک در تصرف مجاز است، در این صورت اولاً ضمان به عهده بانک منتقل می‌شود و ثانیاً منافع به صاحب سپرده می‌رسد. مگر آنکه از طریق شرط نتیجه - به پیشنهاد شهید صدر - مشکل حل شود. این فرض هم مانند فرض قبلی فرضی نادر و چه بسا غیر عملی است.

۵ ۳. تصویری که بیشتر با بانکهای اسلامی و بدون ربا سازگار است و اختصاص به سپرده‌های ثابت دارد، این است که بانک از طریق مضاربه، مشارکت و یا وکالت، پول سپرده‌گذار را به کار گرفته بخشی از سود حاصل را به او برگرداند.

همانطور که در تبیین بانکداری بدون ربا اشاره شد، روشهای مختلفی برای جذب سپرده‌های مردم و ارائه تسهیلات به آنها وجود دارد. بانک می‌تواند به عنوان وکیل سپرده‌گذاران، سپرده آنان را قبول کرده به صورت مضاربه، جعاله و حتی مشارکت (که خود به وکالت سپرده‌گذاران شرکت می‌کند) در اختیار متقاضیان سرمایه قرار داده پس از کسر حق وکالت خود باقیمانده سود را به نسبت بین سپرده‌گذاران تقسیم کند. یا اینکه خود به شکل مضاربه و مشارکت وارد عمل شده اقدام به بکارگیری سپرده‌ها در تجارت و تولید نماید، که در این صورت نیز منافع بر حسب قرارداد اولیه بین آنها تقسیم می‌شود. ۱۵

مسئله خسارت احتمالی را نیز می‌توان از طریق بیمه کردن سپرده‌ها توسط مؤسسه دیگری حل نمود. در ایران، قانون بانکداری بدون ربا، بانکها را وکیل سپرده‌گذاران تلقی کرده است. در این قانون آمده است:

سپرده‌های سرمایه‌گذاری مدت‌دار که بانکها در به کار گرفتن آنها وکیل می‌باشند... ۲۰

ماهیت و حکم ذخایر قانونی

الف) ذخایر قانونی بر سپرده‌های پس‌انداز و دیداری

پس از روشن شدن ماهیت سپرده‌ها به بررسی ذخایر قانونی بر این ۲۴

سپرده‌ها می‌پردازیم.

۱- بانکهای دولتی سپرده‌پذیر

به فرض آنکه سپرده‌های دیداری و پس‌انداز قرض می‌باشند، بانک دولتی مالک آنها می‌شود و از جهت اینکه مالکیت آن با بانک مرکزی واحد است، ملزم کردن بانکها، به نگهداری بخشی از سپرده‌های خود در بانک مرکزی بلاشکال است. زیرا در واقع انتقال پول از یک حساب به حساب دیگر است؛ چنانکه پرداخت سود بابت این ذخایر نیز از جانب بانک مرکزی به بانک دولتی بدون اشکال می‌باشد.

اما مطابق نظریهٔ کسانی که سپرده‌های بانکی را دارای ماهیت ودیعه یا عاریه می‌دانند، در آن صورت مالکیت آنها به بانک دولتی در نیامده، و انتقال بخشی از آنها تحت عنوان ذخایر قانونی احتیاج به اجازهٔ صاحبان آنها دارد. البته این در صورتی است که بانک اجازهٔ تصرف در بقیهٔ آن را داشته باشد، در غیر این صورت تمام آن در قالب ذخیره در بانک باقی می‌ماند و احتیاج به ذخیرهٔ قانونی ندارد. در هر صورت اگر بانک مرکزی این سپرده‌ها را سرمایه‌گذاری کند (با فرض اینکه چنین چیزی متداول باشد، چنانکه در برخی از منابع اهل سنت اشاره شده است)^۱ چنانکه در توافق اولیهٔ بانک و سپرده‌گذار، در صدی که بانک مرکزی به عنوان ذخیرهٔ قانونی دریافت می‌کند به صورت قلمداد شده باشد، سود حاصل از سرمایه‌گذاری آنها از سوی بانک مرکزی، به خود او تعلق دارد، و گرنه باید پس از کسر هزینه‌ها تمام یا بخشی از آن (بسته به نوع قرارداد) به سپرده‌گذار برگردانده شود؛ مگر آنکه نوعی مالیات تلقی شده و در بخش عمومی مصرف گردد. راه دیگر این است که بانکها متناسب با این سپرده‌ها بخشی از داراییهای خود را به بانک مرکزی انتقال دهند.

۲- بانکهای سپرده‌پذیر خصوصی

در این صورت نیز همان دو فرض قبلی مطرح است. در فرض اول یعنی قرض بودن سپرده‌ها، بانک خصوصی مالک آنها شده و بطور طبیعی انتقال بخشی از آنها به بانک مرکزی باید با رضایت بانک صورت گیرد. این رضایت ممکن است به صورت کلی از طریق درج در آیین‌نامه تأسیس بانکهای خصوصی از جانب بانک مرکزی در مقابل حمایتی که از آنها انجام می‌دهد صورت گیرد. اما سؤالی که پیش می‌آید آن است که در این صورت سپرده‌های قانونی چه ماهیتی دارند؟ تعیین این ماهیت در مقام تئوری بستگی به عملی دارد که بانک مرکزی با این سپرده‌ها انجام می‌دهد؛ چنانکه در واقعیت خارجی نیز با تصریح در قانون معلوم می‌شود. در صورتی که این ذخایر در صندوق بانک مرکزی بلااستفاده بماند، می‌تواند به صورت قرض یا ودیعه باشد. اما در صورت استفاده از آنها، ماهیت قرض، عاریه، مضاربه و یا مشارکت پیدا می‌کنند، که در برخی صور بخشی از منافع باید به بانک برگردد. در این فرض که بانکها از سپرده‌گذاران قرض کرده‌اند، چیزی به سپرده‌گذاران پرداخت نمی‌کنند.

۱۵ در فرض دوم یعنی امانت بودن این سپرده‌ها در نزد بانک خصوصی، نمی‌تواند آنها را به بانک مرکزی قرض دهد؛ مگر آنکه از ابتدا به عنوان آیین‌نامه کلی شرط شود. و در صورتی که آنها را به صورت مضاربه و... در اختیار بانک مرکزی قرار دهد، منافی که می‌گیرد پس از کسر مخارج به سپرده‌گذار تعلق دارد.

ب) ذخیره قانونی بر سپرده‌های مدت‌دار

۲۰ در بسیاری از کشورها متداول است که همانطور که بانکها را ملزم به نگهداری ذخایر قانونی نسبت به سپرده‌های دیداری و پس‌انداز می‌نمایند، آنها را نسبت به تحویل بخشی از سپرده‌های مدت‌دار خود به بانک مرکزی نیز موظف می‌نمایند.

در ایران نیز هم قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و هم بعد از آن این قاعده اجرا شده در قانون عملیات بانکداری بدون ربا نیز آمده است؛ هرچند برخی اجرای این قانون را در مورد این سپرده‌ها مغایر با اهداف بانکداری بدون ربا دانسته‌اند.

اینان بر این باورند که با توجه به اینکه اعطای تسهیلات در نظام جدید، تورم‌زا نمی‌باشد - زیرا معاملات صوری در این نظام وجود ندارد و به ازای این تسهیلات تولید در جامعه افزایش پیدامی‌کند - بنابراین چنین ذخیره‌ای نه تنها ضروری نمی‌باشد، بلکه مخالف بارشد و توسعه است.^۱

باید متذکر شد که اولاً چنین استدلالی درباره سایر سپرده‌ها نیز وجود دارد؛ زیرا تسهیلات ناشی از آنها نیز چنین وضعی را دارند.

ثانیاً چنین نیست که افزایش تولید در هر زمان و با هر شرایطی برای اقتصاد مفید باشد. بلکه این افزایش باید هماهنگ با رشد سایر بخشهای اقتصاد و متناسب با افزایش تقاضای واقعی مردم باشد. در غیر این صورت منجر به ایجاد برخی اختلالات از جمله رکود در اقتصاد خواهد شد. افزون بر اینکه چون تغییر نرخ ذخیره قانونی موجب تغییر سود حاصل از سپرده‌ها و در نتیجه سهم سود سپرده‌گذاران خواهد شد، از این ابزار برای کنترل حجم سپرده‌ها نیز می‌توان استفاده کرد.

در هر صورت از نظر فقهی، حکم فرض اول و دوم (قرض و امانت بودن این سپرده‌ها) از بحثی که درباره سپرده‌های دیداری شد معلوم می‌شود. اما نسبت به فرض سوم، در صورتی که بانک وکیل سپرده‌گذاران باشد، با گرفتن اجازه از سپرده‌گذار در ابتدا این مشکل حل می‌شود و بطور طبیعی در این صورت بانک خصوصی از جانب سپرده‌گذار یا این ذخایر را به بانک مرکزی قرض می‌دهد و یا در آنجا امانت می‌گذارد و یا به صورت مضاربه در اختیار بانک مرکزی قرار می‌دهد.

۱. توتونچیان، مقاله ارائه شده در ششمین سمینار بانکداری اسلامی، ص ۱۰۸.

در حالت سوم، سودی که بانک مرکزی به بانک پرداخت می‌کند، به سپرده‌گذار اختصاص داشته و سهم بانکها، فقط حق وکالت است. البته ممکن است بانک مرکزی این سود را به عنوان مالیات قلمداد کند. اما در صورتی که بانک بطور مستقیم به صورت مضاربه و یا مشارکت وارد عمل شود، یا باید هنگام تنظیم قرارداد با سپرده‌گذار توافق کنند که بخشی از سرمایه او به عنوان قرض یا امانت و یا مضاربه به بانک مرکزی داده می‌شود که در صورت سوم، سودی که از جانب بانک مرکزی پرداخت می‌شود، طبق قرارداد بین بانک و سپرده‌گذار تقسیم می‌شود. راه دیگر این است که بانک از ذخایر خود بخشی را به بانک مرکزی منتقل نموده تمامی سپرده‌ها را در موضوع قرارداد به کار ببرد.

۱۰ در رابطه با حکم ذخایر نسبت به سپرده‌های مدت‌دار نیز همانند سپرده‌های دیداری، مسأله خصوصی یا دولتی بودن بانکها، در برخی فروض تفاوتی ایجاد می‌کند که از بحثهایی که در بخش سپرده‌های دیداری و پس‌انداز انجام شد روشن می‌شود.

۱۵ نکته‌ای که نباید از نظر دور داشت این است که هرگاه رابطه بانک مرکزی با بانکهای تجاری (بطور مستقیم و یا وکالت از سپرده‌گذاران) در مورد سپرده‌های قانونی به صورت مضاربه باشد، اعمال سیاست پولی از آن طریق مشکل است. زیرا پولی را که بانک مرکزی به عنوان مضاربه یا مشارکت می‌گیرد، باید به کار اندازد. در صورتی که گاهی سیاست انقباضی، مقتضی نگهداری ذخایر است. مگر آنکه بانک مرکزی چنین وکالتی را هم از بانکها نسبت به نحوه بکارگیری ذخایر بگیرد. این مشکل نسبت به ذخایر قانونی بر سپرده‌های دیداری نیز - بر فرض مضاربه بودن آنها - وارد است.

۲) کنترل مستقیم

یکی دیگر از راههایی که در برخی کشورها از جمله ایران متداول است، کنترل

مستقیم اعتبارات و تسهیلات اعطایی توسط بانکهاست. از این ابزار، هم در جهت کنترل حجم پول و هم در کیفیت توزیع آن در بخشهای مختلف اقتصاد می توان سود جست.

این رویه با تعیین سقف اعتبار برای بانکها و یا تعیین نرخ سودهای مختلف برای اعطای تسهیلات در بخشهای مختلف اقتصاد عمدتاً از طریق تغییر ضریب فزاینده پولی در حجم پول مؤثر خواهد بود. در صورتی که بانکها دولتی باشند اعمال این سیاست از ناحیه بانک مرکزی بدون اشکال می باشد و در فرض بانکهای خصوصی نیز بانک مرکزی می تواند در آیین نامه اولیه برای تأسیس آنها این اختیارات را - در صورتی که رعایت مصالح نظام در آنها شود - درج نماید.

فصل ششم

بررسی ابزارهای جایگزین در نظام
بانکی غیرربوی

مقدمه

در فصل گذشته ابزارهای متداول در نظام ربوی را مورد مطالعه قرار دادیم و معلوم شد تنها ابزاری که امکان استفاده از آن در نظام جدید وجود دارد، نرخ ذخیره قانونی سپرده‌هاست. همچنین مشخص گردید که اوراق قرضه به شکل رایج آن بطور قطعی مبتلا به رباست. استفاده از نرخ تنزیل مجدد هم بر طبق مبانی برخی بزرگان چون حضرت امام خمینی (ره) جایز نبوده و بر اساس مبانی عده‌ای دیگر نیز محل تردید و تأمل است. از طرفی همانطور که در فصل دوم گذشت استفاده از ابزار نرخ ذخیره قانونی هم علی‌رغم فراگیر بودن آن دچار مشکلاتی در مقام اجرا می‌باشد؛ از جمله اینکه بکارگیری آن در جهت سیاست انقباضی، در صورتی است که بانکها دارای ذخایر مازاد نباشند. مشکل دیگر اینکه در برخی از کشورها چون ایران به جهت اینکه این نرخ نزدیک سقف قانونی آن می‌باشد، برای سیاست انقباضی کارآیی چندانی ندارد؛ مگر اینکه سقف قانونی آن تغییر داده شود.

از این جهت ضرورت شناسایی ابزارهای جدید در نظام بانکی غیر ربوی و بررسی آنها به لحاظ کارآیی اقتصادی آنها و همچنین مطابقتشان با ضوابط شرعی بر کسی پوشیده نیست. از همین روی ابزارهای جدیدی توسط اقتصاددانان مسلمان در ایران و برخی از کشورهای عربی و از جمله در خود قانون بانکداری بدون ربا معرفی گردیده است. در این فصل بر اساس معیارهایی که در فصول گذشته

آورده‌ایم، مشروعیت این ابزارها را مورد بررسی قرار می‌دهیم. بطور کلی ابزارهای جایگزین را هم می‌توان مانند فصل پیشین در دو بخش مطالعه نمود.

ابزارهای مؤثر در پایه پولی

بخش اول ابزارهایی است که عملکرد آنها در قالب فعال نمودن عملیات بازار باز و تنزیل مجدد از طریق تأثیر بر پایه پولی است. پیشنهادهایی نیز در این قسمت ارائه گردیده است که در بسیاری از آنها از عقد بیع دین با فرض جواز آن استفاده شده است و شاید منشأ این تصور فتوای اولیه حضرت امام در تحریر الوسیله - چنانکه اشاره رفت - و همچنین ذکر آن در قانون بانکداری بدون ربا باشد. از آنجایی که در فصل قبل در مشروعیت این عقد مناقشه شد، بنابراین کلیه ابزارهایی که به نحوی توقف بر عقد بیع دین دارند، دچار چنین مشکلی بوده نمی‌توان آنها را به عنوان ابزاری در سیاستگذاری کلان پذیرفت.

ما در این بخش ضمن طرح ابزارهای پیشنهادی در این جهت و نقد و بررسی و - در صورت امکان - اصلاح آنها، راههای دیگری را نیز پیشنهاد می‌نماییم. بدیهی است کارآیی این ابزارها باید تجربه شود.

۱. خرید تجهیزات مورد نیاز دولت و فروش آنها به صورت نسیه

در این طرح که توسط بانک مرکزی پیشنهاد شده است، ابتدا بخش خصوصی، کالاهای مورد نیاز دولت را خریداری کرده آنها را به قیمت بیشتری به دولت به صورت نسیه می‌فروشد و در ازای آن اسنادی را از دولت تحت عنوان «اوراق بدهی دولتی» دریافت می‌نماید. گفته شده این اوراق قابل خرید و فروش در بازار و تنزیل،

توسط بانکها یا بانک مرکزی می‌باشند.^۱

در طرحی مشابه که توسط وزارت امور اقتصادی و دارایی تهیه و پیشنهاد شده است، بانکها کالاهای مورد نیاز دولت را نقداً خریداری نموده به صورت اقساط به دولت می‌فروشند. در بخشی از این طرح آمده است:

۵

برای پرداخت نسبه در سر رسیدهای مورد نظر، دولت می‌تواند اوراق مشخص تهیه و به فروشنده کالاها ارائه دهد. این اوراق «اوراق خرید دولتی» نامگذاری شده است. بانک (فروشنده کالا) نیز می‌تواند در صورت نیاز، این اوراق را تحت مقررات مربوط به تنزیل و به قیمت کمتر به مردم بفروشد. در نتیجه دولت طبق این پیشنهاد، در موقع

۱۰

خرید نسبه با عدم پرداخت وجه نقد بابت نیازهای خود، مقداری از کسر بودجه را تأمین نموده و در مواردی که کالا قابل فروش باشد، با فروش کالا و دریافت وجه آن قسمتی دیگر از کسر بودجه را تأمین می‌نماید. با اجرای این پیشنهاد هنگامی که «اوراق خرید دولتی» توسط بانکها به مردم واگذار شود، نقدینگی بخش خصوصی نیز با خرید مستقیم این اوراق از بانک توسط بانکها جذب می‌شود و در صورت عدم واگذاری به بخش خصوصی و نگهداری اوراق توسط بانک تمديد اعتبار بانکی را موجب خواهد شد و در هر دو مورد بخشی دیگر از اهداف سیاستهای پولی در جهت مهار تورم تحقق می‌یابد.^۲

۱۵

۲۰ در برخی منابع اهل سنت نیز از ابزاری که در محتوا شبیه این ابزار است نام برده شده است. در این منابع گفته شده، بانکها علاوه بر مضاربه از ابزار دیگری به نام مراهجه می‌توانند استفاده کنند. اصل عقد مراهجه که از قدیم متداول بوده، به این صورت است که کسی کالای خود را با درصد یا مقداری بیشتر از قیمت خرید به دیگری بفروشد؛ یعنی بگوید من روی این کالا ۱۰٪ قیمت خرید و یا مثلاً

۲۴

۱. ر.ک: اوراق قرضه در جریان و انتشار اوراق قرضه جدید، سازمان برنامه و بودجه.

۲. سیاستهای پولی، انتخاب ابزاری به عنوان جایگزین... اوراق قرضه، معاونت امور اقتصادی، ص ۸۸.

هزار تومان سود می‌خواهم. همینطور خریدار نیز می‌تواند چنین قراری را با فروشنده بگذارد؛ یعنی بگوید ۱۰٪ مبلغ خرید آن به تو سود می‌دهم و... البته در این صورت لازم است فروشنده، خریدار را از قیمت خرید آن مطلع سازد.

از این عقد به نحو دیگری نیز می‌توان استفاده کرد که محققان اهل سنت استفاده از آن را در بانکداری بدون ربا پیشنهاد داده‌اند. سامی حسن محمود یکی از این نویسندگان ۵
مطلبی را از شافعی در این باره نقل می‌نماید که در کتاب الام گفته است:

هنگاه شخصی کالایی را ببیند و به دیگری [مثلاً به تاجر یا بانک] بگوید: این کالا را بخر و من بتو فلان مقدار سود می‌دهم، اگر آن شخص این کالا را خریداری نماید، جایز است. اما پیشنهاد کننده این اختیار را دارد که بعد از خرید کالا توسط آن شخص [تاجر یا بانک] با او معامله کند یا اینکه از معامله صرف نظر نماید. همینطور شخصی بدون اینکه کالای خاصی را مشاهده نماید، مشخصات آن را ذکر کرده و از دیگری بخواهد که آن را با این شرایط برای او خریداری نماید... و در این جهت فرقی نمی‌کند که بگوید این را خریداری کن و من آن را از تو نقد یا نسیه می‌خرم.^۱

در آخر تأکید می‌کند که قرار اولیه آنها هیچ‌گونه الزامی برای هیچ یک ایجاد نمی‌کند.

گفته شده این عملیاتی است مرکب از وعده خرید و بیع مراحبه؛^۲ یعنی در این جا دو کار صورت می‌گیرد: عمل اول وعده‌ای است که پیشنهاد کننده به تاجر یا بانک می‌دهد، مبنی بر اینکه اگر وسایل مورد نیاز مرا تهیه کنی این مقدار به تو سود می‌دهم. عمل دوم معامله مراحبه است که بعد از خریداری کالاها توسط بانک، بین او و پیشنهاد کننده صورت می‌گیرد.

سپس در جواب این سؤال که ممکن است پیشنهاد کننده از خرید وسایل ۲۷

۱. الشافعی، الام، ج ۳، ص ۳۹.

۲. سامی حسن، احمد حمود، تطویر الاعمال المصرفیه، ص ۴۳۲.

خریداری شده منصرف شود، می‌گوید:

نسبت کسانی که منصرف می‌شوند به کل پیشنهادکنندگان ناچیز است و این باعث نمی‌شود که از این روش صرف نظر نماییم؛ چنانکه هرگاه اتفاقاً یک مرتبه قطاری از خط خارج شود، چاره این نیست که کلیه قطارها را متوقف کرد.^۱

۵

این نویسنده در پایان تأکید می‌کند در عمل این ابزار به حدی وسعت یافته که جای مضاربه را گرفته است.

بیع مرابحه در نزد فقهای امامیه نیز جایز است و آن را یکی از اقسام بیع قراردادده، شکل جدید آن را نیز مجاز شمرده‌اند. مسأله‌الزام مشتری نسبت به وعده اولیه را نیز می‌توان با عقد دیگری تحقق بخشید. در نظام بانکی بدون ربا بانکها، معاملات فروش اقساطی خود را از این طریق انجام می‌دهند؛ با این تفاوت که آنها به متقاضی تسهیلات وکالت می‌دهند تا کالای مورد نیاز خود را برای بانک خریداری نماید، و گاهی نیز بدون وکالت مقدمات اولیه خرید را خود متقاضی تسهیلات فراهم می‌کند (مثلاً در معاملات مسکن) سپس بانک آن را خریداری نموده و به متقاضی به صورت اقساطی می‌فروشد. بدین ترتیب دولت نیز می‌تواند نیازهای خود را از طریق سپرده مردم در بانکها و بخش خصوصی تأمین نماید.

قسمت اول این طرحها، یعنی خرید به صورت نقد و فروش نسبه آنها بدون اشکال است. زیرا معامله نسبه از معاملات مشروع در اسلام می‌باشد و تأثیر آنها در حجم پول نیز از طریق ضریب فزاینده پولی است که در بخش دوم به آن اشاره می‌شود. اما قسمت دوم این طرحها یعنی استفاده از آنها در عملیات بازار باز به صورت جایگزین اوراق قرضه و یا تنزیل مجدد به جهت توقف آن بر جواز بیع دین دچار اشکال است.

البته می‌توان به شکل دیگری این ابزار را به کار بست. بدین صورت که ابتدا

کالاها و تجهیزات مورد نیاز دولت توسط بانکها خریداری شده به جای فروش نسبه به دولت، به او اجاره داده شود. سپس بدان خاطر که اصل مالکیت بانک محفوظ است، اسناد مالکیت آنها قابل خرید و فروش می باشد. علاوه بر اینکه مال الاجاره آنها که توسط دولت پرداخت می شود به عنوان سود مالکان سهام قابل توزیع و سرمایه گذاری مجدد است، و هرچه مبلغ اجاره بیشتر شود قیمت سهام نیز افزایش می یابد. بدیهی است در این صورت این فعالیت، یعنی خرید و اجاره آنها، فقط نسبت به کالاهای بادوام امکان دارد و کالای مصرفی مورد نیاز دولت را به این وسیله نمی توان تأمین کرد.

به منظور اجرای سیاست پولی با این ابزار، بانک مرکزی اقدام به خرید و فروش این اوراق از بانکها و یا از مردم می نماید که با خرید اسناد مالکیت این تجهیزات توسط بانک مرکزی، حجم پول افزایش می یابد و به عکس در صورت فروش این اوراق، حجم پول و ذخایر بانکها کاهش خواهد یافت.

۲. اوراق مضاربه

یکی دیگر از ابزارهایی که می تواند جایگزین اوراق قرضه شود و با آن حجم پول را کنترل نمود، اوراق مضاربه است. این ابزار نخست از سوی برخی از محققان اهل سنت پیشنهاد شد، سپس در ایران نیز توسط معاونت اقتصادی وزارت دارایی عنوان گردید.

منذرکھف، با توجه به خصوصیت مضاربه از جمله اینکه صاحب مال، حق دخالت در عملیات مضاربه را ندارد و عامل، اختیار کامل در این عملیات را دارد (البته مالک در قرارداد اولیه می تواند شرایطی برای عملیات مضاربه ذکر نماید) گفته است پس از انعقاد قرارداد بین عامل و مالک، می توان مالکیت سرمایه مورد مضاربه را به شخص یا اشخاص جدید منتقل نمود که جانشین مالک یا مالکان اول با تمام خصوصیات آنها بشود، و به لحاظ اینکه موضوع مورد مضاربه دارای قیمتی

حقیقی است که از قیمت اسمی آن متفاوت است، برای استفاده از این عقد در عملیات بازار باز می‌توان سهم مالک در عقد مضاربه را به صورت اوراقی درآورد که قابل خرید و فروش باشد. مسأله ضمانت در اصل سرمایه و همچنین سود آن نیز بر عهده مؤسسه مستقلی گذاشته می‌شود.^۱

۵ البته این نویسنده، قابلیت خرید و فروش این اوراق را - از جهت اینکه حاکی از بدهی عامل به مالک می‌باشد - از طریق بیع دین حل می‌کند. ولی بر طبق نظر علمای امامیه - بر اساس اینکه بعد از انعقاد قرارداد، سرمایه در مالکیت مالک باقی مانده است - مالک می‌تواند بعد از تبدیل بخشی از سرمایه به کالا آن را در معرض فروش قرار دهد. به لحاظ اینکه فقهای اخیر اهل سنت کاربرد مضاربه را محدود به تجارت نمی‌دانند^۲، استفاده از آن در نظام بانکی و سیاستهای پولی می‌تواند وسیعتر باشد. اما به نظر فقهای شیعه، مضاربه فقط اختصاص به تجارت و بازرگانی دارد.

نکته دیگر اینکه دوره این گونه عملیات معمولاً کوتاه می‌باشد، و اگرچه به جهت ثمردهی نسبتاً سریع آن انگیزه کافی برای خریداران اوراق مالکیت آن وجود دارد، اما همانطور که گفته شد به لحاظ نوع فعالیت و زمان دوره آن با محدودیتهایی روبه روست که از جامعیت آن می‌کاهد.

۱۵ در ارتباط با مسأله بیمه، همانگونه که در طرح آمده است، صاحب سرمایه می‌تواند اصل سرمایه خود را از خطرات احتمالی و از جمله خسارت در معامله، بیمه نماید و در ارتباط با بیمه درصد خاصی از سود، گرچه امری متداول نبوده و در کتب فقهی هم مطلب صریحی درباره آن نیامده، اما با فرض استقلال و صحت اصل ۳ عقد بیمه و مشروع بودن اصل عملیات تجارت (ربوی نبودن)، به نظر می‌رسد اشکال نداشته باشد. در عین حال این مسأله تحقیق بیشتری را می‌طلبد.

۱. منذر کھف، *سندات القراض و ضمان الفریق الثالث*، مجله جامعه ملک عبدالعزیز، المجلد ۱، ص ۴۳.

۲. در منابع قدیم اهل سنت مضاربه محدود در تجارت شده، اما در نوشته‌های اخیر دامنه آن را وسعت داده‌اند.

از این اوراق در چند جهت می‌توان استفاده کرد:

الف) جذب نقدینگی: از این اوراق می‌توان در جذب نقدینگی سرگردان در جامعه و جهت دادن به آن در راستای اهداف بازرگانی داخلی و خارجی نسبت به کالاهای مورد نیاز جامعه استفاده کرد. این کار می‌تواند توسط بانکها صورت گیرد و آنها یا خود بطور مستقیم به عنوان عامل مضاربه اقدام به تجارت نمایند و یا به وکالت از صاحبان سپرده، سرمایه حاصل از آن را در اختیار متقاضیان تسهیلات جهت عملیات مضاربه واگذار نمایند. در هر دو صورت بانک اوراقی منتشر نموده و متناسب با سرمایه‌گذاران در اختیار آنان قرار می‌دهد که بطور طبیعی این اوراق در بازار بورس و یا توسط خود بانک قابل خرید و فروش و انتقال به مالکان دیگر می‌باشد.

راه دیگری که به نظر متناسبتر می‌رسد این است که بانک ابتدا با منابع خود عملیات مضاربه را با متقاضیان تسهیلات شروع کرده سپس سهام مالکیت خود را بین سپرده‌گذاران در مقابل سپرده آنها واگذار نماید. در این صورت نیز این اوراق قابل خرید و فروش می‌باشند.

ب) تأمین مالی دولت: هرگاه دولت برای تأمین کالاهای سرمایه‌ای و کالاهای ضروری مردم دچار کسری بودجه باشد، بانکها می‌توانند به عنوان عامل مضاربه این کالاها را تأمین کرده در اختیار دولت قرار دهند. یا ممکن است به جهت جلوگیری از افزایش قیمتها در بازار داخلی، با عاملان مضاربه شرط شود که کالاهای خاصی را به کشور وارد کرده و در بازار به فروش رسانند.

ج) اعمال سیاست پولی: بانک مرکزی با خرید و فروش این اوراق در بازار بورس و یا از طریق بانکها می‌تواند، بر ذخایر بانکها و حجم پول در نزد مردم تأثیر بگذارد.

د) تأمین مالی بانکها: در نظام ربوی بانک مرکزی می‌تواند از طریق تنزیل مجدد یا وام مستقیم، منابعی در اختیار بانکها قرار دهد. در این نظام، بانک مرکزی با خرید

این اوراق از بانکها و یا انجام قرارداد مضاربه جدید با آنها، ذخایر پولی بانکها را جهت اعطای تسهیلات به مردم افزایش می دهد.

۳. اوراق مشارکت

چنانکه در بحث مضاربه گذشت، این عقد از چند جهت با محدودیت مواجه است، برای تأمین مالی طرحهای تولیدی که مستلزم بکارگیری سرمایه برای مدت نسبتاً طولانی می باشد، کارآیی لازم را ندارد. مهمتر آنکه استفاده از این ابزار، در اجرای سیاستهای پولی با توجه به اینکه رسیدن به اهداف این سیاستها معمولاً در طول زمان امکان پذیر خواهد بود، دچار مشکل می باشد. از این جهت بکارگیری ابزارهای دیگری لازم است که با این مشکلات مواجه نباشد. یکی از این ابزارها اوراق مشارکت طرحهای سرمایه گذاری مبتنی بر عقد شرکت است. شرکت، عقدی است بین دو یا چند نفر برای انجام عملی بر روی مال مشترک آنها. اصطلاحاً چنین شرکتی را، شرکت عقدی یا اکتسابی می گویند. حاصل آن این است که شرکا می توانند در مال شریکی تصرف نموده آن را در فعالیتهای تولید، خدماتی و ... بکارگیرند.^۱ برخی نیز حاصل این عقد را تبدیل مالکیت معین شرکا به مالکیت مشاع بین آنها قرارداده و جواز تصرف را از لوازم چنین مالکیتی دانسته اند.^۲

نشر اوراق مشارکت به چند صورت امکان دارد. در یک تقسیم بندی کلی، این اوراق یا به منظور تأمین تمام یا قسمتی از سرمایه شرکتهای جدید بوده و یا خرید قسمتی از سهام شرکتهای موجود به منظور گسترش سرمایه آن و اهداف دیگر. روش انجام کار نیز به چند صورت ممکن است:

الف) بانکها بطور مستقل از ذخایر و داراییهای خود اقدام به سرمایه گذاری در طرحهای مشخصی نموده و بعد از ثمردهی یا در حین انجام طرح، سهام آن را بین

۱. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۶۲۴.

۲. العالمی، فضل الله، الشركة، ص ۱۰۲.

متقاضیان سپرده گذاری در بانک توزیع نماید؛ یعنی سپرده گذاران به جای عمل سپرده گذاری در بانکها اوراق سهام مشارکت بانکها را خریداری می نمایند.

ب) بانکها می توانند به وکالت از طرف صاحبان سپرده و با وجوه آنها اقدام به سرمایه گذاری نموده اسناد مالکیت آن را به صورت سهام بین سپرده گذاران توزیع نمایند. این سهام و همچنین سهام قسمت (الف)، توسط بانک و همچنین در بازار بورس قابل خرید و فروش می باشند.

ج) بخش خصوصی نیز همانند بانک می تواند به دو شکل اقدام به سرمایه گذاری در طرحهای صنعتی، کشاورزی و عمرانی کند، سپس اوراق سهام آن را از طریق بازار بورس و یا به واسطه بانکها مورد خرید و فروش قرار دهد. بهتر است این طرحها به گونه ای سازماندهی شوند که در راستای انجام برنامه اقتصادی کشور باشد. همچنین بخش خصوصی می تواند اقدام به ساختن طرحهای ملی که اداره آنها به عهده دولت می باشد - مانند دانشگاهها، مدارس، پارکها و بزرگراهها - نموده سپس آنها را به دولت اجاره دهد و در عین حال سهام این طرحها را در بازار به فروش برساند.

د) بخش دولتی نیز می تواند خود مستقیماً با سرمایه گذاری در طرحهای مختلف، بخشی از سهام آن را از ابتدا یا در حین انجام و یا پس از ثمردهی به مردم واگذار کند.

ه) همچنین بخش دولتی می تواند برخی از طرحهای ملی آماده و در حال بهره برداری را به صورت سهام در بین مردم توزیع کند، اما در هنگام فروش با آنها شرط نماید که مجدداً آنها را به صورت اجاره در اختیار دولت قرار دهند. در بخش د) نیز دولت می تواند اقدام به چنین عملی نماید. در صورتی که دولت اقدام به اجاره طرحهایی که سهام آنها بین مردم توزیع شده می کند، از لحاظ اینکه مبلغ اجاره به صورت سود مشخص و قطعی بین صاحبان سهام تقسیم می شود، بدین جهت اشخاصی که کمتر ریسک پذیر می باشند، رغبت بیشتری از خود برای خرید سهام

این مؤسسات نشان می دهند.

با این ابزار چندین هدف قابل دسترسی است:

یک) جذب وجوه سرگردان و جلوگیری از بکارگیری آنها در راههایی که برخلاف مصالح اقتصادی کشور است.

۵ (دو) جبران کسر بودجه دولت؛ بطور مشخص در صورتهای مطرح شده در (ج) و (د) و (ه) بطور مستقیم و در برخی صورتهای دیگر بطور غیرمستقیم این منظور عملی می شود.

۱۰ (سه) اعمال سیاست پولی؛ بانک مرکزی در تمام صورتهای مطرح شده می تواند اقدام به خرید سهام از طریق بانکها و یا بازار بورس کرده از این طریق بر حجم نقدینگی تأثیر بگذارد. بدیهی است که چون این اوراق در مدتهای طولانی قابل انتشار می باشند و یا اصلاً ممکن است بدون زمان باشد، اجرای سیاستهای پولی که مستلزم زمان می باشند، آسانترند.

۱۵ (چهار) تأمین مالی بانکها؛ بانک مرکزی از طریق این ابزار براحتی می تواند بر منابع مالی بانکها و قدرت اعطای تسهیلات آنها تأثیر بگذارد؛ یعنی بانک مرکزی هرگاه قصد سیاست انبساطی داشته بخواهد منابع بانکها را افزایش دهد، می تواند با خرید سهامی که خود بانکها منتشر نموده و یا با منابع مازاد خود خریداری نموده اند، به آنها پول تزریق نماید و در صورت عکس، سهام موجود در نزد خود را به بانکها بفروشد. بدیهی است که قیمت ارائه شده توسط بانک مرکزی به بانکها هنگام خرید و فروش این سهام، باید متفاوت از قیمت بازار و در حدی باشد که انگیزه کافی برای اقدام به چنین معامله ای از جانب بانکها وجود داشته باشد. البته ۲۰ در صورتی که بانکها دولتی باشند، این خرید و فروش راحت تر صورت می گیرد.

۴. تفزیل بدهی مردم به دولت نزد بانک مرکزی

در فصل چهارم در بحث تفصیلات رباگفته شد: هرگونه نقل و انتقال پولی بین ۲۲

دولت و سازمانهای دولتی از جمله بانکهای دولتی و بانک مرکزی، اشکال ندارد. بر همین اساس نیز جواز خرید و فروش اوراق قرضه دولتی را با شرایط آن در فصل پنجم بازگو کردیم. بر همین منوال می توان راه حل دیگری پیش نهاد که دولت برای تأمین مخارج خود از آن طریق اقدام نماید، و آن تنزیل بدهیهای مردم به دولت توسط بانک مرکزی است. هرگاه بانک مرکزی در صدد سیاست انبساطی باشد، می تواند طلب دولت از مردم را که از طریق فروش نسیه کالاهای دولتی، ارائه خدمات، مالیات و سایر حقوق دولت - که بر اساس توافق، به صورت مدّت دار می باشد - ایجاد شده است تنزیل نماید. این نرخها بر اساس سیاست پولی بانک مرکزی تعیین می شود.

از این جهت که این طلبها همیشه وجود دارد، و طلبهای بعدی می توانند جایگزین طلبهای پیشین شوند، بنابراین چنین ابزاری استمرار لازم برای اجرای سیاست پولی را نیز دارا می باشد. البته میزان کارآیی و مشکلات اجرایی آن باید توسط کارشناسان بررسی شود.

۵. اوراق قرضه بدون بهره

این ابزار مبتنی بر عقد قرض الحسنه و با توجه به تشویقات فراوانی است که در منابع اسلامی نسبت به سنت حسنه قرض الحسنه شده است.

بر همین اساس دولت می تواند اوراق قرضه بدون بهره منتشر نموده پرداخت اصل آن را در سررسیدهای معین تضمین نماید. بهتر است موارد مصرف این قرضها تعیین شده و از اموری باشد که برای مردم از نظر اعتقادی و اجتماعی دارای اهمیت باشد. و نیز بهتر است که مدت سررسید این اوراق، کوتاه در نظر گرفته شود.

گفته شده با توجه به تمایل صاحبان درآمد به حداکثر استفاده از نقدینگی خود، پیش بینی استفاده گسترده از این اوراق بسیار بعید است. سپس در این رابطه شواهدی آورده می شود. از جمله اینکه:

الف) به مناسبت‌های مختلف از قبیل جنگ، زلزله و سیل که مقرر است سیستم بانکی، اعتباراتی در اختیار آسیب‌دیدگان قرار دهد، حسابهای مخصوص قرض‌الحسنه توسط بانکها گشایش یافته است که علی‌رغم ابراز احساسات شدید مردم نسبت به کمک به آسیب‌دیدگان و حتی اهدای کمکهای فراوان جنسی و نقدی به آنها نوعاً مبالغ قابل توجهی در این حسابها سپرده‌گذاری نگردیده است. ۵

ب) با وجود منظور نمودن جوایز مناسب و ارزنده در مورد سپرده‌های پس‌انداز قرض‌الحسنه، بانکها در تشویق بخش خصوصی به استفاده از این حساب موفقیت چندانی نداشته‌اند. جدول دو صفحه بعد، حجم این سپرده‌ها و نسبت آن را به کل سپرده‌های بخش خصوصی از سال ۱۳۶۳ تا سال ۱۳۷۴ یعنی در سالهای پس از اجرای قانون بانکداری بدون ربا نشان می‌دهد. ۱۰

همانگونه که در این جدول مشاهده می‌شود، گرچه حجم این نوع سپرده‌ها در حال افزایش است ولی روند نسبت آن به کل سپرده‌ها به شدت روبه‌کاهش بوده است.

گرچه شواهدی که در این پیشنهاد آمده است، تا حدودی نشانگر مواجه نشدن این اوراق با استقبال از طرف مردم می‌باشد، اما نکات دیگری نیز وجود دارد که باید به آن توجه نمود: ۱۵

اولاً: فاصله داشتن مردم از وضعیت مطلوب، موجب نپرداختن به طرح یک سیستم مطلوب بانکی و پولی نمی‌شود. البته همانطور که پیش از این گفتیم ما در صدد ترسیم ابزارهای پولی در چارچوب بانکداری بدون ربا می‌باشیم و ممکن است چنین سیستمی با نظام پولی مطلوب در اسلام فاصله داشته باشد. اما با این وجود سیاستگذارها باید در جهت کم کردن این فاصله و در راستای رسیدن به آن اهداف باشد. ۲۰

ثانیاً: اطمینان نداشتن مردم به سیستم بانکی - در اینکه آیا سپرده‌های قرض‌الحسنه را در جهت اهداف مورد نظر آنها به کار می‌برند و یا اینکه مثلاً برای

دادن تسهیلات از آنها استفاده می‌کنند - می‌تواند عامل دیگری باشد برای عدم استقبال مردم از این حسابها؛ وگرنه در جایی که مردم حاضرند کمکهای نقدی و غیر نقدی خود را بلاعوض در اختیار مؤسسات مربوط قرار دهند، بطور قطع حاضر خواهند بود مقداری از دارایی مازاد خود را به صورت قرض الحسنه در اختیار این مؤسسات قرار داده تا در راستای اهداف نیکوکارانه به کار برند. (البته به شرط اینکه مستلزم صرف مقدار زیاد وقت و مواجه شدن با چهره خسته و عصبانی کارمند بانک نباشد.)

بر این ادعا دو شاهد می‌آوریم: یکی استقبال مردم از صندوقهای قرض الحسنه و دوم آماری که نشانگر این است که در سالهای مختلف همیشه قرض الحسنه اعطایی توسط بانکها به مراتب دارای حجم کمتری از قرض الحسنه دریافتی آنها بوده است. همچنین نسبت قرض الحسنه اعطایی به کل تسهیلات، همواره کمتر از نسبت قرض الحسنه دریافتی به کل سپرده‌ها بوده است. خصوصاً این نسبت در سالهای ۶۹ به بعد به شدت کاهش یافته است. جدول صفحه بعد و مقایسه ارقام و نسبتها، این شواهد را روشنتر می‌کند.

ترکیب مانده سپرده‌های قرض الحسنه و درصد آنها نسبت به کل سپرده‌ها و

مانده قرض الحسنه اعطایی و درصد آنها به کل تسهیلات اعطایی^۱

		سال													
		۱۳۷۴	۱۳۷۳	۱۳۷۲	۱۳۷۱	۱۳۷۰	۱۳۶۹	۱۳۶۸	۱۳۶۷	۱۳۶۶	۱۳۶۵	۱۳۶۴	۱۳۶۳		
حجم قرض الحسنه دریافتی		۴۶۱۸	۳۳۹۵	۲۶۸۳	۲۴۴۱	۱۸۵۹	۱۳۹۲	۱۲۸۱	۱۱۹۴	۱۰۴۶	۹۴۱	۹۰۴	۷۸۰		
حجم قرض الحسنه اعطایی		۲۰۱۹	۱۵۶۱/۸	۱۳۸۸/۷	۷۷۵/۸	۶۸۲	۶۴۹/۸	۵۶۴/۵	۵۰۷/۵	۴۱۱/۹	۳۳۱/۴	۱۹۹/۱	۷۸/۴		
درصد قرض الحسنه دریافتی به کل سپرده‌های بخش خصوصی		۷/۲	۷/۳	۷	۸/۶	۸/۲	۷/۶	۸/۷	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۶		
درصد قرض الحسنه اعطایی به کل تسهیلات اعطایی به بخش خصوصی		۴/۵	۴/۳	۴/۶	۳/۶	۴	۵/۷	۷/۴	۰/۰-۹	۱۰/۶	۱۱/۵	۱۰/۷	۱۰/۷		

میلیارد ریال

۱. استخراج از: ویژه نامه هفتمین سمینار بانکداری اسلامی، ص ۴۸ و ۵۱ همراه با محاسبه.

علاوه بر این، این سؤال در مورد نحوه تخصیص این مقدار قرض الحسنه نیز وجود دارد که در چه مواردی و به چه اشخاصی قرض الحسنه داده شود. چون با توجه به محدودیت منابع و ارزان بودن برای متقاضیان - خصوصاً در شرایط تورمی - متقاضیان فراوانی خواهد داشت.

البته به این نکته نیز باید توجه داشت که با فرض جلب مردم و ایجاد انگیزه در سپرده گذاران، نهایتاً دولت می تواند بخشی از هزینه های راکه در این موارد ناگزیر از آن بود، از این طریق تأمین مالی کرده کسر بودجه کمتری را متحمل شود.

از این طریق نیز می توان در حجم پول تأثیر گذاشت؛ یعنی از افزایش آن تا حدی جلوگیری کرد. اما به چند دلیل نمی توان از این اوراق در عملیات بازار باز به عنوان جایگزین اوراق قرضه استفاده نمود:

۱. به این اوراق سودی تعلق نمی گیرد، تا بتوان با تغییر سود آن بر تقاضای آن افزود.

۲. قیمت این اوراق در بازار با قیمت اسمی آنها متفاوت نمی باشد. از این جهت مسأله خرید و فروش آنها توسط بانک مرکزی برای اجرای سیاست پولی بی معناست.

۳. جوهی که از بابت فروش این اوراق به دست دولت می آید، باید صرف هزینه کردن در مواردی شود که به مردم اعلان شده است. بنابراین بانک مرکزی نمی تواند با فروش آنها مقداری پول را از جریان خارج نماید. در غیر این صورت اعتماد مردم را از دست داده نمی تواند از آنها به عنوان ابزاری همیشگی استفاده کند. با توجه به این مشکلات به منظور استفاده از این ابزار در کنترل حجم پول، راههایی پیشنهاد شده است:

اوراق قرضه همراه با جایزه

یکی از این راهها قرار دادن جوایزی برای اوراق قرضه می باشد که در این صورت

اولاً با قرار دادن جایزه برای این اوراق بطور طبیعی کسانی که از انگیزه معنوی لازم برای این کار برخوردار نمی‌باشند نیز اقدام به خرید این اوراق می‌نمایند. ثانیاً با کاهش یا افزایش این جوایز بر میزان خرید این اوراق می‌توان تأثیر گذاشت. اشکالاتی که بر این طرح وارد است عبارت‌اند از:

۵ الف) اگر منظور قرار دادن جایزه قطعی ولو به مقدار نامشخص باشد، این از مصادیق قطعی ربا و حرام است. به نظر می‌رسد مقصود پیشنهاد دهندگان همین صورت باشد؛ زیرا در طرحی که از جانب بانک مرکزی ارائه شده، آمده است که مقدار جایزه معادل نرخ سود سپرده‌های سرمایه‌گذاری بلندمدت در هر سال به اضافه درصدی مشخص باشد. این درصد می‌تواند با نرخ تورم در سال قبل از سررسید و رشد تولید ناخالص داخلی در سال قبل متناسب داشته باشد.^۱ و یا در طرح وزارت دارایی آمده است:

با توجه به پیشنهادات مربوط به انتشار اوراق قرضه بدون بهره، ضرورت دارد دولت برای اوراق قرضه دولتی نیز جوایزی متناسب با مبلغ و مدت آنها در نظر بگیرد.^۲

۱۵ البته در جدولی که برای مقایسه این اوراق با اوراق قرضه ربوی تدوین شده، مسأله جایزه را از طریق قرعه‌کشی مطرح نموده است. و اگر منظور این است که همانطور که برای حسابهای پس‌انداز جوایزی به صورت قرعه‌قرار داده شده برای این اوراق نیز در پایان سررسید آنها به قید قرعه جوایزی تخصیص داده شود. در این صورت گرچه از نظر شرعی و بر طبق نظر اکثر فقها از جمله حضرت امام خمینی (ره) بدون اشکال است و در روایات نیز دادن مقدار بیشتری را به قرض دهنده بدون اینکه شرطی شده باشد، جایز می‌دانند - هر چند قرض دهنده اطلاع داشته باشد که قرض گیرنده این کار را خواهد کرد و یا به انگیزه چنین پاداشی (که

۱. ر.ک: اوراق قرضه در جریان و انتشار اوراق قرضه جدید، سازمان برنامه و بودجه.

۲. سیاستهای پولی مناسب...، وزارت دارایی، ص ۶۳.

شرط نشده) اقدام به دادن قرض بکند - با این وجود معلوم است که اجرای چنین کاری در سطح کلان با اهدافی که در شریعت اسلام برای قرض در نظر گرفته شده سازگار نمی باشد. زیرا اگرچه یک جهت در تشویق فراوان نسبت به این سنت پسندیده برآورده کردن حاجات نیازمندان می باشد، اما جهت دیگر آن برای پاک شدن روح قرض دهنده و توجه آنها به خداوند و ایجاد روحیه برادری و برابری در جامعه می باشد. اگر روزی انسانها از نظر رفاه در حدی باشند که برای تأمین نیازهای ضروری خود نیاز به یکدیگر نداشته باشند، باز هم لازم است این سنت و کارهای پسندیده نظیر آنها برای تقویت بنیه معنوی جامعه، اجرا شود.

ب) اشکال دیگر این طرح آن است که به همان دلایلی که نسبت به اوراق قرضه بدون جایزه مطرح شد (غیر از بند الف) از این اوراق در بازار عملیات باز به عنوان جایگزین اوراق قرضه نمی توان استفاده کرد.

اوراق قرضه بدون بازده واقعی

راه دیگری که پیشنهاد شده انتشار اوراق قرضه الحسنه بدون بازده واقعی می باشد. در این طرح آمده است:

دارندگان این اوراق توقع به دست آوردن هیچ نوع بازدهی از سرمایه گذاری شان ندارند و به مفهوم واقعی قصد دارند قرض الحسنه بدهند. البته سرمایه گذار علاقه مند است که در زمان برگشت سرمایه بتواند با آن همان مقدار کالاهایی را که در زمان سرمایه گذاری می توانست بخرد خریداری نماید. لازمه حفظ قدرت خرید این است که سازمانهای منتشرکننده این اوراق متعهد باشند هر ساله کاهش قدرت خرید سرمایه وی را جبران کنند. جبران این کاهش به دو طریق ممکن است: الف) افزودن به مبلغ اسمی متناسب با نرخ تورم در طی دوره. ب) در روش دوم هر ساله مبلغی برابر با حاصل ضرب مبلغ قرض الحسنه در نرخ تورم به قرض دهنده پرداخت کند و در پایان

دوره نیز اصل وام را پس دهد.^۱

در پایان آمده است:

میزان استقبال مردم از این اوراق بستگی دارد به اینکه مردم آیا در حال حاضر قادرند از کاهش قدرت خرید پول خود از طریق سپردن پول در بانک، خرید کالاهای با دوام و ... جلوگیری کنند و با توجه به اینکه نرخ سودی که بانکها به سپرده گذاران می پردازند کمتر از نرخ تورم است انتظار می رود تعدادی از سپرده گذاران از این اوراق استقبال نمایند.^۲

اولاً: در فصل چهارم در بحث تفصیل بین بهره اسمی و واقعی بطور مفصل بحث کرده گفتیم مسأله جبران کاهش ارزش پول در قرض و سایر بدهیها هم از نظر تئوری و هم از نظر اجرا دچار مشکلاتی می باشد.

ثانیاً: موفقیت این طرح به گفته نویسنده در صورتی است که مردم قادر به حفظ قدرت خرید از راههای دیگر و از جمله سپردن پول در بانک نباشد. زیرا در این صورت خصوصاً کسانی که کمتر ریسک پذیر می باشند، برای حفظ قدرت پول خود اقدام به خرید این اوراق می نمایند. اما اگر مسأله شاخص بندی و محاسبه تورم در جامعه مورد پذیرش قرار گیرد، بطور طبیعی بانکها نیز در معاملات خود این مسأله را رعایت می نمایند؛ در این صورت انگیزه ای برای خرید این اوراق توسط این گونه افراد باقی نمی ماند.

ثالثاً: از این ابزار نیز بعنوان ابزاری جایگزین اوراق قرضه با بهره در اعمال سیاستهای پولی نمی توان استفاده کرد. زیرا کم و زیاد شدن نرخ تورم، عاملی نمی باشد که بتوان با آن مانند افزایش یا کاهش نرخ بهره اوراق قرضه، در مقدار تقاضای این اوراق تأثیر گذاشت. و این بدان خاطر است که این نرخ توسط بانک

۱. جهان خانی، علی، طراحی اوراق بهادار منطبق با نظام مالی بدون ربا، از سلسله مقالات «چهارمین کنفرانس

پولی و ارزی»، ص ۲۱۰.

۲. همان.

مرکزی اعمال نمی‌شود، بلکه توسط او اعلان می‌شود؛ هر چند سیاستهای او ممکن است مؤثر در کاهش و یا افزایش آن باشند. گذشته از آن، در هر صورت چه تورم کم باشد و یا زیاد، مقدار واقعی قرض داده شده به او برگردانده می‌شود و از این جهت در انگیزه خریدار اوراق تأثیری نخواهد گذاشت.

از طرف دیگر چون این اوراق دارای قیمتی مغایر با قیمت اسمی آنها نمی‌باشند، قابلیت خرید و فروش در بازار بورس را ندارند. اما چون منتشرکننده اوراق قرضه قیمت واقعی آنها را تضمین می‌کند، اشکال سوم طرحهای قبلی (محدود بودن جهات مصرف آنها) در اینجا پیش نمی‌آید؛ یعنی برای بانک مرکزی امکان این وجود دارد که وجوه حاصل از آنها را جهت اعمال سیاست انقباضی جمع‌آوری نموده، از جریان خارج نماید.

این نکته را باید متذکر شد که این اوراق با فرض مشروعیت از ابزارهایی است که دولت می‌تواند کسری بودجه خود را از طریق آنها جبران کرده از افزایش پایه پولی و حجم پول نیز که حاصل استقراض از بانک مرکزی می‌باشد جلوگیری نماید.

ابزارهای مؤثر در ضریب فزاینده پولی

مشخصه عمده این ابزارها آن است که از طریق تأثیر بر یکی از اجزای ضریب فزاینده پولی، آن را تغییر داده موجب تغییر حجم پول می‌شوند. تقریباً تمام این ابزارها در قانون بانکداری بدون ربا مقبول افتاده و از نظر شرع نیز بدون اشکال به نظر می‌رسند. البته رعایت نکاتی لازم است که در ذیل هر یک به آن نکات می‌پردازیم. باید توجه داشت بحث مشروعیت این ابزار، بعد از فراغ از اصل این بحث است که بانکها (دولتی یا خصوصی) اجازه خلق پول و ایجاد اعتبار دارند و بانک مرکزی از طریق ابزاری به کنترل میزان آن می‌پردازد. این ابزارها عبارتند از:

۱. تغییر در حداقل نسبت سهم سود بانکها

چنانکه در فصل سوم گذشت، بانک فعالیتهای خود را با سپرده گذاران و متقاضیان تسهیلات بر اساس عقودی که تفصیلاً گذشت انجام می دهد. در برخی از این عقود مانند مشارکت، مضاربه، مزارعه و ... بانک سهم خود را به صورت نسبتی از سود به دست آمده قرار می دهد. بنابراین تغییر این نسبت می تواند به عنوان ابزاری برای سیاست پولی محسوب شود. زیرا بطور مثال هنگام افزایش این نسبت عده کمتری طالب سپرده گذاری در بانک خواهند شد و این عمل موجب کاهش ذخایر بانکها و نهایتاً کاهش قدرت پول آفرینی آنها می شود. همینطور در ارتباط با متقاضیان تسهیلات، افراد کمتری تقاضای تسهیلات می نمایند و بانکها مواجه با ذخایر مازاد شده در نهایت رشد حجم پول کاهش می یابد.

بدیهی است که این تغییرات در سهم سود شامل قراردادهای قبلی نخواهد شد. نکته قابل توجه این است که استفاده از این ابزار در صورتی است که بانک تنها در مقام واسطه و وکیل نباشد؛ زیرا در آن صورت به واقع سهم سود موکلان خود - یعنی سپرده گذاران - را تغییر می دهد، و این در صورتی جایز است که با رضایت آنها و به مصلحت آنها باشد.

۲. تغییر در حق وکالت بانکها

در ابزار قبلی فرض بر این بود که بانکها بطور مستقیم اقدام به سرمایه گذاری نموده و یا با متقاضیان تسهیلات در این جهت مشارکت می نمایند و رابطه آنها با سپرده گذاران نیز بر اساس عقود مشارکت، مضاربه و غیره است. اما ممکن است بانکها فقط نقش واسطه را بین سپرده گذاران و متقاضیان تسهیلات ایفا نمایند و در واقع مشارکت بین صاحبان سپرده و متقاضیان تسهیلات باشد. در آن صورت سود نیز بین آنها - به نسبتی که بانک به وکالت از دو طرف تعیین می نماید - تقسیم

می‌شود. در این میان بانک فقط از درآمد حق وکالت برخوردار می‌شود، که چون حق الوکاله جزء هزینه‌های سرمایه‌گذاری محسوب می‌شود، در مقدار سود تأثیر خواهد گذاشت. بنابراین بانک مرکزی با تغییر حق الوکاله بانکها بر میزان سپرده‌گذاری و همچنین تقاضای تسهیلات تأثیر گذاشته از آن می‌تواند به عنوان یک اهرم برای تأثیرگذاری در حجم پول استفاده نماید.

۳. تغییر در نرخ سود مورد انتظار

همانطور که گفته شد بانکها با تقاضاهایی برای گرفتن تسهیلات جهت سرمایه‌گذاری در طرحهایی با سودهای انتظاری متفاوت مواجه می‌باشند، و بطور طبیعی در صدد مشارکت با پروژه‌هایی است که بیشترین سود مورد انتظار را داشته باشند. از این جهت با تعیین حداقل سود انتظاری، تعدادی از طرحها از قابلیت برخورداری از تسهیلات بانکها محروم می‌شوند. بنابراین بانک مرکزی با تغییر این نرخ می‌تواند، تعداد پروژه‌هایی که قابلیت دریافت تسهیلات از بانک را داشته تغییر دهد و در نتیجه بر میزان تسهیلات دریافتی از بانک و حجم پول تأثیر بگذارد. بدیهی است تحقق سهم سود بانک بعد از اتمام فعالیت و در صورت سودآور بودن فعالیت مورد نظر خواهد بود.

۴. تغییر حداقل و حداکثر نرخ سود بانکها در برخی تسهیلات

در برخی از تسهیلات اعطایی از سوی بانکها، مانند اجاره به شرط تملیک، فروش اقساطی، معاملات سلف و ... به لحاظ اینکه سود بانک در صورت بخشی از قیمت فروش نسبه، به قیمت نقدی اضافه می‌شود، هرچه سود بانک بیشتر باشد، قیمت نسبه و در نتیجه هزینه تسهیلات بالا می‌رود. و این بدان معناست که رغبت کمتری برای تقاضای تسهیلات پیش آمده در رشد حجم پول نیز تأثیر خواهد گذاشت. علاوه بر این ابزارها، برخی از ابزارهای یاد شده در بخش اول - ابزارهای مؤثر در

پایه پولی - نیز چنانکه گذشت علاوه بر تأثیر بر میزان پول بر قدرت از طریق تغییر میزان ذخایر بانکها و تأثیر بر ضریب فزاینده پولی بر حجم پول مؤثر خواهند بود. همچنین چنانکه در فصل دوم گذشت، یکی از پارامترهایی که در ضریب فزاینده پولی مؤثر است، نسبت نگهداری سکه و مسکوک به وسیله مردم است. بر همین اساس گفته می شود از این ابزار، چون از دست بانک مرکزی خارج است، در سیاستگذاری پولی نمی توان استفاده کرد. البته اگر شرایط آسانتری جهت مبادلات بانکی فراهم شده تدبیراتی نیز در جهت سرعت کار بانکها اندیشیده شود، این نسبت تغییر خواهد کرد؛ یعنی بطور طبیعی بر ذخایر بانکها افزوده خواهد شد و از این طریق حجم پول تغییر می یابد.

بطور کلی این دسته از ابزارها از طریق تأثیر بر اجزای ضریب فزاینده پولی موجب تغییر آن می شوند. این ابزار همانطور که در بررسی تفصیلی آنها گذشت، یا موجب تغییر سپرده های مردم در نزد بانکها شده و یا بر تقاضای تسهیلات توسط آنها تأثیر می گذارد. تأثیر میزان سپرده ها، عمدتاً یا از طریق b (نسبت اسکناس و مسکوک به سپرده های دیداری) می باشد و از یا راه t (نسبت سپرده های مدت دار به سپرده های دیداری):

$$m = \frac{1+b}{b+r_d+t.r_t+re-r_b}$$

زیرا با کاهش نسبت سهم سود بانکها یا حق وکالت آنها، بر حجم سپرده های مدت دار اضافه می شود و این مسأله به واسطه این است که مردم از پولهایی که در نزد خود نگاهداشته اند و یا از سپرده های دیداری، در این حساب قرار دهند.

تأثیر در تقاضای تسهیلات نیز موجب کاهش re (نسبت ذخایر احتیاطی به سپرده های دیداری) و افزایش r_b خواهد شد. زیرا بانکها هنگام مواجهه با تقاضای تسهیلات، ذخایر احتیاطی کمتری نگهداری می کنند و در مقابل بر ذخایر قرض گرفته شده از بانک مرکزی می افزایند.

فصل هفتم

سیاست پولی و ابزارهای آن در عمل

مقدمه

بعد از اینکه ابزارهای سیاست پولی را در بانکداری بدون ربا از نظر شرعی بررسی نمودیم، جای دارد نظری گذرا به تجربه‌های عملی آن نیز داشته باشیم؛ گرچه همانطور که در پیشگفتار متذکر شدیم، هدف اصلی در این نوشتار بررسی فقهی ابزارهای پولی است. ۵

در این بررسی ابتدا نگاهی به تاریخ سیاستهای پولی در ایران داشته سپس عملکرد ابزارها را در دوره بانکداری ربوی و بانکداری بدون ربا در ایران دنبال می‌کنیم.

پیشینه سیاست پولی در ایران

۱۰ در دوران گذشته که پول رایج در ایران درهم و دینار یا پولهای طلا و نقره بود، سیاستهای پولی عمدتاً از طریق دست‌کاری در عیار پول صورت می‌گرفت. علی‌رغم اینکه در اغلب موارد این کار به انگیزه منفعت‌جویی انجام می‌شد، اما در برخی موارد هم به منظور مقابله با کمبود حجم پول در گردش و ایجاد رونق در کسب و کار صورت می‌گرفت. زیرا در تمام طول تاریخ خصوصاً در دورانهای آشفته ۱۵ ایام آشوب و ناامنی اجتماعی، مسکوکات سالم و نقره‌ای و بویژه طلایی از گردش خارج و در صندوقچه‌ها مخفی می‌شد. از سوی دیگر برخی از سلاطین مقتدر رسماً

از عیار مسکوکات می‌کاستند، تا از خروج آنها از مملکت جلوگیری کنند؛ چنانکه مثلاً در بخارا و خوارزم چنین بوده است.^۱

با این همه به نظر می‌رسد کاهش عیار مسکوکات همانطور که اشاره رفت در غالب موارد به منظور افزایش درآمد خزانه انجام می‌شده و انگیزه‌های دیگر جنبه فرعی و حداقل اهمیّت ثانوی داشته‌اند. علاوه بر آن، اجرای مداوم این سیاست خصوصاً در دوره قاجار بیش از آنکه از کساد بازاری جلوگیری کند، موجب هرج و مرج در نظام پولی و مبادلات می‌شد. ما بطور خلاصه به فراهایی از این گونه سیاستها در دوره‌های مختلف اشاره می‌کنیم.

۱۰ - یکی از عوامل اصلی ضعف و سقوط سامانیان و آل‌بویه را زیاده‌روی آخرین پادشاهان و امرای این سلسله‌ها در داخل کردن مس در سکه‌ها و در نتیجه تورم پول درهم و دینار دانسته‌اند.

۱۵ - در دوره صفویه پس از سپری شدن دوران شاه عباس اول وضع پول بتدریج رو به نابسامانی گذاشت و زمانی رسید که بازار آکنده از سکه‌های تقلبی و کم‌ارزش شد.^۲

۲۰ - در زمان شاه سلیمان، سفیر ازبک که مدتها از دریافت مخارج ماهیانه‌اش خودداری ورزیده بود، مقدار قابل ملاحظه‌ای از دربار طلبکار شد. هنگام مراجعت به وطن و تسویه حساب، وزیر اعظم به فکر افتاد که خالی کردن خزانه مملکت به خاطر چنین مهمان ناخوانده‌ای مصلحت نیست و به روایت کمفیر «پس از عرض طلب به شاه پنهانی تصمیم گرفته شد، برای سفیر پول مخصوصی ضرب شود که فقط یک ربع نقره قراردادی باشد. اما سفیر ازبک به ماجرا پی برده همه این مبلغ را صرف خرید ظروف طلا و نقره کرد و سکه‌های بی‌ارزش را به تجار ایرانی واگذار کرد.^۳

۱. قبادی، فرخ و رئیس دانا، فریبرز، پول و تورم، ص ۶۴، به نقل از: تاریخ اجتماعی ایران، ج ۵، ص ۴۶۴.

۲. همان، ص ۶۵.

۳. همان.

- در اواخر دوران قاجار با اینکه پولهای اعتباری نیز به صحنه آمده بود، اما به علت اینکه سیستم بانکی در اختیار کشورهای بیگانه بود، مسأله سیاستهای پولی به شکل فعال آن مطرح نبود. این سیاستها عمدتاً در نیمه اول قرن چهاردهم و در طی برنامه‌های عمرانی قبل از انقلاب به اجرا درآمد.

ما بحث خود را در این باره با بررسی عملکرد ابزارهای این سیاستها از نیمه دوم قرن چهاردهم به بعد آغاز می‌کنیم.

عملکرد ابزارهای سیاست پولی

۱. ابزارهای متداول در نظام ربوی

الف) تغییر در نرخ ذخیره قانونی

این ابزار از دو جهت برای سیاستگذاران، دارای اهمیت است: نخست آنکه وسیله‌ای است جهت تأمین امنیت بخشی از سپرده‌های مردم نزد بانکها. و دوم آنکه به لحاظ اثر سریعی که در حجم اعتبارات اعطایی از جانب سیستم بانکی دارد، اهم مهمی برای اجرای سیاست پولی، به منظور کنترل حجم تسهیلات اعتباری و محدود نمودن ضریب فزاینده پولی به‌شمار می‌آید.

با اینکه در ابتدا هدف عمده از این ذخیره، نقش تأمین امنیت سپرده‌ها بود، اما اکنون عمدتاً در جهت تحقق نقش دوم آن (کنترل حجم تسهیلات اعتباری و ...) مورد استفاده قرار می‌گیرد.

پیشینه استفاده از این ابزار در ایران به سال ۱۳۲۵ می‌رسد. در این سال مقرر شد بانکها ۱۵٪ از سپرده‌های دیداری و ۶٪ از سپرده‌های مدت‌دار خود را نزد بانک

مرکزی به ودیعه بگذارند. این نسبت در قانون بانکداری سال ۱۳۳۴ تثبیت شد و سپس در قانون پولی و بانکی مصوب ۱۳۳۹ به ترتیب به ۳۰٪ و ۲۰٪ افزایش یافت. بالأخره در قانون پولی و بانکی مصوب ۱۳۵۱، این نسبت از حداقل و حداکثری معادل ۱۰٪ و ۳۰٪ برخوردار بوده‌است.

بطور کلی این نسبت در سالهای قبل از پیروزی انقلاب تا سال ۱۳۵۲ روند صعودی داشته است. (غیر از سال ۱۳۴۱ که نسبت به سپرده‌های دیداری از ۱۵٪ به ۱۲٪ و نسبت به سپرده‌های غیردیداری از ۱۵٪ به ۷/۵٪ کاهش یافت) در سال ۱۳۵۲، این نرخ نسبت به سپرده‌های دیداری چهار مرتبه افزایش یافته و از ۲۳٪ به ۳۰٪ رسیده است و آنطور که گفته شده این افزایش در جهت کنترل تورم بوده است.

اما در سال ۱۳۵۳ به دنبال افزایش قیمت نفت و افزایش بودجه دولت، برای اینکه بانکها بتوانند منابع مورد نیاز بخش خصوصی را تأمین کنند، بانک مرکزی اقدام به کاهش نسبت سپرده قانونی کرده و این نسبت را در قبال افزایش سپرده‌های دیداری به ۲۵٪ و نسبت به افزایش سپرده‌های غیردیداری معادل ۱۲٪ اعلام کرد. در سال ۱۳۵۴، این نسبت در مقابل سپرده‌های غیردیداری مجدداً افزایش یافت، اما نسبت به سپرده‌های دیداری تا سال ۵۶ در ۲۵٪ ثابت ماند.

در سال ۱۳۵۷ در پی ناآرامیهای سیاسی و اقتصادی کشور و تمایل مردم به برداشت از سپرده‌های بانکی، به منظور جلوگیری از ورشکستگی بانکها این نسبتها به ترتیب از ۲۵٪ و ۱۵٪ به ۱۲٪ و ۱۰٪ کاهش می‌یابد. به عبارتی چنانکه بتوان تغییرات نسبت ذخیره قانونی در دهه ۴۰ و اوایل دهه ۵۰ را به منظور اعمال سیاست پولی قلمداد کنیم، اما تغییرات در سال ۵۷ صرفاً به منظور جلوگیری از ورشکستگی بانکها صورت گرفت.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و با افزایش اعتماد مردم به سیستم بانکی حجم سپرده‌ها بشدت افزایش یافت، بطوری که از اسفند ۵۷ تا مرداد ۶۰ حجم سپرده‌های بخش خصوصی نزد سیستم بانکی حدود ۹۱٪ افزایش داشت. این در حالی بود که حجم اعتبارات بانکها به این بخش فقط ۴۰/۱٪ رشد کرده بود. این مازاد در شرایطی که ضریب تکاثری پولی در حداکثر خود قرار داشت (به جهت پایین بودن نرخ ذخیره قانونی) خطر بالقوه‌ای برای اقتصاد کشور به شمار می‌رفت. از این جهت بر طبق تصمیمات جدید شورای پول و اعتبار در شهریور سال ۶۰، این

فصل هفتم: سیاست پولی و ابزارهای آن در عمل / ۲۳۹

نسبت در قبال سپرده‌های دیداری از ۱۲٪ به ۱۷٪ و برای سپرده‌های غیردیداری از ۱۰٪ به ۱۵٪ افزایش یافت. همچنین از این سال این نسبت که تا به حال در قبال افزایش سپرده‌ها اجرا می‌شد مقرر گردید که در مقابل مانده سپرده‌ها محاسبه شود. بدیهی است اتخاذ هر نوع سیاست پولی (انقباضی یا انبساطی) با استفاده از نسبت جدید از شدت بیشتری برخوردار بوده است. با وجود اعمال چنین سیاستهایی، مشکل مازاد بانکها که ناشی از کسری بودجه مداوم دولت و در نتیجه افزایش نقدینگی بخش خصوصی بود، همچنان ادامه داشت، بطوری که در پایان سال ۶۱ علی‌رغم سیاستهای جدید پولی - که به منظور جذب قسمتی از منابع اضافی بانکها اتخاذ شده بود - این مازاد به ۷۱۸ میلیارد ریال بالغ گردید.

۱۰ از این رو در تیرماه سال ۶۲ یعنی در آستانه تصویب قانون بانکداری بدون ربا مجدداً در نسبت ذخایر قانونی تغییر حاصل شد و این نسبت برای سپرده‌های دیداری در بانکهای تجاری از ۱۷٪ به ۲۷٪ و نسبت به سپرده‌های غیردیداری در این بانکها از ۱۵٪ به ۲۵٪ افزایش یافت. این نسبت در این سال به سقف قانونی خود، یعنی ۳۰٪ نزدیک شد و افزایش ده درصدی آن حاکی از اعمال سیاست انقباضی شدید بود. (جدول شماره ۱)

۱۵ بعد از تصویب قانون بانکداری بدون ربا، این نسبت در طول دهه ۶۰ یعنی تا سال ۷۰ به همین صورت ثابت بود و فقط در سال ۱۳۶۲ تغییراتی در ترکیب سپرده‌ها صورت گرفت و سپرده‌های پس‌انداز قرض‌الحسنه در ردیف سپرده‌های غیردیداری درآمد.

۲۰ در سال ۱۳۷۰ نرخ سپرده‌های قانونی برای بانکهای تخصصی تغییری نیافت (همان ۱۷٪ سال ۶۰) اما از ابتدای این سال این نسبت در مقابل مانده انواع سپرده‌های اشخاص نزد بانکهای تجاری تغییراتی پیدا کرد؛ این مسأله در جداول شماره ۲ و ۳ مشهود است.

جدول شماره ۱

نسبت سپرده‌های قانونی از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۶۲

سال	نسبت سپرده قانونی در قبال افزایش سپرده غیردیداری	نسبت سپرده قانونی در قبال افزایش سپرده دیداری
۱۳۴۰	۱۵	۱۵
۱۳۴۱	۷/۵	۱۲
۱۳۴۴	۱۰	۱۵
۱۳۴۷	۱۲	۱۸
۱۳۴۸	۱۵	۲۰
۱۳۴۹	۱۵	۲۳
۱۳۵۲ - شهریور		۲۳
۱۳۵۲ - مهر		۲۳
۱۳۵۲ - آبان	۱۵	۲۴
۱۳۵۲ - آذر		۲۶
۱۳۵۲ - دی		۲۸
۱۳۵۲ - بهمن به بعد		۳۰
۱۳۵۳	۱۲	۲۵
۱۳۵۴	۱۵	۲۵
۱۳۵۵	۱۵	۲۵
۱۳۵۶	۱۵	۲۵
۱۳۵۷ - شهریور	۱۰	۱۵
۱۳۵۷ - آذر	۱۰	۱۲
۱۳۶۰	۱۵	۱۷
۱۳۶۲ - بانکهای تجاری	۲۵	۲۷
۱۳۶۲ - بانکهای تخصصی	۱۵	۱۷

* برگرفته از ترازنامه بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران سالهای مختلف، به نقل از کتاب

سیاستهای پولی مناسب در جهت تثبیت فعالیتهای اقتصادی.

جدول شماره ۲

درصد نسبت سپرده‌های قانونی بانکهای تجاری

نوع سپرده	۱۳۶۲	۱۳۶۳	۱۳۷۰	۱۳۷۲
قرض الحسنه جاری	۲۷	۲۷	۳۰	۳۰
قرض الحسنه پس انداز	۲۷	۲۵	۳۰	۳۰
سرمایه گذاری کوتاه مدت	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵
سرمایه گذاری یک ساله	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵
سرمایه گذاری دو ساله و سه ساله	-	-	۱۵	۱۵
سرمایه گذاری پنج ساله	-	-	۱۵	۱۰

* برگرفته از گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی سالهای ۶۳ و ۷۰ و ۷۲.

همانطور که در جدول مشاهده می‌شود، اولاً در سالهای ۶۲ و ۶۳، سپرده‌های سرمایه‌گذاری فقط شامل دو قسم کوتاه مدت و یک‌ساله بود؛ اما از سال ۱۳۶۹ در جهت تقویت انگیزه‌های مردم به سپرده‌گذاری بلند مدت در بانکها، سپرده‌های مدت‌دار دو ساله، سه ساله و پنج ساله معرفی گردید. در سال ۱۳۷۰، نسبت ذخیره قانونی در مقابل این دو سپرده جدید در بانکهای تجاری از ۲۵٪ به ۱۵٪ کاهش یافت و در همین راستا در سال ۱۳۷۲، این نسبت برای سپرده پنج ساله به ۱۰٪ نازل گردید. همچنین در سال ۱۳۷۲ نسبت سپرده قانونی در بانکهای تخصصی نیز تغییراتی یافت.

جدول شماره ۳

درصد نسبت سپرده‌های قانونی بانکهای تخصصی

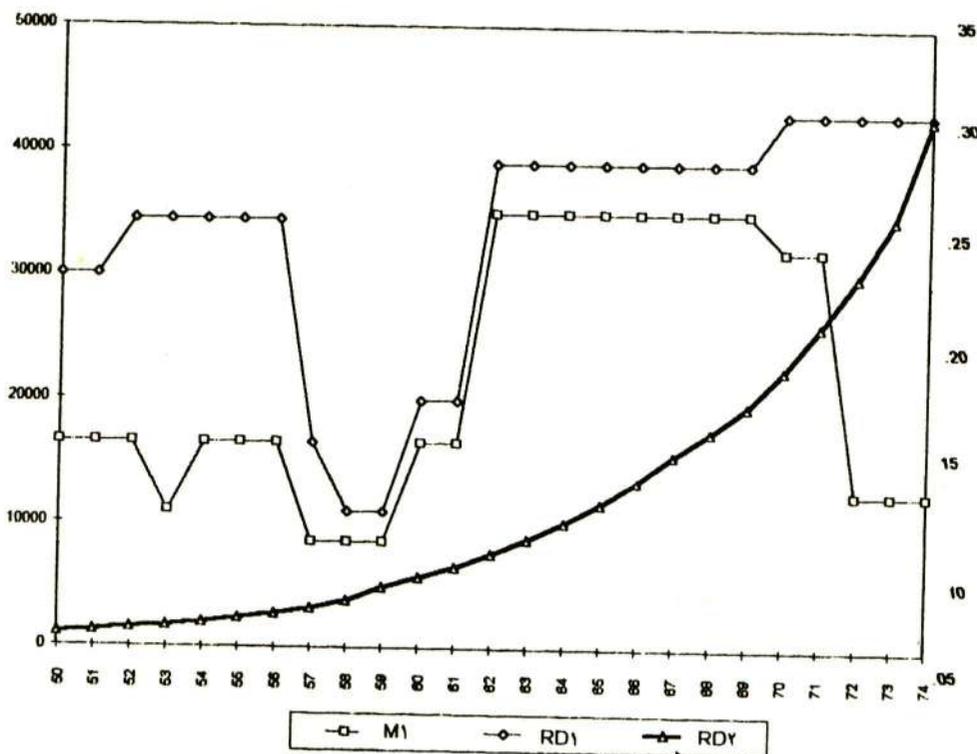
نوع سپرده	۱۳۶۲	۱۳۷۰	۱۳۷۲
دیداری	۱۷	۱۷	۱۰
قرض الحسنه پس انداز	۱۵	۱۵	۱۰
سپرده سرمایه گذاری کوتاه مدت	۱۵	۱۵	۱۰
سپرده سرمایه گذاری یک ساله	۱۵	۱۵	۱۰

* برگرفته از گزارش اقتصادی و ترازنامه سال ۱۳۷۲ بانک مرکزی.

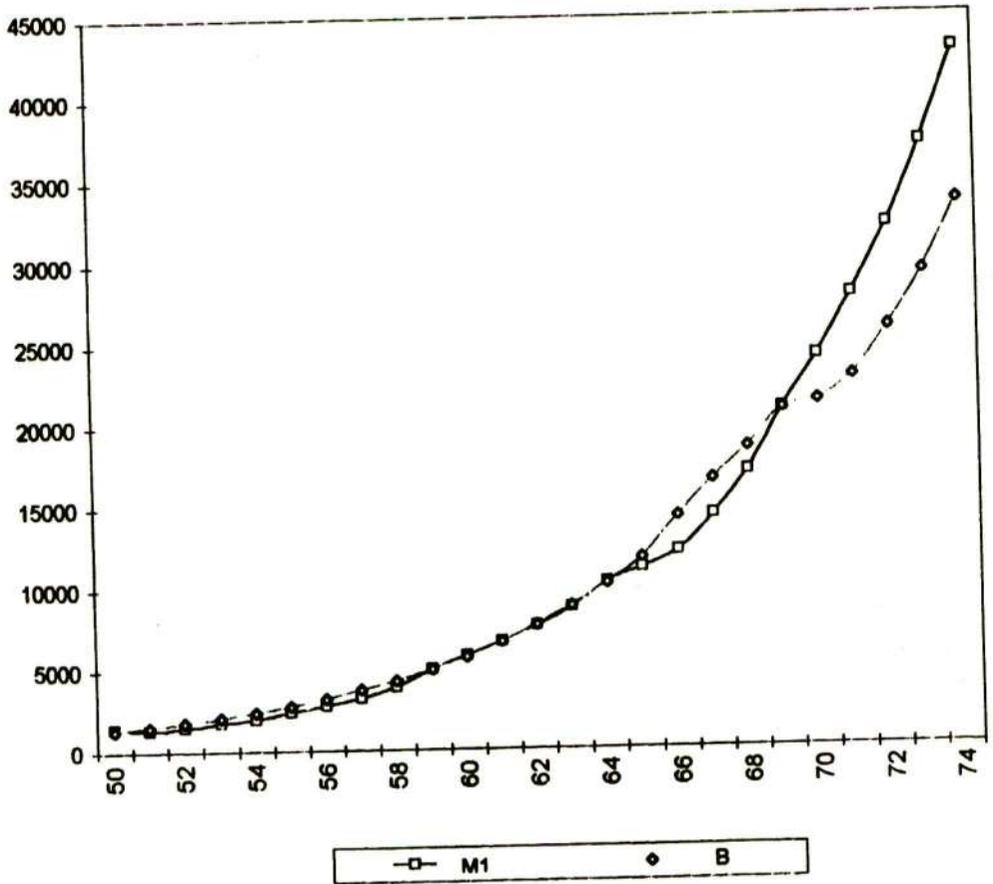
از این آمار چنین برمی آید که علی‌رغم اینکه بانک مرکزی همیشه درصد استفاده از این ابزار برای کنترل حجم پول و نقدینگی بوده و این نسبت در بسیاری از مواقع خصوصاً در دهه ۶۰ به سقف قانونی خود نزدیک شده است، با این وجود به علت مواجهه همیشگی سیستم بانکی با مازاد منابع و نرخ مثبت رشد آن در اکثر مواقع - و در برخی سالها بیش از ۱۰۰٪ - این ابزار از کارایی لازم برخوردار نبوده است. این مازاد عمدتاً در بانکهای تجاری می‌باشد که ۹۰٪ سپرده‌های بخش خصوصی را جذب می‌نمایند و به علت محدودیتهای قانونی در قبال تفویض اعتبارات، قادر به استفاده کامل از منابع خویش نمی‌باشند.

نمودار (ش ۱) نیز نمایانگر همین مطلب است؛ یعنی علی‌رغم اینکه در طول سالهای ۵۰ تا ۷۴ نرخهای ذخیره قانونی در قیاس با سپرده‌های دیداری (RD1) و سپرده‌های مدت‌دار (RD2) در نوسان بوده است، اما حجم پول (M1) همواره دارای سیر صعودی بوده است و این در حالی است که بین حجم پول و پایه پولی در نمودار دیگر (ش ۲)، هماهنگی کامل وجود دارد؛ یعنی تقریباً رشد هر دو یکسان بوده است. این خود نشانگر آن است که افزایش حجم پول عمدتاً متأثر از افزایش پایه پولی است.

نمودار تغییرات حجم پول، نرخ ذخیره قانونی بر سپرده‌های
دیداری و مدت‌دار



نمودار تغییرات حجم پول و پایه پولی در طول سالهای ۵۰ تا ۷۴



ب) تغییر در نرخ تنزیل مجدد

به لحاظ اینکه از سال ۱۳۵۹ به بعد، از این ابزار استفاده نشده است، بطور کلی بررسی آن را در فاصله زمانی ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۹ انجام می‌دهیم.

بررسی میزان بدهی بانکها به بانک مرکزی و ترکیب آن، نشانگر این واقعیت است که با اینکه پیش از انقلاب اسلامی حجم اعتبارات سیستم بانکی قابل توجه بوده، اما بانک مرکزی در تأمین منابع بانکها، نقش محسوسی نداشته است و در بین این منابع تأمین شده از جانب بانک مرکزی نسبت و جوه به دست آمده از طریق تنزیل ناچیز است؛ به عبارت دیگر نسبت منابعی که از طریق تنزیل مجدد حاصل شده به کل بدهی بانکها به بانک مرکزی، قابل توجه نبوده و غالباً زیر سه درصد بوده است. فقط در سال ۱۳۵۳ این نسبت به ۲۰٪ رسید. البته این تغییر در آن سال نیز ناشی از افزایش مبلغ تنزیل و کاهش بدهی بانکها به بانک مرکزی بود. حجم مبلغ تنزیل شده در سال ۱۳۵۴ به بالاترین حد خود یعنی ۱۴/۱ میلیارد ریال رسید. این رقم در سالهای بعد بشدت کاهش یافت، تا اینکه بالأخره در سال ۱۳۵۹ صفر شد. نکته دیگر اینکه تغییرات نرخ تنزیل در طول این سالها تأثیر محسوسی در مبلغ تنزیل شده نداشته است؛ چنانکه وقتی نرخ تنزیل از چهار درصد به پنج درصد می‌رسد، حجم تنزیل از ۱/۱ میلیارد به ۳/۰ میلیارد افزایش می‌یابد و وقتی در سال ۵۳ و ۵۴ به ۷٪ و ۸٪ می‌رسد، حجم تنزیل به بالاترین مقدار خود صعود می‌کند. این تغییرات بدان معناست که این ابزار در اعمال سیاست پولی نقش فعالی نداشته است. ۱۹

جدول زیر تغییرات نرخ تنزیل و حجم آن و برخی اطلاعات مفید

دیگر را نشان می‌دهد.

سال	نرخ تنزیل مجدد (درصد)	تنزیل مجدد (میلیارد ریال)	بدهی بانکها به بانک مرکزی (میلیارد ریال)	نسبت ۱ به ۲ (درصد)
۱۳۴۰	-	۱۱	۴/۷۷۴	-
۱۳۴۱	۶	۱۱	۴/۴۶۲	-
۱۳۴۲	۴	۰/۱	۵/۱	۲
۱۳۴۳	۴	۰/۱	۱/۱	۱/۱
۱۳۴۴	۴	۰/۳	۸/۷	۳/۴
۱۳۴۵	۵	۰/۶	۷/۶	۷/۹
۱۳۴۶	۵	۰/۵	۷/۶	۶/۶
۱۳۴۷	۳ و ۷	۰/۳	۱۱/۲	۲/۷
۱۳۴۸	۲ و ۸	۰/۳	۱۵	۲
۱۳۴۹	۸	۰/۵	۱۵/۳	۳/۳
۱۳۵۰	۷	۰/۱	۱۴/۵	۰/۷
۱۳۵۱	۷ و ۷/۵	۰/۵	۲۰/۶	۲/۴
۱۳۵۲	۸ و ۹	۳/۶	۴۵/۹	۷/۸
۱۳۵۳	۷ و ۸	۷/۸	۳۷/۹	۲۰/۶
۱۳۵۴	۷ و ۸	۱۴/۱	۱۰۰/۷	۱۴
۱۳۵۵	۹	۴/۹	۱۵۱/۵	۲/۹
۱۳۵۶	۱۰	۰/۹	۱۸۰/۱	۰/۵
۱۳۵۷	۹	۰/۵	۱۹۸/۲	۰/۳
۱۳۵۸	۹	۰/۳	۲۶۵/۹	۰/۱
۱۳۵۹	۹	۰	۳۹۳/۹	۰

نرخ تنزیل مجدد، مانده تنزیل مجدد در پایان سال و بدهی بانکها به بانک مرکزی
 مأخذ: ترازنامه بانک مرکزی و سالنامه آماری کشور؛ به نقل از: سیاستهای پولی مناسب، ص ۱۹.

ج) اوراق قرضه

قبل از پیروزی انقلاب: اوراق قرضه در ایران برای اولین بار در سال ۱۳۲۰ انتشار یافت. در این سال به وزارت دارایی اجازه داده شد، مبلغ چهارصد میلیون ریال اسناد خزانه را با سرسیدهایی که از چهار ماه تجاوز نکند، در جریان گذاشته اعتبار لازم برای بهره آن را در بودجه هر سال منظور دارد. این مجوز در سال بعد لغو شد و به علت عدم استقبال مردم از این اسناد، سازمانهای دولتی مکلف به خرید آن شدند. نرخ بهره این اسناد ۶٪ بود.

دومین مرحله انتشار این اوراق در سال ۱۳۳۰، در زمان دولت دکتر مصدق به منظور حمایت از ملی شدن صنعت نفت انجام گرفت. این اوراق به مبلغ بیست میلیارد ریال، با بهره ۶٪ و به صورت برگه‌های بی نام یک صد ریالی منتشر شد. از ویژگیهای این اوراق آن بود که دارنده آن می توانست آنها را از بابت مالیات و عوارض و... به دولت پردازد. این اوراق به لحاظ جنبه‌های ملی و حمایتی از کشور مورد استقبال مردم قرار گرفت.

همینطور در سالهای بعد نیز در چند مرحله این اوراق منتشر شد. اما به لحاظ عدم استقبال مردم همه آنها توسط بانک مرکزی خریداری گردید. تا اینکه در سال ۱۳۴۹ بانکها برای اولین بار ملزم شدند ۱۶٪ از افزایش کل سپرده‌ها را در طول سال به صورت اوراق قرضه نگهداری کنند. هدف کلی از اعمال این سیاست کاهش قدرت وام دهی بانکها و جلوگیری از گسترش پایه پولی از طریق انتقال بدهی دولت به بانکها بود. در دهه ۱۳۵۰ حجم اوراق قرضه‌ای که سیستم بانکی موظف به خریداری آن بود چندین بار تغییر کرد. بطور مثال این تکلیف در سال ۱۳۵۱ لغو و در سال ۱۳۵۲ همانند افزایش نرخ سپرده قانونی برای جلوگیری از فشارهای تورمی افزایش یافت و معادل ۵۰٪ افزایش کل سپرده‌های غیردیداری شد. در تصمیم دیگری در جهت اعمال سیاست انبساطی این نسبت به ۳۰٪ رسید و در مرحله بعد

مجدداً به ۴۵٪ افزایش یافت. از این رومی توان گفت پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، اوراق قرضه ابزار مؤثر و فعالی در اعمال سیاست پولی و کنترل حجم پول نبوده و محدوده اجرای آن فقط بانکها بوده است.

۵ پس از پیروزی انقلاب: پس از انقلاب، تمایل افراد و مؤسسات بخش خصوصی به خرید اوراق قرضه به دلایل گوناگون - از جمله مباحث مربوط به عدم مشروعیت تعلق بهره بر اوراق قرضه دولتی - بتدریج کاسته شد و از سال ۱۳۵۹ خرید دست اول این اوراق توسط بخش خصوصی به کلی متوقف گردید. انتشار این اوراق نیز بعد از انقلاب اسلامی جز در سال ۱۳۵۸، صرفاً به منظور تکالیف قانونی بانکها و جایگزینی اوراقی که زمان بازپرداخت آنها فرارسیده و جایزه اوراق در جریان بوده است، نه به عنوان ابزاری در جهت کنترل سیاست پولی و یا تأمین مالی دولت. به جهت عدم توانایی دولت در پرداخت اصل مبلغ این اوراق و جایزه آن، هر ساله این بدهی افزوده می شود. طبق آخرین مصوبه شورای پول و اعتبار، بانکهای تجاری موظف شده اند از ابتدای سال ۱۳۷۰ معادل ۳۶٪ منابع خود (مانده سپرده های قرض الحسنه، جاری و پس انداز) را به خرید اوراق قرضه دولتی اختصاص دهند.

۱۵ در مجموع می توان نتیجه گرفت، از میان ابزارهای متداول در بانکداری ربوی، تغییر در نرخ تنزیل مجدد و اوراق قرضه، علاوه بر منع شرعی آنها، در مدتی که قبل از انقلاب و قبل از تصویب قانون بانکداری بدون ربا مورد استفاده قرار می گرفتند، تأثیر چندانی در سیاستهای پولی ایران نداشته اند. نرخ ذخیره قانونی نیز - با اینکه مشکلی از نظر مشروعیت ندارد و هم اکنون نیز در نظام بانکی فعلی مورد استفاده قرار می گیرد - به لحاظ وجود ذخایر مازاد از یک طرف و افزایش پی در پی و بسیار زیاد پایه پولی در اثر کسری بودجه دولت از طرف دیگر، نتوانسته است آثار قابل توجهی در کنترل حجم پول بر جای گذارد.

۲۴ البته در ارتباط با اوراق قرضه دولتی، همانطور که در فصل قبل گذشت، به لحاظ اینکه بانکها دولتی می باشند، و مالکیت آنها، همان مالکیت دولت است، خرید و

فروش این اوراق بین آنها بدون مانع می‌باشد و با انتقال بدهی دولت به بانکها از افزایش پایه پولی جلوگیری می‌کنند. اما به هر صورت چون در سطح وسیع و در بین مردم چنین قابلیتی را ندارد، به عنوان یک ابزار فعال و مؤثر نمی‌تواند ایفای نقش کند.

۲. ابزارهای جدید در نظام بانکی بدون ربا

در سال ۱۳۶۳ بعد از اجرای قانون عملیات بانکداری بدون ربا در ایران، بکارگیری ابزارهایی مانند نرخ تنزیل مجدد، عملیات بازار باز رسماً ممنوع و متوقف گردید؛ هرچند همانطور که گفته آمد، این ابزارها در گذشته، خصوصاً بعد از انقلاب نیز عملکرد فعالی نداشتند. در عوض ابزارهای دیگری در این قانون به عنوان جایگزین آنها منظور گردید که در فصل ششم به آنها اشاره شد. در این قسمت عملکرد برخی از این ابزارها را در دو بخش ملاحظه خواهیم نمود:

الف) نرخ سود تسهیلات اعتباری بانکی

در خرداد ماه ۱۳۶۳، شورای پول و اعتبار بر اساس ماده ۲۰ قانون عملیات بانکی بدون ربا، حدود قانونی و شرایط اعطای تسهیلات بانکی را تصویب کرد. طبق این مصوبه، نسبت سهم سود بانکها در عملیات مضاربه و مشارکت فعلاً به عهده بانکها می‌باشد. حداقل نرخ سود مورد انتظار در مضاربه برای بخشهای واردات و بازرگانی داخلی ۱۲٪ در سال و برای بخش صادرات ۸٪ در سال تعیین شده است. حداقل نرخ سود مورد انتظار در مشارکت مدنی و حقوقی برای بخش کشاورزی ۶٪، بخش صنعت و معدن ۸٪، بخش مسکن ۱۰٪ و بخشهای بازرگانی و خدمات ۱۲٪ تعیین شده است. در سرمایه‌گذاری مستقیم حداقل نرخ سود مورد انتظار در بخش کشاورزی ۴٪، در بخش صنعت و معدن ۶٪ و در بخش مسکن و ساختمان ۸٪ در سال برآورد شده است.

در مورد تعیین حداقل و حداکثر نسبت سود بانکها در اجاره به شرط تملیک و فروش اقساطی ماشین آلات، وسایل تولید و تأسیسات، حداقل نرخ سود سالانه در بخش کشاورزی ۰.۶٪، در بخش صنعت و معدن ۰.۸٪ و در بخش خدمات ۱.۰٪ می باشد. حداکثر نرخ سود در این مورد به ترتیب ۰.۸٪، ۱.۰٪ و ۱.۲٪ می باشد. نسبت به معاملات سلف و عقد جعاله در رشته های مختلف نیز نرخهایی بین ۰.۸٪ تا ۱.۲٪ تعیین گردید. همانطور که از این آمار برمی آید، این نرخها بین ۰.۴٪ تا ۱.۲٪ نوسان دارد که پایین ترین آن مربوط به حداقل سود مورد انتظار در سرمایه گذاری مستقیم و در بخش کشاورزی و همچنین حداقل نرخ سود در مورد معاملات سلف و فروش اقساطی مواد اولیه، لوازم یدکی و ابزار کار در آن بخش بوده است. حداکثر نرخ سود نیز مربوط به بخش صنعت، بازرگانی و... می باشد.

این نرخها تا سال ۱۳۶۹ ثابت بود و در سال ۶۹ به منظور ایجاد رابطه ای منطقی میان حداقل نرخ بازده تسهیلات اعطایی با شاخصهای مهم اقتصادی از جمله بازده سرمایه گذاری در اقتصاد و نرخ تورم، بانک مرکزی درصدد تجدیدنظر در نرخهای سود تسهیلات بانکها برآمد. این نرخها در سالهای بعد نیز تغییراتی پیدا کرد؛ از جمله در سال ۷۱ و ۷۲ حداکثر نرخ سود مورد انتظار تسهیلات اعطایی در بخش بازرگانی و خدمات تعیین نگردید و بانکها مجاز بودند با توافق با مشتری این نرخ را تعیین نمایند. همچنین در نرخ سود سایر تسهیلات نیز تغییراتی ایجاد شد، که در مجموع موجب افزایش سوددهی بانکها گردید. این تغییرات را در جدول زیر مشاهده می کنیم.

حداقل و حداکثر نرخهای سود تسهیلات بانکی در بخشهای مختلف اقتصاد

بخش اقتصادی	۱۳۶۳	۱۳۶۹	۱۳۷۰	۱۳۷۱	۱۳۷۲	۱۳۷۳
کشاورزی	۴-۸	۶-۹	۶-۹	۹	۱۲-۱۶	۱۲-۱۶
صنعت و معدن	۶-۱۲	۱۱-۱۳	۱۱-۱۳	۱۳	۱۶-۱۸	۱۶-۱۸
ساختمان و مسکن	۸-۱۲	۱۲-۱۴	۱۲-۱۶	۱۲-۱۶	۱۵	۱۵
بازرگانی	۸-۱۲	۱۷-۱۹	۱۸ به بالا	۱۸ به بالا	۱۸-۲۴	۱۸-۲۴
خدمات	۱۰-۱۲	۱۷-۱۹	۱۸ به بالا	۱۸ به بالا	۱۸-۲۴	۱۸-۲۴
صادرات	۸-۱۲	۱۷-۱۹	۱۸ به بالا	۱۸ به بالا	۱۸	۱۸

برگرفته از گزارش اقتصادی سالهای مختلف

نرخهای مندرج در جدول شامل حداقل نرخهای سود مورد انتظار و حداقل و حداکثر نرخهای سود قطعی تسهیلات است.

ب) نرخ سود سپرده‌های مدت‌دار

بر اساس قانون مصوب عملیات بانکداری بدون ربا، بانکها در ارتباط با سپرده‌های سرمایه‌گذاری به عنوان وکیل عمل می‌نمایند و منافع حاصل از سرمایه‌گذاری با این‌گونه سپرده‌ها را پس از کسر حق الوکاله مستقیماً به سپرده‌گذاران می‌پردازند. در عین حال بانکها اصل سپرده‌های یادشده را نیز تعهد نموده‌اند. ضمناً بانکها بر اساس پیش‌بینی سودی که به این طرحها تعلق می‌گیرد، سودی را به عنوان علی‌الحساب به سپرده‌گذاران پرداخت می‌نمایند. این سود قبل از عملیات بانکداری بدون ربا و بر اساس تغییراتی که در سال ۱۳۵۸ در ساختار بانکها ایجاد شد، نسبت به سپرده‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت به ترتیب ۷٪ و ۸/۵٪ بود و پس از قانون بانکداری بدون ربا، بر اساس قانون، مدت سپرده‌های سرمایه‌گذاری کوتاه‌مدت برای بار اول حداقل سه ماه و در مراحل بعدی می‌تواند با ضریبی از یک ماه تمدید شود. مدت سپرده‌های سرمایه‌گذاری بلندمدت نیز برای بار اول حداقل

یک سال بوده و برای بیش از یک سال می تواند با ضریبی از سه ماه تمدید شود. در سال ۱۳۶۹ همانطور که در بحث عملکرد سپرده قانونی یادآور شدیم، علاوه بر سپرده های بلندمدت یک ساله، سپرده های سرمایه گذاری دو ساله، سه ساله، پنج ساله، نیز معرفی شد و بر اساس سود حاصل از عملکرد بانکها به صاحبان سپرده های سرمایه گذاری مدت دار با نرخهای متفاوتی سود پرداخت گردید. با معرفی سپرده های جدید در این سال حجم سپرده های سرمایه گذاری بلند مدت از رشد قابل توجهی معادل ۳۵/۸٪ برخوردار شد و به رقم ۳/۷۴۹/۶ میلیارد ریال بالغ گردید. طی این دوره رشد سپرده های کوتاه مدت آفت شدیدی را نشان داد و از ۲۳/۱٪ در سال ۱۳۶۸ به ۱۳/۳٪ در سال ۱۳۶۹ محدود گردید. نرخ سپرده های سرمایه گذاری در سالهای بعد نیز بتدریج افزایش یافت و به ۸٪ تا ۱۶٪ رسید. ۱۱

جدول زیر سود انواع سپرده ها و میزان سپرده گذاری سرمایه گذاری را در سالهای مختلف نشان می دهد.

نرخ سود سپرده های سرمایه گذاری؛ حجم سپرده ها و درصد

تغییر آنها

سال	کوتاه مدت	یک ساله	دو ساله	سه ساله	پنج ساله	حجم سپرده های مدت دار	درصد تغییر
۱۳۶۲	۷	۸/۵	-	-	-	۹۰۷/۵	۱۹/۳
۱۳۶۳	۷/۲	۹	-	-	-	۱۹۱۲/۶	۱۱۰/۸
۱۳۶۵	۶	۸/۵	-	-	-	۳۹۷۱	۲۵/۱
۱۳۶۸	۶	۸/۵	-	-	-	۸۴۸۵/۵	۲۶
۱۳۶۹	۶/۵	۹	۱۰	۱۱	۱۳	۱۰۳۸۲	۲۲/۳
۱۳۷۰	۶/۵	۹	۱۰/۵	۱۱/۵	۱۴	۱۳۱۱۹/۰	۲۶/۴
۱۳۷۱	۷/۵	۱۰	۱۱/۵	۱۳	۱۵	۱۷۰۵۶/۴	۳۰
۱۳۷۲	۸	۱۱/۵	۱۳/۵	۱۴/۵	۱۶	۲۳۰۳۹/۲	۳۵/۱

برگرفته از گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی سالهای مختلف

فصل هفتم: سیاست پولی و ابزارهای آن در عمل / ۲۵۳

این جدول به خوبی نشان می‌دهد که سپرده‌های مدت‌دار فقط در سال ۶۳ رشد بسیار زیادی (۱۱۰/۸٪) داشته است، و آن نیز ناشی از جابه‌جایی در ترکیب شبه پول است. این در حالی است که در این سال شبه پول دارای رشد منفی بوده است. در بقیه سالها این سپرده‌ها دارای رشدی تقریباً یکسان بوده است. در سال ۷۱ و ۷۲ بر نرخ این رشد افزوده می‌شود. البته ترکیب انواع سپرده‌ها در این سالها متفاوت بوده است.

در این سالها، میزان قابل توجهی از نقدینگی بخش خصوصی را این سپرده‌ها تشکیل می‌داده که در اختیار سیستم بانکی بوده است، و این از دو نظر حایز اهمیت است:

۱۰. ۱. هر چقدر سود دهی بانکها بالا رفته و بتوانند نرخهای علی الحساب بالاتری را اعلام کنند، بطوری که با نرخ سود در بخشهای دیگر تفاوت زیاد نداشته باشد، مردم میزان سپرده گذاری خود را افزایش می‌دهند، و این خود موجب افزایش ذخایر بانکها شده و در جهت اعمال سیاست انبساطی مؤثر است. بالا بودن نرخ سود علی الحساب از طریق کاهش سهم سود بانک نیز ممکن است.

۱۵. ۲. تغییر در نرخ سود انتظاری در جذب این منابع مؤثر بوده و می‌توان با برنامه‌ریزی صحیح این منابع را همسو با اهداف اقتصادی جهت داد. اما اگر صرفاً جذب این منابع و جهت دادن به آنها هدف باشد می‌توان اثرات انبساطی آن را با سیاستهای دیگر خنثی کرد.

۳. ابزارهای کیفی (کنترل مستقیم)

۲۰. همانطور که در گذشته اشاره شد، عرضه پول متأثر از دو جزء پایه پولی و ضریب تکاثری پول است. بانک مرکزی از دو طریق می‌تواند بر این اجزا تأثیر بگذارد:

۱. از طریق کنترل غیر مستقیم با ابزارهای کمی. (آنچه تاکنون گفته شد)

۲. از طریق کنترل مستقیم با ابزارهای کیفی. (آنچه بعد از این خواهد آمد)

در ایران بررسی اجزای پایه پولی در سالهای اخیر نشان می‌دهد که مهمترین اجزای پایه پولی کشور، یعنی خالص داراییهای خارجی و خالص بدهیهای دولت به بانک مرکزی، در کنترل بانک مرکزی نمی‌باشند. زیرا بانک مرکزی همه ساله ناگزیر از خرید مقادیر زیادی ارز (عمدتاً ناشی از صادرات نفت) و اوراق قرضه دولتی (ناشی از کسر بودجه دولت) از طریق انتشار اسکناس و افزایش پایه پولی بوده است. تنها جزء سوم پایه پولی، یعنی بدهی بانکها به بانک مرکزی است که در کنترل این بانک قرار دارد و می‌تواند بر آن اثر بگذارد. لکن این عامل سهم اندکی در پایه پولی دارد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت بانک مرکزی بر پایه پولی کشور که مهمترین عامل تغییر عرضه پول می‌باشد کنترل چندانی ندارد.

بنابراین تلاشهای بانک مرکزی در سیاست پولی، در جهت اثر گذاشتن بر جزء دیگر، یعنی ضریب فزاینده پولی از طریق تغییر نرخ ذخیره قانونی بر سپرده‌ها و تغییر نرخ انتظاری طرحهای سرمایه‌گذاری متمرکز شده است. اما همانطور که اشاره رفت به علت رشد سپرده‌های بخش خصوصی و ذخایر مازاد بانکهای تجاری این سیاستها بی‌تأثیر و یا کم‌تأثیر بوده است. از این جهت ضرورت بکارگیری ابزارهای کیفی و یا کنترل مستقیم پول توسط بانک مرکزی آشکار می‌شود. علاوه بر اینکه این ابزارها غیر از کنترل حجم پول و نقدینگی، موجب جهت دادن آن برای سرمایه‌گذاری در بخشهای لازم و مورد نظر اقتصاد خواهد شد.

در ایران از قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، علاوه بر اجرای سیاستهای پولی از طریق ابزارهای کمی، در قوانین پولی و بانکی کشور، مقرراتی نسبت به کنترل کیفی حجم پول به چشم می‌خورد؛ از جمله این موارد ضوابطی است که در دومین قانون پولی و بانکی، مصوب ۱۳۳۱ آمده است:

- محدود کردن بانکها به انجام یک یا چند نوع از فعالیتهای مربوط بطور موقت یا دائم.

- تعیین نحوه مصرف وجوه سپرده‌های پس‌انداز.

- تعیین حد اکثر مجموع وامها و اعتبارات بانکها بطور کلی یا در هر یک از رشته‌های مختلف.

در دههٔ چهل استفاده از ابزارهای کیفی صرفاً شکل توصیه و ترغیب را داشته و در دههٔ پنجاه علی‌رغم تعیین سهم کلی اعتبارات بخش خصوصی برای سالهای مختلف، این محدودیتها هیچ‌گاه عملی نشد. برای مثال حداکثر افزایش مجاز مجموع منبع وامها و اعتبارات استفاده شده بانکهای تجاری به بخش خصوصی در سال ۱۳۵۲، نسبت به مورد مشابه در سال ۱۳۵۱، معادل بیست درصد تعیین شده بود. اما عملکرد آن ۳۵/۱٪ رشد را نشان می‌دهد. همین تفاوت بین قانون مصوب و عملکرد آن در سالهای بعد (غیر از سال ۵۶) مشاهده می‌شود.^۱

در سالهای اولیه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به علت اقدام گسترده مردم جهت بازپس‌گیری سپرده‌های خود و کمبود ذخایر بانکها، تصمیمات شورای پول و اعتبار عمدتاً در جهت افزایش توان بانکها صورت گرفته است. در سال ۱۳۶۰ برای اولین بار ضمن تعیین حد مجاز اعتباری برای کل اعتبارات، در سطح هر یک از بخشهای اقتصاد نیز اقداماتی در جهت تخصیص بهینهٔ منابع به عمل آمد.

در قانون مصوب بانکداری بدون ربا نیز، کنترل مستقیم حجم پول از طریق تعیین سقفهای اعتباری پیش‌بینی شده است. بطور مثال مادهٔ ۲۰ در این قانون به عنوان یکی از ابزارهای اعمال سیاست پولی آمده است:

تعیین حداقل و حداکثر میزان مشارکت، مضاربه، سرمایه‌گذاری و... برای بانکها... و نیز تعیین حداکثر تسهیلات اعطایی به هر مشتری.

در سال ۱۳۶۳ در مقام اجرای این قانون برای هر یک از فعالیتها سقفی تعیین شد؛ مثلاً در مورد سرمایه‌گذاری مستقیم مقرر گردید:

حداکثر تسهیلات اعطایی نباید از یک درصد کل سپرده‌های بخش خصوصی در سال قبل تجاوز کند و حداکثر میزان سرمایه‌گذاری در

۱. سیاست پولی مناسب در جهت تثبیت فعالیت اقتصادی، ص ۲۹ به بعد.

هر مورد یک میلیارد ریال قرار داده شده است. این نسبت جهت مشارکت حقوقی دودرصد می‌باشد.

در مجموع نیز مقرر شد که رشد تسهیلات اعطایی بیش از ۱۰٪ نسبت به سال قبل نباشد. این نسبت تا سال ۶۷ با تفاوت کمی باقی ماند. در سال ۶۸، با پایان جنگ تحمیلی و با شروع برنامه پنج ساله اول و اجرای طرح ارز ترجیحی - رقابتی، نیاز بخش غیردولتی به اعتبارات بانکی شدت یافت. به همین لحاظ شورای پول و اعتبار، میزان افزایش در مانده تسهیلات به بخش غیردولتی را برابر هیجده درصد قرار داد.

در سال ۶۹، بانکها اختیارات بیشتری برای اعطای تسهیلات پیدا کرده و در دو مرحله سقف اعتباری آنها افزایش پیدا کرد. تا اینکه در سال ۷۰، بطور کلی سقف اعتباری برداشته شد و بانکها مجاز شدند در حد جذب منابع، پس از ایفای تعهدات قانونی خود به اعطای تسهیلات بپردازند.

این تصمیم تا سال ۷۲ ادامه پیدا کرد، و مهمترین نتیجه آن حل شدن مشکل مازاد منابع بانکها بود. همانطور که گفتیم در طول دهه ۶۰، به جهت اعمال سیاست انقباضی و تعیین سقف اعتبارات، بانکها مستمراً با مازاد منابع مواجه بوده‌اند. در سال ۶۹ برای اولین بار حجم مازاد منابع بانکهای تجاری ۲۲/۸٪ کاهش یافت و در سالهای ۷۰ و ۷۱ با کسری منابع مواجه شدند که از طریق استفاده از منابع بانک مرکزی تأمین شد.

در سال ۱۳۷۰، به منظور مقابله با اثرات تورمی ناشی از بکارگیری منابع مازاد، بانکها ملزم به خرید اوراق قرضه دولتی از بانک مرکزی شدند. در سال ۷۱ به علت جذب منابع مازاد، این قانون کنار گذاشته شد.

در سال ۱۳۷۴ دو عامل موجب افزایش شدید نقدینگی در کشور شد: یکسان‌سازی نرخ ارز و افزایش شدید در بدهی دولت به بانک مرکزی (۶۳٪ رشد). این افزایش ناشی از تأمین کسری «حساب ذخیره تعهدات ارزی» بود. در سال

فصل هفتم: سیاست پولی و ابزارهای آن در عمل / ۲۵۷

۱۳۷۳ برای مقابله با تورم و مهار رشد نقدینگی، مجلس شورای اسلامی در چارچوب قانون بودجه ۷۳، برای بخشهای دولتی و غیردولتی سقف اعتباری تعیین نمود و به همین لحاظ بانکهای تجاری در سال ۷۳ و ۷۴ مجدداً از مازاد منابع برخوردار شدند.

۵ در مجموع به لحاظ ساختار نظام پولی در ایران و ناتوانی بانک مرکزی در کنترل پایه پولی، اعمال سیاست پولی در ایران منحصر در تأثیر گذاری بر ضریب فزاینده پولی بوده است. اما به لحاظ اینکه اولاً نرخ ذخیره قانونی که مهمترین ابزار در کنترل این ضریب می باشد، در سقف قانونی خود قرار داشته و ثانیاً بانکها معمولاً دچار مازاد منابع بوده اند، این ابزار حداقل در اعمال سیاست انقباضی مؤثر نبوده است. ۱۰ به همین خاطر اعمال سیاست پولی در ایران عمدتاً به صورت مستقیم و از طریق تعیین سقفهای اعتباری صورت می گرفته است.

جمع بندی و نتیجه گیری

جمع بندی و نتیجه گیری

این تحقیق در پی یافتن ابزارهایی مشروع برای سیاستگذاری پولی در چارچوب نظام بانکی غیرربوی است. این هدف را در طی هفت فصل دنبال کرده ایم. در فصل اول ادبیات مطرح شده در این باره را که توسط اندیشمندان مسلمان ارائه شده است، مورد بررسی قرار داده ایم. ابتدا دیدگاههای مختلف را درباره اصل این مطلب که آیا در نظام جدید و با حذف بهره، سیاست پولی امکان دارد، نقل کرده سپس بعد از نقل اهداف این سیاستها از نظر متفکران، به آنچه در باب ابزارهای پولی گفته اند پرداخته ایم.

برخی از کسانی که نظرات آنان را در این فصل آورده ایم، عبارتند از: محسن خان، میرآخور، شاهرخ رفیع خان، کهف، توتونچیان و مهدوی. رهاورد این فصل نتایج زیر است:

۱. این مطالعات از عمر طولانی برخوردار نمی باشد؛
۲. اکثر مطالعات صورت گرفته درباره مسأله بانکداری بوده و در ارتباط با سیاست پولی کمتر بحث شده است. یکی از علل آن این است که ضرورت این گونه مباحث بعد از تشکیل حکومت اسلامی و نظام بانکی مبتنی بر آن پیش می آید و در اکثر کشورها چنین ضرورتی احساس نشده است.

۳. در همین مطالعات محدود هم بحث پیرامون ابزارهای متداول است و

بندرت به ابزارهای جدید و جایگزین اشاره می‌شود.

موضوع فصل دوم تبیین مسایل سیاست پولی از نظر اقتصادی است. در این فصل به طرح مفاهیم، اهداف، آثار و ابزار سیاست پولی پرداخته‌ایم. در بحث اهداف، ضمن اشاره به اهداف کلی و جزئی دربارهٔ این سیاستها، به اختلاف نظر دربارهٔ اهداف میان مدت نیز اشاره کرده‌ایم و در بحث آثار نیز، تأثیر سیاستهای پولی و نحوهٔ اثر آن از دید مکاتب مختلف مورد بررسی قرار گرفته است. در بحث مربوط به ابزار سیاست پولی که موضوع اصلی این فصل و سایر فصلهای این نوشتار می‌باشد، ضمن تبیین مفاهیم حجم پول، شبه پول، نقدینگی، پایهٔ پولی، ضریب فزایندهٔ نقدینگی و اجزای تشکیل دهندهٔ آنها به فرآیند تأثیرگذاری این سیاستها از طریق این ابزارها پرداخته‌ایم. در پایان این فصل با بیان تفصیلی ابزارهای پولی به مقایسه آنها پرداخته و نقاط قوت و ضعف هر کدام را در جهت اجرای سیاستهای خاص پولی مورد بررسی قرار داده‌ایم.

از آنجا که سیاستهای پولی را در بستر بانکداری بدون ربا مطالعه می‌کنیم، شناخت بانکداری بدون ربا و عملکرد آن ضروری به نظر می‌رسید. از این رو بخش عمده‌ای از این فصل را به این مهم اختصاص داده‌ایم. مهمترین مطالبی که در این فصل مورد بررسی قرار گرفته‌اند عبارت‌اند از:

۱. بانک در این سیستم نقش وکیل یا شریک دارد. در صورت اول و جوه را از سپرده‌گذاران گرفته و به وکالت آنها در اختیار متقاضیان تسهیلات قرار می‌دهد و پس از کسر حق وکالت خود باقیماندهٔ سود را بین موکلان خود تقسیم می‌نماید. در صورت دوم به عنوان شریک سپرده‌گذار و متقاضی تسهیلات عمل کرده در سود و زیان نیز شریک می‌باشد.

۲. نسبت به روشهای جذب سپرده‌ها و اعطای تسهیلات نیز راههایی پیشنهاد شده است. این روشها به سه دستهٔ کلی تقسیم می‌شوند:

عقود مشارکتی: که هر یک از طرفین بر حسب قرار داد در سهمی از سود شریک

می باشد. این عقود دارای بازدهی ثابت و مشخص نبوده و بطور طبیعی همراه با ریسک می باشند.

این عقود عبارت اند از: مضاربه، مزارعه، مساقات و شرکت.

عقود معاوضه‌ای: که مبادله کالا و یا خدمت در مقابل مبلغ مشخصی می باشد. این عقود غیر از سلف که شکل واقعی آن معمولاً همراه با ریسک است، دارای بازدهی ثابت و مشخص هستند. این عقود عبارت اند از: فروش اقساطی، اجاره.

عقود عام: مانند صلح و جعاله که گستره بکارگیری آنها بسیار وسیع بوده و کار بسیاری از عقود را انجام می دهد؛ بدون اینکه مقید به شرایط آنها باشد.

در بخش دیگری از این فصل اهداف سیاست پولی را در چارچوب بانکداری بدون ربا ملاحظه کرده و آورده‌ایم: این اهداف باید در راستای اهداف کلی نظام اقتصادی اسلام باشد.

در این قسمت ابتدا اهداف کلی سیاست پولی را که همان اهداف نظام اقتصادی اسلام می باشند، را تبیین کرده سپس به اهداف جزئی تر که تأمین کننده اهداف کلی هستند پرداخته‌ایم. در اهداف کلی، استقلال اقتصادی، عدالت اقتصادی و رشد و توسعه اقتصادی را ذکر کرده و در قسمت اهداف جزئی تر، به اشتغال، تثبیت قیمتها و تعادل تراز پرداختها، اشاره کرده‌ایم.

فصل چهارم تحت عنوان بررسی مبانی فقهی ابزارهای سیاست پولی در واقع نقطه شروعی است برای بحثهای فقهی این تحقیق. در این فصل به چند بحث اساسی که بطور مستقیم یا غیر مستقیم با استنباط مشروعیت ابزارهای پولی در ارتباط است پرداخته‌ایم. این مباحث عبارت اند از:

۱. تفکیک بین نگرش خرد و کلان در بررسیهای فقهی. یادآور شده‌ایم که بررسی ما در فصلهای بعد بطور عمده بر اساس دید کلان به مسایل صورت گرفته است.

۲. تعیین مالیت پول و نوع آن. در این قسمت ضمن بیان ملاک مالیت اشیا به بیان نوع مالیت پول پرداخته‌ایم، در این بحث و مبحث بعدی از آنجایی که بررسی

مبسوط آنها هر یک مستلزم رساله‌ای مستقل می‌باشند، مباحث را عمدتاً از دیدگاه‌های امام خمینی (ره) بررسی کرده و گاهی اشاراتی به نظرات دیگران داشته‌ایم.

۳. یکی دیگر از مسائلی که در بررسی مشروعیت ابزارها دخالت دارد، مسأله مثلی یا قیمی بودن پول است. در این قسمت هم ضمن بیان ملاک مثلی و قیمی بودن از دیدگاه امام (ره)، به بیان مثلی بودن پول از نظر ایشان پرداخته‌ایم.

۴. مباحث مربوط به ربا. در این قسمت، از این نظر که بررسی فقهی اکثر ابزارهای سیاست پولی در فصلهای پنج و شش متوقف بر تبیین ربا و محدوده آن می‌باشد، به این بحث توجه بیشتری شده و با تفصیل گسترده‌تری به مباحث پرداخته‌ایم. البته اصل تحریم ربا به عنوان یک اصل موضوع، پذیرفته شده و صرفاً اشارتی به برخی از ادله آن رفته است. از این جهت خود را از بررسی مبسوط ادله تحریم ربا و طرح شبهات مطرح شده از جانب اجازه‌دهندگان ربا و پاسخ از آنها فارغ دانسته‌ایم و عمدتاً به مسائلی که در تبیین ملاک و محدوده حرمت ربا مؤثر است، آن هم در حدی که مرتبط با بحث ابزارها باشد و به نحوی در استدلال فقهی ابزارها به کارآید پرداخته‌ایم. برخی از مباحث مطرح شده در این بخش از این قرار است:

الف) تبیین مفهوم ربا و اقسام آن؛

ب) حرمت ربا از دید آیات و روایات و ملاک تحریم؛

ج) تدابیر به کار برده شده از جانب شرع برای حفظ حریم ربای قرضی؛

د) تفصیل مطرح شده دربارهٔ محدوده ربا و پاسخ از آنها.

در این قسمت به طرح دو تفصیل که در بحث ابزارها دخالت دارند به تفصیل پرداخته و از بقیه اشاره‌وار گذشته‌ایم. در همین رابطه بحثی پیرامون جبران کاهش ارزش پول داشته و از نظر حکم و موضوع دربارهٔ آن بحث نموده‌ایم.

در فصل پنجم، مشروعیت ابزارهای متداول در نظام ربوی مورد بررسی قرار گرفته است. در این فصل پنج ابزار را مطالعه کرده‌ایم. نرخ تنزیل مجدد، عملیات

بازار باز، خرید و فروش داراییها، نرخ ذخیره قانونی و کنترل مستقیم که سه ابزار اول از طریق تغییر پایه پولی و دو ابزار آخر از طریق ضریب فزاینده پولی بر حجم پول تأثیر می گذارند.

در ارتباط با نرخ تنزیل مجدد، ضمن بررسی مبسوط بحث به این نتیجه رسیده ایم که برای تجویز این ابزار و مشروعیت داشتن آن باید از عهده اثبات چند مبنای برآمد:

۱. خرید و فروش اسکناس جایز باشد؛

۲. اوراق تجاری مانند چک و سفته خودشان دارای مالیت نباشند؛

۳. خرید و فروش بدهی همانند سایر داراییها جایز باشد.

مبنای اول خود مبتنی بر چند مسأله است:

الف) اسکناس از معدودات باشد؛

ب) ربای معاملی منحصر در مکیل و موزون باشد؛

ج) عرف، مبادله نسبه اسکناس با اسکناس را قرض به حساب نیاورد.

برای اینکه خرید و فروش اسکناس جایز باشد، باید این سه مبنای اثبات کنیم.

در صورتی که مبنای ب و ج مورد مناقشه برخی از بزرگان چون شهید صدر، شهید

مطهری، آیه الله خویی و برخی از معاصران می باشد. حضرت امام نیز به جهت

اینکه هرگونه راهی را برای تخلص و فرار از ربا جایز نمی دانند، خرید و فروش

اسکناس را اجازه نمی دهند. علاوه بر این مسأله، اصل مسأله خرید و فروش بدهیها

(حتی بدهیهای حقیقی) مورد مناقشه برخی از بزرگان، چون حضرت امام (ره)

می باشد. بنابراین از این ابزار نمی توان استفاده کرد.

مسأله خرید و فروش اوراق قرضه نیز در دو جهت مورد بحث قرار گرفته است:

جهت اول از نظر صدور اوراق می باشد که با توجه به مبدأ صدور (قرض گیرنده)

و خریدار اولیه (قرض دهنده) چهار صورت برای آن تصور کرده ایم؛ برخی از صور

بدون اشکال است، اما بعضی دیگر دچار اشکال می باشد. در جهت دوم بحث که

خرید و فروش این اوراق در بازار می‌باشد، گفته‌ایم که این مسأله مبتنی بر جواز خرید و فروش بدهیها می‌باشد که در ابزار قبلی گفتیم جایز نیست. بنابراین خرید و فروش اوراق قرضه در بازار جایز نمی‌باشد. البته خرید و فروش اوراق قرضه دولتی بین بانک مرکزی و بانکهای دولتی بدون اشکال می‌باشد.

۵ در بررسی ابزار سوم در این فصل یعنی نرخ ذخیره قانونی، ابتدا ماهیت سپرده‌های بانکی را به تفصیل از نظر فقه و حقوق مورد بررسی قرار داده‌ایم و بعد از تبیین ماهیت آنها به مسأله ذخیره قانونی از جانب بانک مرکزی پرداخته‌ایم. این مسأله را در دو فرض دولتی و خصوصی بودن بانکها بحث کرده‌ایم و در هر شکل نسبت به اینکه بانک مرکزی بابت این سپرده‌ها مبلغی را به عنوان سود به سایر بانکها بپردازد بحث کرده‌ایم. ۱۰

در مجموع از میان ابزارهای متداول در نظام ربوی، نرخ ذخیره قانونی با حفظ و رعایت برخی شرایط، قابل بکارگیری در نظام جدید می‌باشد. همچنین از خرید و فروش داراییها و کنترل مستقیم با رعایت مصالح نظام می‌توان استفاده کرد.

در فصل ششم ابزارهای جدیدی را که به عنوان جایگزین برای ابزارهای غیر مشروع معرفی شده است، مورد بحث قرار داده‌ایم. در این فصل هم همانند فصل قبل ابتدا ابزارهایی را که در پایه پولی تأثیر دارند، مورد مطالعه قرار داده‌ایم. این ابزارها که برخی از آنها از چند پیشنهاد تشکیل می‌شوند، عبارت‌اند از:

۱. خرید تجهیزات مورد نیاز دولت و فروش آنها به دولت به صورت نسیه و یا فروش اقساطی. گفته شده اسناد بدهی دولت بابت این تجهیزات قابل خرید و فروش در بازار بورس می‌باشند. به نظر می‌رسد که قسمت اول این ابزار بدون اشکال می‌باشد و می‌تواند به عنوان راهی برای جبران کسری بودجه دولت و برای جلوگیری از استقراض از بانک مرکزی مورد استفاده قرار گیرد. اما قسمت دوم آن - که آن را به عنوان ابزار سیاست پولی معرفی می‌کند - به لحاظ جایز نبودن بیع دین عملی نمی‌باشد. به همین منظور پیشنهاد کرده‌ایم که بانک (به عنوان وکیل ۳۴

سپرده گذاران) به جای فروش این تجهیزات به دولت، آنها را به او اجاره دهد، سپس اسناد مالکیت آنها را در معرض فروش گذارد. بانک مرکزی با خرید و فروش این اسناد در حجم پول تأثیر خواهد گذاشت.

۲ و ۳. اوراق مضاربه و اوراق مشارکت. به لحاظ نوع فعالیت و مدت آن، بانکها و همچنین بخش خصوصی با استفاده از این دو عقد می توانند در فعالیتهای مختلف اعم از تجارت و تولید و ... شرکت کرده و اسناد مالکیت طرحهای اجرا شده یا در حال اجرا را به صورت سهام در معرض خرید و فروش بگذارند. یکی از راهها در این رابطه این است که خود دولت طرحهای عمومی در حال بهره برداری را به صورت سهام به مردم فروخته و سپس از آنها اجاره نماید. در این صورت هم خریداران سهام این طرحها از بازدهی مشخصی برخوردار هستند و هم مشکل مالی دولت تا حدودی حل می شود.

۴. اوراق قرضه دولتی. از این ابزار بطور محدود بین بانک مرکزی و بانکهای دولتی می توان استفاده کرد.

۵. اوراق قرض الحسنه. پیشنهادهای مختلفی در این باره شده است:

الف) انتشار اوراق قرض الحسنه بدون بهره توسط دولت و جهت مصارف خاص؛

ب) انتشار اوراق قرض الحسنه بدون بهره توسط دولت همراه با جوایزی به قید قرعه؛

ج) انتشار اوراق قرض الحسنه بدون بهره همراه با جبران تورم.

آنگاه به تفصیل هر پیشنهاد را مورد بررسی قرار داده، نقاط ضعف و قوت آنها را بیان کرده ایم.

در این قسمت گرچه به کار گرفتن برخی از این ابزارها (ابزارهای ۱، ۲، ۳، ۴ و ۶) با در نظر گرفتن مسایل گفته شده بدون اشکال است، اما بهترین ابزار، اوراق مشارکت می باشد.

در قسمت دوم نیز در بررسی ابزارهای مؤثر در ضریب فزاینده پولی به این ابزارها اشاره کرده‌ایم:

الف) تغییر در نسبت سهم سود بانکها؛

ب) تغییر در حق وکالت بانکها؛

ج) تغییر در نرخ سود مورد انتظار؛ ۵

د) تغییر حداقل و حداکثر نسبت سود بانکها در برخی تسهیلات مانند فروش اقساطی.

در پایان این فصل نیز اشاره‌ای به مکانیزم تأثیر این ابزارها از طریق ضریب فزاینده پولی داشته‌ایم.

فصل پایانی این نوشتار را به بررسی عملی سیاستهای پولی اختصاص داده‌ایم. در این فصل به بررسی سیاستهای پولی و ابزارهای آن در ایران پرداخته‌ایم. این بررسی را در سه مرحله قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، بعد از پیروزی انقلاب و قبل از اجرای قانون بانکداری بدون ربا و بعد از آن انجام داده‌ایم. نتیجه این مطالعات از این قرار است:

۱. نرخ تنزیل مجدد در دو مرحله قبلی دارای تأثیر کمی در حجم پول بوده است. زیرا اولاً علی‌رغم قابل توجه بودن حجم اعتبارات سیستم بانکی در پیش از انقلاب اسلامی، بانک مرکزی در تأسیس منابع بانکها نقش محسوسی نداشته و در بین این منابع تأمین شده از جانب بانک مرکزی، نسبت وجوه به دست آمده از طریق تنزیل ناچیز است. ثانیاً نرخ تنزیل در طول این سالها، تأثیر محسوسی در مبلغ تنزیل شده نداشته است؛ این نوسانات را با آمار نشان داده‌ایم. ۱۵

۲. ضمناً مبلغ تنزیل شده از سال ۵۴ بتدریج کم شده و در سال ۵۹ صفر شده است. و بعد از آن این ابزار بطور کلی مورد استفاده قرار نگرفته است.

۳. اوراق قرضه با اینکه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، منعی نسبت به آن نبوده است، اما از جانب بخش خصوصی مورد استقبال قرار نمی‌گرفته و عمدتاً خریدار ۲۰

آن بانکها بوده‌اند. بعد از انقلاب خصوصاً از سال ۱۳۵۹ خرید این اوراق توسط بخش خصوصی بطور کلی متوقف گردید و از آن به بعد در حد محدود و صرفاً به منظور تکالیف قانونی بانکها و جایگزینی اوراق سررسید شده منتشر می‌شده است. بطور کلی می‌توان گفت این ابزار نیز نقش چندانی - حتی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی - در حجم پول نداشته است.

۳. تغییر در نرخ ذخیره قانونی، تنها ابزاری بوده که بطور فعال مورد استفاده سیستم بانکی بوده است و در قبل از پیروزی انقلاب اسلامی تا حدودی در کنترل حجم پول مؤثر بوده است. این نسبت در قبل از پیروزی انقلاب سیر صعودی داشته است و در سال ۵۲ به بالاترین حد یعنی ۲۸٪ نسبت به سپرده‌های دیداری رسید. با پیروزی انقلاب به علت کاهش ذخایر بانکها و برداشت سپرده‌ها توسط مردم، برای جلوگیری از ورشکستگی بانکها این نرخ به ۱۲٪ کاهش یافت و بعد از آن دوباره برای جلوگیری از افزایش حجم پول و کنترل تسهیلات بانکها رو به افزایش نهاد؛ تا اینکه در سال ۷۰، به ۳۰٪ رسید. اما علی‌رغم این افزایش نرخ، هیچ‌گاه این ابزار نتوانست در کنترل حجم پول مؤثر باشد. زیرا اولاً پایه پولی بشدت در اثر کسری بودجه دولت افزایش می‌یافت. ثانیاً بانکها همواره با مازاد ذخایر مواجه بودند.

در بخش دیگری نیز ابزارهای جدید را مورد مطالعه قرار داده‌ایم. اما علی‌رغم سیاستگذاری به وسیله این ابزارها و افزایش نرخهای سود بانکی و... به دلایل ذکر شده درباره نرخ ذخیره قانونی، این ابزارها نیز کارایی لازم را نداشته‌اند. البته مشکل مازاد بانکها از سال ۷۰ حل شده است؛ اما مشکلات دیگری چون استقرار از بانک مرکزی جهت جبران کسری بودجه، مسأله ذخیره تعهدات ارزی، قرار داشتن نرخ ذخیره قانونی در سقف قانونی خود ۳۰٪ اعمال این سیاستها را با مشکل روبرو کرده است.

اللهم وفقنا لما تحب و ترضی

فهرست منابع

الف) فارسی

۱. اراکی، محمدعلی، توضیح المسائل، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱.
۲. امامی، سیدحسن، حقوق مدنی، نشر کتابفروشی اسلامیه، چاپ دوم، تهران: ۱۳۶۶.
۳. امین، حسن عبدالله، سپرده‌های نقدی و راههای استفاده از آن در اسلام، ترجمه محمد رخشنده، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران: ۱۳۶۷.
۴. بانک مرکزی، گزارش اقتصادی و ترازنامه سالهای مختلف.
۵. برنسون، ویلیام. اچ، تئوریا و سیاستهای اقتصاد کلان، ترجمه عباس شاکری، نشر نی، چاپ اول، تهران: ۱۳۷۳.
۶. بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مجموعه مقالات فارسی اولین مجمع بررسیهای اقتصاد اسلامی: ۱۳۶۹.
۷. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، پول در نگاه فقه و اقتصاد، چاپ اول: ۱۳۷۵.
۸. استفتائات از مراجع درباره مسائل پولی.
۹. تفضلی، فریدون، تاریخ عقاید اقتصادی، نشر نی، ویرایش دوم، چاپ اول: ۱۳۷۳.
۱۰. توتونچیان، ایرج، اقتصاد پول و بانکداری، مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی، چاپ اول: ۱۳۷۵.
۱۱. جامعه‌الصادقین، بخش تحقیقات، بانکداری اسلامی، جزوه تحقیقی.
۱۲. حسینی بهشتی، محمد، ربا در اسلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، تهران: ۱۳۶۹.
۱۳. _____، اقتصاد اسلامی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، تهران: ۱۳۶۲.

۱۴. حکیمی، محمد، معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول، مشهد: ۱۳۷۰.
۱۵. خان، محسن. س، اصول نظری و سیاستگذاری پولی در چارچوب اسلامی، مأخذ: کتاب درسهایی از اقتصاد اسلامی، انتشارات بانک و توسعه اسلامی: ۱۹۹۲.
۱۶. خان، محسن. س؛ میرآخور، عباس، مطالعات نظری در بانکداری و مالیه اسلامی، ترجمه محمد ضیایی بیگدلی، مؤسسه بانکداری ایران، چاپ اول: ۱۳۷۰.
۱۷. خمینی، روح الله، استفتائات، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، چاپ اول: ۱۳۶۶.
۱۸. _____، توضیح المسائل، وزارت ارشاد اسلامی، چاپ سوم: ۱۳۶۵.
۱۹. _____، صحیفه نور، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
۲۰. خورشید، احمد، مطالعاتی در اقتصاد اسلامی، ترجمه محمدجواد مهدوی، آستان قدس رضوی، چاپ اول: ۱۳۷۴.
۲۱. خوئی، سیدابوالقاسم، توضیح المسائل، چاپخانه علمیه.
۲۲. دادگر، یدالله، سیاستهای پولی و ابزارهای آن در بانکداری اسلامی، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران، دانشکده اقتصاد.
۲۳. دانشگاه شهید بهشتی، مجله اقتصاد.
۲۴. داوودی؛ نظری؛ میرجلیلی، بانکداری بدون ربا (جزوه در دست چاپ).
۲۵. دورنبوش، رودیکر؛ فیشر، استانلی، اقتصاد کلان، ترجمه حسین تیزهوش تابان، انتشارات سروش، چاپ اول، تهران: ۱۳۷۱.
۲۶. ژاکمن، الکس؛ تولکان، هانری، مبانی علم اقتصاد، ترجمه منوچهر فرهنگ، دانشگاه شهید بهشتی.
۲۷. سازمان اقتصاد اسلامی، کارنامه سازمان اقتصاد اسلامی ایران: ۱۳۶۳.
۲۸. سازمان برنامه و بودجه، اوراق قرضه در جریان و انتشار اوراق قرضه جدید.
۲۹. صدر، محمدباقر، بانک اسلامی، ترجمه ح. ا. خنجی، انتشارات الفتح: ۱۳۵۹.
۳۰. صدر، کاظم، اقتصاد صدر اسلام، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول: ۱۳۷۴.
۳۱. صدیق، نجات الله، بانکداری بدون بهره، ترجمه کبر مهدوی پور، انتشارات سروش، چاپ اول: ۱۳۶۱.
۳۲. طبیبیان، محمد، اقتصاد کلان، اصول نظری و کاربرد آن، سازمان برنامه و بودجه، مرکز مدارک اقتصادی، اجتماعی و انتشارات، چاپ چهارم، تهران: ۱۳۶۷.

۳۳. قبادی، فرخ؛ رئیس دانا، فریبرز، پول و تورم، انتشارات پیشرو: ۱۳۶۸.
۳۴. قدیری اصلی، باقر، سیاستهای پولی، انتشارات فروردین، تهران: ۱۳۶۴.
۳۵. قرشی، انور اقبال، اسلام و نظریه بهره.
۳۶. ماجدی، علی؛ گلریز، حسن، پول و بانک از نظریه تا سیاست گذاری، مؤسسه بانکداری ایران، چاپ ششم: ۱۳۷۳.
۳۷. مدرسه عالی شهید مطهری، مجله رهنمون.
۳۸. مشکوة، محمد، پول، انتشارات دهخدا، تهران: ۱۳۵۱.
۳۹. مطهری، مرتضی، ربا، بانک و بیمه، انتشارات صدرا، چاپ اول، قم: ۱۳۶۴.
۴۰. منتظرالظهور، محمود، مقدمه ای بر مبانی سیاست گذاری، انتشارات دانشگاه تهران: ۱۳۵۴.
۴۱. مؤسسه اطلاعات، مجله اطلاعات سیاسی، اقتصادی.
۴۲. مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، مجله معرفت.
۴۳. مؤسسه بانکداری ایران، مجموعه سخنرانیها و مقالات ارائه شده به سمینار بانکداری اسلامی (۱-۶).
۴۴. مؤسسه تحقیقات پولی و ارزی، مجموعه مقالات کنفرانس سیاست پولی و ارزی (۱-۶).
۴۵. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، مقالات ارائه شده به کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی (ره) (نقش زمان و مکان): ۱۳۷۴.
۴۶. میرآخور، باقر الحسینی، مقالاتی در اقتصاد اسلامی، مؤسسه بانکداری ایران، چاپ اول: ۱۳۷۱.
۴۷. نقدی، حیدر، جمع اخلاق و اقتصاد در اسلام، ترجمه و نشر حسن توانایان فرد، چاپ اول: ۱۳۶۶.
۴۸. النجار، احمد عبدالعزیز، صد سؤال و صد جواب درباره بانکداری اسلامی، ترجمه عباس خان محمد، مرکز آموزش بانکداری بانک مرکزی، چاپ اول: ۱۳۶۸.
۴۹. وزارت امور اقتصادی و دارایی، سیاستهای پولی، انتخاب ابزاری به عنوان جایگزین اوراق قرضه.
۵۰. _____، سیاستهای پولی مناسب در جهت تثبیت فعالیتهای اقتصادی، چاپ اول، تهران: ۱۳۷۳.
۵۱. والی نژاد، مرتضی، مجموعه قوانین و مقررات بانکی، مرکز آموزش بانکداری بانک مرکزی، چاپ اول، تهران: ۱۳۶۸.

۵۲. هدایتی، علی اصغر؛ نصری، علی اصغر؛ کلهر، حسن، عملیات بانکی داخلی ۲ (تخصیص منابع)، مؤسسه بانکداری ایران، چاپ پنجم: ۱۳۷۲.

ب) عربی

۱. قرآن.

۲. نهج البلاغه.

۳. ابن ادریس (المتوفی ۵۹۸هـ)، السرائر، مؤسسة النشر الاسلامی، الطبعة الثانية، قم: ۱۴۱۰هـ.ق.
۴. ابن البراج (المتوفی ۴۸۱هـ)، المهذب، مؤسسة النشر الاسلامی: ۱۴۰۶هـ.ق.
۵. ابن حزم، المحلی، دارالافاق الجديدة، بیروت.
۶. ابن حمزه، الوسيلة الى نيل الفضيلة، مكتبة آية الله العظمى المرعشي، الطبعة الاولى، قم: ۱۴۰۸هـ.ق.
۷. ابن زهرة، حمزه بن علی (۵۸۵هـ)، غنية النزوع، مؤسسة الامام الصادق، الطبعة الاولى: ۱۴۱۷هـ.ق.
۸. ابن قدامة، احمد بن محمد (۶۳۰هـ)، المغنی، دارالکتب العربی، بیروت.
۹. ابن منظور (۷۱۱هـ)، لسان العرب، داراحیاء التراث العربی، الطبعة الاولى، بیروت: ۱۴۰۸هـ.ق.
۱۰. ابوزهره، محمد، بحوث فی الربا، دارالبحوث العلمیة، الطبعة الاولى، بیروت: ۱۳۹۰هـ.ق.
۱۱. احمد حمود، سامی حسن، تطوير الاعمال المصرفية - سیرة التراث، الطبعة الثالثة، القاهرة: ۱۴۱۱هـ.ق.
۱۲. البجنوردی، سیدحسن الموسوی، القواعد الفقهیة، مؤسسه اسماعیلیان، الطبعة الرابعة، قم: ۱۳۵۵.
۱۳. بحر العلوم، سیدعزالدین، بحوث فقهیة، مؤسسة المنار، الطبعة الرابعة: ۱۴۱۵هـ.ق.
۱۴. بدوی، زکی الدین، نظریة الربا المحرم، المجلس الاعلی لرعاية الفنون و الادب، القاهرة: ۱۹۶۴م.
۱۵. الترمکمانی، عدنان خالد، السياسة النقدیة و المصرفیة فی الاسلام.
۱۶. جدیدی، عبدالرحمن، الفقه علی مذاهب الاربع، داراحیاء التراث العربی، الطبعة السابعة: لبنان، ۱۴۰۶هـ.ق.
۱۷. جواهری، محمدتقی، الربا فقھیاً و اقتصادياً، دارالمرتضی، الطبعة الثانية، بیروت: ۱۴۰۸هـ.ق.
۱۸. الحکیم، سیدمحسن، منهاج الصالحین، و بهامشه التعليق علیه من السيد محمد باقر الصدر، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت: ۱۴۰۰هـ.ق.
۱۹. الحکیمی، محمدرضا، محمد و علی، الحیة، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، الطبعة الاولى: ۱۳۶۸.
۲۰. الخامنای، السیدعلی، درر الفوائد فی اجوبة القائل، مطبعة ستاره.

٢١. الخميني، السيدروح الله، كتاب البيع، مؤسسه مطبوعاتي اسماعيليان، الطبعة الرابعة، قم: ١٣٦٨.
٢٢. _____، المكاسب المحرمة، مؤسسه مطبوعاتي اسماعيليان، الطبعة الرابعة، قم: ١٣٦٨.
٢٣. _____، تحرير الوسيله، مؤسسه مطبوعاتي اسماعيليان، الطبعة الرابعة، قم: ١٣٦٨.
٢٤. الخوئي، السيدابوقاسم، منهاج الصالحين، مدينة العلم، الطبعة الثامنة والعشرون، قم: ١٤١٠ هـ.
٢٥. _____، مستند العروة الوثقى، مدرسة دارالعلم.
٢٦. رشيدرضا، محمد، الربا والمعاملات، مكتب الكليات الازهرية، القاهرة.
٢٧. رفيق المصري، الجامع في اصول الربا، دارالقلم، دمشق: ١٩٩١ م.
٢٨. _____، مصرف التنمية الاسلامي، مؤسسه الرسالة، بيروت: ١٣٩٦ هـ.
٢٩. سنّار، ابي يعلى حمزة، المراسم العلوية، المعاونة الثقافية للمجمع العالمي لاهل البيت (ع): ١٤١٤ هـ.
٣٠. السنهوري، عبدالرزاق، مصادر الحق في الفقه الاسلامي، داراحياء التراث العربي، بيروت: ١٩٥٣ م.
٣١. _____، الوسيط في شرح القانون المدني، داراحياء التراث العربي، بيروت: ١٩٥٢ م.
٣٢. شايرا، محمدعمر، النظام النقدي و المصرفي في الاقتصاد الاسلامي، مجلة ابحاث الاقتصاد الاسلامي، العدد الثاني، المجلد الاول: ١٤٠٤ هـ.
٣٣. الشهيد الاول، شمس الدين محمد بن مكى العاملي، الدروس الشرعية، مؤسسه النشرالاسلامي، الطبعة الاولى، قم: ١٤١٤ هـ.
٣٤. _____، اللمعة دمشقيه.
٣٥. الشهيد الثاني، زين الدين العاملي، مسالك الافهام، مؤسسة المعارف الاسلامية، الطبعة الاولى: ١٤١٤ هـ.
٣٦. الصدر، محمداقر، البنك اللاربوي في الاسلام، دارالتعارف للمطبوعات، الطبعة الثامنة، بيروت: ١٤٠٣ هـ.
٣٧. الطباطبائي البيزدي، محمداظم، العروة الوثقى، دارالتعارف للمطبوعات، الطبعة الثانية، بيروت: ١٤٠٩ هـ.
٣٨. الطريحي، فخرالدين، مجمع البحرين، دار و مكتبة الهلال، بيروت: ١٩٨٥ م.
٣٩. الطوسي، ابو جعفر محمد، المبسوط في فقه الامامية، المكتبة المرتضوية.
٤٠. _____، تهذيب الاحكام، دارالاضواء، الطبعة الثانية، بيروت: ١٤١٣ هـ.

٤١. _____، **الخلافا**، مؤسسة النشر الاسلامی، الطبعة الاولى، قم: ١٤١١ هـ ق.
٤٢. _____، **النهاية**، انتشارات قدس محمدی، قم.
٤٣. **العاملی**، فضل الله، **الشركة**، دارالاضواء، بیروت: ١٤٠٧ هـ ق.
٤٤. **العاملی**، محمد جواد (١٢٢٦هـ)، **مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة**، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
٤٥. **العاملی**، محمد بن الحسن الحر، **وسائل الشیعة**، داراحیاء التراث العربی، بیروت: ١٩٥٢ م.
٤٦. **العلامة الحلی**، ابو منصور حسن بن یوسف، **مختلف الشیعة**، مؤسسة النشر الاسلامی، الطبعة الاولى، قم: ١٤١٥ هـ ق.
٤٧. **كهف**، منذر، **سندات القراض و ضمان الفريق الثالث**، مجلة جامعة ملك عبدالعزیز، المجلد ١.
٤٨. **گلپایگانی**، السيد محمد رضا، **مجمع المسائل**، دارالقرآن الکریم، الطبعة الثانية، قم: ١٤٠٤ هـ ق.
٤٩. **المحقق الاول**، نجم الدين جعفر، **شرائع الاسلام**، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، الطبعة الثانية: ١٤٠٨ هـ ق.
٥٠. **المحقق الثاني**، علی بن الحسين الکرکی، **جامع المقاصد فی شرح القواعد (٩٤٠هـ)**، مؤسسة آل البيت (ع) لاحیاء التراث، الطبعة الثانية، قم: ١٤١٤ هـ ق.
٥١. **المفيد**، محمد بن محمد بن النعمان (٤١٣هـ)، **موسسة اسلامی**، الطبعة الثانية، قم: ١٤١٠ هـ ق.
٥٢. **المودودی**، ابو الاعلی، **الربا**، مؤسسة الرسالة، بیروت: ١٣٩٩ هـ ق.
٥٣. **النجار**، احمد، **البنوك غیر الربویة**، مأخذ الاقتصاد الاسلامی، المركز العالمی لبحاث الاقتصاد الاسلامی، جامعة ملك عبدالعزیز: ١٩٨٠ م.
٥٤. **النجفی**، محمد حسن، **جواهر الکلام**، دارالکتب الاسلامیة، الطبعة الثامنة، تهران: ١٣٦٥.
٥٥. **النوری الطبرسی**، میرزا حسین، **مستدرک الوسائل**، مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، الطبعة الاولى، قم: ١٤٠٨ هـ ق.
٥٦. **ندوی**، یحیی بن شرف، **مغنی المحتاج**، مؤسسة التاریخ العربی، بیروت: ١٣٧٧ هـ ق.

Abstract

This research has done for the purpose of recovering instruments for the monetary policy in the frame of usury banking. To approach of our purpose, we have provided the seven chapters in below.

In the first chapter, we considered the subject that was presented in this field by the Muslim thinkers inside and outside of Iran.

The core in the second chapter is based on the economic issues of research subject. In this chapter we clarify the purpose of monetary policy, explaining its effect on the view of economic approaches. The final part of this chapter is specialized to explain the instruments of monetary policy and its effective mechanism.

Since we follow the instruments of monetary policy in the field of usury banking, in the third chapter two subjects were explained: First a report of usury banking and the ways presented by Islamic thinkers, are about attraction of deposits and granting facilities. The second subject explains the purposes of monetary policy in the frame of such a system. Evidently, monetary policy should use in direction of these purposes.

The fourth chapter is specialized to subjects that jurisprudence inference of monetary instruments stays on. These points are:

- A- Separation between micro and macro view in matters;
- B- Entity of money;
- C- Being fungible and having price of money (unfungible);
- D- Usury issue.

The matters about usury that we need in chapter five and six, were considered in the discussion of usury.

Chapter five and six - the important core of research - are considering jurisprudence instruments in two separated parts. In chapter five by considering common instruments in usury system is concluded that only the rate of the legal saving may be used in un-usury system.

Also mentioned that governmental debentures could be used in some condition.

In chapter six as presenting and criticizing the suggestion concerned to new instruments, we proceeded to correct and complete them.

Some instruments considered are:

- Motharebeh papers;
- Partnership papers;
- Without profit debentures;
- Prize debentures;

- To discount government demands from people in central bank.

Meanwhile partnership papers are the best instrument. Motharebeh papers and discounting governmental demands from people are in next line. In this part also other instrument was presented and considered as "Purchasing necessary equipments of governmental part and rented to government".

At the end also in the issue that is titled "Instruments of monetary policy" we have a glance at the function of monetary policy before and after the victory of Islamic Revolution.

